میثاق خون



آن نوجوانانیکه دیروز درکوه وبرزن به دیدارگل ولاله می رفتند ، اکنون درسنگرگاه عقیده و ایمان جمال بهشت برین و سکون صفای روح بخش رضای یزدان رااحساس می کنند .

استاد ربانی

دور دوم نشراتی. سال دوم شماره یکم ماه حمل ۱۳۶۶ هجری شمسی ـ شعبان المعظم ۱۴۰۷ هـ ق سریسلسل (۳۱)

فرمان خدا جلّ جلاله

بسم الله الرحمن الرحیم

یا أیها الذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطن ومن
یتبع خطوات الشیطان فإنه یأمر بالفحشاء والمنکر
ولولا فضل الله علیکم ورحمته ما زکی منکم من أحد
أبدا ولکن الله یزکی من یشاء والله
سمیع علیم ولا یأتل أولوا الفضل منکم والسعة
أن یؤتوا أولی القربی والمسکین والمهاجرین
فی سبیل الله ولیعفوا ولیصفحوا ألا تحبون أن
یغفر الله لکم والله غفور رحیم .

ترجمه

ی مؤمنان پیروی نکنید گامهای شیطان را و هرکه پیروی گامهای شیطان کند
پس هر آیینه وی امر می‌کند به بی‌حیائی و کار ناپسندیده و اگر نبودی فضل خدا
بر شما و رحمت او، پاک نشدی از شما کس هرگز. ولکن الله پاک می‌سازد هرکرا خواهد
و خدا شنوا و داناست و باید که سوگند نخورند خداوندان بزرگی و وسعت از شما
بر آنکه چیزی ندهند خویشاوندان را و بینوایان را و خانمان ترک کنندگان را در
راه خدا، و باید عفو کنند و درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که بیامرزد خدا شما را
و خدا آمرزنده مهربان است .

آدرس مکاتباتی :
مدیریت مجله "میثاق خون"
کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان
پوست بکس ۱۱۰۶ - پشاور - پاکستان
P.O. BOX. 1106
PESHAWAR _ (PAKISTAN)

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی کمیته فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی ـ سال دوم ـ شماره یکم ماه حمل ۱۳۶۶ هجری شمسی، شعبان المعظم ۱۴۰۷ هـ ق نمبر مسلسل (۳۱)

یادداشت مدیر

سالروز قیام مسلمانان مجاهد در بدخشان

هشت سال قبل از امروز ، در آن روز هـائیکه زمستان چادر سفیدش را از کوهپایه هـای مرد آفرین بـدخشان بر می چید و فصل زیبای بهاران با آمـد آمد خـود جنبش و حرکتی بـه همه موجودات خفته میداد و پرواز پرندگان وسرود های دلنشینشان بـه نـدا هـای آزادی خواهی نیروی بیشتر می بخشید ، در همچو روزها پولا دین تصمیمانیکه از چند سال بدینسو تحت قیادت نهضت اسلامی کشور خود را وقف راه خدا نموده بودنـد ، بـا استفاده از هوای خوشگوار بهاری ، رفع موانع ویخبندانها ، بعد از یک مشوره با در نظر داشت رهنمونی های قبلی هسته رهبری نهضت در بدخشان ، و طرح یک پلان سازنده ، با تحلیل و بر رسی درست اوضاع روز ۲۲ حمل سال ۱۳۵۸ خورشیدی را بنام روز قیام و انقلاب ، روزانفجار در سکوتکـده استبداد و روز درنوردیدن تو مـارسیاه استعمار از بدخشان به تصویب رساندند .

آری ! درین روز غرور آفرین و حماسه زا ، دلیر مردانی نظیر شهید ملا محمد جان و معلم عبدالبصیر «خالد» و عده ای ازجوانان بـا رسالت ، با قد برافراخته ، قامت استوار و کشیده و گامهای متین بانیات پاک و بی آلائش وبدوراز هر آز و حرص دنیائی نخستین یـورش دلیرانـه شانرا برکران ومنجان آغـاز کردنـد .

این یورش کفر بر انداز ، خلقی های دشمن خلق را در کابل و فیض آبـاد حتی «ستمی» هـای مزدور و بی مبـدأ را کـه گمان

بقیه در صفحه (۸۸)

فهرست مطالب

استاد برهان الدین (ربانی)

هشتمین بهـ

بعد از یورش قشون‌ویرانگر روس این هشتمین بهار خونین است که به جای نسیم روحبخش بهاری بـــوی خون به مشام ملت ما میرسد ، و به جای فرش زمردین سبزه زارهای بهاران ، قبای لاله گون خون شهیدان بردشت و هامون کشور ما دامن گسترده است .

در طول این دوران خونبار ملت مظلوم ما از همه زیبائیهای موسم بهار و طبیعت دلکش میهن محبوب خــود محروم گشته است ، فصل بهار در کشور هم دیگر آن شادابی سالیان قبل از جنگ را ندارد ، چه جباران جنگ‌افروز کرملین باغ و راغ مرغزارها و گلزارهای کشور ما را همه سوخته و خاکستر نموده اند .

اما نا گفته نباید گذشت اگرملت مـــا از جمال بهار کشور محروم شد هرگز احساس یاس و محرومیت‌نمی‌کند چه در گلزمین‌جهاد و شهادت از جلال و جمال ایمان در حـــد کمال بهره مند است .

آن جوانانیکه دیـروز در کوه و برزن به دیدار گل و لاله می رفتند ، اکنون‌در سنگرگاه عقیده و ایمان، جمال بهشت برین و صفای روحبخش رضای یزدان را احساس میکند .

با رسیدن بـــهار سالی را با همه خاطره های تلخ و شیرین ، پدیده هـای الهام بخش و عـــبرت انگـــیزش پشت سر گذاشتیم ، اعمال زشت و زیبای مـا در حافظه تاریخ و دفـــتر داوری عدل الهی ثبت شد ، اکنون یک بار دیگـر اگر زنده،ماندیم در برابر ابتلاء الهی و آزمون تاریخ قرار خواهیم گـرفت .

درسالیکه گذشت، رستاخیز اسلامی ما در ابعاد سیاسی و نظامی دست آورد های عظیم و تاریخی را بـه جا گذاشت سنگر نشینان مؤمن حماسه ها آفریدید ، و تلفات سنگین بر نیروهای‌دشمن تجاوز گروارد آوردند . خسارات‌دشمن‌در قوای هوائی و زمینی اش خیلیها سنگین بود بالا رفتن تلفات هوائی دشمن در شش‌ماه اخیر سال گذشته از جمله اخبار پـر‌سرو صدای حوادث جنگی سال بـود در هم کوبیدن تعدادی از پایگاه های‌مهم‌هوائی و فتح پادگانهای عمده و برچیدن عـدهٔ زیادی از پوسته های دشمن‌از پیروزی- های چشمگیر سال گذشته بود .

موضع گیری واحد سیاسی گروه- های‌جهادی‌در ارتباط‌به‌هیاهوی بی‌محتوی آشتی ملی! و آتش بس! قـدم مؤثـر و بروقت‌در بعد سیاسی‌بود که‌نیرنگ دشمن حیله گر را افشا و بی اثر ساخت .

آن نوجوانانیکه دیروز در کوه و برزن به دیدار گـــ

ایمان جمال بهشت برین و سکون صفای روح بـــ



ـــار خونین میهن

اما دشمن هم در سال گذشته در جبهات جنگی وهشت و بیداد را از حد گذشتاند ، از کشتگان زجر کشیده ملت ما که مناره ساخت ، و خاک توده های ویران کشور را ویـران ترکرد. امـا اراده ملت ما چون کهساران باصلابتش ثابت واستوار ماند، کشتار و ویرانگری های دشمن اثری بر رستاخیز تـندوستم برانداز ملت ما نگذاشت.

دشمن مکار و مزدور همزمـان با آدمکشی و غارتگری به شعبده بازیهای جدیدآغاز کرد، غوغای بی‌محتوای آتش بس آشتی ملی ! سرداد ، و خرس خون آشام قبای کبوتر صلح را پوشید ، و وعـده داد هر چه زود تر قشون آشامش را از سرزمین خون‌و شهادت افغانستان‌بیرون می کشد و دیگر غرش توپها خاموش ، و صدای رگبار انفجار بمهای نا پالم و آتشزا ، پیام مرگ و ویرانی‌را به گوشها نخواهد داد .

احساس خوشبینی‌ها و خوشباوری ها در همه جا ایجـاد شد ، آوازه صلح خواهی جلادان کرملین در خاور و باختر بالا گرفت ، فریب‌خوردگان باختر زمین را که بینش و دانش ، شعور و عواطف انسانی را درپای کمپیوتر و آهـــن های سرد نثار نموده و خـود عاری از همه چیز حتی‌از عاطفه وشعور،قضاوت وبینش انسانی در برابر صفحه کمپیوتر نشسته اند ، نظاره می کنند، درجهان معاملات مادی و معامله گری هاي سیاسی شان چه نفعی برمیدارند و از چه دری‌خساره متحمل شده اند.

در این کشورها دیگر نیرنگ های روسی در بازار بـورس لـندن و پاریس خریداران شتابزده یافت ، و فـریاد بلند شد که نباید این فرصت گرانـبها را از دست داد ، اکنون که روسها صلح و آشتی می‌خواهند ، دیگـر مجاهـدین چه می‌خواهند ، بلا درنگ‌باید با شعارصلح خواهی روس هم‌صدا شد و دعوت‌آشتی ملی را پذیرفت. و باید آوارگان بار و بسترها را بندند و راهی کشور خودشوند و رزمندگان سلاح را بر زمین گـذارند و منتظر فرمان‌های بعدی کرملین باشند که از پشت این پرده نیرنگ و سالوس چه پیامی‌دیگری فرا می‌رسد ! همه‌جا را خوشبـینی و خوشباوری فـرا گـرفت ، باختر و ساز و برگ مادی‌و قضاوت های سرد و مـاشینی اش را در جـای خـود

ـــــل ولاله می رفتند ، اکنون درسنگرگاه عقیده‌و

ـــــخش رضای یزدان رااحساس می کنند .

می گذاریم به کشورهای برادر وجهان بیغم باشها و دنباله‌روان آنها در کشور های اسلامی سر می‌زنیم .

ساحران حیله گر و مزدور روسی در سرزمینهای‌ایمان (کشورهای‌اسلامی) نیز خوشباوران بیخبر ازهمه چیز یافتند و تبلیغات گمراه کن شان ، گوشهای شنوائی پیدا کرد ، ملامت‌گران که‌خود سراپا ملامت اند ، لب به ملامتی‌جهاد گران مؤمن کشودند ، و نصیحت های

سنگر ها این همه طلسم‌ها را شکست سلاح را بر زمین نگذاشت‌و اعلان‌نمود تا سایه سیاه و خونین غارتگران سرخ از میهن عزیز ما رخت سفر برنبندزد.در کشور امنیت و صلح دو باره برنخواهد گشت ، حرف‌و قضاوت‌راستین وپیشگوئی درست ، سنگر نشینان زمانی تحقق پذیرفت که جهانیان در آنحال که همه گوش و متوجه مذاکرات غیر مستقیم بودند . برأی العین‌دیدندکه پیام آوران

کرملین نشینان حیله گر و تماشا گران بی‌خبر از فاجعه خونین کشور را در خیال خود شان در جای شان می گذاریم و بسوی خود می‌آئیم .

براستی‌در سالیکه گذشت دوبندها و سنگر بندی ها و سنگ اندازی درمیان تنظیمهای جهادی ادامه داشت ورق پاره های تبلیغاتی علیه یکدیگر نشر سپردند از موضع گیری‌های یکدیگر انتقادهای جور و نا جوری نمودند ،

در طول این دوران خونبار ملت مظلوم ما از همه زیبائیهای موسم بهار و طبیعت دلکش میهن محبوب خود محروم گشته است ، فصل بهار در کشور هم دیگر آن شادابی سالیان قبل از جنگ را ندارد ، چه جباران جنگ افروز کرملین باغ وراغ ، مرغزار ها و گلزار های کشور ما را همه سوخته و خاکستر نموده اند .

پدرانه کردند که نباید حسن نوایای روس را نادیده گرفت .

اما درین میان‌در گر ما گرم این شعبده بازیها و چشم‌بندیها تنها کسیکه در دام تزویر نیفتا دو از روز اول این همه حرف های پوچ‌و هرزه را رد نمود سنگر نشینان آگاه و مومنی بود که ماهیت سیاه و مزدور روس را خوب می‌شناختند و می‌دانستند که این همه وعده جز فریب و نیرنگ‌چیزی دیگری نیست ، همان بود که . آواز رسای

کاذب صلح که در ژینوا بساط صلح و مذاکره را هموار نمودند ، درست در همان ایام با کشتار های گسترده شان در افغانستان ، در اینسوی مرز در پارا چنار و میرانشاه سیلاب خون را جاری نمود و دنباله اش هم در اولین روز های نو روز ، ویرانی و قتل عام تری منگل بود .

دیگر اکنون‌شایدنیر نگهای شعبده بازان کرملین بار دیگر جهان را فریب ندهد .

البته تاریخ و نسلهای امروز و فردای کشور در مورد این عملکردها قضاوت خواهد نمود .

از کشمکش‌های بین‌التنظیمی که بگذریم و از خانه خود خبری بگیریم

در سالیکه گذشت‌در حالیکه‌سنگر نشینان حماسه ساز جمعیت اسلامی در جبهات‌کفر ستیز و دشمن شکن خویش حماسه ها آفریدند ، افتخارات عظیمی بجا گذاشتند ، نورهای امید را در دلها به درخشش در آوردند .

جمعیت خواهان هم‌آهنگـ
جهادیست که به دلسوزی و اخـ

درمیان دفترنشینان‌دور از سنگر-
مان ، نه گرمی‌سنگربود و نه هم عمق
احساس به سرنوشت‌ملت‌و کشور،بشب
نشینی ها در جهت تخریب یکدیگر ،
فراکسیون سازی‌ها ، عیب جوئی‌ها ،
همه کار و کمال و هنر بسیاری‌از افراد
خانه ما بود،صد دفترعیب‌علیه یکدیگر
گفتیم و اما متوجه یک عیب خود
نشدیم ، انقلابی بودن و اصالت انقلابی
درمیان برخی از افراد ما این بود که
بر می دارند در این شرایط حساس نمی
سزدکه مانند سالیان گذشته باز برخی
از تنظیمهای جهادی همه دار و ندار
خویش را در جهت صف آرائی علیه
دیگران بکار بندند در سال جاری باید
طرح نو و ابتکار جدیدی ایجاد کرد تا
طلسم نیرنگ و سالوس دشمن‌در جبهه
سیاسی و تبلیغاتی درهم‌شکسته و نابود
گردد .

مصیبتبار افتاد که اشتباهاتش ملت زجر کشیده ما را با این فاجعه خونین و رنجهای بی‌پایانش‌دست وگریبان ساخت

بازتاب اراده ملت‌را در سنگرهای
خونینش باید جستجوکرد نه در نیرنگ-
های فاجعه آور دشمنان دین ، ناموس
و میهن .

شکی‌نیست که نا بسامانیهای فراوان
و کمبود های وسیعی در سطح اداری و
سیاسی جهاد وجود دارد اما وجود این

ساحران حیله گر و مزدور روسی در سرزمینهای ایمان (کشور های اسلامی) نیز خوشباوران بی خبر از همه چیز یافتند و تبلیغات گمراه کن شان ، گوشهای شنوائی پیدا کرد ، ملامت گران که خود سراپا ملامت اند ، لب به ملامتی جهاد گران مومن کشودند و نصیحت های پدرانه کردند که نباید حسن نوایای روس را نادیده گرفت .

هر چه بیشتر غیبت نمائیم ، و بدنبال
عیب‌دیگران نگردیم. سلسله این فاجعه
دردناک‌تا پایان سال‌گذشته ادامه داشت

آکنون که در آستان سال نوی
هستیم همه درانتظار اند که چه برنامه
و ابتکاری را تنظیم های جهادی روی
دست دارند و چه گامهای سرنوشت
سازی را در جهت پیروزی انقلاب و
خنثیٰ ساختن توطئه های خصم مزور

مسؤولین‌دلسوز و آگاه درانقلاب
نباید اجازه دهند توطئه اعاده پادشاه
مخلوع که سرو صدایش را روسها و
منابع نزدیک به آن براه انداخته اند
تزلزلی را در پیمان تاریخی رهبران
جهاد ایجاد نماید . طومار رژیم شاهی
با همه ابعاد سیاه و ظلمت زایش دیگر
پیچیده شده و نمی توان بعد از این
قربانیهای بیدریغ در انتظار آن روزهای

نا بسامانیهانباید باعث داوری‌های غلط
در مورد دست آوردهای عظیم انقلاب
گردد . هستند کسانیکه تنها عیبهای
انقلاب را بر می شمارند و از این راه
یأس و نا امیدی را بر دلها مسلط می-
گردانند و با یاد آوری‌ابعاد منفی‌دوران
جهاد برزشتی های حکمروایان پیشین
پرده می اندازند درچنین اوضاع‌واحوالی
می باید عناصر مومن و مخلص در

ـــی درسنگرها باهمه آن گروه های
ـــلاص مشغول پیکار مقدس اند

مسوولین دلسوز و آگاه در انقلاب نباید اجازه دهند توطئه اعاده پادشاه مخلوع که سر و صدایش را روسها و منابع نزدیک به آن براه انداخته اند تزلزلیرا در پیمان تاریخی رهبران جهاد ایجاد نماید . طوسار رژیم شاهی باهمه ابعاد سیاه و ظلمت زایش دیگر پیچیده شده و نمی توان بعد از این قربانیهای بیدریغ در انتظار آن روز های مصیبت بار افتاد که اشتباهاتش ملت زجر کشیده ما را با این فاجعه خونین و رنجهای بی پایانش دست و گریبان ساخت .

تنظیمهای جهادی بیشتر احساس مسؤلیت نموده و به اصلاح خویش و عملکردهای خود بپردازند .

ادامه سنگربندی‌های غیراسلامی در جبهات و اشاعه پراگنی و تبلیغات در دفاتر تنظیمها علیه یکدیگر راه را برای پیاده کردن توطئه های دشمن هموار ساخته و پیامدهای فاجعه آوریرا بدنبال خواهد آورد، امید است تجارب تلخ و زیان آور گذشته تکرار نگردد .

همبستگی و پیوند عمیق برادری در سنگر های خونین ، ایجاد محبت و اخوت در میان تنظیمهای جهادی برسنگر ها و سنگر نشینان قوت و اطمینان می‌بخشد و بر دلهای مأیوس ملت زجر دیده ما نور امید می تابد .

رزمندگان مومن در سنگرهای حماسه آفرین جمعیت !

امیدوارم مانند همه ساله تقوی و طهارت شعار و سلوک همیشگی شما باشد اتکاء به پروردگار یکتادر همه چیز وهمه جا سرچشمه قوت و توانائی جهادگران مؤمن است . سنگر نشینان قهرمان ما به نظم و اتحاد هر چه مستحکمتر در میان صفوف خویش توجه جدی نموده و از تشتت و پراگندگی جلوگیری بعمل آرند ، چه بسا بی نظمیها عامل ضعف و شکست می گردد .

جبهات هر ولایت درمیان خویش از راه استحکام فرماندهی واحد به فعالیتهای جهادی خویش قوت بیشتر بخشند و فرماندهان ولایات مجاور از راه پیاده کردن یک شورای هم آهنگ وسیع و گسترده برنامه های مشترک نظامی و اداری را طرح نمایند و بدین وسیله مانع نفوذ گماشتگان دشمن شده و از آسیب پذیری جبهات جلوگیری بعمل آرند .

جمعیت خواهان هم آهنگی در سنگرها با همه آن گروه های جهادیست که به دلسوزی و اخلاص مشغول پیکار مقدس اند .

سنگر نشینان عزیز و قهرمان!

از کشمکشهای بین‌الاحزابی سخت بپرهیزید و تامی توانید ، پیوند اخوت و یک جهتی را با همه گروه ها مستحکم سازید . گرچه هستند جنگ افروزان ماجرا جوئی که می‌خواهند جبهات جهادی را از درگیری با دشمن دور نگهدارند و نیروی ضربتی مجاهدین را ناتوان و ضعیف سازند، اما با اینجال بکوشید بهانه بدست ماجرا جویان نیفتد، یقیناً آنهائیکه فساد پیشگی می کنند خلع ملت شده و تجرید می‌شوند .

برادر انیکه در پشت سنگرها در خدمت اداره و رهبری جهاد قراردارند متوجه مسؤلیتهای بزرگ و تاریخی خود بوده باادل امیدوار، اراده قوی درجهت پیروزی انقلاب در پناه هدایت و نصرت پروردگار گام بردارند .

ومن الله التوفیق .

بازتاب اراده ملت مؤمن را درسنگر های خونینش باید جستجو کردنه درنیرنگهای فاجعه آور دشمنان دین، ناموس و میهن .

س - م - د - هاشمی

پسرلی

منم چی په راتلو دی د مړ-
ژوانده طبعیت په وجود کی ساگرځی
او د خزان سیلیو ځپلی شنیلی
را ټوکیږی .

او دا هم منم چی د ژوندانه
په بهیر کی انسانی ټولنی ته د
خوښیو او رنگینیو پیغام راوړی !

که زه دی له دغو ښکلاوو او
ښیگڼو څخه سترگی نشم پټولای،
نو دا حق خو به لرم چی
پوښتم .

د چا له پاره ؟

د هغو چا له پاره چی په دی
بی رحمه نړی کی ځوریدلی، دردیدلی
او له کړاوه ډک ژوند تیروی
هوساینه او سوکالی نه پیژنی !

د هغه چا له پاره چی تل یی
پرحقوقو د نورو لهخوا بلوسیدنی
شوی او له کیږی !

د هغه چا پاره چی د یو بدمرغ
بر خلیک سره مخامخ دی !

د هغه چا له پاره چی هر څه یې
د خو ځان غوښتونکو او مغرورو
انسانانو له غوښتنو څخه قربان
شوی دی !

او که د هغه چا له پاره
چی . . . .

معلومه خبره ده چی :

نه !

ښه چی داسی نه ده نو :

ته به هغوی څنگه خوښ کړی
چی د خپلوانو، دوستانو اوهیواد
والو په مرگ ژوبله او ییلتانه یی
زړونه دردیدلی او ځوریدلی وی،

ته به هغوی څنگه خوښ کړی
چی د خپلو مادی او معنوی
شتمنیو د لوټیدو او تالان صحنه
یی د سر په سترگو لیدلی وي ،

ته به هغوی څنگه خوښ کړی
چی د پردیو او اغیارو په لاس یی
د هیواد کلی ، بانډی او ښارونه

په شړو کنډوالو بدل شوی وی،

ته به نو هغوی څنگه خوښ
کړی چی د ملحد او بی دینه
دښمن د زور زیاتی له امله یی د
خپل ټت او ناموس د خوندی
ساتلو په خاطر د خپل کور او
کلی پریښودو ته اړ شوی وی ،

ته به هغوی څنگه خوښ کړی
چی له خپل خواږه هیواد نهلری
په وچه دښتو او میرو کی ترخیمو
او کوډلو لاندی دهجرت ستونزور
ژوندی تیروی .

ته به هغوی څنگه خوښ کړی
چی داوړی سوځنده گرمیو او
دژمی بی رحمه سیلیو (باد-باران)
ځورولی او ځپلی وی ،

ته به هغوی څنگه خوښ کړی
چی د هجرت به چا پیربسال کی
هم د وحشی او ملحد دښمن د
ډول - ډول دسیسو او توطیئو په
لړکی یی بی شمیره هیوادوال شهیدان
شوی او معیوب شوی وی .

ته به هغوی څنگه خوښ کړی
چی د دښمن الوتکویی پهجلاوطنی
کی هم کور او کلی بمبار کړی

بقیه در صفحه (۱۰۵)

ابو اسماعیل

بهارما

بهار فصلی از فصول زیبای طبیعت است و منظره اش فطرتاً روح بخش است ، ولی ما بهار نداریم ، بهار ما آمخیته با اشک و خون است ، بهار ما به جای لاله احمر رنگ قرمزین خون تصویر می کند و به جای سبزه بساط تیره غم می گسترد ، دیگر بیلان ما نوحه سر نمیدهند ، صیاد بیرحم و ظالم آشیانهٔ شان را سوختانده و بال و پرش را رابا تیر ستم شکسته اند .

بلی ، این هشتمین بهاری است که با درد و رنج، یأس‌ومحرومیت سپری می شود ، در همین فصل به اشاره تجاوز گران کریملن عرد سکهای کو کی شان‌به درامه های نمایشی آغاز کردند ، مدتی تره کی رقصید چون بازی های وی یکنواخت و دل زننده شد بعد حفظ الله مهره دیگری روی کارشد این عروسک هم تا جای که مقدور بود به ساز بادارش رقصید ، ولی دیری نگذشت نسبت فرسوده‌گی به دیار نیستی کشانده شد ، بالاخره ببرک عروسک آزموده مورد اعتماد که علاقه و دلچسپی مسکو راپیش از دیگران جلب کرده بود

با بدرقه نظامی‌روس‌ها براریکه قدرت نشست . دراین دوره باران غم باریدن گرفت و مصایب عظیمی بر هموطنان مسلمان ما عاید زمینه برای مداخلات‌مستقیم و بیشرمانهٔ روس ها مساعد گشت . آخر باسلتی که پیمان صلح بسته بود تعبیرش همین شد .

از آن بعد سیل آسا قشون سرخ به منظور اشغال کشور ما سرازیر شد ، شهر ورستا ، کوه و صحرا باغ و راغ همه لگد مال این ستوران وحشی گردید و جز کشتن ، بستن و به دار کشیدن ارمغان دیگری نیاوردند این وضعیت به حدی اوج گرفت که فریاد کود کان ، زنان و پیر مردان به آسمان بلند شد ، همه راه نجات می جستند ، کابوس وحشتناک مرگ هر لحظه آزاد‌مردان مؤمن ملا تهدید میکرد ،

آن ها تا توانستند از هیچ نوع درنده خوبی دریغ نکردند مساجد را ویران و یا سوختند ، قرآن رابه سر نیزه کشیدند ، ولی با این همه و حشتی که ملت ما با آن روبه رو شد سر تسلیم فرود نیاور ده و حلقه غلامی به‌گوش نکردند ، فریاد الله اکبر از کوی

و برزن بلند شد و سنگر دا ران مؤمن ما در دل کوه ها و وادی های پرخم و پیچ ما وا گرفتند و به روس ها وایادی مزدور شان چلنج داد ند که با وجود اینهمه امکانات و تجهیزات نظامی هرگز نخواهند توانست بر گرده این ملت سوار و آزاده گان را بــه دام بیاورند ،

راستی ، آفرین بر سپاهیان حق که داد مردی دادند و با دستان خالی در برابر پلید ترین قدرت استبدادی زمان ایستادهگی کردند و گرنه اینمقاومت در عقل نمی‌گنجد . آخر بایک ابر قدرت جنگیدن کار سهل و آسان نیست ، امروز دنیا به حیرت فرو رفته که مردم برهنه پایی که جزسلاح توحیدچیزی‌ندارند چگونه‌توانست خرس ستم گستر زمان رابه زانو درپیاورد . البته واضح است که همه این پیشرفت ها زاده اندیشه والای اسلام است ، چون نبرد ما حق است ، بناً دز هر میدان مظفریم .

اگرچه روس ها برای در هم کوبیدن جهاد و تضعیف روحیهٔ جهاد طرح نفاق درمیان جانبازان اسلام از هیچ گونه تلاشی دریغ نکردند مگر به لطف خدا (ج) و بادرک عمیق سپاهیان اسلام از ماهیت و اندیشه های ضد بشری روسی آن طرح ها پیش از پیش خنثی گردید . حالا مردم میدانند که روس هاچه میخواهند، دریک کلام محواندیشه اسلامی‌وبلعیدن افغانستان.ولی مطمیناً باید گفت که این آرمان را مگر به گور ببرند . ملتی که یکبار به رمزدین آشنا شد و با خدای خود پیمان نا گسستنی بست هر گز به‌آستان کسی بوسه نخواهد زد

تعجب است با اینکه به چشم سردیدند و با ذره ذره وجود لمس کردند که ملت قهرمان‌افغانستان



کشتن و بستن و به غل و زنجیر کشیدن و اینهمه را پذیرفته ولی تسلط بیگانه گان را نپذیرفته اند، مگر باز هم خود را به کوچه حسن چپ می زنند . از اسکندر مقدونی گرفته تا آخرین قدرت های پوشالی وقت در برابر اراده پولا دین ملت تاب نیاورده اند و سر انجام همه به شکست‌قطعی محکوم گردیده اند .

آکنون مردم دریافته اند که روس‌ها به هیچ وجه دوست مردم افغانستان تلقی شده نمی‌تواند ، کشتار بیرحمانهٔ هزاران انسان مظلوم اعم از زنان ، کودکان و جوانان از خاطره هیچ زنده جان این دیار بیرون نرفته ، جزمشت وطنفروشی که در دربار مسکو بزرگ شده اند دیگر چه کسی‌باور خواهد کردکه روس‌هابه تعهدات خود وفا دارند . اگر روسهاواقعاً دل شان به حال ملت می‌سوزد بفرمایند همزمان و بلا درنگ نیروی خون آشام خود را از افغانستان اسلامی فرابخوانند و بگذارند که مردم خود سرنوشت شان را به دست گیرند .

بقیه در صفحه (۹۴)

جلال فرهیخته

بهار

بـهارد‌رهمهٔ زبانـها مراد ف
موسم شادابی وطراوت و آغاز
زندگی نوین طبیعت میباشد ، هر
چندمعنی آغازسال نوراآنگونه‌که
درزبان دری ماوبسیاری زبانـهای
دیگردربرمیگیرد۔ حایز نباشد۔
بهارفصلی است که‌با حلولش خون
بالندگی وپویائی درشرائین و
عروق طبیعت جریان میآبدو کرهٔ
خاکی زیبای ما راکه‌مدت کوتاهی
درجمودورخوت زمستانی بسرمیبرد
دوباره‌روان تازه‌وتوان جوانی‌می
بخشد .

بهارحامل ارمغان گوارایی ،
وخرمی به‌طبیعت است‌که‌موجودات

وپدیده‌های عالم اعم از انسان
وحیوان، نبات وحتی جمادات این
زیبائی ها را با تمام حواس خود
لمس میکنندوازان لذت می برند ؛
بهارموسم جهشها وجنبشها، تقلا
ها وتولاها ، پویشها ورویشها وتپش
ها است .

بهار ، برونق ناموس طبیعت
باری دیگربا کاروانی از فیوض
وبرکات زیبائیها و ... مشکبیز و
مشکخیزومشکریزومشکبار ، فرامی
رسدودرپهنای طبیعت رحل میافگند

بهار ، باردیگربا جواهراتی از
گلهای رنگارنگ عروس زمینش را
آذین میبنددوبه‌زیورمیگیرد ،
مفارش ابریشمین اش رابرصحاری
وکهسار ، دشتها ودامان میگسترد
وپهن مینماید .

خورشید۔ آن منبع نوروسرچشمه
فیاض گرما سرازپشت ابرهای
زمستانی برمیکشدوپیکرافسرده
زمین را با نوراستحمام میدهد تا
سلولهای وجوداین (زمین) بار
دیگرشفاف گرددتا بتوانند رایحه
جان افزای نسیم عنبرشمیم‌بهاری
را با تمام حواس استشمام کنند ،
وهم حامل گرمای محبت به‌قلوب
زنده‌جانها ست ، چون یکی از نام
های خورشیدمهراست وآن با معنی
محبت مترادف .

آری !
بهار۔

با نخستین گل صحرائی که‌پیک
وپیام آورفصل ربیع است . که
گوئی انجام فصل شتارااعلام می
داردوبرمرگ سرما که‌مظهرجمود و
عطالت است ۔ با تمام توان‌خنده
سرمیدهد ،

با بارش ژاله‌های زیبا ،شفاف
ومرواریدگونه‌که‌ازلطافت درتماس
با پیکرزیبای زمین آب میشود ،

با ریزش بارانهای شباروزی،

با تابش وتشعشع خورشیدکه‌سپاه
اشعه‌اش به‌نبردقشون بربرودت و
افسردگی برآمده‌اند ،

با سرازیرشدن سیلابهای تناور
وخروشنده‌که‌تیره‌گی آب آن درخور
فصل جوانی آن است ،

وبا چشمک زدنهای رعددرپهنای
آسمان بی پایان ـ آغازمیگردد.

بهارآغاز میشودوبازکوهپایه
ها ، دشتساران، صحراها ، باغهاو
راغها ، برکه‌ها وآبگیرها ومرغزاران
پرندنیلگون برروی می پوشند .)
و"باز بادبادامن پربردرگل نوبه
زند" ما "گیسوی عروسان چمن شانه
کند" و "بوی نسرین وقرنفل ببرد
دراقطار" وهرچه‌ازحیه‌وجماددرین
پیکرخاکی وجوددارد ، اکنون، به

شمول "کوه‌ودریا ودرختان ، همه
درتسبیح اند" . چون(آفرینـــش

همه‌تنبیه‌خدا ونددل است) و لـی (نه‌همه‌مستمعی فهم کندا ین‌اسرار) بلی !

بهار، اکنون درآستا نه‌حلؤ ل است وفیوضش مشمول حا ل همـــه متقبلینش وتما م آ نا نیکه‌بپیشواز آ ن میروند .

ولی ا زآ نـهمه‌آ یا ت ومظا هر فصـــل فرخنده‌ٔ ربیع که‌گفته‌آ مد ،هنوزهم نشا نه‌ا ی درزا دبوم من ـ میهـــن دوست دا شتنی ا م ا فغا نستا ن به چشم نمیخورد ، گوا ینکه‌قلب‌مجروح پیکرآ ب وگل ـ آ سیا ، با ثر ضیاع خون زیا دپیکرش سرا پا مستوربخون سیه‌گردیده‌ورستنی ها یش‌نمیتوا نند سرا ززیرا قشا رسنگین وخفه‌کننده خون بیرون برکشند .

ا ما جا ن برکفا ن ا ساطیری کربلای زما نه‌ما ـ ا فغا نستا ن که‌ا زمد ت نهسا ل بدینسودررا ه‌ا علای کلمه ا للـه‌دا دجا ن نثا ری وشجا عت می دهند ـ جشن نوروزرا درمیان‌امواج آ تش وخون وکرب وبلا تجلیل می کنند .آ نا ن حلول سا ل نو را با تجدیدبیعت با نقلاب ا سلامی ما ن بخا طرتدا وم نبردوجها د مقدس ، تحشدویکپا رچگی هرچه‌بیشترصفوف مرصوص خویش وتوجیه‌همه میله‌ها ی جنگ ا فزا رها ی شا ن به‌سوی دشمن ا سلام وا نسا نیت ـ کمونیزم‌انسا ن کش ، جشن می گیرند .

بها ربا حلول نوروزوگذشت هر روزی ا زفروردین ما ه‌ا دامه‌خوا هد یا فت وسپس ، چندی بعد ، دولـت نیسا ن وا یا رهم خیمه‌خوا هدزد ، ا ما یگا نه‌رستنی ا ی که‌برکوی وبر زن وا تلال وا طلال ودمن کشوربخون خفته‌ما خوا هدرست ـ شقا یق ولا له ها ی خونینی خوا هدبودکه‌ریشه به خون خوا هندبوا ندوخون بارخوا هند آ ورد .

بها رفرا میرسدا ما دیگر ا ز (ا رغوا ن زا رکوه‌خوا جه‌صفا که گـل گونه‌چمن سا ما ن میگیرد) به جز خا کسترنشا نی نیست وفرخا ر ـ آ ن مرزسمرگشته‌به‌زیبا ئی و ز یبـا رویا ن به‌تووده‌ها وتلها ی خا کستر مبدل گردیده‌وچنا ن دگر گو ن گردیده که‌ا مکا ن با زشنا سی ا ش به‌با شندگا ن بومی آ ن هم وجو د ندا رد ، وقندها رکه‌روزگا ری(ساو ه را ا زا نا رخجل مینمود) نا رو ن ها یش درپی بمبا را نها ی بربرها ی سرخ مسموم وخشک گردیده ا ست .

هرچندهم بها ررا که‌با کا روا ن فیوض ، زیبا ئیها وجنبشها وجهشها وپویشها ورویشها وا قدا م خجستـه ا ش فرا رسیده ـ درمیهن ما مجا لی برا ی ا ستقرا روجلوه‌گری نیست که ا هریمنا ن آ تش ا فگن کمو نیز م ا متعه‌کا روا ن وره‌آ وردش راخواهند سوخت ، وا مسا ل همانند ده سا ل گذشته‌محموله‌ها ی پرنیا نش را ا ز را ه‌ا بریشم عبورنخوا هندداد ـ اما آ نچه‌بها ربه‌ا رمغا ن میآ وردجو ش وخروش وتحرک هرچه‌بیشترمجاهد ین ما خوا هدبودکه‌با آ ن سا ل نوجهادی ورزمی را گشا یش میدهندوجها د را برسم سا لـها ی پیش وحتی بیشتر و بهترا ستمرا رخوا هندبخشیدوضربات کفرشکن ومستمرخودرا برپیکردشمن تیره‌نها دسیا ه‌کا رشدت خوا هند بخشید .

خدا وندبزرگ به‌لطف و نصر ت خودش ـ ا مسا ل را سا ل پیروزیهای بیشتروفتح نها ئی رزمندگان‌ا سلام بردشمن کا فر ـ گردا ند !

آ مین



ننګیال

ګوربچوف

د نوبو استعماري تاکتیکونو پرپیچومی

او

نجیب د روسي واکمنو د غضب په لوسه کی

روسانو پر افغانستان خپل ډاګیز پوځی یرغل د روسی پوځی توان او ځواک له اړخه یو بریالی تیری انګیرلی ؤ ، او دغسی یې د دغه پوځی تیری پر ضد د افغان ولس پر مقاومت هم په دوو دریو میاشتو کی د ځپلو او پای ته رسولو ګومان درلود .

خو کله چی له افغانانو سره په مخامخ جګړه کی ونښتل او د افغان ولس د ایمانی پر تم او اعتقادی ځواک د تورې خرپ یې ولید نو د خپلو ځانی او مالی تاوانونو او په نړیواله سویه د خپلی رسوایی د پټولو له پاره یې زور او وحشت ته نور هم لاس واچاوه .

په افغانستان د روسانو د بربنډ تیری په لومړی کتار کی ۸۵۰۰۰ پوځیانو برخه درلوده دوهمه پلا (۱۳۵۰۰۰) او په دریمه مرحله کی یې د عسکرو شمیر له ۱۵۰۰۰۰ نه هم واوښت چی وار په وار یې لوی او تازه دم پوځونه هم د آمو له پورې غاړی نه رالیږدول. سربیره پردی ۴۰۰۰۰ نور دمه عسکر د آمو بل اړخ ته تیارسی شول چی وخت پر وخت په جبهاتو کی د روسی عسکرو مرستی ته ځانونه ورسوی او بیرته خپلو پایګاوو ته ستنیږی،د روسی عسکرو د یرغل په وخت ۸۵۰۰۰ عسکرو نه ګڼ شمیر د منځنی آسیا له مسلمانانو وو خو د دغو عسکرو شتوالی او د مجاهدینو له کړنو سره د دوی اشنایی او اړیکو لومړی پدغو پوځیانو او بیا د دوی په واسطه په محکومو سیمو کی دو ښتابه او خوځښت یو نوی روح وپوښکلو .

د افغانستان د مسلمانانو د وضعی کتنی او مطالعی او د جهاد جذبی اوج پر هغوی هم اغیزه وکړه او پدی ډول هغوی ته د خپل پلار نیکه د دینداری او مذهبی اقدارو او روایاتو هیر شوی تصویر په مخه کی وځلید او د هغوی په اذهانو کی یې تیری خاطری بیرته راژوندی او وسپړلی او دغسی هغوی له یوه نوی مفهوم سره اشنا شول او هغه د ظالم پر وړاندی د مقاومت خوځښت او سربښندنی مفهوم دی .

روسانو د افغانستان د مقاومت د ټکولو او له منځه وړلو له پاره وحشت او سباعت ته نور هم زور او پراختیا ورکړه ، خو په مقابل کی یې د افغانستان د مجاهد ولس د تندریز مقاومت څپی نوری هم پراخیدی او مقاومت دربړ واو قربانیو په بتمی کی پخیده او ځوښیده او دغسی یې ورځ تر ورځی د ورمتی بری پړاوونه یو په بل پسی رالنډول ، چی په نتیجه

کی روسی پوځونو له پرله پسی ماتو پرته بل څه لاس ته رانه وړای شوی.

دلته ؤ چی غربی د پیلوماتانو او مبصرینو افغانستان ته د روسی ویتنام نوم ورکړ او افغانستان یی هغه لومه وګڼله کومه چی ویتنام د امریکا له پاره ګرځیدلی ؤ.

د برژنیف تر مرګ وروسته په روسیه کی دلنه د پټو زړه بد او یو او مخالفتو د رابرسیره کیدنی په اړ کی پر افغانستان د تیری په اړه هم انتقادونو او مخالفتونو سر راپورته کړ او د غسی پر برژنیف د دغه تیری د پړی دوراړلو هڅی پیل شوی.

اندرو پوف د برژ نیف د مړینی په مراسمو کی تلویزیون ته د غوټکو ته اشاره وکړه او دلومړی ځل له پاره یی دافغانستان دمسلی دحل په اړه څرګندونی وکړی او دپاکستان له جمهور رئیس سره یی

نیم ساعت پدی هکله ځانګړی خبری وکړی او له افغانستان څخه یی دخپلو عسکر ودایستنی له پاره خپل چمتو والی وښود.

خو اندروپوف هم دافغانستان دمقاومت څپوته دټینګی توان له لاسه ورکړ وریسی چرنینکوهم ډیرزرژر ژاره چاودی شو، او ګورباچوف چی په روسیه کی یی له ځوان پاتکی نمایندګی کوله داقتدار څوکی ونیوله.

پدی وخت کی دافغانستان مقاومت په ډیره چټکتیا سره دری دروستی مزل پراووله وهل او دروسانو له پاره خپل وحشیانه تیری رسوا اوشرمیدلی ماتنه په ځای پرایښی وه چی روسی واکمن یی هم په چل نه پوهیدل.

ګورباچوف مجبورشو چه دافغانستان دبرمیال مقاومت دګوزارېزه بریدونو له مخی په یوډول نویو مانورو لاس پوری کړی او په اصطلاح دځان له پاره دختمی دپوزی دجوړولو په لټه کی شی — دلته ؤچی دنړیوال عامه ذهنیت دتیراستنی په لارکی یی د ژلیو دخبرو اتروڵړی وار په ډاراوډده کړه اوتر اوسه پراو پوری راورسوله څو لدغه لاری هم ډیرڅه فرصت ترلاسه کړی په روسیه کی یی هم د دموکراسی اویولړ بدلونونو داعلان ترڅنګ دافغانستان په اړه هم دنویو لوبولاړ خپله کړه — اوپدی ډول ګورباچوف دلومړی ځل له پاره د۱۹۸۶ م دفروری په میاشت کی د کمونست ګوند په کلنی غونډه کی افغانستان دروسیی له پاره یو ناسور اوزولن ټپ وباله.

د۱۹۸۶ م دلومبر په میاشت کی ګورباچوف هندوستان ته دسفر په جریان کی په سیمه کی دامن، سولی لو ګاونډیو هیوادو ترمنځ دنیکو اړیکو خبری وکړی او دافغانستان دناپیلی او خپلواک حیثیت له هم وغږیده لدی سره روسی خبری منابعو او مطبوعاتو هم د افغانستان په اړه خپلو پالیسو ته تغیرورکړ او دافغانستان دجنګ په باره کی یی دخبرونو په خپرولو او دروسی پوځیانو پرربړوهم تبصری وکړی او دتلویزیون په پرده کی یی دجګړی فلمونه هم وښوډل لدی سره د۱۹۸۶ م دجولای په ۲۸ نیټه ولادی واستک کی دخپلو خبرو په ترڅ کی له افغانستان څخه دشپږ غونډه عسکرو دایستنی اعلان وکړ، هیره د نه وی چی دغه شپږ غونډه عسکر هغه ستوماته اودهوایی دفاع پوځونه وو چی مسکو یی په افغانستان کی له لګښت خپلی اوږی سپکی کړی.

ددی په څنګ کی ګورباچوف دروسی دننه هم په یو لړ بدلونو لاس پوری کړ — دبرژ نیف ملګری یی وار په وار له مهمو دولتی اوګوندی پوستونو ګو ښه کړل — دهغه زوم چی د کورنیو چارو دوزارت مرستیال ؤ زندانی کړ، اودادی لیغ په نیغه یی پر برژنیف هم ګوتنیونه وکړه او دهغه دزمامداری دوران یی دروسی له پاره په تیره په اقتصادی اوسیاسی برخه کی یوه خطرناکه دوره وباله اودغسی دهغه دنامه له اخیستنی پرته پر افغانستان دتیری مسئولیت او پړه هم پرهغه وروارووله.

په روسیه کی دګورباچوف له خوا ددموکراسی په عنوان کیدل چی تراوسه په روسیه کی کومه سابقه نلری دګورباچوف له خوا دحکومت تګلار وبلل شوه او دغسی هغه په داخلی او خارجی سطحه تغیراتو راوستلو نه مخه

وګرځوله ، خوحقیقت دادی چې ددغسی تغیراتو اعلان دګوربچوف هغه مجبوری ده چې دروسی ویجاړ اقتصاد چې ګوربچوف همیشه تری سرټکوی او دروسی اجتماعی وضعه ده چې دواړه دافغانستان لهجګړی نه اغیزمن شویدی.

پدی ډول دګور بچوف دغه ظاهری انعطاف منل او دسیاست د وزلو بی ګړ مډل دکر ملین دهغو تاکتیکونو یوه ځنډه ده چې د خپلو استعماری مقاصدو دپرمخ بیو لو په جهت کې دخپلوناکامیو او رائیو دپټولواوجبیره کولو په لار کې دیوله نویواوارزانه وسیلو دکارونی ښکارند وی کوی .

تر ټولو خطر ناکه مسأله چې ګور بچوف تری ویره لری هغه په روسیه کې په تیره په محکو مو اسلا می ریاستونو کې داسلامی روح تازه کیدل دی چې نیغ په نیغه د افغانستا ن له مقاومت سره اړه لری .

مسکو دخپل استعماری حاکمیت په اوږدو کې دهیواد و نو د ایللو اوښکیلولو په مخه کې لهداسی یوه اوږده اونهماتیدونکی مقاومت سره نه و مخامخ شوی څکه خو د افغانستان دمقاومت تاو دروسیی دننه هم و رسید او روسی واکمنو ته یې هلته هم یوبل سرخوږی رامنځ ته کړ. لههمدی امله ګوربچوف په ازبکستا ن کې په خپله وینا کې لدغه ناحیی ډیره اندیښنه څرګنده کړه.

وی ویل : دمذهب مسالی په روسیه کې یوه خطرناکه ښه غوره کړی او دهغه دولتی منسو بینو په ارهچې دینی تمایلات لری هوشدار ورکړ شو .

په قزاقستان کې د زده کوونکو دیوی مظاهری پرخلاف روسی واکمنو په ډیره سختی سره مقا بله وکړه او مخه یې وڼیوله .

ګور بچوف د د ی لهپاره چې وتوانیږی خپله غولوونکی پالیسی پرمخ بوځی په افغا نستان کې هم دمهرو بدلو لو را بدلو لو ته اړ شو دببرک پرځای یې نجیب کینا وه او دهغه له خولی یې هم دپلا ر وطنی جبهی لوی جرګی محلی جرګو قبایلی جرګو او شوراګا نو په لیکه ملی ر و غی، اوربند او ائتلافی حکومت هنګامه پورته کړه پدی اړه نه یواځی داچې د مجاهدینو له خوا د روسانو دغه توطئه په کلکه سره رداو وغندل شوه او په ډیره تاریخی او پر تمینه غږنده کې یې لهافغانستان څخه دروسی عسکرو تر بشپړی، اوبی قید اوشرط وتلو پوری دجهاد تداوم اعلان کړ ! بلکه روسی پوځونو هم مراعات نه کړ چې دافغانستا ن د ننه له وحشیانه بمباریو او عملیاتو پر ته یې دپاکستان په سر حد ی سیمو هم بمبا ریو او تخریبکاری ته شد ت او زور ورکړ .

اودغسی د کرملین د زور-زرو-تز ویرا وزار یودسیا ست په ترکیب کې نور هم ګړند ی شول او په شارا وګرځیدل نوی رنګونه اونیرنګونه بر . را د ... ه ک ل-تردی چې دمسکو



د تـلـو یـز یـو ن سـیـا سـی مبصـر (ا لگز انـد ر بـو و یـن) په ۱۵ نیټه په یوه تبصره کی نیغ په نیغه د کابل پر مزدور رژیم خـو له را خلاصه کړه دیادولو ده چی دغه تبصره دتلویزیو ن پرپرده دنړیوا ل پروګرام دننداری په ترڅ کی وښودل شوه چی یوه برخه یی له افغانستان څخه دجګړی دخبرونو او دجنګ فلمو نو ته اختصا ص شوی وه .

مبصر په ډاګه وویل: د کا بل حکومت په خپل منځ کی د دښمنی ، مخالفتونو او وینو تویو لو په یوه نه ختمیدونکی اخ او ډب کی اخته دی۔ له دی امله دغه حکومت ورځ تر ورځی کمزوری کیږی . مبصر داهم و ویل: چی په افغانستان کی د ملی ر و غی پروسه له سختو ستونزو سره مخامخ ده او ددغه ستونزو توریی هم د کابل پر رژیم ولګاوه اودروانو فاجعو اولاوړه پیښو مسئولیت یی هم د کابل پر رژیم ور واړچاوه .

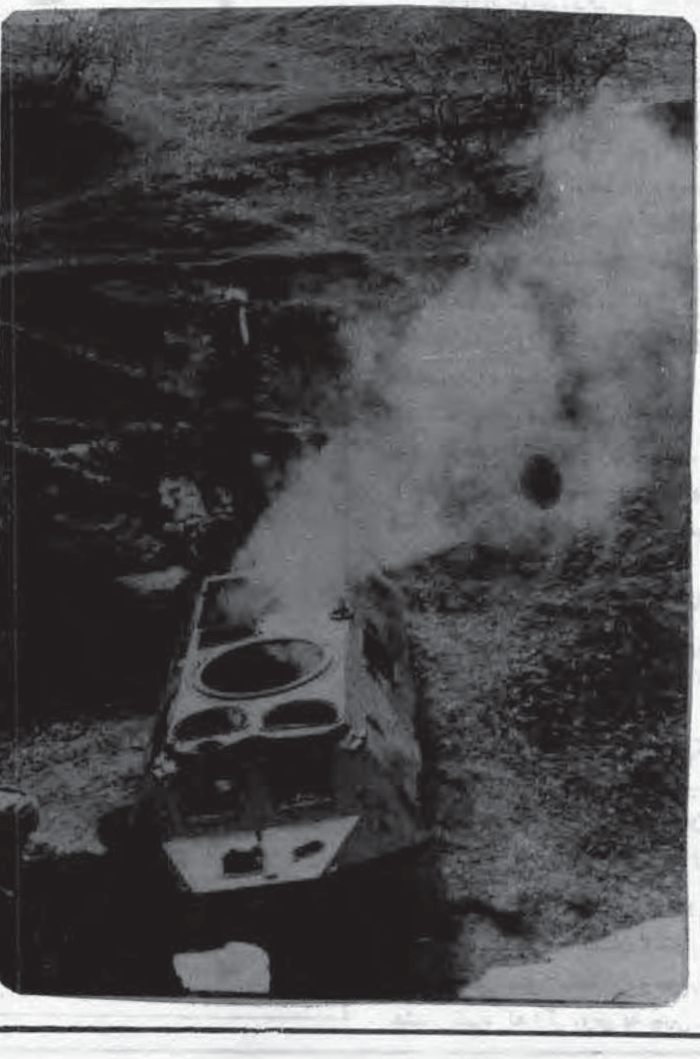
«بووین» داهم وویل: دجنوری میاشتی له نیمایی را سی چی اوربند اعلان شوی جګړی او تر و ر یستی فعالیتونه دنور کله پرتله دوه یادری ځله زیات شویدی ځکه خوهغه داوربند دعملی کیدو په اړه دشک او تر دید څرګندونه وکړه .

دغه ډول څرګندو نی له یوی خوانجیب دژوندد پای ته رسیدو پیلامه ګنل کیږی اوله بلی خوا په ر وسیه کی دروان فشار اودافغانستان دربړی د د رانده او ملا متو نکی با ر څخه دګور بچوف د اوږو خلا صو لو لټه ښرګندوی .

په افغانستان کی دمسکو نوی مانوری هم پخپله دپخوا په شان په بشپړه توګه له ماتی او رسوایی سره مخامخ شویدی .

په افغانستان کی جنګ یوی حساسی او پریکنده مرحلی ته رسیدلی او روس بیله دی چی خپل پوځو نه وباسی بله لار نلر ی ـ ځکه په روان جنګ کی چی یوائځنی تفوق روسی پوځونو درلود هغه هوایی بمباری ده چی دمجاهدینو دو روستیو بریدونو له امله نژدی شنډاوله پښو وغورځید .

او دغسی به ګوربچوف دزولن تمپ له څړیکو مجبوریږی چی دخپلو پوځونودرایستنی لاری چاری و لټوی او دغربی دیپلوماتانو په خوله روسی عسکر به په تیښ سر دافغانستا ن له ویتنام نه وځی .



طرق سیاسی و نظامی دفع تجاوزات روس در پاکستان

سید حبیب شاه

بسم الله الرحمن الرحیم

تجاوزات روس بر حریم فضائی پاکستان دلیل شکست و خستگی آن در ارتباط با ادامه جنگ در افغانستان می باشد .

طوریکه تا حال جنگنده های روسی به مراتب سرحدات پاکستان را هدف آتش قرار داده و هر بار تعداد کثیری از مهاجرین و انصار شهید ویا مجروح گردیده اند . مقامات پاکستان در مقابل تخلفات روس بر حریم کشورش از تحمل کار گرفته وکوشیده تا صلح و امنیت در منطقه حفظ گردد اما روس یگانه عامل جنگ و آتش در جهان به تکرر اقدامات تجاوز کارانهٔ خود پرداخته و حتی آنرا وسعت بخشیده است .

در سال ۱۹۸۶ در حالیکه کنفرانس پیرامون به اصطلاح حل سیاسی مسئله افغانستان درژ نو جریان داشت .

عملیات هوائی روس در نقاط سرحدی پاکستان با شدت ادامه گرفت .

پاکستان دو فروند طیاره جت جنگی روس را حین انجام عملیات، هدفضد هوائی قرار داد، که یک فروند جت جنگی آن در خاک پاکستان سقوط کرد، سرنگونی طیاره روسی توسط منابع رسمی بین المللی از قول نطاق وزارت خارجه پاکستان توثیق گردید ، و از لاشهٔ طیاره منهدم شده هیأت های بسیاری از ممالک دیدن نمودند ، این اولین اقدام دفاعی پاکستان در طول هشت سال تجاوز روس در خاک آنکشور بوده است .

در سطح بین المللی این اقدام دفاعی پاکستان طرف توجه و پشتیبانی قرار گرفت . در حالیکه روس از وقوع این حادثه انکار ورزید . پاکستان باوجود آنکه چندین مرتبه نوکر روس مقیم اسلام آباد را در وزارت خارجه احضار وبرایش از عواقب خطرناک ناشی از ادامه تجاوزات هوائی اخطار کرد اما روس بدون توجه به احتجاجیه های رسمی دولت پاکستان هنوز هم به تجاوز ادامه داده و تا کنون حدود ۷۰۰ مرتبه سرحدات پاکستان را از هوا و زمین مورد تجاوز قرار داده است . طوریکه از نیمه اول فبروری تا اخیر مارچ ۱۹۸۷ که روس اقدامات تجاوز کارانه خود را در سرحدات پاکستان تشدید نموده است ـ تلفات و خسارات ناشی از تجاوز روس ظرف یکنیم ماه گذشته به هزار و دو صد نفر شهید و مجروح می رسد . پاکستان اخیراً طی اطلاعیه ای به سر منشی ملل متحد ، موضوعرا گزارش داده و هشدار نمود که اگر روس به چنین تجاوزات ادامه دهد پاکستان نیز به دفاع از خود می پردازد ـ بتاریخ ۳۰ جنوری ، یک فروند طیاره روسی بوسیله طیارات نیروی هوائی پاکستان سرنگون گردید ، و این دو مین بار دفاع پاکستان از سرحدات آنکشور می‌باشد .

روس می خواهد شکست خود را در افغانستان با تجاوز در پاکستان جبران نماید .

اهداف روس از تجاوز وتخریب در پاکستان.

یک : روس از جریان جنگ در افغانستان کاملا خسته گردیده زیرا نه می تواند قدرت نظامی اش را بر جناح مقابل یعنی مجاهدین با تمام کیفیت و کمیت اعمال نماید چون مجاهدین اکثراً متحرک اند که در ساحه مشخص بزودی تحت کنترول قرار نه می گیرند روس می خواهد جبهه مقابلش را با کمیت و کیفیت آن مشخص نماید و از این جهت با کشاندن پاکستان در صحنه جنگ تلاش دارد .

دوم : روس در صدد است تا پاکستان را از این طریق تحت فشار قرار دهد که از حمایت مهاجرین دست بردارد زیرا پاکستان پناهگاه سه ملیون مهاجر افغانی بوده و محیط هجرت سرمایه جهاد است .

سوم : روس می کوشد تا با استفاده از امکانات مادی ، نظامی ، سیاسی و تبلیغاتی میان انصار و مهاجرین فاصله ایجاد کند ، و زمینه را برای تبلیغات ضد مهاجرین از طریق تجاوز وتخریب که خود مستقیماً عامل آن است مساعد سازد که گویا موجودیت مهاجرین علت بروز چنین وقایع در پاکستان میباشد .

چهارم : قرار گرفتن پاکستان بحیث جناح‌طرف در مذاکرات ژنو دلیل اساسی ادامه تجاوز روس در پاکستان بوده طوریکه مصداق عینی آنرا می توان از جریان تدویر کنفرانس روشن کرد که هر وقت تشکیل کنفرانس به تاریخ موعود خود نزدیک می شود حملات هوائی و زمینی روس در پاکستان گسترش می یابد .

روس می خواهد پاکستان را به قبولی هر فیصله ممکنه به نفع روس در باب قضیه افغانستان مجبور سازد .

۵ ـ چون تجاوز روس در پاکستان ثابت است ، و مسولیت مستقیم تجاوز در پاکستان را روس بدوش دارد ، و اینکه پاکستان ، مسوولیت را بدوش رژیم کابل می اندازد که گویا طیارات افغانی در پاکستان تجاوز کردند ، در حالیکه در افغانستان رژیم مزدور روس فاقد هر نوع صلاحیت و اعتبار می باشد ، به محض اینکه پاکستان رژیم کابل را متهم و مسؤل حوادث می داند و روس که

مسؤل اصلی آن است نام از آن برده نه می شود ، از این طرز افاده ، روس دو نوع استفاده می کند .

یک - خود روس در عقب جبهه قرار می گیرد و از فشار سیاسی امان می یابد .

دوم - رژیم کابل بحیث جناح طرف صاحبه اراده و قوت تلقی می گردد .

۶ - روس توان ادامه جنگ را در افغانستان ندارد ، می کوشد با اقدامات تلاق جویانه و پیشگیرانه در پاکستان ، نوع جنگ روانی را براه اندازد مبنی بر اینکه روس می تواند به جنگ ادامه دهد . و حتی برای گسترش فعالیت نظامی در منطقه آمادگی دارد .

۷- مجاهدین با وارد نمودن ضربات ، ستونهای نظامی روس را در اکثر مناطق در هم کوبیده اند و بساط پایگاهای دشمن ، قسماً بر چیده شده و مجاهدین در حال دفاع فعال و تا حدی در مقدمه تشکیل پایگاه آزاد می باشند ، در چنین شرایط جهش درکار نظامی ایجاب اکمالات وسیع و همه جانبه را می نماید ، و از جانبی حملات مجاهدین متوجه نقاط مرکزی و مراکز حساس دشمن بوده ، روس در بعد نظامی ابتکار عمل را باخته است زیرا نه می تواند به عملیات تلاق جویانه علیه مجاهدین در داخل افغانستان بپردازد و یا جبهه مقاومت را در حدود شخص زیر کنترول قرار دهد تا از عملیات آنان جلوگیری نماید . روس در قبال عملیات نظامی در پاکستان می کوشد تا ابتکار سیاسی را بدست آورد به این معنی که اگر مجاهدین در داخل افغانستان بر ضد روس اعمال قدرت نمایند آنگاه روس با تجاوز در پاکستان از عملیات مجاهدیدن انتقام می گیرد .

۸ - تاکنون روس به صد ها مراتب قلمرو فضائی و زمینی پاکستان را هدف قرار داده و اما عکس العمل پاکستان به صدور احتجاجیه و احضار لوکر روس مقیم اسلام آباد خلاصه شده است. اگر تجاوز روس در پاکستان بدون جواب لازم دوام کند در آنصورت پرستیژ پاکستان از لحاظ دفاعی در داخل و خارج پائین می آید ، که این خود دال بر عدم قوت دفاعی پاکستان در اذهان عامه بحیث یک کشور ضعیف میباشد.

۹ - چون روس قبلا پاکستان را به عنوان مداخله گر در افغانستان قرار داده است. اگر مسئله جنگ با پاکستان مطرح شود، برد روس از دوناحیه قابل تذکر است .

یک : مسئله افغانستان تحت الشاع قرار می گیرد .

دوم : روس علت تجاوز و دلیل برگشت خود را از افغانستان واضح کرده که در صورت وقوع درگیری پاکستان با رژیم کابل علت تجاوز آن توجیه پذیر شده ، که با اعلام قطع جنگ تضمین را که مبنی بر عدم تعرض قبلاً مطالبه داشت خواهد گرفت .

۱۰ - مسئلهٔ زمینه سازی برای عودت مهاجرین، زیرا اگر دسیسه روس در قسمت محدودیت مهاجرین در کمپ ها موفق شود در آن صورت چون رفع نیاز مندی اقتصادی ، صحی، فکری واجتماعی، ممکن به نظر نه می رسد و روس چنین می پندارد که با ضیق ساختن شرایط و سلب زندگی آزاد مهاجرین ، زمینه را برای عودت دوباره شان در افغانستان مساعد خواهد نمود .

پیآمد اقدامات تجاوز کارانه روس در پاکستان به نفع کیست ؟

تهاجم روس در افغانستان که منجر به شهادت یک ملیون ونیم انسان و نابودی ۹۰ فیصد منابع عایداتی و مهاجرت بیش از هشت میلون مردم این کشور گردید .

باوجود آنکه موجودیت مهاجرین خود بر جنایت روس دلالت می نماید ، اما شرایط ایجاب می کند که مردم بیشتر روس را بشناسند و از بی رحمی و جنایت آن خوبتر آگه شوند خداوند تبارک و تعالی بر حسب مشیت و اراده از وقوع چنین حوادث ، معیار برای شناخت و تشخیص وضع می کند مسلمان که از اصالت ایمان بیگانه شد و مسئولیت اش را پشت پا نهاد همان است که حوادث و جریانات اگرچه ظاهراً ضرری از آن متصور می باشد اما در اصل انگیزه هوشیار باش برای مردم بوده که افکار به غفلت رفته را از عواقب دسایس دشمن بیدار می سازد ما اگر صد بار می گفتیم که روس در افغانستان ظلم می کند ، بر ما آتش می ریزد اطفال و کودکان ما را می کشد خانه ها را ویران می سازد ، روس قاتل بشریت است ما مظلوم واقع شده ایم شاید تا حدی شنونده میداشتیم ولی آنچه که امروز در پاکستان عملاً صورت می گیرد ملت پاکستان از وقایع و تظلم خوبتر آگاه می شوند .

امروز فریاد ما با عمل روس ثابت می شود مردم پاکستان بر حقانیت ما صحه می گذارند از مظلومیت ما و ظلم روس واقف می شوند روس زمانیکه در آسیای میانه بر سینه مسلمانان تیغ می کشید - روی فریب با افغانستان پیشآمد منافقانه داشت دست آشنائی و دوستی را فشار میداد ، و حکام وقت را در آغوش می فشرد همان شد که ملت افغانستان از تجاوز روس در ترکستان غافل گردید و از دسایس بعدی آن در غفلت افتاد اگر در آنوقت که روس در ترکستان به قتل و غارت می پرداخت افغانستان موقف امروز پاکستان را میداشت و حکام فاسد افغانی مسؤلیت اسلامی شانرا درک می کردند و چون ملت پاکستان، افغانستان در کنار مجاهدین آسیای میانه قرار می گرفت و شرایط را برای مهاجرین در خاک افغانستان مساعد می ساخت ، آنگاه ممکن روس عکس العمل نشان میداد و در مقابل افغانستان دست به اقدامات متخاصم می زد ، اما ملت افغانستان در آنوقت که جنایت روس را در صحنه عمل می دید خود را برای همیش در مقابل او آماده می ساخت و افغانستان برای ابد از تجاوز روس در امان می بود ، و هر گز به این سر نوشت مبتلا نه می شد .

دشمن آنوقت ملت ما را اغفال کرد حکام بیدین که چند روز قدرت را از آینده ملت برتری میدادند بر سینه خون آلود مجاهدین آسیای میانه پا گذاشتند با روس سازش کردند .

کاش ما در آنوقت یک هزار کشته میدادیم و نه امروز که یک و نیم میلون شهید دادیم .

کاش در آنوقت سرحدات ما در حاشیه مرز ترکستان مستعمره ویران می شد نه اینکه امروز تمام افغانستان بخاک یکسان گردیده.

اگر در انوقت صد طفل به شهادت می رسید بهتر بود بخاطریکه امروز حیات ده ها هزار طفل ما مصئون می بود.

حالا این هم احسان خداوند (ج) است و تضمینی می باشد که خداوند پاکستان را می نماید چه آمادگی امروز تضمین فردای ملت است روس که نه می تواند به چنین حوادث ادامه دهد ولی آنچه انجام میدهد فقط خود را شناسانده و بر مظلومیت و حقانیت موقف مجاهدین و مهاجرین افغانستان صحه می گذارد و پاکستان برای دایم در مقابل روس آماده می باشد.

روس هر قدر در تجاوزات فضائی علیه پاکستان و تخریبات داخلی در این کشور مبادرت می ورزد، خود را در برابر مردم افشا می نماید و پیوند آنانرا با مهاجرین عمیق تر میسازد در این جا رابطه دو مسلمان با رابطه دو پسر مرده تقویت می گردد - رابطه دو مسلمان با رابطه دو پدر مرده تقویت می گردد رابطه دو مسلمان با رابطه دو مظلوم تقویت می گردد و رابطه دو مسلمان در مقابل یک دشمن تقویت می گردد.

روس هرگزنه می تواند از جنایات خودحاصلی بر دارد که به موجب آن میان مهاجرین و انصار فاصله ایجاد گردد.

پیوند مردم پاکستان با مهاجرین افغانستان پیوند انصار مدینه با مهاجرین مکه بوده و این

ارتباط بر اساس اخوت اسلامی استوار است.

رشته مؤدت و اخوت متکی بر مبنای اعتقادی در قلب و جان امت اسلامی این دو سر زمین آنقدر عمیق است که هرگز با چنین دسایس و تبلیغات از هم نه می گسلد.

وقایع اخیر به روس و عمال آن فهمانید که توطئه های شان در قسمت ایجاد هر نوع مشکل برای مهاجرین کاملا رنگ باخته است. چه ملت پاکستان برای دفاع از مهاجرین و تحفظ حیثیت و آبروی شان آماده هر نوع ایثار و قربانی میباشند - طوریکه تبلیغات مخالفانه نوکران روس مبنی بر محدودیت جبری مهاجرین در کمپ ها از جانب اکثریت قاطع اتباع پاکستان نقش برآب گردید.

دشمنان استحکام پاکستان که بر ضد مهاجرین به انواع مختلف سبوتاژ می نمایند یک مشت اقلیت نا چیز فاقد قوت مردمی و پایگاه اجتماعی هستند، که مورد تنفر - اکثریت مردم پاکستان قرار دارند.

یک آواز نوکر روس بر ضد مهاجرین با هزار ها آواز افراد مؤمن و پاک اعتقاد بپاسخ گرفته میشود که این خود بر تساند - همبستگی و ارتباط انصار با مهاجرین میباشد.

روس تلاش دارد تا روابط مهاجرین را بامردم پاکستان قطع نماید زیرا موجودیت مهاجرین خود بیانگر وضع ظلمت بار ناشی از تجاوز روس در افغانستان میباشد. روس چنین می پندارد که اگر مهاجرین در کمپ ها محدود شوند در آنصورت مردم پاکستان از ظلم و بیداد روس در افغانستان در عدم آگاهی قرار گرفته و اغفال می شوند. روس از ارتباطات روز افزون مهاجرین و ملت پاکستان سخت وحشتناک می باشد.

سلب زندگی آزاد مهاجرین با وضع محدودیت های مکانی کمکی است به سیاست روس - آنانیکه موجودیت مهاجرین را عامل تخریب قلمداد می کنند اصلا چنان در جهالت غرقه اند که نه می توانند جزئی ترین دلیلی برای مدعای خویش بیاورند جز آنکه می گویند - اگر مهاجرین وارد پاکستان نه میشدند - سرحدات پاکستان محفوظ و امنیت عامه برقرار می بوده !!!

در حالیکه این واقعیت بر همه روشن است که تخریبات و انفجارات در پاکستان قبل از هجرت مردم افغانستان وجود داشت و طبق آماریکه از جانب مقامات رسمی پاکستان تائید شده - و در این ارتباط وزیر اعلی صوبه سرحد در سال ١٩٨٦ سوابق تخریب و انفجارات را در پاکستان دقیقاً ارزیابی و تعداد آنرا که قبل از ورود مهاجرین بوقوع پیوسته وضاحت داده است و از جانبی تداوم جهاد در افغانستان و موجودیت مهاجرین در پاکستان امنیت پاکستان را از تجاوز روس تأمین کرده است. در سال ١٩٧٨ زمانیکه روسها افغانستان را اشغال نمودند، سرد مدار وقت مسکو، دکترین نظامی خود را در منطقه صراحتاً اعلام کرد، «روسیه تحمل حکومت مخالف را در سرحدات جنوبی خود ندارد» و بعداً «از کمر بند آسیائی نام برده وتشکیل آنرا حدود ده سال و انمود کرد.

با در نظر داشت مطالب فوق الذکر، اگر در افغانستان مقاومت برضد تجاوز روس صورت نه می گرفت و خدای نخواسته تسلط روس در افغانستان تثبیت می گردید، در آنصورت سرحدات جنوبی قلمرو استعماری روس را پاکستان تشکیل میداد، که به هیچ وجه از خطرات حتمی، مصئون و محفوظ نه می بود.

و از جانبی دیگر اینکه روس بعد از تسلط در افغانستان حدود ده سال را برای تشکیل کمر بند آسیائی در منطقه معیار تعیین کرده بود، یعنی روس تا ده سال کار پاکستان را نیز یکسره نموده و آنرا در قلمرو نفوذ خود سقوط دهد، از سال ١٩٧٨ تا ١٩٨٧، حدود ده سال را دربر می گیرد که اگر تداوم جهاد مسلحانه در افغانستان نه می بود استقلال سیاسی و تمایت ارضی پاکستان مستقیما در مخاطره جدی قرار می گرفت. و این التیما توم را که روس در ١٩٧٨ صادر کرد بروفق آن تا کنون به هیچ وجهه پاکستان محفوظ و مصئون نه می ماند.

آنطوریکه اشغال چکسلوا کیا و تجاوز بر افغانستان، در یک دهه صورت گرفت ١٩٦٨، چکسوا کیا اشغال گردید و ١٩٧٨ افغانستان مورد تجاوز واقع شد. چون طبق فرضیه برژنف که باید در هر ده سال ساحه نفوذ شوروی وسیع گردد.

سال ١٩٨٧ پاکستان در قاره آسیا هدف بود که مورد تجاوز قرار گیرد، و اما پیکار قاطع و دفاع فعال مردم افغانستان تمام فرضیات و محاسبات روس را درقبال تعقیب پروژه تسلط بابی نقش بر آب گردانید.

این باز تاب جهاد افغانستان است که پاکستان مصئونیت یافته و موقف خویشرا بحیث یک کشور آزاد، مستقل و مقتدر حفظ کرده است.

مسئله محدودیت مهاجرین در کمپ ها تا آنجا که صوابدید حکومت پاکستان باشد مورد احترام است، اما در این خصوص مطالب است که نباید نا گفته بماند.

روس در حالیکه از یکطرف تخریب می کند اسلحه و مواد منفجره می فرستد و از جانبی هم با تبلیغات خیلی وسیع و پردامنه توسط نوکرانش آنرا از موجودیت مهاجرین تلقی می نمایند، و عمال دیگر روس با دفاع از موقع مخربین اصلی چنین وانمود می کنند که اگر مهاجرین در کمپ ها محدود شوند - امنیت در پاکستان تامین خواهد شد.

این توطئه روس روی اهداف ذیل استوار است.

(١) قطع ارتباط مهاجرین با انصار.

(٢) غافل نمودن اذهان از جنایات روس در افغانستان.

(٣) متوقف ساختن فعالیت سیاسی فرهنگی و فکری مجاهدین.

(٤) سلب زندگی آزاد و جلو گیری از خود کفائی اقتصادی.

(٥) تولید احساس حقارت و شکست روحی برای مهاجرین.

(٦) ضیق نمودن ساحه زیست اجتماعی.

(٧) چون روس از طریق رادیوی مزدور کابل شایعاتی را مبنی بر عودت دوباره مهاجرین براه انداخته و اگر قرار باشد که مهاجرین جبراً در محدودیت های مشخص کشانده شوند، آنگاه نسبت به وضع نا مناسب در زندگی مهاجرت انگیزهٔ تولید می گردد که به موجب آن تحریکات و تبلیغات دشمن توجیه می یابد.

(٨) تبدیل نمودن حسن نیت و دوستی به سؤ ظن و مخالفت، و ایجاد بی اعتمادی و تولید انگیزه خصومت با انصار، قسمیکه مهاجرین علت انتقال جبری خود را در کمپ ها ناشی از فشار مردم پاکستان بدانند و به این شکل نوع مخالفت و سوء ظن میان مهاجر و انصار پدید گردد.

طوریکه ارتباط مهاجر و انصار اگر حالا روی اخوت، برادری و تساند استوار است که امکان زندگی آزاد برای مهاجرین مساعد می باشد در صورت قطع امکانات نوع کشیدگی و عقده تولید می گردد که مخالفت را بوجود می آورد.

(٩) محدود نمودن جبری مهاجرین مشخص نمودن موقعیت های است که احتمال دارد حوادث ویتنام در تایلند و اسرائیل در لبنان تکرار شود.

(١٠) روس ادعا دارد که می تواند پاکستان را به زندان مهاجرین تبدیل کند.

یعنی اگر دو صد هزار افراد مسلمان را در پل چرخی به اسارت گرفته سه میلون دیگر را در پاکستان زندانی سازد، طوریکه یک زندانی حق خارج شدن از محیط معین را ندارد خواه زندانش اطاق باشد و یا خیمه اما زندان که هست و حق

خارج شدن جز در محیط مشخص برایش داده نشده.

در حالیکه تعیین موقعیت مشخص و محدودیت جبری مهاجرین شرعاً با اصول مهاجرت مغایرت دارد زیرا فلسفهٔ هجرت بیانگر تحکیم روابط میان جوامع است زمانیکه حضرت پیغمبر ﷺ از مکه بر مدینه هجرت فرمودند در جمع مردم مدینه ، زندگی مشترک داشتند تا آنکه فتح مکه بوسیله نیرو های متشکل از مهاجرین و انصار صورت گرفت.

در آنوقت که مهاجرین در حبشه بودند کفار ـ در صدد اخراج مهاجرین از مدینه گردیدند و بعد که نتوانستند مهاجرین را از حبشه خارج نمایند ، خواستند از طرق مختلف ایجاد شکل و موانع در جهت فعالیت مهاجرین ایجاد نمایند موقعیت فعلی مخالفین مهاجر در پاکستان با مخالفت و خصومت کفار مکه ، مطابقت کامل دارد .

طرق دیپلوماتیک قطع تجاوزات روس در پاکستان

۱ـ صرف نظر از ادامه هر نوع نشست با رژیم کابل ، زیرا روس پاکستان را قبلاً در معضلهٔ افغانستان طرف قرار داده و همینکه پاکستان در مذاکرات ژنو حضور می یابد از طریق سیاسی ادعای بی جان و نا باور روس تا حدی توجیه پذیر می گردد و روس پاکستان را از طریق سیاسی در میدان کشانده و آنرا در جناح مقابل با رژیم مزدور کابل قرار می دهد.

باید جناح طرف در صحنه سیاست برای مجاهدین خالی گردد ، زیرا هر قدر نهضت مقاومت اسلامی از لحاظ سیاسی رشد نماید و تعداد حامیان سیاسی مجاهدین افزایش یابد بهمان اندازه جبهه فشار سیاسی روس بر ضد پاکستان ضعیف و متلاشی می شود.

دو : هر اقدام تجاوزکارانه روس در قلمرو فضائی و زمینی پاکستان باید با افشا گری و کشاندن روس در صحنه سیاست بین المللی توأم گردد ، هئیات وژورنالستان خارجی رسماً دعوت شوند تا از محل و موقعیت های تخریب شده دیدن نموده و تبلیغات وسیع از تجاوزات روس در پاکستان در سطح بین المللی براه انداخته شود ، را پور تجاوز روس در پاکستان منظم و پر سر و صدا تبلیغ گردد، تا روس از لحاظ سیاسی در کشمکش و فشار قرار گیرد.

سوم : به محلات ویران شده و خانواده شهدا به پیمانه وسیع کمک اقتصادی صورت گیرد.

چهارم : مسؤلیت تجاوز مستقیماً بدوش روس انداخته شود زیرا مطرح نمودن رژیم کابل با آنکه متجاوز خوانده میشود ، اما چون از لحاظ سیاسی بحیث یک قوت معرف می گردد لازم است تا روس که عامل اصلی تجاوز میباشد در صحنه کشانده شود.

طرق نظامی دفع تجاوزات روس در پاکستان

۱ـ تا زمانیکه مقاومت در داخل افغانستان شدت دارد حملات مستقیم روس بداخل پاکستان ممکن به نظر نه می رسد چه بعضی عوامل نظامی مانع تجاوز مستقیم روس بداخل پاکستان است اما اگر خدای نخواسته مقاومت اند کی به ضعف برود آنگاه روس علناً جنگ علیه پاکستان را آغاز می نماید تا از یک سو مسئله افغانستان را تحت الشاع قرار دهد طوریکه موضوع اساسی جنگ با پاکستان مطرح باشد ، و اگر روس خود ظاهراً در عقب جبهه قرار گیرد و جنگ بین افغانستان و پاکستان را عنوان کند در آنصورت روس ادعای قبلی خود را مبنی بر دفاع افغانستان و حمایت به اصطلاح علیه نیرو های خارجی توجیه پذیر می نماید ، و بر تعداد کمی و کیفی قوایش افزایش بعمل می آورد.

بهر صورت تا زمانیکه مقاومت در داخل افغانستان شدت دارد و مجاهدین توانمندی کافی در مقابل وسایل و تجهیزات نظامی روس راکه روز بروز مدرن تر و سنگین تر می شود بیابند به هیچ وجه روس صلاحیت و قدرت تجاوز در پاکستان را نخواهد داشت. آنچه فعلاً به آن اقدام می ورزد جنبهٔ تهدیدی دارد ، و روس از این عمل بی نتیجه فقط خود را می فریبد ، در یک جمله (قطع مداخلهٔ روس در پاکستان مستلزم اکمال واقعی مجاهدین افغانستان است .

دوم : اگر قرار باشد که مجاهدین افغانستان توانمندی مقاومت را برای حداقل ده سال ، بیابند در آنصورت روس خود را در مقابل یک عمل انجام شده قرار میدهد و آنچه که اکنون به غرض جلو ـ گیری از آن یعنی قطع اکمالات مجاهدین انجام میدهد رفع می گردد .

سوم : تقویت قدرت دفاعی پاکستان که روس را از هر نوع تسلط یابی آینده در پاکستان به کلی نا امید سازد .

چهارم : روس حالا حملهٔ مجاهدین را در افغانستان با تجاوز بالای پاکستان به انتقام می گیرد ، باید شرایط طوری عیار شود که مجاهدین تجاوز روس را در پاکستان با عملیات تلاق جویانه در داخل افغانستان و سرحدات شوروی بپاسخ گیرند که در صورت حصول ابتکار عمل از روس بوسیلهٔ مجاهدین ، هر نوع ادامهٔ تجاوز در پاکستان دفع می گردد .

پنجم : در چنین شرایط نباید جبهۂ تجاوز برای روسها باز گذاشته شود ، هر ضربه و هر اقدام آن با درایت سیاسی و تدبیر لازم دفاعی رد گردد اگر یک قدم در توطئه و اهداف تجاوز روس در پاکستان عقب نشینی گردید ، جبهه تجاوز روس وسعت می یابد و آتش جنگ از شکل تهدیدی آن به تجاوز مستقیم مبدل خواهد شد .

لیل ۳۰ مارچ متعاقب سقوط طیاره روسی بوسیله نیروی ضد هوائی پاکستان



ترجمه: حلال فرهیخته

ترکستان مستعمره

قصبه دارای مانو فا کتور بزرگ یاراسلا و در فرغانه (قصبـــه اندری یفسکی) که از ور شکست آغاز سالهای (۹۰) بدور مانده بود ، از قرار عاید نا خالص هر دسیاتین پنبهٔ (دسیاتین - مقیاس سطح در روسیهٔ تزاری برابر با ۱۰۹ هکتار) بر حسب (۱۲۶) روبل و (۲۰) کوپیک ، ۱۷-۸ روبل از هر دسیاتین مخارج اداری میداد . هر گاه تمام قصبه را در نظر بگیریم ، درین صورت این مصرف (۹-۱۱) روبل در هر دسیاتین را تشکیل میدهد . در صورت اول این ۱-۱٤ فیصد و در مورد دوم ۳-۹ فیصد میباشد . قصبه می پلکید ، هنگامیکه به فارم از قرار سرمایهٔ اصلی (۹٤) هزار روبل وارزش شخم هر ساله حدود سی هزار روبل - تنها چهار هزار روبل عاید خالص می داد. بعبارهٔ دیگر حدود ۳ر۲ فیصد تمام سرمایهٔ مصرف شده را جبران میکرد. این در هنگامی است که سود خواران و محتکرین پنبه از طریق عملیات ربا خواری - احتکاری خود در صدی ها عظیمی بدست می آوردند.

در همین اثر که آمار مذکور از آن اقتباس شده ، همچنین با جای ذیل بر می خوریم :

«هنگامیکـــه سارت (کارگـــر - کشاورزی که بر زمین های زمینداران روسی کار میکرد) بر زمین خود کار میکند - بدون گفتگو با پشتکار وساعی است ، جدی است و دهقان دیگری را به مزرعه می طلبد. اما وضع، هنگامیکه سارت برای روس کار میکند - بر عکس است . آنگاه خود را مسؤول نمیداند تا از ته دل کارش را انجام دهـــد ، چون درین گناهی را متوجه خود نمی بیند . من شخصاً بار ها توانسته ام ببینم که چگونه سارت ها در قصبـــهٔ اندری یفسکی حتی در حضور ناظرین چنان و انمود کنند که گویا درکار شان جدی هستند، اما در حقیقتچیزی لمی کردند و تنها و تنها کتمن را اندک ، اندک بی آنکه بزمین تماس پیدا کند، شور می دادند ودر صورتیکه ناظر حاضر نباشد سارت ترجیح میدهد کاری نکند حتی در طول چندین ساعت هم ...» .

بدین منوال ، فارم در مسابقه با اقتصاد کوچک مستقل دهقانی که در آن روز گار باز دهی بزرگ کار رامیداد- نابود شد . سرمایه های روسی سیل آسا وارد عملیات ریا کاری - احتکاری شدند . در بین مالک صنعت روس بمثابه مصرف کنندهٔ پنبه و مولد خرده پای پنبه ترکستان ، سرمایه تجاری - احتکاری روس باضافـــهٔ بانکهای روسی که عملیات پنبه را گاهی تا ۹ فیصد کریدت میدادند قرار گرفت .

درینجا ضرورتی بر توقف مفصل بر ساخت و پاخت های بیشمار و روش های سبعانه استثمار تجاری - احتکاری اقتصاد دهقانی که در تمام طول تاریخ اقتصاد پنبـــه جـــای داشت تا انقلاب ۱۹۱۷ وجود ندارد ، ما تنها به دو پی آمد این استثمار که به نوشته های

بعدی ما فوق العاده مهم است، اشاره خواهیم کرد.

استثمار آنقدر فعالانه بود که هیچ امکانی برای باز تولید وسیع اقتصادیات مورد استثمار دهقانی نمی گذاشت. ازین اینجاست که سخنی در مورد ثمر بخش کردن اقتصاد نمیتوانست درمیان باشد بجز شدت (تانسیون) هر چه بیشتر نیروی عضلانی کارگر - دهقان. تخنیک عقب ماندۀ اقتصادیات پنبه (کتمن، اسپار، ماله) حالت رکود و انجماد اختیار کرده بود ازینرو تا چندین دهه در عدم پویایی خود در تمام مرحله مورد مطالعۀ ما حفظ شده اند:

در همین زمینۀ انجماد تخنیک، همزمان، مصادره اقتصادیات دهقانان جریان دارد.

اینک مثالی که وضعیت را بطور کاملاً واضح و روشن تصویر میکند:

از ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۳ دهقانان به مقیاسی که در ذیل ذکر میگردد زمین های شانرا فروخته اند:

در شهرستان سمر قند ۱۵۵۸۸۵ دسیاتینا

در شهرستان جیزاک Jeezak ۴۸۲۸.۴ دسیاتینا

دسیاتینا - مقیاس سطح درروسیه تزاری برابر با (۱.۰۹) هکتار

بدین صورت، مصادره اقتصادیات کوچک دهقانی که برای انکشاف فارم سرمایه داری ضرور بود، در شرایط انجماد کامل تخنیک صورت میگرفت، یک عنصر برای رشد سرمایه داری وجود داشت و آن بی زمین شدن بود، اما باز چیز دیگری کمبودی میکرد و ارتقاء متناسب زیر بنای تخنیکی بود، بر اساس پایۀ پایین تخنیک- ازمصادره اقتصادیات دهقانان برسم سابق دهقان بی زمین وابسته بوجود می آمد.

این هم یک مثال عددی دیگر که حد معمولی بودن دهقانان بی زمین را در پایان قرن ۱۹ تشریح میکند. آمار به ولسوالی (شهرستان) مرغیلان تعلق دارد. و این شهرستان درسالهای (۹۰) تنها ۱۳۹۶۳ اقتصادیات بی زمین وجود داشت. ازین ها ۸۶۹۸ شان سهم کار (رعیت) بودند که ۶۲/۳ فیصد را میساختند، در حالیکه ۳۶۱۹ آن بحیث کارگران عادی (بی تخصص) استخدام میشدند که ۲۵،۹ فیصد را تشکیل میدهند.

دهقان بی زمین (شده) بیشتر به سهم کار مبدل میشد یعنی به برده هایی که در زیر بار قروض شرایط نیم وابستگی وپرداخت آن تن به مشاغل



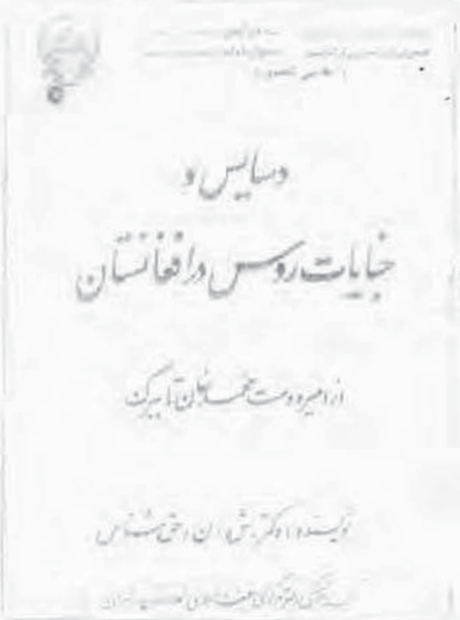
اجیران آزاد میدهند.

جوانه های سرمایه داری دیده میشد اما سهم کاری در سطح مذکور تخنیک شکل بمراتب مفید استثماربود تا کار اجیر آزاد و سهم کاری و مالکیت وابسته بزمین رشد میکرد.

بدین ترتیب فارم سرمایه داری تحقق نمی یابد، بجای آن، استثمار منشعب غارتگرانه تجاری - ربا کاری دهقان صورت می گرفت. شدت عظیم چنین استثماری تخنیک کشاورزی را کانسروه میکرد و لذا بر پایه پایین تخنیک - در نتیجه مصادره اقتصادیات دهقانات، مناسبات وابستگی بزمین رشد می نمود و سهم کاری معروف ترکستان بوجود می آمد.

سرمایه داری تجاری روس بدینگونه در کشاورزی آسیای میانه تعمیم یافت. آن (سرمایه داری تجاری) همزمان رشد اقتصادیات پنبه را می انگیخت. اراضی مزروعه پنبه انکشاف و انبساط می یافت و درهمین وقت راه ها را بسوی رشد چنین اقتصادیاتی میگشود. تخنیک موقتاً معطل میشد، بر همین مبنا وابستگی بزمین رشد میکرد که بنوبه خودهمان تخنیک عقب مانده را که بر اساس آن انکشاف کرده بود هر چه بیشتر استوار میساخت.

ادامه دارد



دسایس و جنایات روس در افغانستان

متن استعفای محمد داود
کابل ۱۱ حوت ۱۳۴۱

"بعدازالقاب: نه سال قبل بماه میزان بود که اعلیحضرت شما اعتمادفرموده وظیفه صدارت عظمی را به این‌جانب تفویض نمودید در همان وقت اگر بیاد حضور شما باشد عرض کردم که ممکن اعظمی‌الی سه سال بتوانم این وظیفه سنگین را ایفاء نمایم ، در ظرف این مدت واقعاتی بمیان آمد که مجبورا دوام را به وظیفه‌ایجاب می‌کرد . مخصوصا شروع و تکمیل پلان پنجساله اول که همه ما اخلاقا خود را به اجرای آن مقابل مردم افغانستان موظف میدانیم بیشتر سبب شد که مدت طولانی‌تری ازآنچه‌لازم بود و تخمین کردمبودم به این وظیفه بمانم . پلان پنجساله اول‌انکشافی مملکت با تمام نارسائی‌ها و مشکلاتی که در بر داشت تا جائی که استعداد شخصی قدرت مالی مملکت و سیاست داخلی و خارجی افغانستان اجازه میداد و ایجاب‌میکرد حتی‌المقدور کوشش بعمل آمد تا فیصدی بیشتر آنچه در پلان پیش بینی شده بود به‌پایه تکمیل برسد و خداوند بزرگ را شکر گزارم که آن پلان به همکاری صمیمانه مردم نجیب افغانستان و مساعی و زحمت کشی مامورین موظف یکنیم سال قبل به پایان رسید . پلان دوم طرح و از ده ماه بهاینطرف کار آن آغاز گردیده که امیدوارم بازهم با همکاری نزدیک دولت و ملت و بخیر و سعادت ملت افغان موفقانه انجام گردد و افغانستان عزیز را یک قدم دیگر بسوی پیشرفت و انکشاف مادی و معنوی که آرزو و تمنیات هر فرد وطندوست است نزدیک‌تر سازد .

اعلیحضرتا ! بعقیده من از خدمت با صداقت مملکت و خدمت خلق مقدس‌تر چیزی نیست ، و اگر حیات برای یک انسان ارزشی دارد بازهم ارزش و قیمت حقیقی آن درهمین است وبس. اما این عقیده (مخصوصا در پست‌های حساس و پرمسئولیت) تا زمانی ارزش دارد که اشخاص بتوانند طورشایسته وظائف و مسئولیت‌های اداری‌و وجدانی خود را انجام دهند ولی همینکه یک شخص بفهمد و حس کند که نظر به معاذیری دیگر قدرت ایفای وظیفه را ندارد و بازهم بوظیفه دوام بدهد بعقیده من گناه است . امروز نظر به بسا معاذیری که حضور شما خوبتر هرکدام آنرا میدانید و از سالهای دراز هیچکدام آنرا از حضور شما پوشیده نگهداشته‌ام حس می‌کنم که‌بیش از این دوام به وظیفه چه از نقطه نظر طرز تفکر و چه نظر به وضع صحیحی بسیار دشوار است . نظریات و پیشنهادات آخرین خود و بعضی از رفقای کابینه را در مورد غور بر ترمیم قانون اساسی مملکت و ایجاد تحولی در وضع اجتماعی مردم افغانستان برای یک آینده پابرجای دموکراسی در وطن ما بتاریخ ۲۴ جدی بحضور شما تقدیم نمودم ــ ۴۷ روز از آن گذشت تا حال کدام جواب مثبت یا منفی‌نگرفتم . مقصدم از ذکر آن در اینجا اصرار به گرفتن جواب نیست بلکه یگانه مقصد اینست که آن چیزی را که به حضور شما پیشنهاد نمودهبودم از صمیم قلب و به‌عقیده ما قدم بزرگ و مفیدی برای خیر و سعادت آینده ملت افغانستان و موفقیت تاریخی دوره سلطنت شما بود که طبعا رشد اجتماعی ملت افغانستان و ایجابات عصر وزمان حتما چنین تحولی را آوردنیست . پس از تجارب چندین ساله در خدمت این‌مملکت وبافهم حقایق اوضاع مملکت بازهم اگر چوکی صدارت عظمی را غنیمت شمرده به این وظیفه دوام میدهم نه تنها از اعتماد سوءاستفاده کرده ام بلکه برخلاف اصل‌های عقیده وی و هدف زندگی خود رفتار کرده خواهم بود .

لذا باکمال احترام از اعتمادی که در تمام دوره‌های ماموریت بمن فرموده‌اید از صمیم قلب اظهار شکران و سپاسگذاری نموده توسط این نامه استعفای خویش را بحضوراعلیحضرت شما تقدیم می‌دارم . سعادت و تعالی وطن عزیز و موفقیت‌اعلیحضرت شما را درراه خدمت افغانستان از درگاه‌خالق‌بی‌نیاز تمنا دارم . با احترامات‌فایقه .

محمدداود فکر می‌کرد مثل همیشه این بار نیز ناز وی از سوی شاه به نیاز مواجه‌خواهد شد و بازهم با غرور بیشتر وظیفه‌اش را دنبال خواهد کرد . او فکرمیکرد که شخص دیگری نخواهد توانست جانشین او شود و شاه این چانس را به شخص‌دیگری غیر از خانواده خودش نخواهد داد . اما اینبار اشتباه کرده بود و شاه که از خود کامگی‌های او به‌ستوه رسیده‌بود وکشوررا در حالی پر از خشم و نفرت می‌دید ومنتظر، فرصت بود تا چطور صفحه را برگرداند و برای مدتی خود را از شر این دو برادر خلاص کند ، خلاف توقع محمدداودخان ، استعفایش را پذیرفت و شب ۱۹ حوت ۱۳۴۱ مطابق هفتم مارچ ۱۹۶۲ آنرا از طریق رادیو به اطلاع عامه رسانید . و بجای وی دکتر محمد یوسف بحیث صدر اعظم اعلان گردید .

فصل نهـم
آغاز صدارت دکتر محمد یوسف
" ۱۹ حوت ۱۳۴۱ ــ ۷ عقرب ۱۳۴۴"

انتخاب دکتر محمد یوسف بحیث صدراعظم افغانستان و اصولا انتقال کرسی صدارت از خانوادهٔ شاهی ــ برای همه غیر مترقبه و مایه تسکین رنج‌ها و امیدها بود و مردم از شنیدن این خبر بسیار خوش وامیدوار به نظر می‌رسیدند و فکرمیکردند دیگر دروازه‌های زندان حیات بروی آنان باز شده است و از این پس میتوانندآزادانه حرف بزنند و بدون تشویش و ترس در بارهٔ وطن و سرنوشت آن تصمیم بگیرند. محمدداود که فکر نمی‌کرد روزی واقعا از مسند قدرت به زیر رفته، پس از اعلان رادیو و عکس‌العمل‌های مردم بموٴسسه نسوان رفت و از بعضی مکاتب نسوان نیزدیدن نمود تا با ابراز آخرین احساسات خانم‌ها برجراحات نهائی اش مرهم‌گذارد. اوبار هم توقع داشت که مردم در برابر استعفای وی دست به اعتصاب خواهند زد و از شاه خواهند خواست که او را بار دیگر به صدارت برگرداند. اما مردم که دیگر از خوشحالی در جامه‌های شان نمی‌گنجیدند، کنار رفتن او را فال نیک گرفتند و درد و آلام‌شان کاهش نمود. شاه که موضوع را دنبال می‌کرد بادرک احساسات مردم به دولت دستور داد تا از وی بخواهد که از رفتن به موٴسسات خودداری کند. شاه که محمدداود را خوب می‌شناخت و می‌فهمید بیکار نخواهد نشست بنابران خواست تا از طریق قانونی و بر اساس ارادهٔ مردم وی‌راازصحنه سیاست و روی کار آمدن مجدد و رسیدن بقدرت از طریق فعالیت های سیاسی، یکلی باز دارد و دروازه‌های امکانات را برویش ببندد. لذا دستور داد تا قانون اساسی را تجدید کنند و در آن این آرزومندی اش را بگنجانند. در اثر این حکم بتاریخ هفتم حمل ۱۳۴۲ کمیسیونی موظف گردید که اولین طرح و مسوده قانون اساسی را ترتیب نمایند. در همین احوال مطبوعات نسبت به استقرار و انکشاف نظام دموکراسی در کشور تبصره‌ها و مقالاتی انتشار می‌داد و مردم هر روز امیدوارتر می‌شدند.

نتایج‌آنی و فوری کنار رفتن محمد داود و تغییر اوضاع و احوال به نفع مردم افغانستان

چنانچه‌اشاره‌کردیم برکناری محمد داود از صدارت نه تنها برای مردم‌افغانستان نویدبخش‌آزادی‌و زندگی بود بلکه در صحنه جهانی و مناسبات بین‌المللی نیزامیدواری ایجاد گردید و در ساحات مختلف حیات سیاسی و ملی افغانستان دگرگونی‌های آنی و مهمی بوجود آمد، که در همین مبحث مطالعه خواهید کرد. و اما روس‌ها که حریف را از دست داده بودند خود را سرجا نگهداشتند و بیست روز بعد از تقرر دکتر محمد یوسف سه صد کیلوگرام حروف مطبعه بعنوان اولین تحفه توسط سفیر روس به رشتیا رئیس مطبوعات اهداء گردید. و سه روز بعد از این عمل یعنی بتاریخ یازدهم حمل ۱۳۴۲ در جراید و روزنامه‌ها خبری انتشار یافت که معادن افغانستان توسط هیئت روسی و بوسیله کمپانی تخنواکسپورت روسی سروی می‌شود، یعنی همان کاری که سالها به این نام در افغانستان خود را مشغول ساخته بودند بازهم عنوان کار روس‌ها قرارگرفت و فورا یک مقدار گندم نیز به کابل فرستادند تا مردم گمان برند که این گربهٔ زاهد دیگر دست از جنایات برداشته‌است. و به همین اساس بازهم معاهده همکاری فرهنگی را برای سال ۱۳۴۲ با شوروی به امضاء رسانیدند. ولی‌در همهٔ احوال تغییری که در افغانستان پدید آمده بود، دنیای غرب و ممالک بیطرف تمایل و علاقمندی خود را نسبت بافغانستان از سر گرفتند و امریکا از همه اولتر بتاریخ ششم حمل ۱۳۴۲ مطابق ۲۶ مارچ ۱۹۶۲ یکمیلیون دلار را برای اکمال کار دانشگاه کابل در اختیار افغانستان قرارداد. و بتاریخ ۲۱ ثور = ۱۲ می ۱۹۶۲ را در کرشنان رئیس جمهور هند به کابل آمد و شاه ایران دست به اقداماتی زد تا خرابی مناسبات افغانستان و پاکستان را کمبر سر مسئله پشتونستان به مرحله خطرناکی رسیده بود، بهبود بخشد و خشونت و خصومت بین دو کشور مسلمان را از میان بردارد. در اثر این پادرمیانی بتاریخ ۳۰ ثور ۱۳۴۲ نوراحمدخان اعتمادی و سید قاسم‌خان رشتیا از سوی افغانستان و بوتو وزیر خارجه پاکستان با همراهانش در تهران باهم مذاکراتی انجام دادند که در نتیجه بتاریخ ۶ برج جوزا = ۲۸ مـی

اعلامیه‌ای از وزارت دربار ایران و هیئت‌های طرفین‌نشر گردید و در آن از موافقت هردو طرف به برقراری مجدد روابط و فرستادن سفراء و بازکردن قونسلگری‌های پاکستان و افغانستان مژده داده شد. و به این ترتیب اوضاع بحرانی و خطرناکی که‌ایجاد شده بود، چهره عادی یافت و به دکتر محمدیوسف و دربار فرصت بخشید تا بکارهائی که باید انجام دهند بخاطر راحت رسیدگی و فکر نمایند. بتاریخ ۱۳ برج جوزا شورای ملی به ریاست دکتر عبدالظاهر تشکیل جلسه داد و دکتر محمد یوسف رای اعتماد گرفت ولی اندک روزی نگذشته بود که غرض تداوی به وپانارفت. اما روس‌ها از این تحولات مثبت و دگرگونی به نفع مردم افغانستان سخت نگران و ناراحت بودند و انتونوف سفیر این کشور به هرجا و هرکسی که ممکن بود خود را میرساند تا ازچگونگی اوضاع و برنامه ها و ماهیت حکومت جدید چیزی بدست‌آورد. زیرا جنایاتی که روس‌ها در درازمدت و بخصوص در عهد محمدداود در افغانستان انجام داده بودند، از تحول و دگرگونی‌های احتمالی در امور سیاسی و اقتصادی واجتماعی کشورما، بیمناک بودند وبی هراسیدند تا مبادا پرده از روی کارنامه‌های ننگین شان برداشته شود و با بمیان آمدن یک حکومت ملی و مردمی دست منافع و بهره‌برداری آنان کوتاه گردد.

گوشهٔ چشمی به غرب‌و تلاش‌های مجدد مسکو

چنانچه گفته آمد روس‌ها از کنار رفتن محمدداود و تغییر ظاهری اوضاع در افغانستان به شدت بهت زده ونگران بودند و تلاش‌های دیپلوماسی گسترده‌ای را انجام می‌دادند. مردم افغانستان نیز فکر می کردند که حکومت جدید با اشتباه از گذشته و درک آرزومندی‌های مردم، در سیاست‌های آینده و روابطش با کشورهای مختلف تجدید نظر خواهدکرد. و از لغزش بدامان روس و جهت گیری‌های منفی و یک‌جانبه‌جلوگیری خواهد نمود اما متاسفانه مرجع تصمیم‌گیری کاملا عوض نشده بود و دست اندرکاران جدیدهم، همان‌هائی بودند که سالها باروس و برنامه‌هایش در وطن ما همکاری داشتند. لذا هرگونه توقع مردم بی‌مورد بود و چنانکه جریانات بعدی نشان داد روابط اقتصادی و سیاسی افغانستان با روس هرگز تغییری نیافت و تلاش‌ها و تهدیدهای مسکو کارگر افتاد و هیچکس جرئت آنرا نکرد تا از فرصتی که فراهم شده بود برای نجات میهن بکوشد. چنانچه بتاریخ ۱۵ جون ۱۹۶۳ = ۲۵ جوزای ۱۳۴۲ بریژنیف بنا بدعوت شاه وارد کابل شد و بتاریخ ۲۷ جون یعنی‌دوازده روز بعد یک هیئتی‌اززنان افغانی غرض اشتراک در کنگره جهانی زنان بمسکو رفتند. و در گرماگرم این رفت و آمدها یک هیئت دیگر روسی بنام کمیته شورای اقتصادی تحت عنوان مطالعه پروژه‌های روس در افغانستان بتاریخ ۱۱ سرطان ۱۳۴۲ = ۴جولای ۱۹۶۳ وارد کابل گردید. هدف این هیئت همان تغییر نام ورنگی بود که روس ها میخواستند بدان تظاهر کنند ولی درماهیت اهداف وپلان‌ها و قراردادهای‌شان‌کوچکترین اثری وارد نشد. بلکه گامی هم‌فراتر نهادند و ورود هیئت‌های روس بکابل ادامه یافت، چنانکه‌در برج سرطان همین سال سه هیئت روسی که اخیرالذکر آن آرتست‌های شوروی نامیده می‌شد به‌کابل آمدند. دست اندرکاران دولت که اغلب همان مهره‌های کهنه و سازشکار عهد محمدداود بودند ظاهرا سری به سوی غرب تکان می‌دادند و چنان می‌نمودند که پنداشتی در محتوا و متن اهداف ملی و سیاسی کشور تغییری وارد شده باشد.

اما بدانگونه که‌عرض شد سرنخ بازهم در دست اربابان‌کرملن بود و سایرحرکات و پدیده‌ها همه ماهیت تصنعی و فریبنده داشت. بعضی از وزراء در اثر فشار وبا همانطورکه گفتیم جهت فریفتن و منحرف دردن اذهان عامه، درحالی که با روس‌ها سرگرم مذاکره و معامله بودند، قراردادهائی با سایر دول نیز به امضاء رسانیدند. از جمله قرارداد کلتوری افغانستان‌با ایالات متحدهٔ آمریکا، بود که بنام‌فولبرایت یاد می‌شد و بتاریخ ۲۸ اسد ۱۳۴۲ مطابق ۲۱ آگست ۱۹۶۳ بین علی احمد پوپل

وزیر معارف و معاون صدارت و سفیر آمریکا در کابل به امضاء رسید. در این قرارداد پیش‌بینی شده بود تا یک تعداد محصلان و دانشمندان افغانی همه ساله به آمریکا سفر کنند و از بورس‌های تحصیلی و تحقیقی استفاده نمایند. همچنان متخصصان آمریکائی غرض تدریس در مکاتب و فاکولته‌ها به کابل دعوت شوند و از دانش و تجارب آنان در ساحات مختلف علمی بهره‌یابی شود. این قرارداد که جنبه‌های عملی آن به سال ۱۳۴۵ در نظر گرفته شده بود به گونه‌ای روس‌ها را برآشفت که فردای آنروز انتونوف سفیر شوروی بصورت عاجل و فوق‌العاده با دکتر محمد یوسف ملاقات کرد و مسلما نگرانی مسکو را در زمینه به اطلاع وی رسانید. ولی در دنبال این‌ماجرا کندی از شاه و ملکه دعوت کرد تا به آمریکا سفر کنند و هر دو بتاریخ دهم سنبله ۱۳۴۲ (روزنامه‌اصلاح) عازم آن کشور شدند. اما روس‌ها که پیوسته درٓ کمین بودند در برابر هرحرکتی خارج از محدودهٔ همکاری با روس، امتیازات بیشتری بدست می‌آوردند. چنانکه سه روز بعد از سفر شاه قرارداد اعمار یک ریاکتور اتومی را با افغانستان عقد کردند (اصلاح ۱۳ سنبله) و حدود یک ماه بعد ترازان بتاریخ ۱۹ میزان ۱۳۴۲ = ۱۲ اکتوبر ۱۹۶۳ (روزنامه اصلاح) بریژنیف وارد کابل گردید تاپولی تخنیک بالانه جاسوسی روس را در افغانستان افتتاح نماید. و این دومین سفربریژنیف به کابل بود که در فاصله چهارماه صورت گرفت و نشان میدهد که روس‌ها تا چه حد در کشور ما نفوذ داشتند و هر کاری که می‌خواستند انجام میدادند. بریژنیف دراین سفرش که از ۱۹ تا ۲۴ میزان دوام داشت از چگونگی کار پروژهٔ سالنگ‌دیدن کرد و معلوم بود که میخواست کارگران روسی را در اکمال عاجل جادهٔ سالنگ‌تحریص وتشویق کند. زیرا مرحله‌عملی شدن نقشه‌های پیشروی‌شان وابسته به این‌پروژه بود. ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳ =۷ قوس ۱۳۴۲ قرارداد یکصدهزارتن گندم بین آمریکا و افغانستان به امضاء رسید که ورود آن از سال ۱۳۴۳ آغاز می‌یافت.

قرارداد ریاکتوراتومی و پروژهٔ سالنگ بین افغانستان و روسیه از نوع قراردادها و فعالیت‌هائی بود که ماهیت استعماری روس و کودنی و بی‌تفاوتی زعمای افغانستان را در بارهٔ کشور و آینده‌اش به خوبی منعکس می‌ساخت زیرا کشوری که تا آنروز دو درصد باسواد نداست و فقر و بیچارگی از دروبامش جلوه‌نمائی می‌کرد، به نان وآب و لباس و خانه ضرورت داشت نه بارپاکتور اتومی. و اینکار در شرایطی لازم است که ملتی از هر جهت به خودکفائی رسیده باشد و بابی‌نیازی از نیازمندی‌ها اولی، اقدام به چنین پروژه‌هائی کند. آنهم در صورتی که مواد خام و سایر ضروریات آن درکشور تاٴمین شده بتواند. واصولا درمملکتی مثل افغانستان نیازی به اینکارمحسوس نیست. برای اینکه‌اولا افغانستان بحیث یک کشور صلح دوست و بیطرف و فقیر اصلا نیازی به اتوم‌وریاکتور اتومی نداشت. ثانیا اگر نام استفادهٔ صلح آمیز برآن‌میگذاشتند معلوم نبود در چه مواردی از آن استفاده می‌کردند. شاید بگویند یا می‌گفتند که برق ازآن تولید می‌شد و کارخانه‌ها به کار می‌افتاد، اما بحدی افغانستان ازرودخانه‌ها و بند ها برخوردار است و به اندازه‌ای برق دارد که میتواند کشورهای همسایه اش را نیزروشن کند. چنانچه اغلب پروژه‌های برقٌ همین اکنون بلااستفاده‌اند. وبازکدام فابریکه و درکجا ؟ ؟

پروژه سالنگ نیز به عین شرایط است و هرگاه مطابق نقشه‌ای که قبلا آلمان‌ها در بارهٔ این سرک طرح کرده بودند عملی می‌شد، حدود یکصد کیلومتر از طول سرک کاهش می‌یافت و میلیون‌ها دلار کمتر از آنچه روس‌ها مصرف کردند، به مصرف‌میرسید واز خطرات برف و سیلاب هم مصئون می‌بود. ولی روس‌ها در اینکار اهداف نظامی و اقتصادی خود را نیز دنبال می‌کردند و راه سازی به قلعه‌های‌هندوکش غرض جابجا ساختن تانکها و راکت‌های خویش و خم ساختن دوش ملت افغانستان در زیر بار قرضه‌های کمرشکن و بی‌حساب اهداف اصلی آنان را احتواء می‌کرد و قراردادهای‌دیگر ایشان نیز برهمین معیار و منظور استوار بود. و حکام وقت بی‌هیچگونه اندیشه‌ای فرصت را غنیمت می‌شمردند و رعایت خاطر روس‌ها را بر مصالح ملی و منافع‌افغانستان ترجیح می‌دادند. چنانچه امروز هم تعدادی از این‌گونه افراد بابی‌تفاوتی کامل در گوشه‌وکنار جهان حیات بسر می‌برند و مصیبت مردم و وطن را از دور تماشا میکنند.

از مطلب بدور نشویم که دکتر محمدیوسف صدراعظم بتاریخ ۲۶ دلو ۱۳۴۲ مطابق ۱۷ نوامبر ۱۹۶۴ غرض معالجه و تداوی عازم مسکو گردید و در یکی از بیمارستان‌های مسکو به استراحت پرداخت. گرچه او میتوانست به ممالک دیگری‌نظیر آلمان برود و خود را بهتر معالجه کند. اما در سفر به مسکو تحت نام تداوی دو هدف را دنبال‌می‌کرد :

نخست آنکه روس‌ها را از ادامه دوستی و دنبال کردن برنامه‌های محمدداود اطمینان دهد و چنان وانماید که تغییر محمدداود از کرسی صدارت، در سر خط کار واداره و سیاست افغانستان در برابر روسیه دگرگونی ایجاد نخواهد کرد و او نیز مثل همیش در استحکام و پیوند این ارتباط صمیمی و وفادار خواهد ماند.

دو: دیگر آنکه با این عمل تائید و حمایت مسکو و وابستگان شان را در کابل بدست آرد تا در جریانات بعدی که پیش رو داشت به مشکلاتی مواجه نشود. وادامه همکاری با روس، موٴید ادامه قدرت او باشد.

روس‌ها هم که پیوسته رجال و زعمای افغانستان را مراقبت می‌کردند و از خلاها وضعف ایشان آگاهی کامل داشتند، سفر او را به گرمی استقبال‌کردند و از پذیرائی او در بیمارستان و خارج از آن یک لحظه هم غفلت نکردند.

دعوت‌ها و شب‌نشینی‌های مکرر در کرملن باعث شد تا وی را نیز چون سلفش دربند خویش داشته باشند و از تغییرات احتمالی در افغانستان تشویشی بخود راه ندهند. چنانچه بعد از برگشت محمد یوسف به افغانستان، روس گرائی به شدت هرچه تمام‌تر ادامه یافت. همزمان با این سفر روس‌ها مقدار سی‌هزار تن شکر بعنوان رهآورد سفر دکتر محمدیوسف به افغانستان پیشکش کردند.

در همین ایام مکنا ما را وزیر دفاع ایالات متحده انتقاد کرد که کمک‌های آمریکا به افغانستان مطابق پیش‌بینی شده انجام نمی‌یابد و در ساحه فرهنگی و نظامی نیز منحصربه تربیه چند ظابط افغانی می‌باشد. این اظهارات مکنا ما را یک تشویش آگاهانه ولی بی‌ثمر بود و باوجود تمایل امریکا به افغانستان عملا کاری انجام نمی‌شد و یا در روشنائی اوضاع و درک جریانات افغانستان نمیخواستند کمک‌های زیادتری انجام دهند. و این وضع فرصت خوبی را برای روس‌ها فراهم کرده بود تا در افغانستان یکه‌تاز میدان سیاست باشند و هرآنچه میخواستند انجام دهند برهمین شیوه قرارداد تبادله‌فرهنگی بین‌افغانستان و روس در برج دلو ۱۳۴۲ مطابق جنوری ۱۹۶۴ تجدید گردید و همزمان با آن یک هیئت تجاری‌شان وارد کابل شد و درنتیجهٔ مذاکرات با مقامات افغانی بیست درصد در تجارت اموال ازدیاد بعمل آمد. اوضاع بحرانی سرحدات وکشیدگی بین‌افغانستان و پاکستان در آن ایام فروکش کرده بود و بهاساس مذاکرات جانبین امکانات بازشدن راه ترانزیت فراهم گردیده بود. زیرا روس‌هاشرایطی را که میخواستند مهیا بود و نیازی نداشتند تا به‌خرابی اوضاع بین پاکستان وافغانستان دامن زنند و این روش و سیاست روس بارها مشاهده شده بود و همه از آن آگاهی داشتند.

سـال ۱۳۴۳

در آغاز این سال دکتر محمد یوسف خان هنوز هم در بیمارستانی در مسکو بستری بود و از عیادت و پرستاری خاصی برخوردار بود و همین امر زمینه رافراهم ساخت تا روس‌ها از امتیازات بیشتری برخوردار شوند. بنابراین برای اولین بار در حمل ۱۳۴۳قرارداد صدور گاز طبیعی افغانستان با روسیه امضاء گردید و گفته شدکه بعد از ۱۹۶۷ در صدور آن ازدیاد بعمل خواهد آمد . قرارداد مذکور در اثر دست داشتن گماشتگان روس برای مدت هجده سال تثبیت گردید که بهای فی هزار مترمکعب آن بصورت ثابت ۵/۶ دلار پرداخت می‌شد و تا سال ۱۳۵۴ بدینمنوال ادامه داشت. آنهم بگونه‌ای که میزان صدور آن در ترمز تفتیش می‌شد و میتر و کلید هر دو بدست روس‌ها بود

دکتر محمدیوسف پس از دونیم ماه استراحت در برج جوزای ۱۳۴۳ به کابل بازگشت و اثرات این سفر در مناسبات افغانستان و روس به نحو بارزی انعکاس یافت و حدود بیست روز بعد از برگشت وی به کابل، میکویان وزیرخارجه روس وارد کابل شد (۲). و پس‌از بازگشت به روسیه سفرش را بسیار مفید و مطلوب توصیف کرد.

بدنبال مسافرت وزیرخارجه روس یک هیئت نظامی افغانستان تحت ریاست‌جنرال خان‌محمد وزیر دفاع عازم روسیه گردید و با خروشچف ملاقات و مذاکره کردند. گرچه ازجریان مذاکرات‌شان چیزی افشاء نشد ولی‌پیدا بود که سهم روزافزون پرسونل

روسی در اردوی افغانستان و تهیه و خریداری بیشتر سلاح روسی نقاط مهم مذاکرات جانبین را احتواء می‌کرد.

در جریان این آمد و شد، مارشال ایوب‌خان رئیس نظامی پاکستان بتاریخ اول جولای ۱۹۶۴ یعنی سه روز قبل از میکویان وارد کابل گردید و با شاه مذاکراتی انجام داد. ولی در اعلامیه‌ای کـه انتشار یافت از موضوع مذاکرات ایشان حرفی درمیان نیامد وتنها به آرزوی ادامه‌ٔ مذاکرات اکتفاء گردید. همزمان با مسافرت جنرال ایوب خان و میکویان قانون اساسی جدید افغانستان مراحل نهائی خودراطی‌کرده بود و مردم انتظار برج سنبله و دایر شدن لویه جرگه را داشتند تا قانون اساسی از تصویب‌نهائی بگذرد و فصل نوی در تاریخ زندگی‌شان گشوده گردد.

در اوایل برج اسد همین سال دکتر محمد یوسف بعنوان صدراعظم دوره‌ٔ انتقالی در ادیتوریم دانشگاه کابل بیانیه مفصلی ایراد کرد و در آن محصلین را به‌فعالیتهای سیاسی در دوران تحصیل تشویق نمود. او که در آستانه یک آزمایش و انتخاب قرار داشت، فکر می‌کرد با اینگونه اعمال و حرکات میتواند افکار عامه و علایق جوانان را بطرف خود جلب کند و در جدال‌های سیاسی آینده هواداراني برای خودفراهم سازد.

بتاریخ ۲۱ اسد ۱۳۴۳ مطابق ۲ آگست ۱۹۶۴ از مردم دعوت بعمل‌آمد تا نمایندگان خود را انتخاب و به لویه جرگه معرفی دارند. و تعدادی هم ازطرف شاه وبه‌اساس‌فرمان انتخاب گردیدند. در جریان انتخابات براي لویه جرگه "برج‌سنبله" کاسگین که در آن ایام معاون صدراعظم روسیه بود بکابل آمد و فردای آن شاهراه سالنگ را افتتاح نمود

بتاریخ ۱۸ سنبله‌مطابق ۹ دسمبر ۱۹۶۴ لویه جرگه افتتاح گردید و بحث‌های تند و داغی در میان نمایندگان درگرفت. مخصوصا مسئله زبان بحیث یک ترازندی در تاریخ سیاسی کشور عرض وجود کرد و باعث سوء تفاهماتی گردید که ازآن‌به‌بعد بحیث یک اصل در اجتماع سایه افکند و اثرات آن منجر به جدال‌هائی شد که در مباحث آینده آنرا بیان خواهیم داشت.

در ۱۴ اکتوبر = ۲۴ میزان خروشچف صدراعظم روسیه استعفاء کرد و بجایش کاسگین عهده‌دار این وظیفه شد و بلافاصله سفارت روس در کابل اعلامیه‌ای‌انتشار داد و اظهار داشت که در سیاست شوروی نسبت به افغانستان هیچگونه تغییری وارد نخواهد شد. (روزنامه اصلاح همین تاریخ).

این‌اعلامیه چیز جالبی نبود و کسانی که نقش قدم‌های روس را در افغانستان دنبال می‌کردند و از نقشه‌های کهن و استعماري آن آگاهی داشتند بخوبی میدانستند که سیاست و روابط روس با افغانستان مربوط به شخص نیست بلکه اساس و پایه‌ٔ آن از مفکوره بطروبلان‌های تـزار و اندیشه‌ٔ لنین مایه گرفته‌است. و جزء برنامه های استعماری و تغییر نا پذیر این کشوراست. در همین ایام یعني در اکتوبر = میزان، شاه به چین سفر کرد و گمان میرفت که میخواهد با استفاده از تغییر فرمانروا در روسیه تغییر جهت خوا هد داد و یا احیانا تعادلي را در روابط افغانستان با دول دیگر برقرار خواهد ساخت. در اواسط خزان همین سال بار دیگر یکصدهزار تن‌گندم آمریکائی بـه افغانستان اعطاء گردید و این بهترین کمکی بود که در تنزیل گندم و آرد اثرات قابل ملاحظه‌ای داشت. و در جریان اینکار بتاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۶۴ کندی رئیس جمهور آمریکا به قتل رسید و آمریکا را تا جدي مشغول نگه داشت.

چندروز بعد از قتل کندی بتاریخ چهارم دسامبر = ۱۲ برج قوس شورای‌عالی روسیه‌فیصله‌ای را به تصویب رسانید که بر اساس آن مسکو کمک‌های‌اقتصادی‌وتخنیکی خـود را بـرای افغانستان و در پلان انکشافی دوم وعده داد و در همین ماه هواپیمای ایرفلوت روسی اجازه یافت تا از فراز افغانستان به پاکستان پرواز نمایـد کذاموافقاتی صورت‌گرفت که طبق آن در سرحدات افغانستان و روسیه مجادله‌مشترکی علیـه‌امراض حیوانـی و با آفات زراعی آغاز یابد. و در واقع روس‌ها می‌کوشیدند تحت این نام شبکه‌هـای ارتباطي و جاسوسـي خویش را وسعت داده و دردهات و روستاهای افغانستان راهی برای خود باز کنند. (۱۸ جنوری ۱۹۶۵ = جدی).

بتاریـخ بیستم جنوری ۱۹۶۵ = برج‌دلو، انتونوف سفیر روس، نقشه بیست و پنجساله‌شهرکابل را که توسط متخصصین روسی ترتیب یافته بود به شاه تقدیم کرد. این نقشه‌طوری عیار شده بود که تمام اماکن مقدس و تاریخي و مظاهر معماري سنتي وملی وفرهنگی کشور ما بایستی منهدم می‌شد و همه‌جا به سبک روسی از نو اعمار می‌گردید و مردم آهسته آهسته به زندگی در آپارتمان‌ها و ساختمان‌های فاقد حریم وخصوصیت اسلامی، عادت داده‌می‌شدند. و اینکار راهم به سرعت دنبال میکردند. قانون سرمایه‌گذاری‌های خارجي، قانون انتخابات وکلاء و قانون مطبوعات ازجمله‌کارها واقداماتی بود که در دوره‌ٔ انتقالی و در همین سال تدوین گردید. واقعا آن‌روزها روزگارخوشی برای مردم افغانستان محسوب می‌شد و همه‌کس فکر می‌کردند از زندان آزاد شده اند. محافل و مجالس در گوشه و کنار برپابود و همه‌جا انجمن آرائی ها وفعالیت‌های سیاسی واجتماعی جلب نظر می‌کرد. در باره‌ٔ مسائل و آینده‌افغانستان نظریات مختلفی ابراز می‌شد و برای زعامت آینده، هرگروهی افراد و اشخاص رادر اذهان خویش‌کاندید می‌کردند. یکی از چهره‌هائی که امکان بیشتری برای عهده‌صدارت داشـت میوندوال بود که در آن ایام وزارت اطلاعات و کلتور را به عهده داشت، ولي وي را در دعوتی که ترتیب داده بودند مسـموم کردند ودر برج دلو بستـری شدو از آن تاریـخ به بعد چندین بار در داخل و خارج تحت عمل جراحي قرار گرفت.

در ۱۸ فروری ۱۹۶۵ = ۲۶ دلو ۱۳۴۳ دکتر محمد یوسف برای مدت ده روز بـه هـنـد دعوت شد ظاهرا این دعوت بعلت آن بود تا پیوندهائی که از دیر باز بین دهلی‌و مسکو جریان داشت، به‌گونه‌ای در جریان مذاکرات طرفین مطرح شود و از طریق دهلی هم بتوانند دکتریوسف را بسوی خویش جلب کنند و او را از یاری و حمایت خویش امیدوار سازند. زیرا هند در آن ایام با افغانستان رابطه نزدیکی داشت (چنانچه امروز دارد) و میتوانست کارهائـی را انجام دهد. در اوایل مارچ ۱۹۶۵ = اواسط حوت ۱۳۴۳ هیئـت‌های روسی و افغـانی مذاکرات پر سروصدائی را درزمینه روابط فرهنگی بین روسیه و افغانستان آغاز نمودند و درنتیجه همکاری‌های زیادی را درآن باره پیش‌بیني کردند. آنچه روس‌ها از این نوع همکاری توقع‌داشتند فرستادن بیشتر افراد وجوانان افغانی زیر عنوان تحصیل به روسیه بود. و این کار مهمترین برنامه‌ٔ روس‌ها را احتواء می‌کرد تا به سرعت ممکن ایشان را در کشور خود شستشوي مغزي کنـنـد و از آن‌هـا بحیث ژاندارم و سپاهیان آماده در افغانستان استفاده نمایند ولـی دست اندرکـاران و مسئولان امر هرگز به چنین خطـراتـی نمی‌اندیشیدند و دم را غنیمت می‌شمردند و قدرت را.

بتاریخ ۲۲حوت پلیانسکی معاون صدراعظم روسیه پروژه کانال ننگرهار را افتتاح نمـود و نیز قراردادی را از دو طرف به امضاء رسانیدند که بر اساس آن در حمل ۱۳۴۴ پروژه استفاده مشـترک از دریای (پنج) و آمو روی دست گرفته شود. و به ایـن ترتیـب سال ۱۳۴۳ در میان فعالیت‌های بی‌شمار روس‌ها در افغانستان و کسب بیشتـر نفوذ و رسوخ در امور سیاسی و نظامی و اقتصادی کشور ما پایان یافت. و زعمای بی‌تفـاوت و خودپرسـت افغانستان بی‌هیچگونه التفات و توجهی از خطرات آینده، کماکان دسـت جنایـت روس‌ها را به گرمی فشردند و به تمام خواسته های آنان لبیک گفتند

سـال ۱۳۴۴
یا سال تحول و پرهیجان

در سالـی که از آن صحبت می‌کنیم بازهم رفت و آمدهای زعماء ادامه داشت و بـازار صرافان سیاست گرم و پرجوش بنظر میرسید. از پا درآوردن حریفان و رقابت‌های سیاسي مشغولیت‌های روزانه مردم را تشکیل میداد.

رفت وآمدهای‌زعماءو سران کشورهای مختلف به این گرمی سیاست افزوده بود. وروی همیـن پالیسی‌هـا بتاریخ ۳ حمل = ۲۳ مارچ ۱۹۶۵ مارشال چـن‌ئی معاون صدراعظم چیـن بدعـوت شاه وارد کابل شد. چینائی‌ها بعد از برکناری محمدداود و تحول جدید در افغانستان سخت تلاش می‌کردند تا نقش پائی در کشور ماداشته باشند. ولي در اثر فشار روس‌ها و همبستگی های افراد و گروهها با مسکو، مساعی پیکن خنثی می‌گردید و جز همان روابط تشریفاتی و کارهای کوچک، عملا بین پکن و کابل رابطه‌ای وجود نداشت. روس‌ها بیش از هر شخص دیگری متوجه دکتر محمد یوسف بودند و فکر می‌کردند موصوف میتواند در نظام پارلماني آینده بحیث‌صدراعظم پیوندهای سیاسـی واقتصادي و نظامـی روس و افغانستان را مستحکم‌تر سازد. روی

همین ارزیابی و هـدف او را باردیگر بتاریخ اول ثور = ۲۰ اپریل به مسکو دعوت کردند، و با گرمی و حرارت استقبالش نمودند. او در میان گرمی و محبت اربابان کرملن به شدت گرم و هیجانی شد و در یک بیانیه‌ای که در آنجا ایراد کرد ازیک خانـه تکانی عظیم در افغانستان نام برد. و چنان وانمود که در افغانستان آینده کارهای بزرگ انجام خواهد شد. این بیانات او مخصوصا کلمه "خانه‌تکانی" که در قاموس‌زندگی مردم افغانستان مفهوم خاصی دارد ، در کابل تعبیرات گوناگونی شد و حریفان از موقـع استفاده کرده، ذهنیت دربار را علیه او دگرگونه ساختند کـه نتایج آن بعدا آشکار گردید.

در ۲۵ ثور حکومت اعلامیه ای پخش کرد و تاریخ نوزدهم برج سنبله را روز انتخابات وکلاء تعیین نمود وازهمان روزبه بعد فعالیت‌های انتخاباتی وکاندیدادرسرتاسرکشورشروع گردید، وتعداد زیادی از مردم برای راه یافتن به پارلمان خود را کاندید نمودند. دراوائل جـوزا شاه به فرانسه رفت و چنان نمود که افغانستان میخواهد در روابط خود با کشورها تجدید نظر کند و از همه درخواست همکاری نماید. در نتیجهٔ این سفـر دولت فرانسه از همکاری خـود به کشور ما وعده داد و قرار شد یک هیئـت اقتصادی‌آن کشور به کابل مسافرت کند و امکانات کمک‌های فرانسـه را ارزیابی‌نماید.

رهآوردی که دکتر محمد یوسف از سفر مسکو باخود داشت این بود که بتاریخ ۲۸ جـولای ۱۹۶۵ = ۷ اسـد همین سال بین وزارت مالیه و سفارت روس در کابل قراردادی عقد شد که در اثر آن مفاد و تکتانه قرض‌های شوروی که بالغ بر سه لک وپنجاه‌ویکهزار دلار می‌شد و باید در سال‌های ۱۹۶۵ ـ ۱۹۶۶ و ۱۹۶۷ پرداخت می‌گردید، به سال‌های ۱۹۶۲ ـ ۱۹۶۳ و ۱۹۶۴ به تعویق افکنده شد واعلام شـد که این موافقت در اثر مذاکرات دکتر محمد یوسف بامقامات روسی بعمل آمده است. گرچـه این کار برای سیدقاسم خان رشتیا وزیر مالیه و دکتر محمد یوسف ، فرصت و فوایـد زیادی را فراهم می‌ساخت تا متوجه کارهای دیگر خود شوند، ولی از نظـر پرنسیب‌های حقوقی و منطقی بزرگترین گناه و ناجوانمردی محسوب می‌شد. زیرا فرصت طلبی و انداختن بار خویش به گردن دیگران و مقروض ساختن نسلی که هنـوز در دنیا وجود ندارد و به هیچ حجت و برهانی توجیه پذیر نیست. وعلاوه برآن این‌اقدام بذات خود عاملی بود که ریشه‌های نفوذ روس و سیاست‌های‌استعماری واستثماری آنراعمیقتر وبادوامترمیساخت

به‌هرحال پس از این قرارداد روس‌ها از شاه و ملکه دعوت کردند تا به روسیه مسافرت کنند که این مسافرت بتاریخ ۳ آگست ۱۹۶۵ = ۱۲ اسد عملی گردید. در جریان مذاکرات، روابطاقتصادی و تخنیکی آینده بین دو کشور مورد بحث قرارگرفت و وعده‌هـای‌گرم و نرمی به شاه افغانستان ابراز داشتند. ولی در اعلامیهٔ مشترک کدام نقطه بارزی جز همان مسائل تشریفاتی و متداول، دیده نمی‌شد. بتاریخ دهم آگسـت = ۱۹ اسد قرارداد انتقال گاز به روسیه امضاء گردید و این کار ادامه و یا تجدید قراردادی بود که قبلا انجام یافته بود. در ماه (میزان) قانون مطبوعـات وقانـون احزاب از مجلـس وزراء گزارش یافت و تصویب گردید و غرض توشیح به دارالتحریر شاهی فرستاده شد که قانون احزاب تا امروزهم توشیح نگردیدهمدر این احـوال فعالیت‌هـا و تلاش‌های زیادی در جریان بود و برای اشغال کرسی صدارت توطئه‌هائی در پشـت پرده ادامه داشت. دکتر محمد یوسف که چانس بهتری برای بدست‌آوردن این کرسی داشت، در اثر عوامل مختلفی که ذکر آنها در اینجامصلحت نیست و نیز مسائلی که در جریان انتخابات اتفاق افتادازچانسش کاسته شد.

واقعیـت این بـود که در انتخابات پارلمانی که بتاریخ نوزدهم سنبله ۱۳۴۴ خورشیدی‌آغاز یافت ، دست اندازی‌ها و اقدامات ناجوانمردانه‌ای بعمل‌آمد. ازجمله در کابـل‌و در حین جریان انتخابات ذخایر تانک‌های پطرول را قفل زدند و خود که‌از پیش پطرول را ذخیره کرده بودند، توسط آشنایان خود به قیمت گزاف بفروش رسانیدند. وسفارت روس درکابل بیرل‌های پطرول را در جیپ‌های خویش به‌شکه‌های پرچـم تحویل می‌داد. در همین روز خلاف قانون انتخابات و قانون اساسی جدید به حمالان و کارگـران گمرکات و مامورین وزارت مالیه و پلان و مؤسسات مربوط به آنهـا دستور داده شد تا در حوزه‌های انتخابی شرکت کنند و رای خود را در دو حوزهٔ مورد نظر حکومـت، به صندوق‌ها بریزند. من که خود در آن صحنه حضـور داشتم و بحیث وکیل یکی از کاندیداها انجام وظیفه می‌کردم، این جریانات را به چشم خویش‌تماشا می‌کردم و نسبت به اعتراضاتی که بعمل آوردیم چند بار به‌حبس و برکناری از وظیفه تهدید شدم و سایر کاندیداها نیز در وضع من قرار داشتند و باآنکه همه‌چیزرا می‌فهمیدند و انتقاد می‌نمودند کسی بحرف ایشان گوش نمیداد.

چیز عجیبی که شاید برای خوانندگان ما باورنکردنی باشد ولی واقعیت است و مـن در این دیار غربت و بی‌وطنی و آوارگی و شرایط جهاد ـ اصلا نمیخواهـم حرفی را افتراء و یا مبالغه کنم، این است که :

در روز سوم انتخابات جوانی بنام "ادهم" پسر غبار که نمایندهٔ پدرخویش درحوزهٔ انتخابی‌مکتب استقلال بود، بمن نزدیک شد وگفت. "همین امشب ازدرون ارگ شاهـی برای ما راپور موثق رسیده است که میر محمد صدیق فرهنگ، ببرک، اناهیتا ومیرمسن رقیـه ابوبکر به‌حیث‌وکلای کابل قبول شده‌اند. و این فیصله را در رای گیری عملی خواهنـد کرد. پس بهتر است خود را دردسر ندهید. زیرا همـه چیز انجام شده است". این گفتار او برای من که تا آنوقت تجربه‌ای نداشتم و از حقه بازی‌ها و توطئه‌ها خبرم نبود، باورنکردنی تلقی می‌شد، اما در روز شمارش‌آراء وحتی جریان رای دهندگان غیر قانونی در ایام رای دهی، همه‌چیز را آشکارساخت. البته‌این وضع تنها در کابل و بصورت استثنائی نبود بلکه در سرتاسر کشورانتخابات بشکل غیر طبیعی انجام یافت و بدبینی‌هائی را علیه دکتر محمد یوسف برانگیخت

خلاصه‌آنکه در چنـان فضایی آکنده از شور و هیجان و ناخشنودی بتاریخ۲۱ میزان = ۱۳ اکتبر دکتر محمد یوسف ختم دورهٔ انتقالی را به شاه گزارش داد وبار دیگر ماموریت یافت تا به تشکیل کابینه اقدام کند موصوف این‌عهده را پذیرفته و قرار شد بتاریخ ۲۴ اکتبر = ۲ عقرب اعضای کابینه را به شوری معرفی نماید و رای اعتماد بگیرد، در آن روز عده‌ای از محصلان پوهنتون وارد تالار شوری شدند کـه بعضی از آنها از گروه پرچم بودند و بعضا بطرفداری از دکتر محمد یوسف اظهـار احساسات می‌کردند. لیکن در خارج از عمارت شورا در سرکها و خیابان‌های اطراف کارته ۳ و دارالامان مظاهرات شدیدی برپا گردید که محصلان پوهنتون و طلاب‌معارف درآن نقش‌اساسی داشتند. در اثر این نا آرامی‌ها و تشنجات و بیانات‌وشعارهای شدیداللحن بعضـی‌از وکلاء رای‌گیری بروز دیگری موکول گردید و قرار بر آن شد تا جلسه رای‌گیری بصورت سری دایر گردد.

دکتـر محمد یوسف که از جریان روز اول‌شوری ناراحت و عصبانی شده بود، بلافاصله نزد شـاه رفت و از کاری که به وی محول شده بود معذرت خواست. امـا شاه با اصرار زیاد او را واداشت تا کار خود را دنبال کند. فردای آنروزیعنی‌بتاریخ سوم عقرب = ۲۵ اکتبر دکتر محمد یوسف با اعضای کابینه‌اش به مجلس شوری رفت تا رای اعتماد بگیرد. ولی آن روز خونین‌تر و بدتر از روز پیش بود و مظاهرات



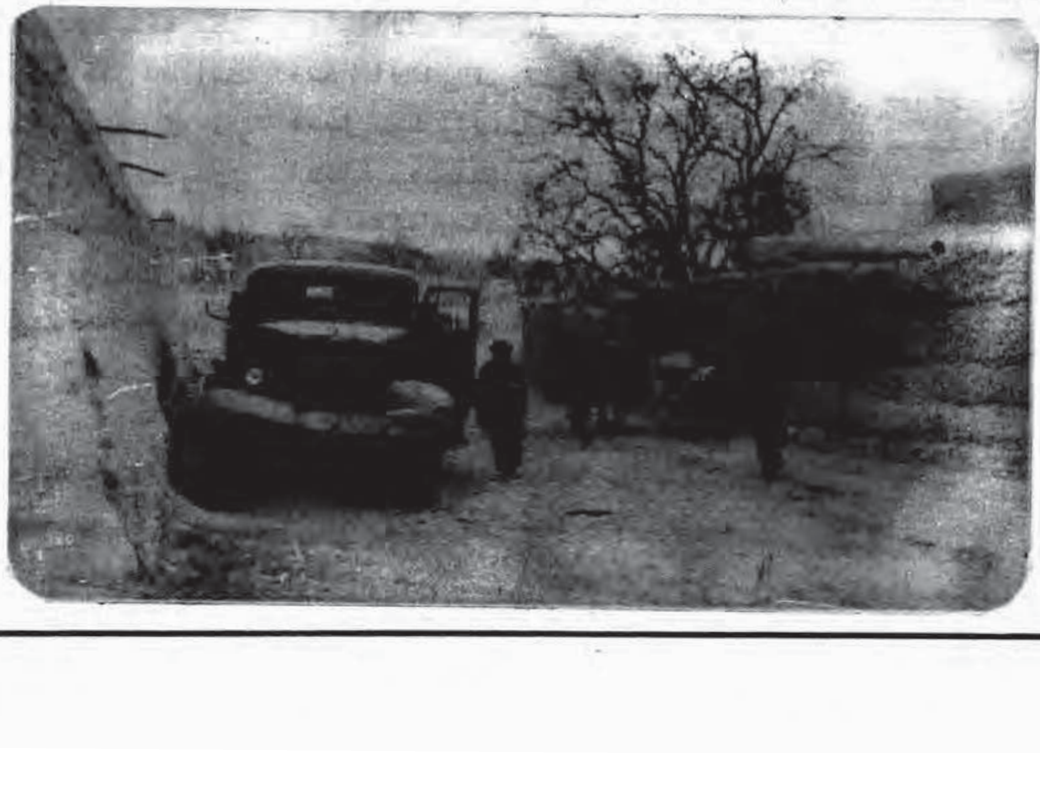
شدیدی براه افتاد که از ساحه پوهنتون تا اطراف عمارت شوری را در بر می‌گرفت و سرانجام در اثر مداخلات قوای امنیتی و قوای عسکری از داخل شدن مظاهره‌چیان به داخل شوری جلوگیری شد و دکتر محمد یوسف با اکثریت بسیار ناچیزی رای اعتماد گرفت. در جریان مظاهرات دو روزه‌ای که انجام یافت، کارمندان سفارت روس دوشادوش مظاهره چیان دیده می‌شدند که با کامره‌های خویش از صحنه تظاهرات عکس برداری می‌کردند و جوانان را تشویق می‌نمودند. در این مظاهرات سه نفر به اثر فیرمرمی کشته شدند که بقول اکثر ناظرین در صحنه، خود پرچمی‌ها مرتکب آن بودند. به گونه‌ای که از پشت سر مردم با تفنگچه فیرمی‌کردند و خود را در میان انبوه جمعیت پنهان می‌نمودند و همانها بودند که از کشتگان سوم عقرب، همه ساله بهره‌برداری می‌کردند و جوانان و کودکان معارف را به خیابانها می‌کشیدند. البته در مظاهرات سوم عقرب دسته‌ها و گروپ‌های دیگری نیز شامل بود که مقصود آنان جبهه‌گیری در برابر دکتر محمدیوسف بود. اما پرچمی‌ها در این مظاهرات و ایجاد بدامنی و بی‌نظمی، قصدی علیه دکتر محمدیوسف نداشتند و فقط میخواستند هنگامه سازی کنند و با استفاده از فرصت اظهار موجودیت نمایند. زیرا طلیعه دیموکراسی در کشور ما از فعالیت آزاد و بی‌حریف کمونیست‌ها می‌کاست و آنرا با خطر نابودی مواجه می‌ساخت. اربابان کرملن که اندک حرکتی را در افغانستان جز از طریق خودشان تحمل نمی‌کردند، خواستند تا ذریعهٔ برپائی آنچنان غوغاها توسط گماشتگان خود، چنگ و دندان معلوم کنند و قدرت و نفوذ خود را برای فرمانروایان کابل تمثیل نمایند. تا باشد که پا از گلیم خویش فراتر ننهند و نماینده‌های شان در شوری صاحب ارج و اعتباری باشند. در واقع روس‌ها از همان آغاز علیه نهضت نوپای آزادی در افغانستان دست به تخریبات زدند و با تمام قدرت کوشیدند تا قبل از آنکه این کودک نوزاد، پاپا رفتن آموزد، از بین برود. چنانچه همه شاهد بودیم و صحنه‌های تخریبی و ضد انسانی روس‌ها را در کشورخود هر روز مشاهده می‌کردیم.

دکتر محمد یوسف با کسب رای اعتماد از پارلمان کرسی صدارت را اشغال نمود لیک ناآرامی‌ها و تشنجات همچنان ادامه یافت و او مجبور شد تا پس از چهار روز یعنی بتاریخ هفتم عقرب استعفاء بدهد.

چرا دکتر محمد یوسف شکست خورد ؟ ؟

موصوف وقتی مسئولیت امور دورهٔ انتقالی را در افغانستان عهده‌دار گردید که مردم در اثر دیکتاتوری و اختناق و بیدادگری دورهٔ صدارت محمدداود، نفس‌های عمیقی می‌کشیدند و اندک تحولی را مایهٔ خشنودی و آسایش تلقی می‌کردند. دکتر محمد یوسف با درک این احوال در مدت سه سال دورهٔ ماموریت خود، کارهای خوبی هم انجام داد که مهمترین آنها از بین بردن سازمان‌های وحشتناک جاسوسی و انتخاب و تقرر بعضی از جوانان و اهل معارف و مطبوعات در راس کارهای اداری و اجتماعی بود. تدوین یک سلسله قوانین و از بین بردن کرسی‌های انحصاری، در جلب توجه مردم اثرات خاصی داشت و دانشجویان و منورین از وی جانبداری می‌کردند و هرگاه به همان منوال ادامه می‌یافت بیگمان یکی از چهره‌های موفق می‌بود. لیکن در اثر تمایل باروس‌ها و ادامهٔ نزدیکی و همکاری با مسکو، از اعتبارش کاست و در اثر مشوره‌های فرصت‌جویانهٔ مشاورین و یاران نزدیکش دست به اقداماتی زد که نه برای خود او سودمند بود و نه برای مملکت و همین امر باعث گردید تا عدهٔ زیادی از مردم در بارهٔ او تجدید نظر کنند و از خوشبینی‌شان کاسته آید، غرض ورزی‌های شخصی مشاورینش دشمنی و بغض بسیاری را برانگیخت و حتی افراد بیطرف هم نسبت به او بدبین شدند و دست به تخریبات زدند.

او فکر می‌کرد که نخست وزیر است و میتواند با حریفان و افرادی که مشاورینش او را علیه آنان تحریک می‌کردند، دست وپنجه نرم کند، اما ترکیب خود و ساختمان جامعه را فراموش کرده بود و نمیدانست که با صدهنر وزیبائی جلوهٔ طاووسی دارد. آری! معیارهای آنروز افغانستان رنگ و بوی دیگری داشت و دکتر محمد یوسف شبیه درخت پرباری بود که بن و بیخی نداشت و از هر باد و بارانی بشدت و بسهولت آسیب می‌دید. نا آشنا بودن مردم به دموکراسی ونداشتن تجارب سیاسی و شناخت فکری، دشوارترین عاملی بحساب می‌رفت که دکتر محمدیوسف در برابر آن قرارداشت ومی‌بایست با دقت و هوشیاری آنها را تشخیص و چاره‌جوئی می‌کرد. اما چنانچه قبلا اشاره کردیم موصوف بجای اینکه متوجه مشکلات اساسی وبنیادی جامعه افغانستان گردد و سعی خویش را در جهت زدودن ریشه‌های تضاد و تبعیض و بی‌عدالتی معطوف دارد، بعضا خود عامل این ناهنجاری‌ها شد و حمایت اکثر مردم را از دست داد او میخواست خرام کبک آموزد و پرواز شاهینی کند اما آن نشد و رفتار خودش را نیز از یاد برد. و همین شیوه و روش باعث شکست او گردید که از ذکر جزئیات بنابر اقتضای وقت خودداری می‌کنم.



ترجمه ونگارش : استاد ابو نجیب
الرحمن

جنایات وحدود

مبحث دوم
قتل شبه عمد

درشما ره گذشته خواندیم که فقها درموردقتل شبه عمداختلاف نظر دارندچنانچه امام مالک رحمه الله علیه بآن اعتراف نداشته وقتل را بدودسته تقسیم می نمایدکه یکی آن قتل عمدودیگری قتل خطا است دلیل درین زمینه اینست که در قرآن کریم تنها ازقتل عمدوقتل خطا تذکررفته است چنانچه خداوند بزرگ میفرماید (ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاء ه جهنم خالدا "فیها) و (وما کان لموء من ان یقتل مؤمنا الاخطأ).

امام ابوحنیفه امام شافعی و امام احمدقتل شبه عمدرا یکی از انواع قتل دانسته اندوقتل را به قتل عمد ،شبه عمدوخطا تقسیم نموده اند. دلائل اصحاب مذاهب سه گانه درموردقتل شبه عمدازین قرار است

اول - گفته رسول اکرم حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) که فرموده اند (الا ان فی قتیل خطا العمد قتیل سوط والعصا والحجر مائة من الابل) به تحقیق درمقتول قتل شبه عمدکه او مقتول تازیانه ،چوب دست وسنگ است ، صدشترلازم میگردد)

دوم- حضرت عمر ، حضرت عثمان ، حضرت علی، زیدابن ثابت ، ابو موسی اشعری ومغیره رضی الله عنهم قتل شبه عمدراازجمله انواع قتل دانسته وبآن جزا تعیین کرده اند ودرین موردهیچ یک ازاصحاب کرام رضی الله عنهم با ایشان مخالفت نه نموده اند .

سوم - قصدازمسائلی است که متعلق به نیت جانی بوده وسیله آلا تیکه درقتل استعمال شده است میتوان به این پی بردپس اگرجانی مجنی علیه را بوسیله آله بقتل رسانیده که غالبا قتل را بارمی آورد قتل موصوف طبعا قتل عمداست چه از استعمال آله مذکورفهمیده میشود، که جانی قصدقتل مجنی علیه را کرده است واگرجانب وسیله آله بر مجنی علیه تجاوزنمایدکه غالبا" قتل را بارنمی آوردودرنتیجه قتل صورت گیرداین قتل دربین عمد و خطا بوده وبه هردومشابهت دارد .

مشابهت آن به عمد از جهت قصد فعل ومشابهت آن بخطا به سبب عدم استعمال آله که غالبا قتل را بار نمی آورد میباشد زیرا از استعمال آله که غالبا قتل را بار نمی آورد فهمیده میشود که جانی قصد قتل را نکرده است از اینرو این نوع قتل را قتل شبه عمد نامیده اند زیرا قتل عمد وشبه عمد در تمام اشیاء باهم مشابه بوده وتنها فرقی که میان هر دو موجود است همانا قصد جانی می باشد چه جانی در قتل عمد به هدف قتل مجنی علیه براو تجاوز کرده است اما اعتداء وتجاوز جانی بر مجنی علیه در قتل شبه عمد بقصد قتل او نمی باشد.

در مذهب احناف قتل شبه عمد آن است که قتل وسیله چوب دسته تازیانه سنگ دست ویا امثال آن صورت گرفته باشد مشروط براینکه جانی قصد ضرب مجنی علیه را با وسائل مذکور نموده باشد.

در مذهب شافعی(قتل شبه عمد آن استکه قصد در فعل، وخطا در قتل باشد، یعنی هرفعلی که از ان قصد قتل نشده باشد ولی قتل را بمیان آورده وهمینطور برخی از فقهای شافعی تذکر میدهند که قتل شبه عمد آن قتلی را گویند که در آن قصد فعل وسیله آلاتیکه غالبا قتل را بار نمی آورد شده باشد.

حنابله میگویند قتل شبه عمد آن است که در آن قصد جنایت باوسائلی که غالبا قتل را بمیان نمی آورد شده باشد.

ارکان قتل شبه عمد

قتل شبه عمد سه رکن دارد.

اول – جانی مرتکب فعلی شود که منجر بوفات مجنی علیه گردد.

دوم – جانی فعل را بقصد تجاوز بر مجنی علیه انجام داده باشد.

سوم – بین فعل جانی ومرگ مجنی علیه رابطه سبب موجود باشد.

رکن اول – فعلیکه منجر به وفات مجنی علیه گردد.

بمنظور تحقق این رکن شرط است که جانی مرتکب فعلی گردد که سبب وفات مجنی علیه شود براستکه فعل موصوف ضرب باشد یا جرح و یا انواع دیگر تجاوز چون تحریق – تغریق ویا دادن مواد زهر آگین بدون قصد قتل.

درضرب وجرح ضرورت نیست که آله معین بکار رود چه امکان دارد که ضرب بدون آله چون مشت، دندان گرفتن ولگد نیز صورت گیرد.

درقتل شبه عمد برابر است که فعل تاثیر مادی دربدن مجنی علیه به وجود آورد ویا در آن تاثیر روحی نموده ومنجر به مرگش گردد مانند کسیکه بالای شخص شمشیر میکشد و یا میله تفنگ خودرا متوجه او میسازد وشخص موصوف از خوف وهراس به هلاکت میرسد گذشته از ان امام شافعی وامام احمد، جانی را ولو اینکه قتل نتیجه مستقیم فعل وی هم نباشد، مسئول قتل شبه عمد میدانند چون کسیکه میله تفنگ خودرا متوجه شخص ساخته و شخص موصوف از خوف وهراس او روبفرار گذاشته ودرچاهی که درسر راهش است افتاده وجان میدهد.

درقتل شبه عمد شرط است که مجنی علیه معصوم باشد چه اگر معصوم نباشد، فعل جریمه قتل شمرده نشده بلکه تجاوز بر سلطات عامه محسوب میشود وجانی بسبب این عمل خود تعزیر میگردد.

همین طور شرط استکه فعل جانی منجر بوفات مجنی علیه گردد برابر است که وفات بعد از فعل فوراً صورت گیرد ویا پس از وقوع فعل. واگر مجنی علیه پس از این تجاوز هلاک نگشته وشفا یابد باید جانی باعتبار ضرب، جرح، وقطع که در مجنی علیه بوجود آورده است جزا خواهد دید.

همچنان درقتل شبه عمد شرط است فعلی راکه جانی مرتکب شده باید براو حرام باشد لذا اگر جانی عمل را انجام دهد که حق او بوده و یا عمل آن براو لازم باشد و انجام دادن آن باعث وفات مجنی علیه گردد جانی درصورتیکه از حدود حق خود تجاوز نکند مسئول شمرده نمی شود مانند کسیکه قصاص یکی از اعضای خودرا میگیرد ودر نتیجه شخصیکه از او قصاص گرفته شده است هلاک گردد دراینجا قصاص گیرنده کدام مسئولیت ندارد چه او فعل مشروع ومباح را انجام داده است.

رکن دوم – جانی قصد فعل را نموده باشد:

درقتل شبه عمد لازم است که جانی

قصدفعلی را که منجر به مرگ مجنی علیه گردیده است نموده وقصد قتل آنرا نکرده باشد ودر مورد این که قصد قتل چگونه فهمیده میشود قبلا به آن اشاره شده است .

درقتل شبه عمد برا براستکه جانی وسیله فعل خودکه منجر به هلاکت شخصی گردیده است قصد شخص معین را کرده باشد ویا غیر معین را، جانی درهردوحالت از فعل خود مسئولیت داشته وقاتل، شبه عمد گرفته می شود .

رکن سوم- بین فعل ووفات رابطه سببی موجودباشد :

باید بین فعلیکه جانی مرتکب شده است وبین مرگ مجنی علیه رابطه سببی موجودباشد یعنی فعل علت مستقیم هلاکت ویا سبب و علت مرگ باشد پس اگر رابطه سببی در میان نبود جانی از مرگ مجنی علیه مسئول شمرده نشده وتنها از جرح وضربیکه به مجنی علیه وارد کرده است طرف بازپرسی قرار میگیرد . دراینجا همینقدر کافیست که فعل جانی سبب اول بمیان آمدن مرگ گردد ولو اینکه اسباب دیگری هم باعث درگذشت مجنی علیه شود مانند فروگذاشت درمعالجه وتداوی، ضعف وناتوانی مجنی علیه یا بیماری آن وغیره .

مبحث سوم

قتل خطاء

گاهی اتفاق می افتدکه انسان به انجام یک عمل مباح اقدام می نماید ولی طورشاید وباید ازاحتیاط کارنگرفته ودرنتیجه این بی احتیاطی سبب قتل انسانی می گرددکه قصد قتل وتجاوز را برآن نداشته است این نوع قتل که در نتیجه اهمال وعدم احتیاط بمیان می آیددرشریعت اسلام بنام قتل یاد میگرددچون انجام دادن افعال مباحی که سبب اذیت وضرر دیگران شود جواز نداشته وفاعل آن مسئولیت دارد .

دلیل عقاب برقتل خطا این قول خداوند بزرگ (جل جلاله)است که میفرماید (وما کان لموء من ان یقتل موء منا الاخطاء ومن قتل موء منا خطا فتحریررقبه موء منه ودیه مسلمه الی اهله الا ان یصدقوا فکان من قوم عدولکم وهوموء من فتحریررقبه موء منه وان کان من قوم بینکم وبینهم میثاق فدیه مسلمه الی اهله وتحریررقبه مؤمنه فمن لم یجدفصیام شهرین متتابعین توبه من الله وکان الله علیما " حکیما) .

ترجمه : برای مسلمان سزاوار نیست که بکشد مسلمانی رامگر بدون قصدوهرکه بقتل رساند مسلمانیرا بدون قصدپس لازم است آزادکردن یک برده موء من وخون بهای رسانیده شده بورثه او مگراینکه ورثه ابراء نمایندواگرمقتول ازقوم دشمن شما ومسلمان باشدپس لازم است آزاد کردن یک غلام مسلمان واگرمقتول ازقومی باشدکه میان شما وایشان عهدبرقرار است پس لازم است خون بهای رسانیده شده بورثه آن وآزاد کردن یک برده موء من وهر کسیکه توان آنرا نداشته باشدبرای اینکه توبه اش ازطرف پروردگار پذیرفته شودباید دوماه طورپیهم روزه بگیرد وخداوند (جل جلاله) دانا و با حکمت است .

انواع قتل خطا :

برخی از فقها قتل خطا را یکنوع می دانند وبرخی دیگرآنرا بدو بخش تقسیم کرده اند که عبارت است از قتل خطای محض وقتلی که در معنی قتل خطا است ، قتل خطای محض آنست که جانی قصد فعل را کرده باشد نه شخص را ، وخطا نماید در فعلی ویا گمانش .

مثال خطا درفعل این استکه شخص بالای صیدی فیر بنماید ولی گلوله آن به انسانی اصابت کرده واورا بهلاکت میرساند .

مثال خطا درگمان اینکه کسی بالای شخصی به این گمان که مهدور الدم است فیرمی نماید ودرنتیجه ثابت میگرددکه معصوم بوده است ویا مانندشخصیکه گمان می کند حیوانی را هدف گلوله قرار میدهد ولی ثابت میشودکه انسان بوده است .

اما قتلی که درمعنی قتل خطا است عبارت ازقتلی است که درآن قصد فعل وشخص وجودندارد یعنی جانی قصدفعلی را که به سبب آن وفات شده است نکرده وهم قصد مجنی علیه را ننموده است این نوع قتل خطا گاهی مستقیما ازجانی بمیان می آیدوگاهی هم به سبب او . مثال

اولی چون شخصیکه بالای شخص دیگری که درپهلویش خواب است افتیده واورا بقتل میرساند یا اینکه شخصی چیزی را برداشته واز دستش می افتدودیگری را به قتل میرساند. مثال نوع دوم (قتلی که جانی دران مسبب بوده است) چون ، شخص چاهی را حفرمینماید ودیگری دران افتاده ومی میرد یا مانندشخصیکه دیوارخانه خود را بدون ترمیم میگذارد تا اینکه بالای برخی ازعابرین می افتد وکسی را بقتل میرساند.

آنچه که درموردقتل خطاء در شریعت اسلامی آمده است با آنچه که درین مورددرقوانین وضعی واردشده است مطابقت داردوتنها اینقدرفرق درمیان است که در قوانین وضعی تقسیماتیکه در شریعت اسلامی درموردقتل خطاء آمده است موجودنیست ولی آنچه که درقوانین وضعی قتل خطا شمرده شده ازانواع قتل خطائیکه درفقه اسلامی واردشده خارج نیست.

فقها دوقاعده عمومی را وضع کرده اندکه براساس آن میتوان به مسئولیت جانی وعدم آن در قتل خطا پی بردواینهم دوقاعده مذکور.

قاعده اول

هرآنچیزیکه به دیگران ضرروزیان واردکندویا سبب ضرررسیدن بدیگری شودوامکان جلوگیری ازان موجود باشدفاعل آن مسوول خواهد بود واگرجلوگیری آن ناممکن باشد فاعل کدام مسئولیت ندارد.

قاعده دوم

اگرفعل شرعا مباح نبود و فاعل بدون ضرورت شدیدآنرا انجام داد مسئول نتائج فعل موصوف خواهد بودبرابراستکه جلوگیری ضرروارده امکان پذیرباشدویا خیر .بمنظور توضیح هردوقاعده مذکوربطورنمونه چندمثال تذکرداده میشود.

۱- کسی درحالیکه چوب بزرگی را برداشته است ازراهی عبور می نمایدوچوب مذکورافتیده وسبب هلاکت شخصی میگرددجانی در این صورت مسوول قتل خطا میباشدزیرا اومیتوانست که ازوقوع این عمل جلوگیری نماید.

۲- اگرشخصی چهارپائی رادرراه عام متوقف سازدوحیوان مذکور کسی را بقتل رساندصاحبش مسوول قتل خطا میباشدزیرااوعمل غیر جائزرا که عبارت ازمتوقف ساختن حیوان درراه عام است انجام داده است.

۳- اگرکسی براسپی سوارباشد و اسپ اوشخصی را لگدمال کند ویا باشخصی تصادم نموده واورابقتل برساند اسپ سوارمسوول قتل خطا است . همچنان راننده ایکه موترش باشخصی تصادم نموده واوراهلاک میسازد.

۴- اگردیوارخانه شخصی درحالیکه بنای آن مستحکم بودو به فعل خارجی چون زلزله وغیره بالای کسی افتاده واورابه هلاکت رساند صاحب دیوارنه مسئولیت داردونه جبران خساره میکند.

ارکان قتل خطا

قتل خطا سه رکن دارد:

۱- وجودفعلی که منجربه وفات مجنی علیه گردد.

۲- فعل طورخطا ازجانی سرزند.

۳- بین خطا ونتیجه فعل رابطه سببی وجودداشته باشد.

رکن اول : وجودفعلی که منجر به وفات مجنی علیه گردد.

بمنظورتحقق این رکن شرط است که ازجانی ویا به سبب او فعل به مجنی علیه واقع شودبرابراستکه جانی آنرا داده وقصدفعل راکرده باشد مانندشخصیکه میخواهدبرصیدی فیر کندوگلوله اوبه انسان اصابت می نمایدویا اینکه فعل مذکور در نتیجه بی احتیاطی اوسرزده باشد مانندشخصی خواب برده که بالای طفلیکه درپهلوی اومیباشدافتیده واورا به هلاکت برساندهمین طور برابراستکه فعل ایجابی باشدمانند کسیکه سنگی راازخانه اش بدور می اندازدوبدون قصدسنگ بالای شخصی می افتدواورابهلاکت میرساند و یا عدم قیام به عمل باشد چون شخصیکه سگهادارد واورا در جاده رها میکندودرنتیجه سگ اوکسی را می گزدومنجربهلاکت مجنی علیه میشودبرابراستکه وسیله مرگ مادی باشدویا معنوی. مثال وسیله معنوی چون شخصیکه بالای حیوانی صدای دهشتناکی می نمایدو در نتیجه انسانی ازخوف وهراس صدای مذکور جان میدهد.

درقتل خطا شرط است که فعل منجربوفات مجنی علیه‌گرددبرابر است که‌وفات بدنبال وقوع فعل صورت گیردویا بعدا زمدتی‌از وقوع فعل .مشروط براینکه‌وفات در نتیجه‌همان فعل بمیان آمده‌باشد وهمچنان شرط است‌که‌مجنی علیه و جانی هردومعلوم باشند .

رکن دوم

فعل طورخطا ازجانی صادرشده‌باشد: خطا رکن ممیزه‌مجرائم خطاء را تشکیل میدهد ، خطا وقتی بوجود می آیدکه‌برفعل ویا ترک‌آن نتایجی بمیان آیدکه‌جانی خواهان آن بطریق مستقیم ویا غیرمستقیم نه باشدبرابراستکه‌جانی اراده فعل ویا ترک را کرده‌باشدویا خیردر هر دوصورت برخطا درنتیجه‌ٔی احتیاطی اهمال ومخالفت ، اوامرسلطهای عمومی ونصوص شرعی بوجودآمده باشد .

خطا حدومرزمعینی ندارد ، خطا جسیم وبزرگ باشدویا کوچک و نا چیز ، جانی ازآن مسئولیت داشته وباید متحمل نتیجه‌فعل خطای خود گردد .

رکن سوم

بین خطا ووفات رابطه‌سببی موجود باشد :

بمنظورتحقق این رکن شرط استکه بین فعل خطا وقتل رابطه سببی موجودباشد ، یعنی برای مسئولیت جانی درقتل خطا شرط است‌کموفات از اثرفعل خطای جانی صورت‌گرفته وفعل آن سبب وعلت بوجودآوردن قتل گردیده‌باشد . چه‌اگر رابطه سببی موجودنباشدکدام‌مسئولیتی متوجه‌جانی نخواهدبود .

اگرچندنفردرفعلی که‌منجربه‌قتل خطا گرددا شتراک نمایندازمسئولیت رهائی نیافته‌ولی عقوبت تخفیف می یابدبدین معنی که دیت بر اساس عددجانیها بالای شان تقسیم میگردد .وهمچنان اگرمجنی علیه باجانی درخطا اشتراک داشت‌عقوبت به‌پیمانه‌حصه‌مجنی علیه‌ازجانی تخفیف می یابد ، مثلا چهار نفر باهم چاهی را حفرمیکنندولی چاه مذکوربالای شان سقوط میکندویک تن آنها هلاک میشوددرین صورت بالای هریک از سه‌نفرباقی مانده ربع ($\frac{1}{4}$) دیت لازم میگرددچنانچه حضرت علی کرم الله‌وجهه‌درزمینه چنین حکم را صادرکرده‌اندبه‌این ترتیب که :

ده‌نفریک درخت خرما را کش کردندتا اینکه‌بالای یکی ازایشان افتاده‌واورا بهلاکت رسانید ،در این موردحضرت علی رضی الله‌عنه حکم کردندکه‌بالای هریک از نه‌نفر دیگرعشر (۱/۱۰) دیت لازم بوده وعشردیگرآن نظربه‌اینکه مجنی علیه‌خوددرخطا سهیم بوده است ، ساقط میگردد .

ادامه‌دارد



په ژوندانه کی د ایمان نقش

زبارن : شهید محمدولی (ثاقب)

داسلامی عقیدی ښیګنی

1– اسلامی عقیده روسانه عقیده ده :

اسلامی عقیده داسی ښیګنی لری چی په نورو عقائدو کی‌لشته : دایوه روښانه او بسیطه عقیده ده‌چی هیڅ پیچلتیا او ابهام پکی نشته ، اوپه دی‌کی راخلاصه کیږی چی : ددی عقیدی له نظره ددی منظم او حیرالونکی محکم باترتیبه نظام او کا ئنا توترشا ، یو خدای دی چی داڅیزونه یی راپیدا اومنظم کړی، او هرشی یی په‌خپله اندازه په منظم اومشخص فرمول ترتیب اوتاکلی‌دی .

له‌دی‌خدای‌سره کوم‌شریک نشته اونه څه‌شی‌هغه ته ورته موجود دی ، اونه یی‌له چاسره فامیلی اړیکی موجوده دی بلکه :**«لله مافی‌السموات والارض کل له قانتون »** څه چی په اسمانونو او ځمکه کی‌دی ټول دده ملک اوده‌ته‌سنقاداوتسلیم‌دی.

داعقیده ډیره روښانه اود منلو وړده ځکه چی عقل دتل‌لپاره ددی‌کثرت او تعدد ترشایو وحدت او داشیاؤ په‌منځ کی داړیکو دشتوالی، غوښتونکی دی ، او تل‌داهڅه کوی چی ټول شیان یو علت اوسبب ته راجع کړی .

په اسلامی عقیده کی‌هغه‌پیچلتیا اوتعقید نشته کوم چی‌د «تثلیث »یعنی عیسویانو یاد « ثنویت »مجوسانو په عقائدو کی‌موجوددی . اودالحقایدله‌خپلو پیروانوڅخه غواړی اوورته وایی‌چی «عقیده وکړی په داسی حال کی‌چی سترګی موښتی اوړندی‌وی.»

2 — دفطرت عقیده :

اسلامی عقیده داسی کومه‌عقیده‌نه ده‌چی‌دانسان‌له فطرت‌سره‌سمون ونخوري اوتناقض ورسره ولری، بلکه د اعتیده‌دانسان‌له فطرت سره داسی‌جوخته ده‌لکه باریکه او دقیقه کلی‌چی له‌خپل‌محکم، اوپېچلی‌قفل سره‌جوړخته وی دادی چی قرآنکریم په ډیر صراحت باندی وایی : **«فاقم وجهک‌للدین حنیفا فطرة الله التی فطرالناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذالک الدین القیم ولکن اکثر الناس لایعلمون »** خپل مخ‌دی‌هغه‌دین‌ته‌کړه چی له شره څخه خیرته مائله دی ، اودالهی په هغه‌ناموس او فطرت ټینګ اوسه چی په هغه باندی یی انسانان پیداکړی «یعنی په‌اسلام » دخدای په‌خلقت‌اوپیدائښت کی کوم بدلون نشته ، همد غه سم‌اوریښتیانی‌دین دی خوا کثره خلک نه‌پوهیږی .

په‌همدی ډول په‌صریح حدیث کی داسی راغلی **«کل‌مولود یولد علی الفطرة والما ابواه یهودانه او ینصرانه اویمجسانه »** هرماشوم په «اسلام » باندی زیږیږی بیابی مور اوپلار یهودی یانصرانی یامجوسی ګرځوی .لوداآیت اوحدیث دواړه پدی‌دلالت کوی‌چی اسلام الهی فطرت دی اود انسان په‌ختیه‌کی ایښودل شوی ، اود مور اوپلار تلقین اواغیزی ته دهغه‌په‌منلو کی اړه نشته .

اما نور ادیان لکه یهودیت ، نصرانیت ، یا مجوسیت‌دکور ، فامیل ، مورااوپلار ، محل او منطقی د تاثیرپه اساس ، په‌انسان کی‌ځای نیسی اوتلقین کیږی .

3 — ثابته عقیده :

اسلامی‌عقیده‌داسی‌ثابته، پوره اومکمله‌عقیده ده‌چی‌نه زیاتوالی‌منی‌اونه‌لږوالی اونقصان قبلوی، نه‌تحریف‌اونه بدلون‌پکی‌راتلی‌شی،هیڅ‌حاکم‌اوزمامدار‌اوهیڅ‌علمی‌تولنه اوهیڅ دینی اوغیر دینی غونډه داحق‌نه لری چی څه ورزیات ، اویاسناقشه پکی وکړی ، هرڅه که‌څوک و غواړی چی ور اضافه یی‌کړی اویاکومه‌سناقشه پکی وکړی ، بیرته دهغه په مخ‌ورګول کیږی ، پیغمبر ﷺ وایی : « **من‌احدث فی امر نا مالیس منه فهو رد** » که څوک زمونږ په‌کارکی « اسلام » داسی‌کوم نوی څیزرا منځ ته‌کړی چی له‌هغه څخه نه وی‌هغه مردود دی.

قرآنکریم درتنی پد لهجه داسی وایی « **املهم شرکاء شرعوا لهم‌من‌الدین مالم‌یاذن به‌الله** . »ایادوی « له‌خدای‌سره »داسی شریکان لری‌چی له‌دین څخه ئی ددوی‌لپاره‌داسی‌لاره جوړه کړې‌چی خدای په‌هغی اجازه نه دی‌کړی .

نوپدی‌اساس هغه‌بدعتونه اوخرافات‌چی‌دمسلمانانو په ځنی کتابونوکی ورننوستل شوی اوګډ کړای شوی دی‌اویا ئی‌دعامو خلکو په‌منځ کی رواج‌موندلی اوخپاره شوی‌دی ، ټول مردود اواسلام یی‌نه‌منی اونه ددی خرافاتوله امله په‌اسلام څوک انتقاد کولی شی .

4 — په برهان اودلیل ولاړه عقیده :

اسلامی عقیده‌پد دلیل اوحجت ولاړه عقیده ده اودخپلو مبادیو اواساساتو دمنلو په‌لارکی‌له‌وچ‌زور ، اوتحمیلولو اوبی‌قیدو شرط تسلیم کیدلو څخه کارنه‌اخلی او دځنی

نورو عقائدو په‌خیر له خپلو پیروانو څخه نغواړي چې «عقیده وکړي په داسې حال چې ړندي‌سترګي پاتې» یا داچې «باور وکړي یا به پوه شي» یا داچې «دواړه سترګي دي‌پټې کړه او بیا ماپسې راځه» یا داچې «نا پوهي د تقوی بنسټ دی» بلکه ددې عقیدی کتاب «قرآن» په ډېر صراحت باندې داسې وایي چې: « **قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین** » ای پیغمبر ﷺ کفارو ته ووایه ! دلیل سوراوړي کډ چیرته رښتني یاستي .

او همدارنګه هیڅ کوم اسلامي عالم دیو مسیحي فیلسوف او دیني عالم یعنې «اوګستین» په څیر لدې ویلي چې

« ایمان بې رواړه ځکه چې هغه محال دی » یعنې بې له کوم قید او شرط څخه یې ومنه او د پوهیدو هڅه یې مه کوه ! ځکه چې مسیحیت باندې پوهیدل محال او ګران کار دی.

بلکه ټول اسلامي علماء وایي چې : د منند او تقلید کوونکي ایمان نه منل کیږي او نه صحیح دی . او همدا رنګه یوازې د انسان زړه او وجدان ته په خطاب کولو اکتفاء نه کوي ، او نه یوازې هغه دواړه د اعتقاد بنسټ ګڼي ، بلکه له هغو پرته د خپلو اساساتو او مبادیو د منلو لپاره له قناعت بښونکي برهان او دلیل او روښانه حجت ، تفسیر ، تحلیل او واضحه علت څخه هم ، کار اخلي . او له همدې لارې څخه د عقل جلو په لاس کې نیسي ، او زړه ته لاره پیدا کوي ، او له همدې کبله ددې عقیدې تر ټولو برهان او علماء وایي چې عقل د نقل ، بنسټ او اساس دی ، او صحیح نقل له صریح عقل سره تضاد نه لري .

له دې کبله ګورو چې قرآن کریم د الوهیت په مسالې کې له کائناتو ، د انسان له نفس او تاریخ څخه د خدای پاک په وجود او د هغه په وحدانیت او کمال باندې ، دلائل راوړي . او له مړینې څخه وروسته د بیا راژوندي کیدو په مسالې کله د انسان په لومړنی پیدائښت استناد کوي ، او کله د اسمانونو او ځمکي په‌خلقت ، او د بوټو په بیا راشنه کیدلو دلیل نیسي ، او کله الهي عدالت په دې کې چې نیکو کار باید د خپلو نیکو اعمالو ثواب او ثمرهٔ ووینې او او مجرم د ناوړه کړو وړو خاوند باید د خپلو ناوړو کارونو سزا وګوري ، د بیا راژوندي کیدلو دلیل ګڼي : « **لیجزی الذین اساءوا بما عملوا ویجزی الذین احسنوا بالحسنی** » ددې لپاره هغه اشخاص چې ناوړه کارونه کوي د خپلو اعمالو په سبب سزا ورکړي ، او هغه کسان چې ښه کارونه کې نیکه جزا ورکړي .

٥ - وسطه عقیده :

اسلامي عقیده یوه وسطه او منځېزه عقیده ده چې په هغې کې نه افراط شته او نه تفریط :

اسلامي عقیده د هغو کسانو د عقیدې چې له محسوساتو پرته نور له ټول ماوراء الطبیعت څخه انکار کوي ، او د هغو کسانو د عقیدې منځېزه ده چې له دې محسوساتو او واقعي موجوداتو څخه پیخي سترګې پټوي ، او د کائناتو لپاره په ډېرو خدایانو عقیده لري تر دې چې په ځینې حکامو او زمامدارانو کې د الهي روح د حلول ، ادعاء کوي ، آن لا تر دې چې په ځینې حیواناتو او نباتاتو کې لکه غوا ، غوایي ، ونې د الهي روح حلول او ورننوتلو دعوی کوي.

اسلامي عقیده لکه څرنګه چې د ملحد او منکر بې دلیله انکار ردوي، همدارنګه د جاهل او ناپوه د خدایانو

نعدد او د ناخبره او غافل له خدای پاک سره شریک نیول غندي ، او د ټولو کائیناتو د پیدائښت لپاره داسې یو خدای ثابتوي چې له هغه څخه پرته بل هیڅ کوم څیز د خدائي او پالنې او عبادت وړ او مستحق نه دی .

« **قل لمن الارض ومن فیها ان کنتم تعلمون . سیقولون لله ، قل افلا تذکرون . قل من رب السموات و رب العرش العظیم . سیقولون : لله، قل افلا تتقون . قل من بیده ملکوت کل شی وهو یجیر و لایجار علیه ان کنتم تعلمون . سیقو لون : لله، قل فانی تسحرون** :

ووایه ! ځمکه او هغه څوک چې په هغې باندې دي ـ د چا دي ؟ که چیرته تاسې پوهیږو ، زر به دوی ووایي : « د خدای پاک » ووایه نو آیا ولې عبرت نه اخلئ ! ، ووایه ! ددې اوو ، اسمانونو او لوی عرش پروردګار څوک دی ؟ حتماً به دوی ووایي خدای. ووایه نو آیا ولې نه ویریږئ ! ، ووایه ! د چا په لاس کې د هر څیز سلطنت دی ؟ او دی هغه ذات چې نجات ورکوي ، او دده د خوښې په خلاف هیڅ چا ته نجات او خلاصون نه ورکول کیږي ، که چیرته تاسې پوهیږئ ؟ دستي به ووایي : « خدای لره دی » ورته ووایه نو له کومې خوا او څرنګه سحر ، دربانډې شوئ ؟ »

د خدای د صفتونو په باب اسلامي عقیده وسطه او منځېزه عقیده ده :

د خدای پاک په صفتونو کې کوم چه اسلام بنودلي د هغه مجرد والي غلو او له حده تیری نشته چې له هغو ، څخه خالصه بې معنی سلبیات ګرځوي او د ویرې یا خوف ، هیلې یا رجا ، ـ چینه نه ګرځي ـ لکه څرنګه چې دا ، ګاډوانې فلسفې ګرځ دي فلسفي الهي صفتونه ټول سلبیات او وایي چې خدای داسې نه دی او داسې نه دی . . . نه دی . . . نه دی . بې له دې چې ووایي د خدای پاک ایجابي او اعیز من صفتونه کوم دي ؟ او هغوی په دې جهان او عالم کې څه اغیزه او تاثیر لري ؟

ددې په مقابل کې ، بیا کوم الهي صفتونه چې اسلام ښودلي له تشبیه ، تجسیم ، څخه خالي دي او یهودو او نورو په څیر خدای پاک د نورو مخلوقاتو په کتار کې نه دروي ، او هغه د انسان په صفتونو متصف کوي ، ددې عقایدو له مخې خدای پاک خوب کوي ویده کیږي ، ستړی او ستومانه کیږي ، او استراحت کوي ، د ځینې ولسونو په وړاندې د نورو په ضد راپاریږي ، سخت ګیر او د شدت څښتن دی..... او ددې عقایدو په وینا خدای له ځینې انبیاؤ سره تیر نیولی وه ، او تیر هغه وخت پورې یې ځان تری خلاص نشو کړای څو پورې یې چې دې پیغمبر ته نوی لقب نه و ورکړی ! !

اما اسلامي عقیده له نورو مخلوقاتو سره د خدای پاک مشابهت او ورته والی نفي کوي ، او په اجمالي ترګه په دې ډول ، هغه له مشابهت او ورته والی څخه منزه ګڼي : «**لیس کمثله شی وهو السمیع العلیم**» د هغه په څیر هیڅ شی نشته او هغه ښه اوریدونکی او ښه پوه او عالم دی» **ولم یکن له کفواً احد** ، هیڅ څوک د هغه سیال او شریک نه دی . سربیره پردې اسلامي عقیده په‌تفصیلي ډول ، خدای پاک په ایجابي ، سپیڅلو او اغیز منو صفتونو توصیفوي :

الله لااله الا هو الحی القیوم ، لاتاخذه سنة ولانوم ،له مافی السموات ومافی الارض ، من ذاالذی یشفع عنده الا باذنه ، یعلم مابین ایدیهم وماخلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بماشاء وسع کرسیه السموات والارض ولایئوده حفظهما وهو العلی العظیم »

الله» شته «له هغه پرته بل هیڅ کوم برحق معبود نشته ، هغه ژوندی دی د جهان تدبیر کوونکی دی ، نه یې پریشاني وړی نه یې خوب ، هغه څه چه په اسمانونو او هغه څه چې په ځمکه ، کې دي ، ټول دده دي ، هغه به څوک وي چې لـه ده څخه د چا بښنه وغواړي ؟ مګر دده په اجازې او اذن به هغه څه چې د وګړو په وړاندې دي ، او په هغه څه چې د هغوی لاخرته دي ، پوهیږي ، دده له معلوماتو

ځکه په هیڅ ځیز باندی ځوک کامله علم نشی درلودای مګر په هغه څه چی ده غوښتی وی . ده ، کرسی اسمانونه او ځمکه رانیولی ، او ددی دواړو ساتنه یی له ستړی او ستومانه کوی ، او هم دی له ټولو ، لوی با عظمته دی.

« **ان بطش ربک لشد ید انه هو یبدی ویعید وهوالغفورالودود ذوالعرش المجید ، فعال لما یرید** » حتماً ستا د پروردګار نیونه ، ډیره سخته ده ، او په تحقیق سره چی هغه د لومړی ځل لپاره او د بیارا پیدا کولو او بیرته را ګرځولو خالق او پیدا کونکی دی ، او دی ښښونکی ، دوست نیونکی ، د عرش ښښی ، د درناوی خاوند دی او هر څه چی وغواړی ، په ډیره ښه توګه یی سرته رسونکی دی.

اسلامی عقیده یوه منځیزه لار ده ، د هغه کسانو د جاهلانه ، مطلقی تسلیمی په منځ کی چی عقاید له پلارونو او نیکونو څخه د ځمکی او نور مالونو ، په څیر په میراث وړی ، او وا یی چی :

« **انا وجدنا اباءنا ـ علی امة وانا علی اثارهم مقتدون** » مونږ خپل پلرونه ، په یوی لاری موندلی او هرو مرو مونږ ، د هغو د پښو په پلونو روان یو . »

او د هغو کسانو د عقید ی په منځ چی غواړی چی د هر ځیز په اصلی حقیقت او کنهی وپوهیږی ، حتی تر دی چی هڅه کوی د خدای په حقیقت او کنهی ځان پوه کړی ، په داسی حال کی چی دوی تر اوسه ، د خپل روح ، ما ، او نفس په حقیقت نه دی پوهیدلی ، او همدارنګه یی د مړینی او ژوند ، ماهیت نه دی پیژندلی ، او نه یی له دوی څخه ورتاو ، جهانی طبیعی قواوی ، راسپړلی دی ، نو له دی وروسته عقل او پوهه څرنګه د خدای پاک د حقیقت د پوهیدو په لټه کی کیږی ؟

ایا لسبی کولی شی څرنګه چی ښایی مطلق وپیژنی ؟ ایا محد ود او متناهی ، د لایتناهی او غیر محدود حقیقت ، ته رسید لی شی ؟

سره له دی هم اسلامی عقیدی په کائناتو کی د غور ، سوچ ،فکر، ور خلا صوی ، او پیغمبر ﷺ وایی :

« **تفکروا فی خلق الله ولاتفکروا فی الله فتهلکوا** » د خدای پاک په مخلوقاتو کی سوچ او فکر ووهی او د خدای په ذات کی فکر مه کوی چی هلاکیږ ی .

او همدارنګه قرآن کریم وایی : « **قل انظروا ماذا فی السموات والارض** » و وا یه ، وګوری ! څه دی په اسمانونو او ځمکه کی ؟ « **اولم یتفکروا فی انفسهم** » ایا په خپلو نفسونو کی سوچ او فکر نه کوی ؟

« **اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض وما خلق الله من شیء** » ایا نظر نه کوی د خدای مملکت ته په اسمانونو او ځمکه کی او په هغه څه کی چی خدای پاک پیدا کړی هر ځیز ؟

« **وفی الارض آیات للموقنین . وفی انفسکم افلاتبصرون** » په ځمکه د باور کونکو لپاره نښانی دی ، او ستا سی په خپل ځان کی هم ، ایا نه ګوری ؟

اسلامی عقیدی له نورو عقایدو سره د اړیکو په

هکله منځیزه لاره او دریځ غوره کړی ، په دی ډول چی د نورو عقایدو په منځ کی نه غواړی چی ویلی او محوه شي ، بلکه په خپلی تولی وسی زیار باسی چی د هغو په وړاندی خپل استقلال وساتی ، او خلک په هغی باندی د ثبات او منګلو خښولو لپاره راغواړی او بلنه ورته کوی : « **فتوکل علی الله انک علی الحق المبین** » نو په خدای توکل وکړ، ځکه چی ته ، په رو ښانه او ځلا نده حق باند ی یی.

« **فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم** » نو منګلی ښښی کړه په هغه څه چی تا ته نازلیږی ،او هرو مرو ، ته په سمی اوسیدلی لاری یی.

خو داسمانی نورو عقایدو په مقابل کی له تعصب څخه کار نه اخلی : « **الله ربنا ور بکم لنا اعمالنا ولکم اعمالکم** » الله زمونږ پروردګار او د ستاسو پروردګار دی مونږ لره دی زمونږ کړه وړه ، او ستاسو لره دی ستاسی کارونه دا عقیده منځیزه فاصله ده د هغه کسانو د عقیدی په منځ کی چی د عقائدو د منلو په هکله له زیاتی ساده لوحی څخه او د هر رنګه اوهامو ، چټیاتو ، ګمانونو د منلو لپاره تیار وی ، او د دوی همدغه سلوک د خرافاتو او افسانو نه وچیدونکی سرچینه ګرځی ، او د هغه کسانو د عقیدی په منځ کی چی د عقیدی په باره او هکله ، ډیر لږ ذهنی خطره چی اغلباً د هرچا په زړه کی تیریږی ، او له منځه ځی ، او یا ډیر لږ وهم چی د عقیدی مخالف وی ، او د انسان په نفس کی راپیدا کیږی اوبیا بیر ته ورک کیږی نه منی او نه یی قبلوی. بلکه ددی کسانو په عقیده انسان په قلبی خطراتو چی خود په خوده پیدا کیږی ، ماخوذ دی.

اسلامی عقیده د ګمان او ظن په اساس د عقیدوی اصولو منل ردوی ، او هغه عقیدوی اصول چی د هغو ، په اثبات ، کی شک او وهم موجود وی نه منی :

« **وما یتبع اکثرهم الاظنا ان الظن لایغنی من الحق شیئاً** » له دوی څخه زیات یی پیروی نه کوی ، مګر د ګمان پیروی کوی ، په ریښتیا چی ګمان او ظن به هیڅ ځوک له حق څخه له هیڅ ځیزه بی لیازه او بی اړی نه کړی .

« **ان هی الااسماء سمیتموها انتم واباؤکم وما انزل الله بها من سلطان ان یتبعون الاالظن وماتهوی الانفس** » نه دی هغه مګر څو نومونه چی هغه ستاسی پی ایښی ، او ستاسی پلرونو ، خدای پاک د هغو په حقانیت

نه منی او نه له هغو اشخاصو سره چی ددی دیر مختګ په لار کی خنډ ونه پیدا کوی ـ که څه هم له نزدی خپلوانو څخه وی ـ د صمیمانه دوستی ، او محبت اجازه ورنه کوی : « **لاتجد قوماً یومنون بالله والیوم الاخر یواد ون من حادالله ورسوله ولوکانوا اباءهم او ابناءهم او اخوانهم اوعشیرتهم** » داسی ولس به پیدا نشی کړای چی په خدای او د قیامت په ورځی ایمان راوړی ، او بیا دوستی وکړی له هغو اشخاصو سره چی له خدای او رسول سره یی مخالفت کوی ، که څه هم ، دا ډله کسان د دوی پلرونه یا د دوی ورونه یا د دوی ټبر او خپلوان وی .

خو بیا هم د مسلمانانو د مرستی او کمک لاس نه نیسی چی هغوی باید له کفارو ، او غیر متجاوز او غیر محارب کافرانو سره مرسته و نه کړی :

« **لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین** » خدای پاک تاسی که هغو کسانو څخه نه منع کوی چی تاسی سره یی جګړه د دین په کار کی نه ده کړی او نه یی ستاسی له خپلو کورونو څخه شړلی یاستی ـ له دی، څخه چی هغوی سره ښیګنه او انصاف وکړی ، په تحقیق سره خدای پاک انصاف کونکی ښه ګنی .

نو پیغمبر ﷺ په ډیر صراحت اوجدیت ورته وویل:

« **او قد وجدتموه ؟ ذاک صریح الایمان** » آیادا مو ریښتیا موندلی ؟ داریښتیانی ،ښکاره ایمان دی .

حاکم روایت کوی چی یوه ورځ حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه او حضرت عبدالله بن عمر رضی الله عنه سره مخامخ شول ، عبدالله بن عباس ورته وویل :دخدای

په کتاب کی به کوم داسی آیت چی دسړی هیله زیاته کړی؟ عبدالله عمر رضی الله عنه ورته وویل چی دخدای پاک داقول چه وایی :« **واذقال ابراهیم رب ارنی کیف تحی الموتی ؟ قال اولم تؤمن؟ قال بلی ! ولکن لیطمئن قلبی**» په هغه وخت کی ابراهیم علیه السلام وویلی ، ای پروردګاره ! ماته راوښیه ! چی ته په څه ډول او څرنګه مړی بیرته راژوندی کوی ؟ الله وویل : آیا ته باور نه لری ؟ ابرهیم علیه السلام وویل : ولی نه، خو غواړی چی له هغه وسوسو څخه خلاص شی چه ورته پیدا کیږی او زړه می ډاډه شی

په زړه کی داسو داد شیطان له خوا اچول کیږی، چی ډیر ژر دسلکی او پرښتی دالهام په مرسته د مومن

باندی کوم دلیل **او حجت نه دی** راالیږلی ، تاسی د بل هیڅ څیز پیروی نکوی مګر ، د فاسده وهم ، او خپلو نفسونو د ناوړه هیلو پیروی کوی .

« **ومالهم به من علم ان یتبعون الاالظن وان الظن لایغنی من الحق شیئا**» نشته دوی لره « په دی خپلی وینا باندی » هیڅ علم او خبرتیا ، له وهم څخه پرته د بل څیز پیروی نه کوی ، په تحقیق سره وهم د حق په پیژندنه کی د هیڅ څیز ګټه نشی رسولی .

. سره له دی اسلامی عقیده ، د نفسی هغو خاطراتو په هکله چی هیڅ نفس او هیڅ څوک تری خلاص نه وی له ساهلی او اسانی څخه کار اخلی ، بلکه دارنګه نفسی وسوسی او دزړه سودا ګانی ، د عقل د وینیا ، او په نفسی داډ پسی د هڅی ، او یقینی پوهی او علم د حاصلولو لپاره ، علامه او نښانه ګڼی ، لکه څنګه چی ځینی صحابه ؤ ، له پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) څخه پوښتنه وکړه ، چی : ای د خدای رسوله ! مونږ ، په خپلو زړونو کی داسی څه ګورو ، که چیرته مونږ وسوزو او تور سکاره شو ، دا به په مونږ اسانه وی ، تردی چی هغه په خوله ووایو ، ددوی مطلب له دی خبری څخه هغه د زړه سوداګانی وی ، چی ور پیښیدی بلکه له خپلو مخالفینو سره په زیاته حوصله او پراخه تنده او لویه سینه معامله کوی : « **لکم دینکم ولی دین** » ستاسو لره، ستاسو خپل دین دی او ما لره خما خپل دین « **لی عملی و لکم عملکم انتم بریون مما اعمل وانا بری مما تعملون** ما لره خما خپل عمل دی او تاسو لره ستاسو خپل عملونه دی ، ستاسی بیزاره یاستی له هغه څه څخه چی زه ئی کوم ، او زه بیزاره یم له هغه څه څخه چی تاسی ئی کوی !

دا عقیده په خپلو پیروانو غږ کوی او تنبیه کوی ئی چی هغوی باید نور خلک ددی منلو ته را وبلی.

«**ومن احسن قولا ممن دعا الی الله** » څوک به وی چی د قول له پلوه له هغه چا څخه ښه وی چی هغوی خلک د خدای لاری ته را بلی !

خو بیا هم نه راضی کیږی چی د خپلی منی او منلو په لار کی له جبر او اکراه څخه کار واخیستل شی !

«**لااکراه فی الدین قدتبین الرشد من الغی**» په دین کی زور نشته ، په تحقیق سره هدایت له ګمراهی څخه جلا او بیل شو .

و لکن د هغه چا دوستی چی له دی عقیدی سره دښمنی کوی ، او په ضد باندی ئی را ولاړیږی له زړه څخه ، لری کیږی ، او د سرسری اطیانو په څیر رانښکاره کیږی او بیا بیرته پټیږی، اوداسی واهی او بی اساسه وسوسی دی چی خدای پاک ته دمتو چه کیدو ، او د هغه په لارښوونو باندی په عمل کولو ، او دهغه د کتاب دتلاوت په مرسته سمدلاسه له منځه ځی ،«**ومن یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم** » هر چا چی دخدای پاک په احکامو او هدایاتو منګلی ښخی کړی ، هغه سیده او سیخی لاری ته برابر کړای شو « **ومن یسلم وجهه الی الله وهو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی والی الله عاقبة الامور**» هر چا چی خپل مخ خدای پاک ته واړوه او ورته تسلیم شو، او هغه نیکو کاره وی ، نو هر ومرو هغه منګلی ښخی کړی په کلکی کړی ی ، او د ټو لو امورو او کارو نو پای خدای لره دی .

د نبوت د مسالی په باب هم اسلامی عقیده منځیزه او وسطه عقیده ده، ځکه داعقیده، انبیاء او دالله استاذی ، د الوهیت مقام ته نه جګوی، څو پوری چی خلک د هغو عبادت وکړی او په خپلو مهمو کارونو کی له هغو څخه استعانت او مرسته وغواړی ، لکه څرنګه دلړی ځینی ولسونه دخپلو انبیاؤ په باب دارنګه عقیده لری ، او همدارنګه اسلامی عقیده پیغمبران دعا دی اشخاصو په څیر نه ګڼی ، چی هغوی ته دلویی ګناه کول ، دناوړه اعمالو ـ لکه ، دشرابو څوړل له شخصی او نفسی هیلو څخه پیروی کول،حتی دخپلو خواهشاتو په اساس دقتل کولد ورمنسوب کړی، لکه څنګه چی انبیاؤ ته دا رنګه نسبتونه په تورات کی شوی دی .

پغمبران د اسلام له نظره د خدای هغه غوره بندګان دی ، چی د هغوی د ختی د پاکی ، او فطرت د سوچه توب او ، د ښه استعداد د درلودلو له کبله خدای پاک په هغو باندی وحی را نازل کړی « **الله اعلم حیث یجعل رسالته**» خدای پاک هغه ځای ډیر ښه پیژنی چی هلته خپل پیغمبران لیږی . او هغوی بی د خپلو پیروانو او پلویانو لپاره سرمشق ګرځولی او له ګناهونو ناوړه اعمالو ، پستو او قبیحو افعالو څخه ساتلی ، او په خپل عصمت کی ئی خوندی کړی څو پوری دهغه دا وعید او تهدید ، دوی ته ور متوجه نشی .

«**اتامرون الناس و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب فلا تعقلون**» ایا خلکو ته په ښو کارونو امر کوی ! ، او خپل ځانونه هیروی په داسی حال کی چی تاسی دخدای کتاب لولی ! ، ایا سوچ نه وهی ، او فکر نه کوی !

او بله داچی هغوی د خلکو د لارښوونی اهلیت د خدای پاک له هدایاتو سره سم ولری : « **لاینال عهدی الظالمین** » ظالمانو ته زما عهد « امانت »نه رسیږی .

اسلامی عقیده د انسانی ارادی او جبر او اختیار د مسالی او قضیی په باب یوه منځنی لاره ده ، او همدغه د جبراو اختیار مساله ده چی ټول انسان په هغی کی هک پک پاتی دی ، او د هغی په باب یو نظر او یو شان ته فکرته نه رسیږی ، او له هغی زمانی څخه چی انسان په فلسفه باقی پیل کړی ، ترنن پوری د هغی په هکله ، فلاسفه په خپل منځ کی ، او د اخلاقو پوهان په خپل منځ کی ، او د ساپوهنی پوهان په خپل منځ کی او د روزنی پوهان په خپل منځ کی سره اختلاف لری ، او یو نظر ته نه دی رسیدلی .

اسلامی عقیده په دی باب کی یوه داسی منځیزه او وسطه لاره ده چی د انسان له سلیم او سوچه فطرت او ښکاره و محسوس واقعیت سره سمون خوری .

انسان د اسلام له نظره د خپلو اختیاری افعالو او اعمالو په چوکاټ کی واک لری ، او له خپل ځان او کارونو څخه مسئولیت لری . دی کولی شی چی کوم کار وکړی ، یایی پریږدی ، پرمخ ولاړ شی ، وروسته پاتی شی ، لکه څنګه په دی آزادی باندی وجدان ، عقلی بداهت او د ده خپل احساس ، او د قرآنکریم زیاد آیاتونه شاهدی وایی : «**فمن شآء فلیؤمن و من شآء فلیکفر**» نو هر څوک چی غواړی ایمان راوړی ، ایمان دی راوړی او، هر څوک چی غواړی کافر شی ، کافر دی شی . « **ان هذه تذکره فمن شآء اتخذ الی ربه سبیلا** » دا پند او عبرت دی ، نو هر څوک چی

غواړی ، عبرت واخلی ، د خدای په لوری دی لار ولیسی . «لمن شآء منکم ان یتقدم او یتأخر » له ستاسو څخه د هرچا خوښه چی په مخ کیږی یا وروسته پاتی کیږی .

« من عمل صالحا فلنفسه‌ومن اسآء فعلیها » هر څوک چی ښه کارو کړی نودخپل ځان لپاره‌یی‌دی اوهرڅوک چی بد و کړی وبال یی خپله په هغه باندی دی «لاتکلف نفس الاوسعها » هیڅ نفس‌نشی مکلف‌کیدای مگردخپلی وسی په اندازه .

له‌دی‌څخه پرته په سلهاؤ ، نورنصوص اوآیاتونه شته چی ټول دانسان آزادی ثابتوی ، او هغه دخپلو اعمالو څخه مسئول گڼی .

قرآن په دی پورتنی کتور ، او مفیدبیان‌اکتفاء نه دی کړی ، بلکه په ډیر شدت یی هغه جریان غندلی چی هغوی خپل ، گناوی ، اوشرک ، دتقدیر په غاړه اچوی ، او خپل کفر دخدای ارادی او مشیئت ته حواله اوپه هغه‌یی معتول بریښوی ، چی‌قرآن کریم د هغو په باب کی داسی وایی : « سیقولون الذین اشرکوا ، لوشآء الله مااشرکنا ولاآباؤنا ولا حرمنا من‌شیء کذالک کذب‌الذین من قبلهم حتی ذاقوابأسنا قل‌هل عندکم من علم فتخرجوه لنا‌ان تتبعون الاالظن وان انتم الا تخرصون » زرده چه کافران ووایی : که چیرته خدای غوښتی وای» چی مونږ نه وای کافرشوی» نه مونږ شرک راوړ اونه زمونږ ، پلرونو او هیڅ څیز به مو حرام کړی نه وای همدارنگه هغه کسانو چی له دوی څخه پخواؤ هم دروغ ویلی ، تر هغه چی زما عذاب یی وڅکه ، ووایه ! آیاستاسو سره داسی کومه پوهه او علم شته چی مونږ ته یی راوباسی ، له گمان څخه پرته دبل هیڅ څیز پیروی نه کړی ، ستاسی نور هیڅ شی نه یاستی مگر دروغ ویونکی .

قرآن کریم بیاداسی وایی : « وقالالذین اشرکوا لوشآءالله ماعبدنا من دونه من‌شیء نحن ولاآباؤنا ولاحرمنا من دونه من‌شیء کذالک فعل‌الذین من‌قبلهم فهل علی‌الرسل‌الاالبلاغ المبین » هغه اشخاص‌چی شرک یی راوړی وویل : که چیرته خدای غوښتی وای نه مونږ او نه به زمونږ پلرونه له هغه څخه پرته ددیڅ څیر پالنه اوعبادت نه وای کړی ، اونه به مو دهغه له‌فرمان څخه‌پرته‌کوم څیزحرام گر ځولیؤ ، همدارنگه کارونه هغه خلکو کول چی له دوی څخه پخواؤ ، نوایاپه رسولانو اوپیغمبرانو باندی له ښکاره اورونیا نه رسولی او تبلیغ څخه پرته نورڅه شته ؟ .

قرآن کریم بیاداسی وایی:«واذا قیل لهم‌انفقوا مما‌رزقکم‌الله‌قال الذین‌کفروا‌للذین‌امنوا‌أنطعم من‌لویشاء الله‌اطعمهم ان انتم الافی‌ضلال مبین» کله چی دوی ته وویل‌شی‌چی‌هغه مالونه چی‌تاسی‌ته خدای‌پاک‌در کړی‌،د خدای په لارکی یی مصرف کړی ، نو هغه اشخاص چی کافر شوی هغوکسانو ته چی مؤمنان دی وایی: ایا طعام ورکړو هغه چاته چی‌که چیرته خدای‌غوښتی وای طعام به یی ورکړی ؤ ، ستاسی نه یاستی مگرپه ښکاره بی لاری کی یاستی .

خو انسان - لکه څرنگه چی واقعیت همدادی - پوره واک او کامل اختیار ، اوسل په سلو کی ازاده اراده نه لری په داسی ډول چی هر څه و غواړی او هغه بیا عملی کړای شی ، او خپلی هری ارادی ته د عمل جامه ورواغوندی ، که ، چیرته انسان داسی وای نوبیا به «نعوذ بالله» خدای وای .

هیڅ څوک نشی کولی - که څه هم د فردی انسانی ازادی سخت متعصب ملاتړونکی وی - چی د انسان د ارادی له‌محدودیت څخه انکار وکړی ، ځکه چی ټول پوهان پوهیږی چی دانسان دشخصیت په تکوین او ، جوړښت کی وراثت یا چاپیریال‌یا دواړه گډ ، رول او اغیزه لری ، له همدی کبله دی چی یوه عالم وائی : «انسان دتیوډیاو بندونو په ډگر کی ازا دی لری » حتی دا جدلی او دیالکتیکی مادیان‌هم انسان د تولید د وسایلواواقتصادی شرایطو په لومه کی رابنکیل‌گڼی ، په دی اساس کله چی دوی انسانان دمادی ، وسائلو او اقتصا دی مظاهرو ، پیرو وگرځوی ، له هغه څخه یی د جامدو شیانو مریه جوړ کړ ، له دهغو بادار ، مالک او تصرف کو نکی ، لکه څنگه یی چی اسلام غواړی - د جبریت ډیری ټیټی مرحلی ته یی ورښکته کړ .

اوداچی‌د انسانانو ازادی محدوده ده یو داسی حقیقت دی چی انکارتری نه‌کیږی او ټول اتفاق پری لری ، اما اسلام یی د انسان دکرامت او شرف په خوندی کولو سره سره هغه ته ثابتوی ، نو انسان په هغه ، کړی او دایره کی چی خدای پاک دموجود د نوامیسو او قوانینو » لپاره ټاکلی آزادی لری ، چی دانوامیس اوقوانین‌د خدای پاک له علم ، او حکمت او مشیئت سره مطابق،د ټولو کایناتوپه اجزاومنجمله انسان کی عملی او جاری دی ، نو انسان ازادی لری حکه‌چی هغه خدای غوښتی چی باید ازاده اراده ولری په بل عبارت انسان کولی شی چی اراده وکړی ، ځکه چی خدای‌پاک ده ته د ارادی کولو وسه او قدرت ورښیلی«و ماتشاؤن الا ان یشاءالله» ستاسی‌اراده نکیږی مگرپه‌هغه‌صورت کی چی‌خدای پاک‌اراده وکړی نو قرآن‌کریم په داسی حال کی چی د انسان ازادی اوحریت ثابتوی ، د موضوع بله خوا او طرف هم له یاده نه باسی چی هغه د الهی نافذ کیدونکی ارادی او د خدای د قاهره قدرت خوا اوپهلو دی ولوشآء ربک لآمن‌من‌فی‌الارض کلهم‌جمیعاً » که چیرته ستاخدای وغواړی‌چی ټول د ځمکی په سر ، انسانان مسلمان شی ، هرومرو ، به ټول هغه انسا نان چی د ځمکی د پاسه‌ژوند کوی ایمان راوړی.

« ولاتقولن لشیء انی فاعل ذلک غداً‌الا ان یشاءالله » د هیڅ شی لپاره‌مه‌وایه چی هرومرو به هغه زه سباته کوم ، مگر داچی وائی به ، که چیرته خدای غوښتی ؤ .

«ان‌ربک یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر » په تحقیق سره پرو ردیگار روزی‌پراخوی‌هرچا ته چی وغواړی،او په کنډه کوی«دکوم چالپاره‌چی‌وغواړی»

« یضل من یشا ءو یهدی من یشآء»

بی لاری کوی ، هرڅوک چی وغواړی او لارښوونه کوی‌هرچاته چی وغواړی «قل‌کل من عندالله» ووایه! ټول د خدای له پلوه دی » .

قرآن‌کریم په دی هکله دواقعیت اوحقیقت حق ټول ارخونه پرځای کړی دی، په‌دی توگه‌چی نه یی دالوهیت له‌حقوقو څه‌کم کړی او، نه یی‌انسان له‌اندازی اوحد څخه زیات ستایلی،ځکه چی‌قرآن‌دخپلو عمومی مبادیو اوکلی اساساتو اوفراخه‌نظراوښولارښونو له کبله د درستو او ټولو وگړو ، کتاب او دهری زمانی کتاب دی . . .

استاد دکتور ، محمد عبدالهادی ابوریده وائی : قران‌کریم داسی‌کتاب دی‌چی ټولو وگړو اوانسانانو ته ورمتوجه دی ، اودانساناتوپه درستو او ټولوطائفو ټبرونو ، ټولگیو تطبیق او د گردو او ټولو ، له ضروریاتو او اړتیاو څخه لهرچا سره سم‌تعبیر کوی، د هغه متدین چی دهغه په رگ ، رگ کی دی ژور شعور او پیاوړی احساس ځای نیولی ، چی دی ، د خدای مخلوق دی او له خپلی وسی ، قدرت‌اوقوی څخه کاملاً تیریږی ، او د خیر کارونه او خپل ښه

پاتی په (۵۲) مخ کی

استعمار فرهنگی

(نویسنده : مولوی محمد حنیف حنیف)

درس اول مکتب روس لسطه جوو عصیانگر با این عبارت آغاز شده که : دین ومذهب تریاک استاعصاب را تخدیر میکند ودین افیون ملتها است . لذا فکروذهن یک زاده ٔ روسی تا پای تحصیل پیرامون همین دوعبارت می چرخد تا اینکه در اجتماع قدم میگذارد همیشه گوشهایش از بیانیه ها ، صحبت ها ، لکچرها ومصاحبه ها، مضمون همین دوعبارت را می شنود وچشمانش در تابلوها ، وکلامها ، شعار ها و جملات برجسته که روی لوائح واحجار تحریر ویا حک شده باشد همین دو فقره را می بیند ومیخواند لاجرم عقیده بی خدائی ولا دینی درذهن دماغ وشراین اومیدود وآشیانه میکند ومقابل دیانت ،خدا پرستی وروحانیت قدعلم کرده از معنویات بیزار ،موء من بماده وکافر بروح بار می آید .

روی این اصل مردم روسیه که ازدامن اینچنین یک مکتب سر بر داشته اند بصورت فردی ودسته جمعی دشمن دین، مذهب وماورای طبیعت بوده همواره درهمه جا هجوم ویورش شان علیه منابع دینی و شعایر فرهنگی میباشد .

چنانچه این تجاوزگران روز گاریکه به سرزمینهای اسلامی ماوراً لنهر دست یافتند نخست از همه علمأ دین را از بین بردند ، مدارس را بستند ومساجدرا شکستند و طوریکه ثابت است بعداز اشغال آن بوم و بر ،کتابخانه های اسلامی را از بین برداشتند ،دروازه های (۱۸۰) مسجدرا مسدود نمودند (۱۵۶) مسجد را به سینما ، محل رقص و فحشا و کاباره ها تبدیل کردند (۱۳۸) مسجدرا برای مدارس الحادی ، (۱۸) مسجدرا بموء سسات تعاونی و (۱۰) مسجدرا برای مرغ داری تخصیص دادند وبه این شیوه ملحدانه به بنیان فرهنگ اسلامی آن مناطق ضربه ها وارد کردند .

بناء این ملحدین سرخ که از نعمتهای معنوی وروحی محروم اند وتمام مشاعرشان آماده آن است که علیه دین، خدا پرستی و فرهنگ اسلام جبهه بگیرند اگر بخواهند بکشوری حمله کنند وآنرا درا حاطه بهره کشی محصور بسازند میکوشند که از همه پیش فرهنگ مردم آنرا تحت استعمار خویش درآورند وتوجه شان به این است که افکار، ذهنیت ها وعقاید یشانرا تخدیر وبالای منابع مذهبی، تاریخی و ملی شان خط بطلان بکشند تا بعدا" درهمه ابعاد حیات سیاسی ،اجتماعی واقتصادی شان به آسانی دست یابند .

چنانچه همین روسیه فرهنگ سوز وبشرکُش که امروزچون مرگ نا خن

های خودرا در نعش کشورگرامی ما خلانده و از جا نمی جنبد، حرف های جامعه ملل را نمی شنود، جلسات ژنیورا با وعده ها و وعیدها خنثی می سازد و حتی کنفرانس سران اسلامی را با فرستادن پیغامهای مستقیم و غیرمستقیم تهدید میکند روی همان آموخته بنیادی اش درحرکت است و میخواهد استعمار فرهنگی را همه جانبه درین کشور اسلامی پیاده کند و با گذشت ماهها و سالها روحیه مردم ما را بکشد، منابع علمی، دینی و ملی ما را از بین بردارد و اخیرا آنرا درحلقوم خود فرو برد.
او که اکنون پایش درگل فرورفته و از جا نمی جنبد نزد خود حق بجانب است زیرا درین راه بسیار دویده، زحمت کشیده و مصرف کرده است و امروز در مرحله ثمربرداری رسیده است.

زیرا بیش از ½ قرن یعنی از همان روزگاریکه کشورهای شمالی وطن ما را توسط همچو پروگرام به زنجیر کشید و خاک خودرا بخاک وطن عزیز ما هم مرز ساخت با لاف همسایگی، ایجاد قراردادها و وعده ها توانستند شبکه های جاسوسی اش را در ساحه این کشور هموار و کارمندان کا.جی.بی را بنامهای آموزگار، انجنیر، دکتور، قونسل و سفیر باینسو اعزام نماید، بصورت غیرمستقیم در نصاب درسی معارف، درپروگرام های مدارس دینی دست یابد، چنانچه همین دست اندرکار شدن مخفیانه او بود که فرزندان این آب و خاک را سالها از تحصیل دانش عقب نگهداشت، منابع دینی را مخدوش نمود، تاریخ را از خاطره ها شست، پایه های فرهنگ را متزلزل و بی ارزش نمود، اما بالمقابل در بیضه گذاری و جوجه کشی مسلک بی خدائی توجه خاص بعمل آورد و بالاخره با آموزش و پرورش وسیع و دامنه دار زمینه را برای کودتا های کمونیستی مساعد کرد همان بود که با کودتای اول خود توسط تره‌کی آرام و دلخواه درین راه قدم برداشت و آن دست نشانده اول او (تره‌کی) در اولین نطق خود همان مضمون درس اول الحاد را جابرانه گفت که: ما دو دشمن داریم: دیندار و زمیندار وهم او بود که در یک شب بر وفق دستور استعمار فرهنگی درسرتاسر افغانستان بیش از دو صد عالم مدرسه دار و شیخ خانقه نشین را از تیغ کشید، کتاب او بنام (سورگل) چه نامش از پرچم سرخ و قشون سرخ روسیه شعار میداد و علیه آئین و فرهنگ اسلام نگاشته شده بود بعجله در روسیه بچاپ رسید، فلمیکه از کودتای روسها توسط تره‌کی ترتیب یافته بود در سینما مسکو نمایش داده شد، بعدا فلمی بنام (بی خدا) در سینما کابل در معرض نمایش گذاشته شد و برای اینکه پیشوایان تاریخ این ملک کهنسال را بی وقار کرده باشد در تلویزیون کابل فلم تهمت باری را از وضع دربار سلطان محمود غزنوی که سراسر از اهانت آن سلطان بت شکن ساز و برگ داشت به نمایش گذاشتند، خصوصا در روزهای اول کودتا کتاب فروشیهای شهر کابل به وزارت اطلاعات و کلتور جلب و برای شان تهدیدانه تفهیم شد که بعد ازین نمی توانند از خارج (مطابع پاکستان و ایران) کتب دینی و تاریخی را وارد کنند و هم به ایشان گفته شد که تقریبا " یک ملیون جلد کتاب و رسایل از روسیه آمده است در دکانهای خود آنها را بفروش برسانند و هم خود وزارت موصوف در شهر غرفه هائی را بمنظور فروش آنها باز نمود چنانچه هر روز روی دیوار آن صفه مستطیل که بین هوتل آرین و عمارت پشتنی بانک واقع بود همچو کتاب و رسایل را با قیمت بسیار نازل بفروش میرساندند و از طرفی درخلال این تبلیغات بی دینی موزیم های کابل، بلخ و هرات را که از آثار دینی، تاریخی و باستانی مملو بودند بیغما بردند طرح کورسهای زبان روسی و داخل نمودن زبان مذکور بحیث مضمون رسمی در پروگرامهای مکاتب روی دست گرفته شد، خوردسالان به نام پیشتاز و پیشاهنگ سازمان یافتند و همه روزه به ایشان افکار ضد اسلامی تلقین میشد و تقریبا هشتاد هزار طفل افغان بمنظور مغز شوئی و تعلیم الحاد بخاک روسیه انتقال داده شدند، موضوع اوقاف و اراضی وقفی را که یکی از اساسات اسلام است از بین برداشتند که اینها و امثال شان همه روی نقشه و پلانی بود که استعمار فرهنگی شانرا درین ملک بشکل بنیادی پی ریزی کنند

بقیه در صفحه (۴۵)



امام شهید حسن‌البنا

دعوت اسلامی

ترجمهٔ : ع «همتی»

تعلیم و تربیه را منظم بسازید:

برای هر ملت و قبیلهٔ اسلامی دربارهٔ تعلیم سیاست بخصوص بوده، برای اینکه زیر بناء رجال مستقبل آنانیکه زندگی ملت های جدید بآنها وابسته است‌سازندگی وجود داشته‌باشد، لازم است که اساس این سیاست را بر مبنای اصول با حکمت استوار بسازید. تا کسانیرا که درین رابطه فعالیت و قیام می کنند تضمین نمائید که چطور دین شان پایدار و ثابت، مانده واخلاق شان محفوظ نگهداری شده و به‌احکام دین شان معرفت، عام و تام حاصل نموده و تمدن از دست رفتهٔ شان دوبارهٔ احیاء و به بزرگی و فضیلت آنها اهمیت داده شود.

اگرچه این و جیبه یک بخش از خواسته های نهضت اسلامی است که ملل مسلمان در اصول شماری فکری جدید از آن پیروی کنند. زیرا آنها دعوت شانرا به تمام ملل اسلامی اعم از مردم و حکومات متوجه میسازند. وبرای آنها جهت رسیدن به این آرمان مقدس و عالی تنها همین یک وسیله است. هر زمانیکه مردم به آن باندیشند و به فائدهٔ آن پی ببرند خواه نا خواه حکمت آنرا می دانند. چنانچه خداوند (ج) می فرماید:

«قل هذه سبیلی اد عوا الی الله علی بصیره انا ومن اتعبنی وسبحن الله وما انا من المشرکین»

«راه من توحید خالص است، من سرتاسر جهان را دعوت میدهم که از اوهام و اندیشه های باطل بگذرند و بسوی خدای یگانه رجوع کنند، به توحید وی به صفات و کمالات وی به احکام وی معرفت صحیح از راه صحیح حاصل نمایند. من و همراهان من بدین راه راست به فروغ حجت و برهان و پرتو بصیرت ووجدان روانیم. خدا(ج) نوری به من کرامت کرده که در پرتو آن ذهن تمام پیروان من روشن گردیده است. درین جا کور کورانه از کس تقلید نمی شود رهروان‌خالص توحید هر قدمی که بر میدارند در باطن خویش فروغ خاص معرفت و بصیرت را می بینند و لذت خاص عبودیت محض را حس کرده بی اختیار فریاد می بر آرند «سبحان الله وما انا من المشرکین» پاکی خدا راست ونیستم من از شرک آرند گان.

بهره برداری از اخوت:

شریعت اسلام تابعین و پیروان خود را با ندای ملکوتیش خطاب‌نموده می گوید:

«واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا واذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا» ال عمران ۱۰۳

همگی به‌ریسمان خدا چنگ بزنید و پراگنده نشوید و نعمت های الهی را به یاد بیاورید که همگی دشمن یکدیگر بودید وخداوند(ج) میان‌دلهای شما الفت نهاد و فراهم آورد تا همگی باهم برادر شدید . خداوند (ج) پس از دعوت به اتحاد و یگانگی در راه خدوند جو هر عقیدهٔ اسلام است وچنگ دان برسیمان خدا وسیلهٔ این یگانگی است. تعبیر با کلمهٔ اعتصام و چنگ زدن می شود. تاخوب صورت‌پناه بردن از خطر پراگندگی‌به پناهگاه‌یگانگی مجسم شود . زندگی دنیا آگنده از شهوتها و دشمنیها است ، و اعتصام برسیمان‌خدا وسیلهٔ پاک ماندن و نجات یافتن است .

این ریسمان همان شریعت الهی و تقوی و رو کردن بخدا و دوست داشتن مردم در راه خدا است .

همه اینها سبب آن می شود که بر گرد محور یگانه ئی جمع شوند ، و به قبلهٔ واحدی رو کنند ، و بر هدف واحدی گردهم آیند که همه امت جویای آنست و برای رسیدن بآن می کوشند .

خداوند (ج) نعمت الفت دادن میان دلها و بستن شکستگی ها را بیاد شان می آورد که چگونه برای رسیدن بهدفهایی بالاتر از امور زوال پذیر شخصی و بزرگی های میان تهی و نازیدن بپدران و خویشان ، از خود گذشتگی کردند و گرد یکدیگر جمع شدند . اینکه اعراب پراگنده راحضرت پیغمبر ﷺ اسلام در جاهلیت جمع کرد، ومیان آنان یگانگی برقرار ساخت، وبجای دشمنی جاهلیت دوستی در دلها آفرید. و آنان را با پیوندی بیکدیگر اتصال داد که بشریت پیش از آن و پس از آن مانندش را ندیده ، خود معجزهٔ بزرگی است .

نص قرآنکریم درینجا از نهانگاه احساسات یعنی قلب سخن می راند ، ونمی گوید میان شما الفت ایجادکرد. بلکه می گوید میان دلهای شما، و این از آنست که می خواهد بژرفنای ضمیر آدمی اشاره کند . .

و ضمناً برای آنکه حقیقت ایمان بشر که انسان معجزهٔ ایمان را در جلوگیری از افتادن در آتش با چشم خیال می بیند»

قرآنکریم در جای دیگر می فرماید : «انما المؤمنون اخوة» مومنان برادر یکدیگرند .

وهم چنان در آیهٔ دیگری ارشاد می نماید : «والمؤمنون والمومنات بعضهم اولیأ بعض» زنان و مردان مسلمان دوست یکدیگراند .

رسول کریم صلی الله علیه وسلم نیز درین رابطه می فرماید : «وکونوا عباد الله اخوانا» شما بنده های خداوند (ج) باهم برادر باشید .

مسلمانان صدر اول از اسلام همین معنی اخوت را درک کرده بودند . ایشان عقیده خود را راجع به دین خداوند (ج) مملو از محبت، انس و الفت ساخته ومظاهر اخوت، برادری و تعارف را به مقام شریف و نجیب‌آن رسانده بودند ، گویا اینکه تمام شان جسم واحد ، قلب واحد و دست واحد بودند . چنانچه خداوند (ج) در کتاب خود با امتنان از آنها چنین می‌فرماید: «والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض‌جمیعاً ما الفت بین قلوبهم ولکن الف بینهم»

خداوند (ج) دلهای آنها را هم نزدیک ساخت که اگر هر چه در زمین است خرج می کردی دلهای آنانرا به یکدیگر نزدیک نمی کردی ، لیکن خداوند (ج) میان آنها الفت داد وبهم نزدیک کرد .

راستی نشانی امت مسلمان، درآن هنگامیکه حقیقت ایمان در روح آن رسوخ یافته باشد ، دوستی و الفت و محبت و نزدیک شدن دلها است ، که خشکی و قساوت آنها را از بین می برد و آنها را با پیوند ژرف و لطیفی بیکدیگر می پیوندد ، و چون چنین‌شد میان مسلمانان نگاه با چشم و تماس دست و خلجان دل همه نشانه ها و سرود های محبت و یکرنگی و دوست داشتن یکدیگر می شود .

اسلام با ندای محبت بشریت را می خواند و تار های دل مومنان را با نوا های گوشنواز و دل انگیز خود به جنش در می آورد ، و چون روح ایمان باین دلها راه یافته باشد همه باین ندای آسمانی پاسخ می گویند .

از پیغمبر اسلام صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود : از بندگان خداوند (ج) گروهی هستند

که‌بی آنکه خویشی داشته باشند یا مالی بیکدیگر بدهند و یا بگیرند با روح خداوند (ج) که درمیان ایشان است یکدیگر را دوست می دارند ، بخدا سوگند که چهره های ایشان نور است و آنان بر نورند . در آن هنگام که مردم می ترسند آنانرا اندوهی نیست»

و نیز از آنحضرت روایت است که فرمود: مسلمان چون برادر مسلمان خود را ملاقات کند و دست او را بگیرد ، گناهان هر دو فرومی ریزد و گناهان آن دو آمرزیده می شود ، گو اینکه باندازهٔ کف دریا ها باشد .

مام شهید در رابطه با این‌مسئله یک مال تطبیقی را ارائه نموده می فرماید :

وقتیکه برادران مکه مکرمه بخاطر خداوند (ج) از مال ، اهل ، زمین و جایداد خود گذشته راه هجرت را پیش گرفتند و به مدینهٔ منوره رو آوردند . در آنجا با فرزندان اسلام از جوانان یثرب روبرو شدند . آن جوانان منتظر ورود برادرن مهاجر خود بوده و به آمدن آنهابسیار علاقه مند بودند . و به آمدن آنها از خود محبت و سرور نشان میدادند . در حالیکه هیچ ارتباط و شناسائی قبلی نداشتند و نه ارتباط قومی داشتند ونه دموی ، تنها و تنها عقیدهٔ اسلامی بود که آنها را باهم نزدیک ومرتبطساخت. و آنها خود را جزء یکدیگر می دانستند . به مجرد رسیدن مهاجرین در نزدیکی مسجد ـ طائفه اوس و خزرج هر کدام کوشش میکردند که‌مهاجرین را به خانهٔ خود ببرند حتی کار بجائی می رسید که ایشان قرعه می انداختند.

طوریکه امام بخاری حدیثی را باین معنی روایت کرده : «ومانزل مهاجری علی انصاری الا بقرعة» هیچ مهاجر به انصار نیامده مگر از طریق قرعه .

قرآنکریم این فضیلت انصار را تا ابد درج تاریخ نموده می فرماید :

«والذین تبوء والدار والایمان من قبلهم یحبون من هاجر الیهم ولا یجدون فی صدور هم حاجة مما اوتوا ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة ومن یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون» سورهٔ حشر آیه ۹

«کسانیکه سرای اسلام را جایگاه گرفتند و به دین و ایمان پیش از آمدن مهاجران ، دل فرو دادند ، هر کس که بسوی آنها هجرت کنددوست می دارند در حالیکه در دلشان هیچ گونه نیازی به آنچه آنها دارند ندارند. و مهمان را برخود می گزینند هرچند که به‌خوراک نیاز مندند. پس‌کسیانکه نفس خود را درکار مال دنیا باز داشتند آن کسان رستگارانند»



این بود خصائص فرزندان اسلام که در نفوس شان اخوت ایمانی وجود داشت که هیچ فرق میان مهاجر و انصار میان مکی و مدنی نبود حتی‌اینکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم به یکی از اشاعر از اهل یمن ثنا گفت که معنی آن قرارآتی است :

«نعم القوم الاشعریون اذا جهدوا فی سفرا وحضر جمعوا ما عندهم فوضعوه فی مزادتهم ثم قسموه بینهم بالسویة»

هر زمانیکه قرانکریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم را قرائت نمائید و سیرت اسلاف این دین را مطالعه کنید واقعیت را به چشم ، گوش و قلب مشاهده و درک می نمائید .

اخوت اعلان انسانیت را می کند .

اخوت دو ثمره را ببار می آورد اول آن عبارت است از آنکه : استعمار اسلامی هیچ مشابهت به استعمار های که در تاریخ شده است و یا میشود ندارد . نه در هدف نه در مسلک ، نه در اراده و نه در نتیجه و فائده آن . زیرا مستعمر مسلم زمانیکه زمین را فتح می نماید منظور آن بجز از اعلاء کلمهٔ حق تطبیق احکام خدا (ج) منظور دیگری ندارد . هر زمانیکهٔ روشنی هدایت محمدی ﷺ در دلهای اهل آن تابید، نفاق و تفرقه زائل شده و مظالم محو میگردد و بجای آن عدل ، انصاف ، محبت و برادری جا گزین میشود . درین قسم فضا غالب و مغلوب مطرح بحث نمی

باشد.

از همین جاست که مفکورهٔ قوم پرستی چنان از بین می رود که گویا یخ را آفتاب آب ساخته باشد. این مفکورهٔ اخوت اسلامی است که مفکوره قومیت را ذوب و نابود می نماید.

مسلمان مؤمن قبل از اینکه جائی را فتح کند تمام نفس و اهل خود را در راه خداوند وقف نموده از عصبیت و قومیت میگذرد. او بخاطر قومیت و نشنلزم جنگ نمی کند. بلکه در هر موقع کار او خاص برای رضای او تعالی میباشد.

درمبارزات اسلامی باید کوشش بعمل آید تا ریا در آن دخیل نگردد. طوریکه شخصی از رسول الله صلی الله علیه وسلم سؤال کرد که ای رسول خدا (ج) من دوست دارم جهاد در راه خداوند را و هم چنان دوست دارم اینکه برای مردم موقف خود را نشان بدهم. رسول کریم صلی الله علیه وسلم سکوت کرد و جواب نداد درین هنگام این آیهٔ مبارک نازل شد: «فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحا ولا یشرک بعبادة ربه احداً» پس هر کس امید وار بدیدار پروردگارش می باشد باید کار های نیکو کند و در پرستش خداوند کسی را در آن انباز ندارد و شرکت ندهد.

از فحوی آیهٔ مبارکه دانسته میشود که خود نمائی شرک خفی است باید از آن اجتناب به عمل آید و تنها بسوی هدف نهائی گام برداشته شود. آیا بعد از اینکه انسان در راه آرمان خود نفس را فراموش کند و آیا تمام هوا ، هوس عواطف نفسانی وغیره را بخاطر جهاد در راه خداوند (ج) از دست بدهد باز فکر می شود که او جهت عصبیت و جنسیت وغیره جنگ کند؟ قطعاً نه.

درین جا موضوع دیگری هست و آن اینکه بعضی جا هائیکه به حکم و به خواست خداوند (ج) مشرف به اسلام گردند. و به هدایت خداوند(ج) هدایت شوند. مردم آن جا آن سر - زمین را به اجنبی که در آن حکمروائی کنند و آنرا تسخیر نمایند مانند تسخیر برده و مواد خام آنرا به یغما ببرند و به آن مردم چیزی ندهند هرگز نمی گذارند. لیکن آنها را به یک علت اجازه میدهند و آن اینکه نفس های شان با آن مردم خلط و روح شان مزج شود و به اخلاص فریاد زنند: «لک مالنا وعلیک ما علینا - و کتاب الله تبارک وتعالی یفصل بیننا»

چیزیکه به نفع شماست به نفع ما نیز هست چیزیکه به ضرر شما است به ضرر ما نیز هست و کتاب خداوند (ج) بین ما فیصله کننده می باشد. هر دو در راه هدف واحد کار روائی میکنند و بخاطر آرمان خود قربانی میدهند.

و هم چنان روی علت دیگری نیز آنها را گذاشته اند بخاطر اینکه نور خداوند (ج) تمام انسانها را در بر گرفته آفتاب قرآنی بالایشان بتابد. درین معاملهٔ اگر عمل بکنند کامیابی کامل نصیب آنها میگردد.

سرزمین وطن اسلامی!

هر چه ثمرهٔ دوم عبارت است از اینکه اخوت اسلامی هر مسلمان را وادار می سازد به اینکه در هر گوشهٔ از دنیا که یک فرد مسلمان پیدا می شود و از قرآن پیروی میکند او را در هر کجا که هست باید حمایت کند درین جاست که اسلام مرز را نمی شناسد. زمانیکه اسلام این معنی را برای پیروانش تزریق کرد بعداً بالایشان لازم می گرداند که از اراضی اسلام در هر کجائی که وجود دارد از تجاوز متجاوزین حمایه و از غصب غاصبین خلاص کرده و از خورد و برد متجاوزین محفوظ نگهمیدارد.

(ادامه دارد

استعمار ..

تا بعدا بتوانند بصورت سهل با استعمار اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی به هست و بود این کشور اسلامی دست یابند.

اما مردم مسلمان وطلسم شکن این سرزمین که پوست این دشمنان دین وفرهنگ را به اصطلاح درچرم گری می شناختند تا امروز که نهسال را پشت سر گذاشته اند با دست خالی علیه این بشرکشان متجاوز قیام کرده اند و به جهان بخصوص به آن مللی که طی همچو پیشامدها زیر یوغ روسیه رفته اند نشان داد ند که نیروی ایمان، بزرگمایگی تاریخ، تجلی فرهنگ وافتخارمیتوانند هرقدرت متجاوز را از پا درآورد و حامی آزادگی و استقلال بکشور شود.



امریکا در ارزیابی سید قطب

ترجمه ف ـ فاضل

۱ ـ اساس ارزیابی :

ارزیابی های مردم راجع به یک مسأله از همدیگر فرق میکند، و این فرق یا به همان راهی برگشت می کند که هر شخص در ارزیابی اش آن را پیموده است . ویا از طرز دیدش ویا زاویه و دید گاهیکه شخص آنرا مورد مطالعه قرار داده است ، نشات میکند . حتی برای برخی سر زمینی که درآن اظهار رای میشود در ارزیابی نقش دارد . و بهمین لحاظ دید گاه های مردم در یک مسأله از هم فرق میداشته باشد. و در موردموضوع تحت بحث ما (ارزیابی امریکا) مردم به اساس اختلاف وسیله ها و راه های که پیموده اند ، در ارزیابی خود ها اهم نظرات گوناگون ارائه داده اند ،

آنانیکه از امریکا اثر پذیر شده و به اصطلاح مفتون و گرویده (سوپر پاور) بودن و ترق آن شده اند ، امریکا در دید گاه آنها : نیرومند ترین دولت ، بنیاد تمدن ، قبله دانش و سر مشق در همه پیشروی های علمی ، مادی و در عرصه تمدن و تکنولوژی است ، و هر کس که خواهان پیشروی در همچو ساحه‌ها باشد بایست نقش قدام امریکا راتعقیب کرده و به راه امریکا برود .

کسانیکه تمدن را عبارت از پیشرفت در زمینه های مادی ، علمی‌و تکنولوژی میدانند ، امریکا در نزدشان ما در تمدن وقافله سالار جهان است .

آنانیکه از نقطه نظر سیاست ، امور جنگی و روانی و تمدن شکست دیده اند ، امریکا را نیروی کوبنده ، صاحب قدرت و سطوتی میدانند که نباید احدی در برابرش بپا خیزد ویا مخالف خواسته ها و توجیهاتش کاری انجام دهد .

امریکا در نزد آنانیکه گرویده دیمو کراسی ، آزادی شخصی و اقتصادی واجتماعی اند، مادر آزادی ، زاد گاه دیموکراسی و نگهبان حقوق انسانی است .

این است امریکا از دید گاه همه فریب خوردگان، ماده پرستان، گرویده های مظاهر ، و کسانیکه در میدان های سیاست شکست خورده اند ، و همچو اشخاص همه ساده ، کودن ، بی مبدأ و جاهل اند ، اگرچه که‌تعداد شان در کشور های ما زیاد هم باشد واگرچه پست‌های حساس ومسئوولیت های مهم توجیه ، تربیت وپلانگذاری را در کشور های اسلامی به عهده داشته باشند و ما در این ایام با همچو چهره ها بسیار بر می خوریم!؟

اما امریکا در دید گاه مؤمنان چیـز دیگـری است و در میزان او شان بهای دیگری دارد. و چون مؤمنان آ گاه و با بصیرت وسائل‌صحیح و دید گاه اسلامی را با میزان قرآنی در ارزیابی امـریکا و نیرومندیش بکار می برند، نتایج و فیصله های شان نیز در مورد، درست و سالم است.

مسلمانان راستین امریکا را با آنچه از ارزشهای اخلاق و اعتبارات انسانی مبدی و عرف هـای مـدنی و انسانی دار است مورد ارزیابی قـرار میدهند. مسلمانان امریکا را ازنقطه نظر اینکه چه مقدار با فطرت سلیم انسانی برابربوده و تا چه حد به روح، نفس و احساسها توجه دارد، موردمطالعه قرار میدهند، از همینرو می پرسند کـه: امریکا به تاریخ و تمدن انسانی و فضائل و روح انسانی چه سرمایه ای اضافه کرده است؟

باید ارزیابی آن طوریکه ذکـر کردیم صورت گرفته و بـایست همـه چیز از دید گاه قرآن مورد ارزیابی قرار گیرد و از زاویه اسلام و دید ایمان بدان توجه شود و در زمینه میزان الهی و مقیاس قـرآنی مـورد استعمال قرار گیرد.

و کسیکه چنین می کند او مرد مؤمن، با بصیرت، ذکی، هوشیار و و آگاه است و به همین سبب هم احکام، نظریات و تحلیل هایش درست، صحیح، دقیق سـالم و عـلمی نتیجـه میدهد.

و شهید عـزیـز سید قطب نیـز زمانیکه امریکا را مورد بررسی و تحلیل قرار میدهد ادوات و وسائل ایمانی را استخدام میکند و بـاید هم او جـز آنچه یاد آوری شد وسیله دیگری را مورد استخدام قرار ندهد زیرا او دین، اسلام و ایمانش را شناخته و از همین رو در عملیه ارزیابی نیز از همچو وسیله ها کار می گیرد.

سید قطب در مورد روش و اساسی که امریکا را مورد ارزیابی قرار داده است چنین میگوید:

«امریکا، بلی امریکا در میزان ارزشهای انسانی با چه برابر است؟ و به سرمایه بشری در رابطه این ارزشها چه چیز را اضافه کرده است؟ و یا در آینده چد چیز را به آن اضافه خواهـد کرد؟

من بیم آن‌دارم که میان عظمت تمدن مادی در امریکا و میان عظمت انسانیکه این تمدن را بوجودمی آورد تناسبی موجود نباشد. و هم چنان بیم دارم که چرخ زندگی به پیش بتازد و دفتر ایام را در هم نو ردد و امـریکا چیزی به سرمایه ارزشهای انسانی کـه میان انسان و «اشیئ» و سپس میان انسان و حیوان تمیز می آورد، چیزی اضافه نکند.

ارزش همه تمدن های گذشته بشری در این نبوده است که انسان آلات و وسایلی را ابتکار کرده یا نیرو های تسخیر نموده و یا تولیداتی را بوجود آورده است، بلکه ارزش همـه بخاطر آنچه بوده که انسان بوسیله آن به حقائق هستی‌پی‌برده است واحساسش به مرحـلـه بالاتری قدم گذاشته، در ضمیرش درخت اخلاق جوانه زده و در تصورش‌ارزشهای‌زندگی بخصوص زندگی انسانی ریشه دوانده و او را و اداشته است که در ارزیابی زنده جان ها و ارزیابی اشیاء فرق قایل گردد.

اختراع وسائل و آلات، تسخیر نیرو های طبیعی، ساختن اشیاء هم در میزان ارزشهای انسانی جز رمـزی برای ارزشهای اساسی دیگر که عبارت از اندازه ارتقاء عنصرانسانی در انسان، و اندازه گامهای که او از عالم اشیاء و عالم حیوان فراتر می گذارد، چیزی دیگری نیست، یعنی او بدین وسیلـه توانسته است چیزی را بـه سرمایـه انسانی از نقطه نظر اندیشه و احساس اضافه کند.

و تنها همین ارزش اساسی موضع برتری وموازنه میان یک‌تمدن باتمدن دیگر و میان یک فلسفه بافلسفه دیگر است. هم چنان همین امر یگانه‌سرمایه باقی هر تمدن مؤثر در تمدنهای بعدی است، تمدنهای کـه آلات و اشیاء آن نابود شده راه فنا را پیش می گیرد ویا آن آلات و اشیاء جای خود را بـه وسایل جدید تر و بهتر خالی می کند، که ما هر لحظه در شرق و غرب این کره خـاکی شاهـد همچـو تحولات هستیم.

شهید سیـد قطب، بـه اساس تطبیق همین برنامه و طرز دیدش‌نسبت به امریکا و تمدن آن به این نتیجه می رسد کـه: «نبوغ امریکا همه اش در ساحه کار و تولید متبلور شده است، و درین ساحه به اندازه ای پیش رفته‌است که هیچ ملتی به آن اندازه راه کمال را نه پیموده است و امریکا درین ساحه

زندگی را به مستوی فوق تصور و تصدیق ارتقاء داده است.
اما «انسان» نتوانسته است توازنش را دربرابرآله(ماشین)حفظ کند، حتی نزدیک است که انسان هم به آله دیگری تبدیل گردد.

امریکا جز به کار و تلاش به چیز دیگری نظر ندارد و جز به این دو پدیده دیگری هم ایمان ندارد و افکار و اندیشه ها را هم به میزان کار و تلاش می سنجد واشخاص وانسانهای نابغه را نیز از دیدگاه کار و تلاش می نگرد، البته در اینکه زندگی از کار و تلاش بهره داشته باشد یا انسان اززندگی لذت برد، کار خوبی است و مناقشه ناپذیر. اما نه به این صورت که کار و تلاش همه زندگی را احتوا کند، و اندیشه لذت و متاع فرصتی برای تأمل، آرامش و نگریستن به افقهای بلند تر و مهمتر ندهد. اما «جهان جدید» زندگی را جز تلاش در عمل مادی تا سرحد جنون و غرق شدن در لذتهای حسی را تا سرحد مرگ چیز دیگری نمیداند. حتی نزدیک است که تفکر نیز یک کوشش عضلی گردد و تلاشی با شد که هدف ازآن بهتر شدن فابریکه و ارتقا یافتن کار گاه، اداره کار و تنظیم امور آن باشد.
اما عشق، عشقیکه همه نیروهای اسیر انسانی را آزاد می کند، در امریکا در جسدیکه دراشتهای جسد دیگر است ویا حیوانیکه خواهان حیوان دیگر است خلاصه شده است و در آن ارزوهای روحی جای ندارد.

۲ - تبار امریکائی ها و حالات روانی شان:

امریکائی ها چرا اینقدر زیاد به کار و تولید توجه دارند و در پهلوی آن روح، اخلاق و ارزشهای انسانی را فراموش نموده اند؟ ریشه های این روش که امریکا آنرا اختیار کرده است و انگیزه های این اختیارچیست؟ سید قطب به این پرسش ها به ایجاز پاسخ گفته و به انگیزه و اسباب آن نیز اشاره مختصری نموده است.

سید قطب میگوید که امریکا درین راه خود تنها و یکتا نیست بلکه نبات امریکا شاخه جدید درخت شیطانی و خبیث «مادیت جاهلی» است که بنام تمدن اروپائی یاد میشود از این درخت شاخچه های سرِبر آورده که همه آثار و ویژه گیهای آن درخت خبیث شیطانی را دا راست، یکی آن فرع انگلیسی است و دیگرش فرانسوی. و این دیگر شاخچه آلمانی و آن دیگر شاخچه روسی و شاخچه اسپانیائی و پرتگلی وهالنیدی و ایتالیائی است که اخیراً آن درخت شاخچه امریکائی را در جهان جدید تحویل داد.

در اینکه امریکا ویژه گیها و نشانهای عقلی زشت و مسخ شده، و رو حیات زشت واز شکل افتاده و وجود از هم گسیخته غربی را دار است جای شک و شگفتی وجود ندارد.

سید قطب در مقاله «وجدان امریکائی و قضیه فلسطین» میگوید:

﴿اینک حقیقت امریکا به همه آشکار می شود و «ترومان» حقیقت، ضمیر و وجدان امریکائی را به نمایش می گذارد، ضمیر امریکا ضمیر همه غربی هاست ضمیر متعفن و گندیده ای که جز فریب خوردگان دیگر احدی به آن اعتماد ندارد.﴾

آنها همه از یک سر چشمه آب می خورند که سرچشمه تمدن مادی است که نه وجدان دارد و نه ضمیر، تمدنیکه جز صدای ماشین و افزار و آلات چیز دیگری بگوشش نمی رسد و جزبه زبان تجارت، حرف دیگری یاد ندارد و جز چشم ربا خوار و حرام خوار نظر دیگری ندارد و همه انسانیت را به همین مقایس می سنجد.

آه! چقدر این غربیها را بد می انگارم وحقیر شان می شمرم، همه شان را بدون استثناء اعم ازانگلیس فرانسوی، هالندی و بالاخره امریکائی که بدبختانه ازاعتماد بسا اشخاص برخوردا راند.

این بود حرفهای سید قطب راجع به پیوند اصل و فرع و مظاهر اتفاق میان امریکا و ما درش اروپا.
سید قطب راجع به حالات روانی امریکائی های نخست که اروپا را ترک گفته و به امریکا آمده بودند میگوید: حالت روانی ایکه امریکائی ها همراه با آن فوج، فوج و نسل بعد از نسل به این سر - زمین آمدند، حالتی بود که از خشم و نا رضایتی شان بر زندگی در جهان قدیم و از رغبت به رهائی و آزادی از زنجیرها و تقالید آن منشا می گرفت.
راجع به تبار اصلی امریکائی ها انسان در شگفت می شود. در اینکه نیاکان نخستین کسانیکه به امریکا آمدند و صفات، ویژه گیهای و علائم بارز شان چه بود؟ و در زندگی چه کار

های کردند ؟ و اهداف عملی شان چه بود ؟ سید قطب آنها را بـه دو گروه تقسیم می کند ، یکی گروه مجرمین ، دزدان و آدمکشان ، و دوم گروه ماجراجو ، حادثه طلب که خواهان ثروتمندی و متعه و متاع بودند و از جمله آن اجدادیکه به امریکا آمدند یا مجرم‌بودند ویا ماجراجوویا این هر دو صفت خبیث را دا را بودند !

در اینجا ما نباید حالت اجتماعی وفکری اغلبیت این گروه های نخستین را از یاد بریم ، گروهیکه هسته های این ملت جدید از آن تکوین یافته‌است و درحقیقت مجموعه‌ای از ماجراجویان و مجرمان اند که ماجراجویان بخاطر ثروت متاع و ماجراجوئی ها آمدند و مجرمان‌را انگلیس از امپراطوری خویش آورد تا در راه سازندگی و تولید از اوشان کار بگیرد .

و این صفات و ویژه‌گیها وخطوط بارز امریکائی‌ها بمثابه «ژن» های وراثی از اصل به فرع انتقال و دوام پیداکرد و پسر و نواده نشانه های روانی پدر و پدر کلان را به ارث برد ، و از همینرو «نوه» یا ماجراجوی‌مادی است، و یا جنایت کار حرفه ای ویا در یک وقت ، هم ماجراجو و هـم جنایتکار . بناء رژیمیکه آنها پایه گذاری اش کنند و یا تمدنیکه آنهـا اساسش را نهند و نیرو ایکه بدست آنها بوجود بیایدچسان خواهد بود و ترحمش برحال انسانیت چگونه خواهد بود و انسانهای کـه رهبری شان را امریکائی هابدست‌گیرند، با چه مصیبت های دست و گریبان خواهند بود ؟!

۳ - امریکائی ها و کشمکش بخاطر بقاء :

امریکائی‌های نخستین، زندگی‌خود را در کشمکش بخاطربقا سپری کرده و عمرخوذ رادرهمین راه‌به پایان رساندند و در آتش شعله ور و شدید نبرد ها ، خود ها را سوختند که اولاده آنها نیز این صفت را به میراث برده و سالهای زندگی خود را در کشمکشهای متعـدد الجوانب و تند و تلخ که بر جوانب نیروی مادی و عقلی انسان می چربیده بـه انجام رساندنـد و محققا همچـو کشمکش هـا ، برتری هـا اساس و ارزشهای اخلاق او را مسخ می کند و دروازه خیر و فضیلت را در برابـر احساسات و عواطف او می بندد، زیرا احساسات پاک و عواطف نیک، رحمت، عطوفت و انسانیت در میان کشمکش ها بی معنی است .

سید قطب راجع به کشمکش‌بخاطر بقاء کـه امریکائی هـای اوائل در راه آمدن به امریکا در متن آن زندگی می کردند میگوید: انسان زمانیکه داستان گروپ های نخستینی‌را که در روزهای اول به امریکا کوچ کردند می خواند، او را دهشت و بیم فـرا می گیرد و یک نبرد در از مدت و عجیبی را بـا طبیعت سرکش‌درمیان آن اقلیمهای دور دست و در اطراف بحر های رعب آور و مواج و درمیان آن زورق های کوچک و سبک زمانیکه بر بـالای سنگ های عظیم و در هم کوبنده لنگر می اندازد ، تصور می کنـد و بیم و دهشت سـراسر وجـودش را فـرا می گیرد .

آری ! زمانیکه ما مشکلاتی را که اروپائی های اول بعد از تـرک دیـار شان در جنگ های گمنام ، کوره راه ها و راه های پرخم و پیچ کـوه ها سرزمین‌های یخبندان، تندبادهای شدید و در رویا روئی با حیوانات وحشی و مار های جنگلهـا متحمل شـدنـد ، می خوانیم ، موی براندانممان راست می شود .

آنها در برابـر طبیعت بـا سلاح دانش و نیروی عضـلات رویـا روئی کردند و این کار نیروی ذهنی شان را بالا برد اما منفذ های روح، قلب، شعور و احساسشان باز نشد .

و فرزندان آنها که در این فضـا دود اندود (جنگ) فضـای نبـرد و کشمکش بخاطر بقاء تولـد یافتنـد ، چشمانشان جز به علم و ماده به چیزی دیگری باز نشد ، و منفـذ هـای احساسشان‌بسوی عواطف مسدودگردید روح، اخلاق و احساساتشان درزوایای نفوسشان به تحلیل رفت و آنجا کمین گرفت شاید که منفذی بیابد و راه‌نفس کشیدنی! ولی‌به این مأمول دست‌نیافت.

انسان در امریکا همراه بازادعلم تولد یافت ، بناء تنها به علم ایمان آورد آنهم به نوع خاص آن (علم تطبیقی) زیرا انسان که در برابرزندگی نو و درقاره نو بپاخاسته بود، وطبیعت سرکش و عنید آنجا با او رویـا روئی داشت و بایـد او در سر و سامان بخشیدن این میهن جدیدیکه قبلاوجود نداشت دست بکار شود ، و در آبادی این وطن بزرگ داخل پیکار و مبارزه گردد و علم تطبیقی درین تلاش

خشونت بارش بهترین سند گر اوبود.

٤ ـ امریکائی ها و شهوت جنگ :

در نتیجه این کشمکش خشونت باریکه امریکائی ها در فضای آن زندگی کردند و نوزاداتی رو به رشد گذاشتند ، همزمان بآن پدیده جدیدی رو به رشد گذاشت که ملازم دائم زندگی ، کیان و وجود شان بود که می توان آنرا علامه بارز و طبیعت ممیزه او شیان مرد و این پدیده عبارت از جنگ . انتقام و حقد بود . آنها بخاطر کدام نیاز سندی مصاحت ویا ضرورتی نمی جنگیدند ، بلکه جنگشان بخاطر اشباع حس انتقامجوئی وکینه توزی او- شان و لبیک گفتن به ندای شهوت جنگ که در ژرفای دل شان ریشه دوانده بود . جنگ برای جنگ، علامه بارز هم جنگها ایست که امریکائی ها در داخل و خارج امریکا بدان دست یازیدند . و تمام جنگهای که امریکا آتش آنرا در جهان شعله ور ساخته است هیچکدام از ساحه شهوت جنگ وتنفیذ این مرام خارج نیست .

امریکا از زمانیکه بصفت یک ابر قدرت اظهار وجود کرده است تا کنون جنگهای سرد ، گرم ، آتشین ، و سرخ را در سرزمین های مختلف جهان شعله ور ساخته است . و بخاطریکه این آرمان بنیاد بر انداز و تباهکن خود را پنهان دارد و بالای این شهوت خانمانسوزش پرده انگند ، ادعا دارد که امریکا دوستدار و خواهان صلح در گیتی است و بخاطر صلح تپ و تلاشهای هم دارد .

(طوریکه روسیه جنایتکار هم که جز جنگ کاری ندارد ، همچو ادعا می کند)

بلی ، امریکا ادعا دارد شعله ور ساختن جنگها که طی آن افراد زیادی از جامعه بشری نابود می شوند،اموال و امکانیات زیادی تلف می گردد همه بخاطر تحقق صلح و آرامش درگیتی است !! و برخی انسانهای بی اندیشه و نا آگاه به این ادعا های بلند پروازانه فریفته شده ، و این جمله بی معنی و مزخرف را زمزمه می کنند که ملت امریکا دوستدار صلح در گیتی است .

شهید عزیز سید قطب ، راجع به سیطره عزیزه جنگ خواهی در امریکاو حاکمیت شهوت جنگ بر امریکائیان میگوید :

«امریکائی فطرةً جنگنده (و به اصطلاح بدخشی ها جنگره) و دوستدار کشمکش است ، و اندیشه جنگ و کشمکش در گلبولهای خونش مزج و خلط ، و در رفتارش نیز به مشاهده می رسد ، و این امر با تاریخ امریکا نیز موافق است . نخستین گروپ های که از زادگاه های خود به قصد امریکا و به اندیشه استعمار گری و کشمکش و جنگ بیرون شدند . آنها برخی با برخی دیگر به جنگ و نبرد برخاستند، وتعدادی را کشتند ، سپس متحدانه با ساکنان بومی امریکا (سرخپوستان) به جنگ پرداختند و این جنگ تا کنون هم به قصد نابودی آنها ادامه دارد . سپس نژاد «انجلو سکسونی» با نژاد «لاتینی» به نبرد پرداخت و آنرا به امریکا وسطی و جنوبی طرد کرد ، کسانیکه در امریکا سکونت پذیر شده بودند با مادر شان انگلستان در جنگهای «آزادی بخش» به قیادت «جورج واشنگتن» به نبرد برخاستند و استقلال خود را از انگلستان گرفتند .

سپس امریکای شمالی به قیادت «ابراهام لنکولن» با امریکای جنوبی به جنگ پرداخت ، که این جنگ در تاریخ بنام «جنگ بردگان» مشهور است اما انگیزه های حقیقی آن رقابت های اقتصادی بود .

بعد از دوران انزواو پایان سیاست انزوا طلبی، امریکا داخل جنگ جهانی اول شد سپس درجنگ جهانی دوم اشتراک ورزید و اینک به جنگ در کوریا آغاز کرده است و جنگ جهانی سوم هم دور نیست! و من نمیدانم چرا این جمله خرافاتی و شگفت انگیز «امریکا خواهان حاکمیت صلح درگیتی است» در مورد ملتی گفته میشود تاریخش با جنگ و کشتار گره خورده است» .

و به همین مناسبت و بخاطر عرض دلایلی از تاریخ در رابطه سلطه انگیزه تجاوز و انتقامجوئی بر عقلیت امریکائی و شهوت جنگ و انتقام در زندگی افرادش که توجیه گر همه سیاست های اوست ، بهتر میدانم که طور خلاصه مداخله های امریکا را در کشور های جهان یاد آوری کنم .

مداخله های امریکا در لبنان و گرینادا زاده امروز و یا کدام پدیدهٔ جدیدی نیست بلکه این مداخله ریشه ها تاریخی عمیق یک صد و پنجاه ساله دارد که امریکا انجام میدهد که در اینجا ما این مداخله های نظامی را از

آغاز تا کنون یاد آوری می کنیم :

در سال ۱۸۳۳ نیرو های امریکائی به اشغال نیکارا گوا پرداخت .

در سال ۱۸۳۵ این نیرو ها به «پیرو» رسید .

و در سال ۱۸٤٦ نیرو های امریکائی سرزمینی را اشغال کرد که امروز بنام ایالات تکساس یاد میشود و درضمن مکزیک را نیز مطالبه کرد که سبب بروز جنگ مکزیکی شد و بدنبال پیروزی سال ۱۸٤۸ ایالات متحده آن سرزمین را همراه با کالیفورنیا و نیو مکسیکو بخود ضمیمه ساخت.

در سال ۱۸٥٤ نیرو های دریائی امریکا ، بندرگاه «گری تاون» را در نیکارگوا نابود کرد که انگیزه آن تصمیم نیکارگوا مبنی بر دور کردن وزیر امریکائی از آن کشور بود .

و یکسال بعد از آن واقعه نیرو های امریکائی به اوراگوی هجوم بردند .

و سپس کانال پاناسه را سورد اهداف توسعه طلبانه خود قرار دادند.

در سال ۱۸٦۷ نیرو های امریکائی بخاطر ناکام ساختن تلاش های ولیم روکز که می خواست با خشونت بر نیکارگوا سلطه حاصل کند، مداخله نظامی کرد.

نیرو های امریکائی در سال ۱۸۷۳ به کولومبیا لشکر کشی کرده و پی در پی در سالهای ۱۸۸٥ و ۱۸۹۱ و ۱۸۹۲ و ۱۸۹۳ و ۱۸۹۸ و ۱۸۹۹ در آن نیرو های نظامی پیاده کرد .

و در سال ۱۸۸۸ نیرو های امریکائی در هایتی مداخله نمود .

و در سال ۱۸۹۱ در چیلی مداخله کرد .

و در سال ۱۸۹٤ نیرو های امریکائی بار دیگر در نیکاراگوا دست به مداخله نظامی زد .

و در سال ۱۸۹۸ جنگ امریکا، اسپانیا شروع شد که امریکا حادثه کیوبا را آفرید و به دنبال آن نیروی بحری امریکا همه بندرگاه های دریائی کیوبا را محاصره کرد و از سوی دیگر ارتش و داو طلبان که در جمله طرفداران «تیودور روزولت» هم حضور داشتند برای نابودی نیرو های اسپانیائی در کرانه های دریا داخل اقدامات شدند . درسال های ۱۹۰۱-۱۹۰۲ نیروهای امریکائی درکولمبیا مداخله نظامی کردند.

و در سال ۱۹۰۲ در هند وراس مداخله نمود .

و در سال ۱۹۰٦ که خانه جنگی های در کیوبا شروع شده بود ، نیرو های امریکائی در ارتش کیوبا که برای آرامی وضع و به قدرت رساندن رژیم قبلی و بر پاداری حکومت مستقل کوشش می کرد ، مدت سه سال انجام وظیفه نمود .

در سال ۱۹۰۷ بار دیگر درهند وراس مداخله نظامی کرده و شش شهر آن را به تصرف در آورد .

در سال ۱۹۱٤ نیروی دریائی امریکا در هایتی پیاده شده، بانک مرکزی آنرا بنام استر داد یکی از قرضه ها بغارت برد .

و بعد از یکسال یعنی در ۱۹۱٥ نیرو های امریکا هایتی را اشغال کرده و تا سال ۱۹۳٤ این اشغال ادامه داشت .

و در سال ۱۹۱٤ پریزیدنت ولسون نیرو های دریائی اش را بهاشغال ویرکروز فرمان داد .

و در سال ۱۹۱٦ بعد ازشبخون زدن های مکزیکی ها به سر زمین امریکائی ها، ولسون نیروئی به رهبری پیر شنگ فرستاد که در مکزیک مداخله کرد ، و در جهت دستگیری با نکوویلا رهبر انقلابیون کوششهای بخرچداد .

و در سال ۱۹۱٦ نیرو های امریکائی به سوی «دو مینیکن» سر ازیر شد تا انقلابیون را شکست داده و نیروی نظامی به کشور سلطه بیاید و این کار تا سال ۱۹۲٤ ادامه داشت .

و در سال ۱۹۳۲ نیرو های امریکائی به کمک کشتی های کانادائی در سلوادور مداخله کرد .

و در سال ۱۹٥٤ ایالات متحده امریکا حکومت گواتیمالا را سرنگون کرد .

و در سال ۱۹٦۱ امریکا بسوی خلیج خنزیران در کیوبالشکر کشی کرد که به ناکامی اش انجامید .

و در سال ۱۹٦۲ پریزیدنت کنیدی کیوبا را زیر محاصره فضائی و بحری گرفت تا روسها راکت های اتمی خود را از آن دور کنند .

و در سال ۱۹٦۷ سازمان جاسوسی امریکا (سی-آئی - ای» ارتش بولیویا را بر ضد گیفارا کمک کرد.

و در همین اثنا مداخلات امریکا در ویتنام و کوریا نیز شروع شده بود.

در سال ۱۹٦۷ ایالات متحده امریکا ، اسرائیل راکمک های مالی تموینی و اسلحه و ساز برگ زیاد نظامی

در اختیارش گزاشت که منتج بــه شکست عربها در سال ۱۹۶۷ شد .

در سال ۱۹۷۳ امریکا پایه‌های امنیت را در چیلی متزلزل ساخت که راه را برای قیام یک دیکتاتوری‌نظامی آماده کرد .

و در همین سال (۱۹۷۳)امریکا از راه وزیر خارجه اش هنری کسینجر مداخله کرده از پیروز های عرب در برابر اسرائیل در جنگ ۱۰ رمضان جلو گیری نمود .

و از زمانیکه پریزیدنت ریگان به قدرت رسیده (سال ۱۹۸۰م) کمک ها ، مشاورین وجاسوسان (سی-آئی-ای) را به کشور های مختلف جهان گسیل میدارد .

و در ســال ۱۹۸۱ ؛ ۱۹۸۲ امریکا بة تقویه نیرو هـای بحری اش در خلیج و نصب راکت ها در اروپا شروع کرده است .

و در سال ۱۹۸۳ نیرو هـای امریکائی با ادعای حفظ صلح در لبنان مداخله کرده و تحت همین نام به گــرینادا کــه در امریکای لاتینی موقعیت دارد هجوم برده است . (و در همین رابطه نباید بمباردمان لیبیا وپیاده کردن نیروهای نظامی درطبس‌جمهوری اسلامی ایران راپخاطر نجات‌گروگانهای لانه جاسوسی از یاد برد . (مترجم)

آنچه یاد آوری شد نمونه های از مداخله‌امریکا درجهان‌وهجوم نظامی او بر برخی‌کشور ها بود که ازمطالعه آن می توان حس جنگ خواهی و وحشت را در شخصیت امریکائی‌وسیطره شهوت جنگ را بر او دریافت .

آری ! امریکا می خواهد بـا استخدام نیرو های حربی وصنایع‌نظامی، ارتش و اسلحه اش بر جهان سیطره یافته ، پایه های آزادی ، استقرار و استقلال را در آن لرزان سازد . و ما این نمونه ها را به آن عده اشخاصی تقدیم میداریم که فریفته امریکا شده اند تا حقیقت امریکا را در یابند و چهره سیاه ، ننگین وزشت امریکا را بدون رتوش آرایش و پیرایش نظاره‌کنند و بدانند که امریکا آنها را به کجا می کشاند ؟

و برای آنها چه می خواهد ؟ و از آنها چه آرزو های دارد؟ آرزومندیم که آنها با مطالعه این سطور بیدار شوند و پند گیرند.

(ادامه دارد)

په‌ژوندانه ...

کره وړه ، خدای پاک‌ته منسوبوی او شر، خپل ناوړه عملونه له خپل ځان او نفس څخه گڼي ، او یا دا چی ټول شیان په سوچه‌میتافزیکی‌دول ، نه په مادی شکل ، خدای پاک ته منسوبوی ، دارنگه خلک په قرآن کریم کی داسی آیاتونه‌پیدا کوی شی چی‌ددوی له میل او شعور سره سمون ولری :«ما اصابک من حسنة فمن‌الله و ما اصابک من سیئة فمن للنفسک » هغه څه چی ستاته له نیکیورسیږی ، هغه د خدای له پلوه‌دی او هغه څه چی ستاته له شر څخه رسیږی هغه دی د خپل نفس له جانبه او پلوه دی .

او یا دآیه کریمه« کل من عندالله » ټول‌دخدای له پلوه دی . . .

او بل‌هغه متدین چی‌په خپل ښه عمل‌ویارېږی ، او د ناوړه‌او قبیحه عملونو مسؤلیت په خپله غاړه‌اخلی په قرآن‌کریم کی د خپل دی احساس او عقیدی سره سم آیاتونه‌کتلی شی،چی دا آیاتونه دی خوښوی شی او له هغه عدالت سره چی هر څوک باید د خپل کار ثمره ووینی مطابقت لری : «من عمل صالحاً فلنفسه ومن اساء فعلیها » هر څوک چی ښه‌کار وکړی د خپل ځان لپاره ئی کوی او هر څوک چی بدی وکړی ، وبال خپله په همدی باندی دی .

« فمن یعمل مثقال ذرة خیرایره و من یعمل مثقال ذرة شرایره»هرڅوک چی د یوی ذری مثال ښه‌وکړی وینی یی ، او هرڅوک چی‌دیوی ذری مثال‌بد وکړی وینی ئی .

او هغه گناه کار چی په خپل نفس‌یی ظلم کړی وی کله چی له ناوړه‌کارنو څخه لاس واخلی، اوبیرته خدای پاک ته رجوع وکړی ، په قرآن کریم کی داسی آیاتونه لیدای شی چی دده ناهیلی ، او یاس په داډ او هیلو او اطمینان باندی واړوی ، لکه : «قل‌یا عبادی‌الذین اسرفوا علیٰ انفسهم لا تقنطوا من» رحمةالله‌ان‌الله یغفر‌الذنوب جمیعا انه‌هوالغفور‌الرحیم» « دما خوا » ووایه ! ای زما هغو بندگانو چی‌په خپلو ځانونو اسراف او تیری کړی ، د الله له رحمت څخه مه ناهیلی کیږی ! ، خدای پاک ټولی گناوی بښی او هغه ښونکی مهربان دی

او هغه‌اشخاص‌چی له‌یوخالص‌میتافزیکی نظر څخه گوری ، په قرآن کریم کی داسی آیاتونه پیدا کوی شی ، چی د دوی له نظر سره توافق ولری .

اوهغه بدمر غه‌انسانان چی‌سوچ وهی، بد مرغی اوشقاوت څخه ځان‌نشی ژغورلی ،اوشر، ورته‌تا کل شوی‌دی، اوپه سختو ناهیلیو کی‌ژوند کوی ،په‌قرآن کریم کی‌داسی آیاتونه موندی شی‌چی ددوی دنفسی حالت اوسیکو لوژی څرنگوالی ،څرگندوی .

لوقرآن‌ساده‌لوحه اشخاصو ته متوجه نه‌دی، او نه هغه‌کسانوته متوجه‌دی چی‌پرله‌پسی‌یوځیز ته‌ئی سترگی نیولی‌وی ، او له یوی خوابی څیری ، بلکه قرآن هغو انسانانو ته‌متوجه دی‌چی په خپل ژوندکی پرله پسی دکمال تنکر ، اودنظر دیووالی پ‌ه‌لوری روان اودتطور اوتکا مل‌پراونه وهی . . .

حجازی:

حمایت از مسلمان وظیفهٔ ماست

فرازهای از سخنرانی برادر فخرالدین حجازی عضو شورای اسلامی جمهوری اسلامی ایران که به مناسبت هشتمین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران در پشاور ایراد فرمودند.

امروز شهر تاریخی پشاور، شهر مقدس اسلام شاهد یکی از بزرگترین اجتماعات است، این مجلس یک معجز است که برادران سه کشور مسلمان کنار هم در آغوش هم مانند هم قرار دارند، میزبان جمهوری اسلامی ایران است و مهمانان مسلمانان پاک پاکستان و مجاهدان رشید افغانستان.

برادران مسلمان، ای افغانستانیهای قهرمان، برادران مسلمان، ای همه خوبی و همه عاطفه که قرن‌ها با انگلیس جنگیدید، امروز روز آزادی است، روز شرف است و روز بیداری است مسلم. دهه فجر دهه ای است برای همه مسلمانان جهان «تلک عشرة کاملة» ما به همه دنیا اعلان میکنیم که مسلمان عزیز است، مسلمان قدرت دارد مسلمان غیرت دارد، مسلمان دیگر تحت ستم اجنبی قرار نمی گیرد.

ما امروز سه دشمن بزرگ داریم باید با این سه دشمن بجنگیم، دشمن اول امریکا است بخون مسلمانان فلسطین و لبنان، فلپین و افریقای جنوبی آغشته است.

دشمن دوم روسیه ملحد کمونیست ضد خدای و ضد انسان است که باهر مسلمان و با هر انسان آزاد دشمن است همیش با قرآن دشمنی کرده است.

با توهستم برادر مجاهد افغان، که بویت بوی بهشت است، رویت جلوهٔ فردوس است با تو هستم ای برادر مجاهد رشید.

میدانید که این بمب ها را بر سر اطفال ما، مساجد ما، بازار ما خانه‌های ما زنان‌وکودکان ما(درایران) چه کسی میریزد؟ میگ روسی، میگ ۲۱، ۲۳، میگ ۲۵ میگ ۲۷ میگ، ۲۹ که تازه به عراق داده است.

مسلم درین مجلس جاسوس روس هست که پیغام من را بشنود که تو میگ ۲۹ را به عراق میدهی که بر سر مسلمانان ایران بمب بریزد باخشم

از عبد الاحد « تارشی »

ای بلبل

بهار آمد ز منقارت بیفشان شکر ای بلبل
له شکر سهو کردم نالهٔ درد آور ای بلبل
سرو کارت به گلهائیست کز خون جگر روید
فغان را برکش از دل بعد ازین خونین تر ای بلبل
بجای آتش گل در چمن از جسم گلرویان
بجا افتاده بینی تودهٔ خاکستر ای بلبل
بود سرچشمهٔ صد آبشار نوحه‌گر هر روز
دو چشم اشکریز و خستهٔ هر مادر ای بلبل
بیاموز آتشین فریاد را زان طفلک معصوم
که بین اشک وخون می‌سوزدش بال و پر ای بلبل
ز بس آزرده از زخم است هر عضو وطن زائرو
سرشک آسمان افتد بر آن چون نشتر ای بلبل
ز بویش آه می‌خیزد ، ز رنگش داغ می‌ریزد
چمنزاوی اگر یابی بخاک کشور ای بلبل
بسوزد ، خون شود ، سر برزمین کوبد ، بخاک افتد
گلی گر خنده بر لب روید از دشت و در ای بلبل
ز صد ها پارهٔ اعضای انسانست ترکیبش
اگر نرگس دمد یا لاله یا سو سنبر ای بلبل
نسیم هر شب در دلهای بریان را همی کوبد
سحر زائرو بود انفاس وی چون اخگر ای بلبل
بخون خویش غلطان شو چو خسمی در دل شبها
که اینسان است اینجا هر کسی را بستر ای بلبل
ز خود پرواز کن سوی گلستان شهادت شو
ببینی تا چه گلهایی که گشته پر پر ای بلبل
در آنجا لذت جاندادن عشاق را بینی
بهار عشق را سر سبز و پر بارو بر ای بلبل
یکی را کودکی بینی که از حلق است آویزان
یکی را مادری کز تن جدا گشته سر ای بلبل
یکی را خرد گشته استخوان از ضربهٔ شلاق
یکی را سوخته از شعلهٔ بم پیکر ای بلبل
یکی را کشته بینی سر به سجده خفته در محراب
یکی را سرده یابی بر فراز منبر ای بلبل
یکی را نو جوانی پاره پاره گشته اعضایش
یکی دو شیزه بی رنگین بخونش چادر ای بلبل
یکی آماس کرده جسمش از زهری که پوئیده
ولی آید ز جانش بوی مشک و عنبر ای بلبل
چه جانهایی که گشته کاروان در کاروان راهی
همه گلگون قبا در بارگاه داور ای بلبل
قلم می‌سوزد آخر بیشتر از این چه بنویسم
ز ظلم دشمن درندهٔ جادوگر ای بلبل
بغیر از کشور سوزان خون آلودهٔ افغان
کجا دیدی که خون جوشد ز قلب مجمر ای بلبل

خزان سرخ سفاک است و غیر از رور لشنا
تو
ز ضرب پاسبانان چمن پائیز وحشی
شده
بخون تر گشته صد ره
نباشد همچو شعر « تار

حصمت قانع

بهارونه او ارمانونه

د سور گوگل د سرو زخمو په خاطر
بهاره وسپړه خزان گونه
چې پکې رنگ د پرهارو تازه شي
راشه خندان کړه دا خواران گلونه
گوره بې وخته ئې باد ختم نه کا
د ارمانونو ماشومان گلونه
* * *
ښایست پرورده د ښکلا موسمه
زموږ زړگي هم بهارونه غواړي
زموږ بیوزلی او مهجوری مینی
د چا او ربل ته سره گلونه غواړي
د ځوانیمرگو شاه ځلمو مزار ته
څو گلدستې او غونچکونه غواړي
* * *
غواړو چې دغه سرور اسمان دی
یوځل خندان شي پرزاغونو باندې
د بهارونو دوړ مو قطار دی
یو ځل روان شي پر قبرونو باندې
بیادې یو شین بخمل راوغوړیږي
پر سپیرو دښتو اولانبونو باندې
یوځل خو راشه د ښکلا سرتاجه
چې مونږ شیندو پر خپل جانان گلونه
د سور گوگل د سرو زخمو په خاطر

بهاره وسپره خزان گلونه
چې پکې رنگ د پرها ورو تازه شي
راشه خندان کړه دا خواران گلونه
گوره بې وخته ئې باد ختم نه کا
د آرمانونو ماشومان گلونه
د چا د خوار سپيره اوربل په خاطر
گوره چې مونږه بد نصيب پرې نږدي
د چا ريښې ريښې شملې په خاطر
گوره چې مونږ خوار غريب پرې‌نږدي
مونږه ماړه کړه دوږ مو په ارمان
مونږه پيغورته د رقيب بيړې نږدي

* * *

بهاره مونږ به تا ته وغوږو
دغه زخمي دغه داغلي زړونه
بهاره مونږ به تا ته وتختوو
دغه د سوږ خزان رټلي زړونه
اې د ښکلا او د ښايست موسمه
چې خپه نکړې غم وهلي زړونه
زمونږه ارمان دی چې دا ستا په راتگ
مونږ به شيندو بر خپل جانان گلونه
د سور گوگل د سرو زخمو په خاطر
بهاره وسپره خزان گلونه
چې پکې رنگ د پرهارو تازه شي
راشه خندان کړه دا خواران گلونه
گوره بې وخته ئې باد ختم نه کا
د آرمانونو ماشومان گلونه

بهار خون

دل پر از خون شد به ایام بهاران در برم
کور شد از گریه در نو روز چشمان ترم
در بهار از یاد کهسار دل انگیز وطن
ناله می جوشد میان سینهٔ غم پر ورم
دیگر از مرغ چمن صوتی نمیآید بگوش
جز نوای طفل بی مادر که گوید ، مادرم
دیگر آن مستر نمالده در نهاد کوکچه
شعلهٔ آتش فشان بگرفته کوه جلغرم
در گرفت از آتش خمپاره شاخ ارغوان
زرد گشته چهرهٔ سرخ گلاب احمرم
موج خون از روی گل صد نیزه بالا رفته است
نغمهٔ جانسوز بلبل برد هوشم از سرم
لاله گون کوه و کمر از سرخی خون شهید
خون زمین و آسمان و چشه بحر و برم
داد ازین همسایهٔ بیداد گر اید وستان
سوخت از بم های آتشزار او این کشورم
از نظام روسیه،قانون جنگل بر تر است
گر چه بیشرمانه میگوید ، عدالت گسترم
از دریدن ، سوختن ، تاراج و هم کشتار عام
گشته در میهن بپا هنگامه های محشرم
آشتی نبود روا با خصم سازش نا پذیر
دام تزویر است و نیرنگ و فریب دیگرم
کور گشتی و نمی بینی‌مگر بین الملل؟
کشور زیبای‌من ، افغانستان، مشت پرم
کاش میرفتم ز دنیا و نمی دیدم چنین
پای روس بی ادب را در حریم د لبرم
« ذیغم » از حل سیاسی چون طرفداری کنم
منکه دا رم آرزو ها ی زیاد از سنگرم

اسد
هم از سبزه برکنب گیر بران خنجر ای بلبل
را
نیروی کافر سوز ایمان بـاور ای بلبل
رف حرف گفته های وی
شی» شعـر تـر ای بلبل

پنجاه مليون مسلمان ايرانى، نود مليون مسلمان پاكستانى و مليون ها مسلمان مواجه ميشوى و ايــن مسلمانان انتقام خواهند گرفت .

برادران مسلمـان افغانى ! جانـم فدايتان من به غند خالد بن وليد آمدم به مجاهدان افغان گفتم ! ميدانيد كه هوا پيماى روس سر زمين ما را بـراى چه بمباران ميكند ، براى اينكه روسها بما گفتند شما مجاهدين افغانى را كمك نكنيد ما هم به عراق كمك نمى كنيم اما ما گفتيم ، امـام بـه مسئولين مـا گفتند جمهورى اسلامى‌ايران جمهورى اسلامى است ، ما از هر مسلمان در هرجاى جهان حمايت ميكنيم ، بـــراى ايرانى ، افغانى و پاكستانى و فلپينى فرق نمى‌كند هركس (اشهد ان لا اله الا الله) ميگويد، هركس روبه قبله نماز مى‌خواند

برادر ماست ، وظيفه ماست از مسلمان حمايت كنيم، هر چند دشمن برما بمب ببارد مـا دست از حمايت بـرنميداريم

هرات و قندهار و غزنه شهرهاى اسلام ، شهرهاى تمدن‌و قديم‌مسلمانان مركز روحانيان،مفسران،محدثان‌وقاريان قرآن است ، ما نميگذاريم ارتش پليد روس اين سرزمين مقدس‌را زير تسلطش بگيـرد . براي ما هرات مشهد است قندهار قم است ، همه عزيز است،افغانى بايد در افغانستان حكومت كند وايرانى در ايران و عراقى درعراق و پاكستانى در پاكستان و بعد همه دست‌ها در اهم قرار بگيرند و سرور وحدت بخوانند .

من خوشحالم كه احزاب مبارز برادران مسلمان افغان در يک جلسه نشستند وتقاضاى آتش‌بس نجيب‌الشيطان را رد كردند ، هميشه مسلمـان بايــد بجنگد هيچ وقت مسلمان با شيطان‌آشتى نمى‌كند ، نجيب الشيطان عامل روس است ، هرگز آتش تفنگ مجاهـد افغان خاموش نمى‌شود مگر آنكه سينه دشمن را درهم‌بشگافد،عامل‌ديوانه‌را نابودكند، خودش حكومت اسلامى‌را بدست آورد.

اى گورباچوف ! اى دشمن خدا تو در نطقت گفتى بايد مذهب را از بين برداريم گورباچف ذليل ! توپست تر از آنى كه با خدا ميخواهى بجنگى، نمرود ، فرعون و شداد باخدا جنگيدند و نابود شدند ، تو هم نابـود مى شوى يک بچه افغانى بـزندگى پليد تو خاتمه خواهد داد .

اى امريكا ! اى شيطان بـزرگ ، اى امريكا كه با روس متحد شدى كه با اسلام بجنگيم، تواى شيطان پليد ، توراهم بچه مسلمانهاى ايران ، لبنان و فلسطين بدوزخ خواهند فرستاد .

من سلام پدران و مادران‌شهيدان ايران را به شما مى رسانم و سلام شما را به ملت ايران .

و سلام بر شهيدان افغانستان و هرمسلمانيكه در هرجا بادشمن‌مى‌جنگد.

والسلام عليكم ورحمة الله



ترجمه و تصرف : ع . ابو طارق

نظام سیاسی در اسلام

سلطهٔ تشریعی :

درروشنی مطا لب قبلی میتوا ن گفت که‌درتشریع مدنی ومعا ملات ، ا صل ا ین ا ست که‌نسبت تا ٔ · مین مصا لح ا فرا دوا محا ی مفا بسدا زاین سا حه ، تسویدقا نون معا ملات به (ا مت) مربوط بوده‌وا مت میتوا ند درروشنی فهم مصا لح ومفاسد ،بهتر به‌موضوع دقیق گردد ، چنا نچه رسول ا لله (صلی ا لله‌علیه‌وسلم) میفرما یدکه‌شما درا موردنیا ی خود عا لمترهستید (ا نتم ا علم بشئو ن دنیا کم) میدا نیم که‌قبل ازرسالت آ خرین پیا مبرا ن(صلی ا لله علیه وسلم) پیا مبرا نی جهت را هنمائی مردم مبعوث گردیده‌که‌آ نها هریک شریعتی دا شته‌ا ندتا مردم را براه را ست دعوت نما یندتا ا ینکه‌تطو ر زما ن وا رتقا ی سطح زندگی بشر ا یجا ب میکندتا همه‌رسا لات گذشته برا ی رسا لت خا تم ا لبیین (صلی ا لله‌علیه‌وسلم) جا بگذا رندو دین ا سلام نسبت آ نکه‌کا ملترین‌قوانین را ا حتوا نموده‌ا ست متضمن عا لی ترین مبا دی برا ی ا صلاح وسعا دت بشریت ا ست وزندگی ما دی ومعنوی بشریت را دربردا رد ، برا ی همه عا لم ا نسا نی با شد ، و ا ز جملهٔ مبا دی درا سلام یکی هما عا ده‌سلطه تشریعی برا ی(ا مت) ا ست که‌خداوند میفرما ید (وا مرهم شوری بینهم) وهمین آ یه‌مبا رک ا ست‌که مطلب برزگ تشریعی را برا ی (ا مت) وا نمودمیگردا ندوا زجا نب دیگر ا ین خوددلیل ثا بت ووا ضح وثابتی ا ست که‌بعدا زرحلت رسول ا لله‌صلی ا لله‌علیه‌وسلم ، دیگرپیا مبرنیست ونشا نهٔ ا ست ا زا نقطا ع وحی .

صلاحیت نا قص ویا کا مل :

محمدا لبا بیدی به‌ا ین نظریه‌ا ست که‌سلطهٔ تقنینی بصورت کا مل به (ا مت) ا سلامی تفویض گردیده‌ا ست ومیگویدکه‌سلطهٔ عا مه‌چون تجز یه را نمی پذیردومیگویدلا زم ا ست چنین با شدتا مصا لح (ا مت)باتعطیل وضرررروبرونگردد .

ا ین دا نشمندعلیه‌علما ی ا صول که تنها درفروعا ت خوا سته‌ا ند ،ا جماع وقیا س را دا را ی ا همیت بدا نند ، ا نتقا دنموده‌ومیگویدکه آ نها می خوا هندبه‌تجزیه‌چیزی بپردا زندکه تجزیه‌را قبول کرده‌نمی توا ند و منا فی مقتضا ی سلطهٔ کا مل ا ست‌و نتیجه‌همین سختگیری ورویه‌منافی ا قتضا ی سلطهٔ کا مل ا ست‌که برای ا یجا دطرق حل مشا کل وخروج ا زین بن بست ا تکا به (حیله‌شرعی)نموده ا ندوا کثریت فقها نتوا نسته‌ا نداز (حیله‌شرعی) مستغنی بدا نند،باری ا گرفقها ونظریهٔ (حیله‌شرعی) را ا زنظرا ندا زند ،با زهم به مصا لح مرسله ،ا ستحسا ن، ا ستصحا ب یا ا ستصلاح، سیا ست شرعی وسدذرا یع پنا ه‌برده‌ا ندکه به ا ین تر تیب

ثابت میگرددکه درحالات مضیقه و حرج ، مصالح امت درنظر بوده است که اینک بعضی ازمثالهای تاریخی را بحیث شاهدذکرمیکنیم "۱" :

امیرالمؤمنین عمربن الخطاب رضی الله عنه اولین کسی خواهند بودکه نصوص تشریعی را معلول به علل مقصوده دانسته اند که وقتی این علت زایل گردد ، زوال آن حکم موردبحث واقع میشود طبق این قاعده که : علت با معلول خود ازحیث وجودوعدم درجریان قرار می گیرد (العلة تدورمع معلولها وجوداوعدما) تاریخ نشان میدهد که امیرالمؤمنین رضی الله عنه موضوع (موفه القلوب) راکه خداوند بنص قاطع درسوره توبه امرفرموده اندکه (انما الصدقات للفقراء و المساکین والعاملین علیها و المؤلفه قلوبهم وفی الرقاب و الغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل فریضه من الله ، والله علیم حکیم دراعطای صدقات مستحق ندیدند :

مفهوم آیه مبارکه چنین است که : مصرف صدقات منحصرا به این هشت طائفه است ، فقیران ، عاجزان متصدیان اداره صدقات ، برای تالیف قلوب(یعنی برای متمایل کردن بیگانگان به دین اسلام) و آزادی بندگان وقرضداران و در راه خدا (درراه تبلیغ و رواج دین خدا) وبراه درماندگان ، این مصارف هشتگانه فرض وحکم خداست که برتمام حکیم ومصالح امورآگاه است .

دانشمندمذکورمثال دیگری میاورد که : بهمین ترتیب عدم قطع دست دزددر (عام المجاعه) موضوع دیگری است که ازطرف امیرالمؤمنین رضی الله عنه صورت می گیرد و خداوندمی فرماید که : (والسارق والسارقه فاقطعوا ایدیهما یعنی : دست مردوزن دزدرا به کیفرعملشان ببرید .

به همین ترتیب نصوص راازسنت ثابته میتوان دیدکه تغریب یا تبعیدزانی غیرمحض معطل قرار داده میشودوامیرالمؤمنین رضی الله عنه میفرماید که لا اغرب بعدها احدا) یعنی بعدازین کسی را تبعیدنمی کنیم به این ترتیب .

این رویه سرمشق درقضاء قرارمی گیرد ، ازامثلهء تاریخی دیگر قاعده است که نجم الدین سلیمان بن عبدالقوی الطوفی حنبلی متوفی سال ۷۱۶ هـ اساس می گذارندودر رسالهء خود ، تقدیم مصلحت را بر نص واجماع ازین حدیث مشهور استنباط میکندکه : لا ضرر ولاضرار) دانشمندمذکورعلاوه میکندکه این دوامام ائمه دیگرمتوجه یک هدف بوده اندکه نصوص تشریعی دارای علل ومقاصدی است نه آنکه نصوص جامدبوده ودرآن اصلا" اظهارنظری جوازنداشته باشدواینهمه نشان دهنده آنستکه انتقال سلطه تشریعیه وقانون گذاری برای (امت)بصورت کامل انتقال نموده است نه به صورت ناقص وچنین صلاحیت ایجاب میکندکه برای (امت) حق نسخ نیز باشد .

۳- استاذالبابیدی ازتحلیل فوق سه نتیجه بدست می آورندیعنی:

۱- حق امت درتشریع کلی.

۲- حق امت درنسخ کلی.

۳- حق امت درتعدیل ویانسخ جزئی

این دانشمندا ظهارنموده است که سلطهء عامه درتشریع اقتضا میکند تا (امت) بصورت کامل مالک سلطه ای تشریعی ومقتضیات آن باشد طوریکه این قاعده کلی اقتضاء می کند : کسیکه مالک چیزی دیده می شودمالک مقتضیات آن نیزمیباشد (من ملک شیئا ملک ماهو من مقتضیاته) واین قاعده را چنین تفصیل میدهد :

ثابت نمودیم که حق تشریع برای (امت) ثابت بوده وبصورت کامل میتوانداز ان استفاده کندبهمین ترتیب حق نسخ تام وحق نسخ جزئی ویا تعدیل نیزثابت بوده همان طوریکه شواهدی ازائمه کبار نقل نمودیم

درینجا باید توضیح نمودکه این گونه نسخ که به آن نظریه داده شده است ازنوع نسخ قرآن توسط قرآن نبوده بلکه ازقبیل تعلیق نص ویا ایقاف آن روی مصلحت عارضی گفته شده ووقتی آن عارضه منتفی گردید ایجاب می نماید عمل به نص صورت گیرد .

---

(۱) ما با نظریه این دانشمند موافق نستیم درجواب استدلال موصوف دلایل قناعت بخشی ارائه میداریم مترجم .

این دانشمندفکرمیکند آنچه راکه امیرالموء منین رضی الله عنه اساس گذاشته اندودیگران از وی پیروی کردندازجمله تعلیق نصوص بوده تعلیقی است که نسخ پنداشته نمیشودومعنی آن چنین نیست که بمعنی تعدیل ویاتبدیل گرفته شودکه متضمن معنی خطاء منسوخ یا شدبلکه معنی آن طوری است که حکم نص مذکوربرای همان وقت بوده که برای زمان دیگری آن مطلب راا حتوا نمی کندوازنظریات وی چنین نتیجه میتوان گرفت که :

۱- وی کوشیده است تانظریات خود را روی اساس اعادهٔ سلطهٔ تشریعی برای (امت) بصورت کامل استوار گرداندکه ما درموردا ینکه (امت) درتشریع حقی داردهمنوا بوده و ادلهٔ ویرا بجا می بینیم ولی با نظریات موصوف درموردقدرتی که برای امت درین موردفکرکرده اند وبرای امت حق تشریع ونسخ را به صورت کامل فکرکرده اند مخالف بوده همنوا نیستیم ودربرابردلایل مذکوردلایلی داریم باین ترتیب ما فکرمی کنیم که صلاحیت (امت) صلاحیت مطلقه نبوده و طوریکه وی فکرمیکندخارج ازمورد دانسته نمیشود، بااین ترتیب با وجودا ینکه (امت) مالک حق سلطه تشریعی است، ایجاب میکند که این سلطه درحدودی که خداوند تصریح فرموده محدود گردانیده میشودوخداوندتبارک وتعالی مصادر شریعت رادرین فرموده خود چنین محدودمیگرداندکه :یاایها الذین آمنوااطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامرمنکم. بااین ترتیب خودمصدراولی نصوص ، قرآن وسنت بوده که اطاعت خداوندی عمل است وفق احکام قرآن واطاعت رسول صلی الله علیه وسلم به پیروی از سنت ایشان مصدردوم اجماع ولی الامرازاهل حل وعقدبوده واطاعت آنها است درمواردی که بآن اتفاق نموده اندکه این مصادر برسبیل ترتیب توضیح یافته است به این معنی که مصدراول مصدر دوم را مقید میگرداندازآنجائیکه نصوص قرآن وسنت به مثابهٔ قانون اساسی است برای عالم اسلام لذا صلاحیت های امت رادریک چوکات معین قرارمیدهدکه مخالفت وخروج از آن جوازندارد .

به همین ترتیب ما درمورد اعطای حق نسخ تام ویا تعیل جزئی نصوص کتاب وسنت حق تعلیق آن با وی موافق نیستیم زیرا وقتی ما متوجه دلائل گردیدیم که اینگونه حق را برای امت فکرکرده اند به دو دلیل ، دیده میشود .

۱- این حق بطریق تبعیت یا به مقتضای انتقال صلاحیت تشریعی به صورت کامل دیده خواهد شد .

۲- دلیل دوم ، متکی به سوابقی است که قبلاً" ازامیرالموء منین رضی الله عنه ونجم الدین الطوفی ذکرکرده اند .

اما درمورددلیل اول ما معتقدیم که وقتی ما برای امت سلطه تشریعی را مطلق ندانستیم خارج ازقیود گفته نمیشود، این خودثابت می گرداندکه حق نسخ تام ویاجزئی بطریق طبعیت برای امت ثابت شده نمی تواند .

اما درموردسوابق تاریخی که آنها اتکاء نموده اند جواب ما چنین است :

۱- پیش آمدامیرالموء منین رضی الله عنه با مولفة القلوب :

درظاهرامرچنین فهمیده میشود که سیدنا عمررضی الله عنه ، دستهٔ از مردم راازاخذزکات بازداشته اند وفکرکرده اندکه این رویه با نص ثابت تصادم نموده است ویاقلا" حکم مذکوررا معطل قرارداده خواهدبودولی درحقیقت چنین نیست چنانچه ابوبکرالعربی در احکام القرآن درذیل تفسیرآیهٔ صدقات ازسورهٔ توبه می نویسد : درموردبقای موء لفة القلوب اختلاف بوده ، برخی گفته اند که این طائفه دران وقت وجودنداشته است کامام مالک رحمه الله علیه به همین عقیده اندوبرخی میگویند طائفهٔ موء لفة القلوب وجودداشته است اماامیرالموء منین وقتی می بیندکه دین به مقام اعزازخود رسیده است ومن فکرمی کنم که وقتی اسلام قوی میگردد، طائفه موء لفة القلوب جامیگذارندومحل برای تطبیق حکم مذکوردیده نمی شود اما وقتی بآن احتیاج حس گردد ، نسبت وجودمحل، لازم است حکم مذکوربراساس آیه مبارکه محل تطبیق قرارگیرد ، همانطوری که

رسول الله صلی الله علیه و سلم عملی میکردند. ابوعبید درکتاب اموال میگوید: نزدعموم مردم درتأویل این آیه مبارکه (والمؤلفة قلوبهم) تأویلی است چنانچه حسن وابن جریج میگویندکه: این دسته مردم کسانی انداساس بخشش وعطیه به اسلام رومی آوردندوقدر ومنزلتی دراسلام نداشتند، بعد درموردچنین اشخاص که حالت آنها را تمثیل کنند، اختلاف نظرموجود گردیده است برخی گفته اندکه اهل آیه ازمیان رفته بودند، بلکه این دسته مردم فقط درزمان رسول الله صلی الله علیه وسلم دیده میشدند، چنانچه حسن وابن شهاب در مورد اظهارکرده اند، امامن فکر می کنم که حکم این امربرای همیش ثابت بوده زیرا آیه مبارکه از محکمات بوده وازطریق کتاب وسنت نسخ آن دیده نمیشود، لذا اگر قومی دیده شوندکه به اسلام رغبتی

نداشته ولی مقام اجتماعی آنها ایجاب نمایدوضروری ازآنها برای اسلام متصوربا شدامامیتواندآنها راازطریق اعطای صدقات، به اسلام هم پیمان ونزدیک گرداند، ازشرح موضوع بصراحت معلوم می گرددکه امیرالمؤمنین رضی الله عنه وآنانیکه ازصحابه کرام با ایشان دراین موردموافقت کرده اندازدائره حکم نص خارج نگردیده وبه نسخ وتعلیق اقدام نکرده اند بلکه ازفرموده خداوندچنین فهمیده اندکه خداوندبرای دسته ازمردم حصه اززکات راکه دارای وصف معین بوده واین وصف اساس استحقاق پنداشته میشدایجاب می نموده است یعنی دسته (مؤلفة القلوب) امااز آنجائیکه اینگونه تالیف، صورت ووضع طبیعی بخود نداشته است تابرای مردم ساحه را بوجودآوردبسان دیگر عوارض طبیعی که بوجودمی آوردبلکه چیزی استکه وقتی اولی الامر حاجتی بان حس کنندبتوانندمی پردازدو در صورت عدم احتیاج ازان صرف نظر کنند، باین معنی که اگر مصلحت ایجاب می نمودچنین اشخاص موجود میگردیدواگرمصلحتی نبود، این اشخاص معدوم اند، باین ترتیب نباید گفت که آنها ازاعطای این مال خودداری کرده اند و این نشان میدهدکه نص مذکور، معطل ومعلق گردانیده نشده است، بلکه محل برای آن دیده نشده است.

٢- امیرالمؤمنین قطع دست را معطل قرار:

استادلبابیدی میگویدکه سیدنا امیرالمؤمنین حکم قطع دست را (عام المجاعه) سال گرسنگی معطل قراردادندولی این گفته آنها صحیح نبوده، طوری نیست که قطع دست دزدمنع گردیده باشد، زیرا وقتی نظراندازیم، نص مذکوراز سارق ودزد بحث می کند و امیر المؤمنین رضی الله عنه، طوری فکرمی کنندکسی که مال دیگری را درچنین سال گرسنگی می گیرد، دزدگفته نمیشودزیرا دزددرحالت گرسنه حق خودرا دران مال میبیند ودزدی عبارت ازگرفتن چنان مالی است که دزددران حقی نداشته دزدی بصورت پنهانی وخفیه انجام گردد باین ترتیب وقتی سارق ودزدی درمیان نباشد، برای قطع دست محلی دیده نمیشود. و این رویهء امیرالمؤمنین رضی الله عنه نظیردانشمندی وفقاهیت کبار صحابه است رضی الله عنهم. قاسم بن عبدالرحمن روایت میکند که شخصی ازبیت المال، به دزدی پرداخت وسعدبن ابی وقاص رضی الله عنه، موضوع را به امیر المؤمنین رضی الله عنه می نویسندوایشان درجواب مینگارند که: دردزدی آن مال قطع دست بر وی حکم شده نمیتواند، زیرا شخص مذکوردران مال دارای حق است. چنانچه سفیان ثوری ازسماک بن حرب وان اوعبیدبن الابرجی روایت میکنندکه امیرالمؤمنین علی کرم الله وجهه ورضی الله عنه دست شخصی راکه ازاموال خمس، رادزدیده بودقطع نکردندوفرمودندکه ویرا دران نصیبهء است:

باین ترتیب ازنظرامیرالمؤمنین رضی الله عنه، حکم نص نسبت عدم محل صورت نگرفته است نه اینکه دران نسخ وتعدیل بعمل آورده باشد.

امادرواقع چنین است که نظریهء (الطوفی) که به تقدیم مصلحت بر نص واجماع استوار بوده به این معنی استکه رعایت مصلحت ازمقاصد شرع بوده وجمیع ادلهء تشریعی در

بقیه در صفحه (١٠٥)

د اسلامي لارښوونکي او د استعدادونو توپير

استاد ابو عبدالرحمن احمدزی

په اسلامي ډګر کښې د کارکوونکو ترمنځ د حرکتي استعدادونو او قابليتو نوله پلوه سرګنډ توپيرونه شته . چه دغه توپيرونه د دوی د ژوندانه په خاصو او عمومي حالاتو کښې ليدل کيږی . لکه چه همدارنګه د دوی په تنظيمی ارتباط انظباطی چارو ، اجتماعی فعاليتونو او د برياليتوبونو په ساحو کښې دا ډول توپيرونه ښکاريږی !

د توپير مراتب او اشکال :

مونږ کولی شو د استعدادونو دغه توپيرونه په دری اشکالو وويشو

لمړی شکل–

دغه شکل مونږ ته د هغه مسلمان ورور استعداد راښيی چه پوهه او ايمان ، فعاليت او انظباط يی ډير په زړه پوری او په لوړی درجه کی واقع وی . او هغه کسان چه د دې ډول استعداد خاوندان دی ـ په رښتيا سره ـ چه دوی د دعوت مرکزی قوه او د حرکت نقطه تشکيلوی ، او د حرکت په ساحه‌کی د دوی موجوديت د استقرار او ګټورو نتيجو ستر عامل دی .

دوهم شکل –

دا شکل د استعدادونو دوهمه مرتبه ده . پدی مرتبه کی د مسلمان ورور استعدادونه د مد او جذر ، قوت او ضعف ترمنځ واقع دی . چه د ده د خاصو ، او د حرکت د عمومی شرائطو له مخی ، کله پرمخ ځی او کله په شا . کله اميدواره کيږی او کله د نااميدی سره مخامخ کيږی.

د دې ډلی په هکله ډيره پاملرنه پکار ده ، د دوی مشکلات او د هغو اسباب بايد ښه درک شی . شايد دغو مشکلاتو د دوی د ارادی څخه سرچينه اخستی وی ، او د ژوندانه وضعی دغه حالت پری راوستلی وی چه ښايی د دوی سره مرسته وشی او د دی ساحی څخه د باندی راوايستل شی ، او يا امکان لری چه نوموړی مشکلات د دوی د اسلامی جوړښت او تکوين د کمزورتيا له کبله وی ، چه په هر حال د نوموړی اړخ بشپړول ضروری دی .

دريم شکل —

پدی مرحله‌کی د مسلمان ورور استعداد فطرتاً معدوم وی پدی معنی چه : د دوی عصبی او ارادی جوړښت او فکری او روحی قدرت پدی سويه نوی چه د توليد او مثمر فعاليت هيله ور څخه وشی .

په اوسنی مرحله کی دا ډله شايد د حرکت پر او ږو د درانده بار حيثيت ولری . ځکه دی د حرکت د وښی څخه تغذيه کوی ، د حرکت څخه هرڅه غواړی ، اما دی څه نه ور کوی او ګټه ئی نه ورته رسيږی چه د دی ډول کسانو په هکله نه ښايی ډير انرژی مصرف شی . اونه ښايی پدی باب زيارونه وګالل شی او امکانيات د لاسه ورکړل شی .

د توپيرونو عوامل او اسباب:

ښکاره ده چه دا توپيرونه بی شميره عوامل او اسباب لری : چه ځينی ئی فطری ځينی ئی وارثی او ځينی نور ئی کسبی دی . که چيری مونږ دوه لومړنی عوامل پريږدو او يوازی د کسبی عواملو په هکله چه د بشر د قدرت په ساحه‌کی دی

وغړیږو کولای شو چه د هغو اساسي اسباب وټاکو ، او د همدغه تشخیص له مخې کولای شو چه د ځینو عواملو علاج وکړو ، ضعف ئې لرې کړو او استعدادونه ئې راو پارو او پکار ئې واچو . او بالاخره د دوی د توان سره سم ئې د ځینو مسؤلیتونو د انجام دپاره چمتو کړو . نوموړي اساسي عوامل دادي :

لمړنی عامل :

دا عامل په اسلام پیژندنې پورې اړه لري ځکه کله نا کله مسلمان ورور د اسلام په هکله سطحي او نادرست معلومات لري . او کله خو دده معلومات په بشپړه توگه واضح او ځرگند نوي ، او یا خو ډیر جز ئي او نا تکمیله وي . نو ځکه اسلام تر ټولو د مخه د فکري او علمي چمتووالي توصیه کړې او د اسلامي دین د ښې او واقعي پیژندنې او د هغه د اغراضو او اهدافو د معرفت غوښتنه ئې کړیده . حضرت پیغمبر ﷺ فرمایي : « چیا ته چه خدای (ج) د خیر او ښیگڼې اراده وکړي ، د دین په هلکه فقاهت او پوهه ور ته برخه کوي . »

دوهم عامل :

دا عامل د مسلمان ورور په خصوصي او عمومي ژوندانه کښې د اسلامي مبادیو او اصولو په تطبیق پورې اړه لري . ځکه کله داسې هم کیږي چه : یو مسلمان په اسلام ښه پوه وي خو عمل نه پرې کوي . خلکو ته د سمې لارې لارښوونه کوي خو دی پخپله پر خپله وینا عمل نکوي ، نور د بدو څخه اړوي خو دی تر ټولو د مخه پرې اخته وي چه دغه وضع بالآخره په ده کښې د خیر ولولې او انگیزې وژني او تل د خواشینې ، غم او بدبختۍ په حالت کښې ساتي ، تر څو چه خدای مکړه وروستنی ارتباط ئې د اسلام څخه وشلیږي . دغه ډله خلک قرآن کریم غندلي او داسې ئې تښبه کړیدي :

« آیا نورو ته په ښو چارو امر کوی او خپل ځانونه مو هیر کړي دي په داسې حال کې چه تاسې دخدای کتاب هم لولئ ؟ آیا فکر نکوئ (چه دا کار بد دئ ؟) (۱)

او همدا رنگه فرمایي :

«ای مؤ منا نو ! ولې هغه څه وایئ چه عمل نه پرې کوئ ؟ دا دخدای په وړاندې لویه گناه ده چه په (خوله) وایئ او عمل نه پرې کوئ . »(۲)

دریم عامل :

دغه عامل دخدای سره د مسلمان ورور په نژدیوالي او ارتباط پورې اړه لري . ځکه دخدای د بندگۍ څخه پرته امکان نلري چه دده شخصیت تکمیل او حرکت یې مستقیم او برابر شي . او یا یې نفس پاک شي او ذهنیت یې وسعت وموسي . او یا خو یې د فعالیت گټه او ثمره زیاته او پراخه شي . نو ښایي چه د نورو د بندگۍ څخه ځان بچ کړي او دخدای په بندگۍ کې شامل شي . او په هر حال کې دخدای نظارت او مراقبت احساس کړي او دا کار هو مره آسانه هم ندی ، بلکه ایجا بوي چه د نفس او نفسي غوښتنو سره مبارزه وشي . ترڅو دغه زمام لاس ته راولي او ځان ته ئې منقاد کړي .

څلورم عامل :

دا عامل پر خپل نفس باندې د مسلمان ورور د حاکمیت او غرائزو او شهواتو په مقابل کې دده په استقامت او ټینگار پورې اړه لري . نو که چیرې مسلمان ورور پخپل ژوندانه کې د منحرف کونکو او ضاعو او غولونکو شیطاني هوسونو سره مخامخ وي ، ښایي چه د هغو په مقابل کې خپله سپیڅلتیا وساتي او د شر او گناه دا سیا بو او د شیطان د وسوسو په وړاندې مقاومت او ټینگار وکړي . او په ژوره او دقیقه توگه د خدای (ج) دغه ارشاد درک کړي چه فرمایي :« شیطان ستاسي دښمن دی، نو تاسي هم دښمني ور سره ولري »

---

(۱) اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسكم - وانتم تتلون الكتاب افلا تعقلون ؟ سورة البقره ٤٤

(۲) یاایهالذین امنو لم تقولون ما لا تفعلون ؟ كبر مقتا عندالله ان تقولوا ما لاتفعلون .سورة الصف ۲-۳

حضرت پیغمبر (ص) فرمایی: شیطان د انسان په وجود کې دوینې پشان ځغلی او سرایت کوي .

دعقیدې او حزبیت ترمنځ

دا یو منل شوی حقیقت دی چه موږ دیو اسلامی حرکت په صفت دی ته ضرورت لرو چه : په اسلامی عمل او مبارزې پورې دمربوطو مسایلو په هکله خپل حزبی مفاهیم ، استنباتونه او نظریات بدل کړو . او زموږ حرکت ته لازمه ده چه خپل مفاهیم ، د عمل او فعالیت څرنګوالی ، او دافرادو نوعیت ، د نورو ټولو اوسنیو سیاسی او حزبی حرکتونو څخه بیل او ځانته ممتازه بڼه غوره کړي..

حزبیت اوالسالیت :

زما په عقیده پدې وروستیو کالونو کې اسلامی حرکت تریوه حده پورې دهغې حزبی روحی ترتاثیر لاندې راغلی دی چه په عربی او غیرعربی هیوادونو کې خپره ده . تر دې چه کله کله دې امکانات منځ ته راځی چه اسلامی فعالیت او دهغه اسالیب دحزبیت په ډیر ضیق او تنګ چوکاټ کې دننه ایستل شی ، چه په نتیجه کې دغه کار داسلام دوسیع نظر ، جهان بینی او بشرخواهی له روحی سره منافات لري .

کله چه وایم : داسلامی فعالیت روحیه دحزبی فعالیت دروحی سره توپیر لري ، دا ځکه چه هغه عقیدوی اصول او تشریعی (تقنینی) او توجیهی (رهبری کوونکی) مبادی چه اسلامی کښې للاره او طرزالعمل پرې اتکا لري ، په هیڅ شی کښې دحزبی حرکاتو دتصوراتو او مبادیو سره یووالی او اتفاق نلري . (۱)

اسلام په خپلې عقیدې او مبادیو ، اسالیبو او اهدافو ، مقاصدو او غایاتو کښې ځانته خاص او ځانګړې خصوصیتونه او طبائع لري لکه چه په عین حال کښې یو لړداسې ثابت مقیاسونه او معیارونه لري چه نشي کولی د زمانې حوادث او متغیر شرائط هغوی تراغیزې لاندې راولې .

اسلامی عقیده د جهان ، انسان او ژوندانه په هکله د اسلام د هغې الهی ژوری کتنې څخه سرچینه اخلی ، چه د دې جهان د خالق پر وجود ایمان لري ، او باور لري چه : همدغه خدای (جل جلاله) پر انسان دحقوقو او وجائبو خاوند دی . د ده په شریعت کې د دنیوی او اخروی ژوندانه دسعادت نیکمرغی ضمانت شویدی . د ده اطاعت دثواب ، او مخالفت ئې د عقاب موجب ګرزي . . . همدارنګه انسان ته پر هغه مقام او منزلت قایل دی چه لوی څښتن تعالی ورته غوره کړی ، او دپت څخه ډکه عزتمنه وظیفه ئې ورپغاړه کړیده . او په نتیجه کې ئې حسی عالی هدف او غایه ورته ټاکلی ده چه بڼایی د هغې په لاره کې جهاد او مبارزه وشی .

بناء مسلمان مجاهد او رابلونکی دټولو انسانانو دپاره دخیر او ښیګڼې غوښتنه کوی ، او د اسلام د رسالت او لارښوولی په رڼاکې دټولو نیکمرغی غواړی . د هیڅ نژاد او قوم ، او هیڅ ډلې او ګوند په باب تعصب او بدبینی نه لري . بلکه اسلام هغه نوی او ژوندی روح دی چه دحق په لاره کې د دې امت په بدن کې جریان لري . او هغه روڼ او وړانګن مشعل دی چه د ژوندانه لاره روښانه کوی ، زړونو ته ژوند ورابښی او حیرانو او مترددو کسانوته دسمې لارې لارښوونه کوی . . . دی د دغو ټولو مطالبو سره سره د زحمت او مکافاتو یا کار او نتیجې ترمنځ ارتباط یوازې د خدای (جل جلاله) دقبول او رضا په چوکاټ کښې خلاصه کوی . د عمل او مبارزې په ډګر کښې برې یا ماته د پیل کولو یا پریښولو سبب نه بولی . د خلکو رضایت یا غضب پرې کومه اغیزه نلري ، بلکه یوازې دخدای رضا ته تل سترګې په لاره وی .

او په خپل ژوندانه کښې د لمړنی لارښوونکی او رهبر حضرت محمد (ﷺ) پیروی تر ټولو ورته ارزښتناکه ده نوموړی رهبرفرمایی :

«ای ربه ! چه ته پر ما په قهر او غضب نه ئې ، نور د هیچا پروا نلرم »

دغه انسانی طبیعت چه په اسلام کښې ایښوول شویدی په تمامه معنی د نورو حزبی حرکاتو د طبیعت سره توپیر لری . . . د دی انسانی طبیعت د فضائلو او ښیګڼو څخه یو هم دا دی چه : په اسلامی ډګر کی مسلمانو مجاهدانو ته د ټولو انسانانو په نسبت د انفتاح او وسیع نظر صفات وربښی :

هو - دوی د خیر دعوت کونکی ، دلارښوونی منبرونه ، اود رڼا مشعلونه دی ، هره دروازه‌ټکوی، او هر یې لاری سموی . . .

« همدارنګه مو غوره ملت وګرزولی تر څو تاسی پر نورو خلکو شاهدان واوسی ، او پیغمبر (ص) پر تاسی شاهد شی . »

هغه عقیدوی چوکاټ چه د عمل په ډګر کی اسلام پر هغه اعتماد کوی ، پر دوو اصولو ولاړ دی :

لمړی :

لمړی اصل د لارښوونکی په وړاندی د غایی اوهدف څرګندوالی او وضاحت دی . تر څو خدای (ج) مکرمهوی او هوس ئی کوږ نکړی او یائی فاسد رغبات او غوښتنی د انحراف سره مخامخ نکړی .

د حضرت ابن عباس څخه روایت دی چه : حضرت پیغمبر(ص) ته یو سړی راغی ، او داسی ئی و ویل : ای د خدای رسوله ! زه غواړم داسی موقف ولرم چه هم خدای (ج) را څخه راضی شی ، او هم خلک زما فعالیت و وینی . حضرت پیغمبر (ص) ځواب ورنکړ تر څو دغه آیت نازل شو :

« که څوک د خپل پروردګار لقاء او دیدار غواړی ، نو باید نیک عمل وکړی . او د خپل خدای په عبادت کی څوک شریک نکړی . »

دوهم :

د وسیلی سپیڅلتیا او روا والی او د اسلامی روحیی سره د هغی سمون او موافقت هغه دوهم عامل دی چه اسلامی عمل د هر ډول انحراف څخه چه غالباً د حزبی قواعدو څخه منځ ته‌راځی‌ژغوری ... حزبی قاعده وائی : هدف ته د رسیدو د پاره هر ډول وسائل که څه هم ناوړه وی روا او مشروع دی .

نو که چیری د حزبی حرکاتو طبیعت هر ډول پیچلی او ناوړی‌لاری د خپل هدف لپاره روا او ښی‌ګڼی ، او په دی ډول د فریب او غولولو ټول اشکال او اقسام پکار اچوی ، خو د اسلامی حرکت عقیده دغه ډول ټولی وسیلی او تګلاری ناروا او غیر جائزی‌ګڼی . او خپلو پیروانو ته د هغود استعمال اجازه نه ورکوی.

عقیدتمندی او شخص‌پرستی:

اسلامی عقیده تل خپل پیروان د خپلو درندو اصولو او ارزښتناکو قواعدو په لور رابولی ، نه د زعماو او اشخاصو د تقدیس په لور . اسلامی عقیده اساساتو او مبادیو ته اهمیت ورکوی ، نه اشخاصو او د دوی شخصی نظریاتو ته . چه پدی توګه اسلامی فعالیتونه د فردی انحرافاتو څخه مصئون او خوندی پاتی کیږی لو که شخصیت پرستی د حزبی حرکتونو د فناء سبب وبولو ، عقیده د اسلامی حرکت د بقاء او دوام مټر عامل ګڼلی شو .

هغه عقیده چه اسلام د خپلو پیروانو په زړونو کی ټینګه کړیده ، د مسلمانانو داسی روزنه کوی ، چه د حق په لاره کی د خپلو ډیرو نژدی دوستانو او خپلوانو سره خصومت کوی . او د خدای (ج) د رضاء پخاطر د ډیرو لیری کسانو سره خپله مینه او محبت ساتی . او د خدای (ج) په حدودواو احکامو کی د هیڅ دوست او نژدی خپلوانو سره مساهله او مجامله نشی کیدلای او ټول د دی قرآنی ارشاد په تطبیق مکلف دی چه فرمایی :

« ای مسلمانانو ! که چیری ستاسی پلرونه او ورونه‌د ایمان څخه کفرښه اومحبوب وګڼی، نو دهغوی سره‌ملګرتیااوخپلوی‌مکوی. او که‌کوم چا مومینه اودوستی ور سره وکړه نو هغوی ظالمان دی »

نوځکه وایو چه « دخدای(ج) په‌نافرمانی کښی دهیچا اطاعت او منښه روانده »

داده دمسلمانانو مور دحضرت



پیغمبر ماندینه ـ ام حبیبة ـ چه دحق په لاره کښې دخپل پلار په مقابل کښې داسې موقف اختیاروی :
یوورځ کله چه ددی پلار ابوسفیان دکفر په حالت کې ددې کورته راغی او غوښتل یې چه د حضرت پیغمبر (ص) پر (بستر) باندې کښېني دې ورته وویل : دا د پیغمبر (ص) د ناستې ځای دی اوته نجس او مشرک ئی ... او پدې توګه ئی هغه پر نوموړی ځای باندې د ناستې څخه منع کړ .

بله نمونه ئی مصعب بن عمیر وګوره چه خپلې مشرکې مور چه قسم ئی یاد کړی ؤ ، که بیرته خپل پخوانی دین ته روانه وړی او اسلام پرې نږدی دوږی به و نه خوری ـ داسې فرمائی : «قسم پرخدای ـ ای موری که څه هم سل سا (نفسه) ولری ، او یوه یو ه دی دبدن څخه ووزی دمحمد (ص) دین به پری نږدم ! »

هو په همدی ډول ممتازی عقیدی سره اسلام خپل دعوت او دعوت کونکی رهبران دهرډول عاطفی او شخصی اغیزو څخه ژغوری او حمایه کوی . . .

دبدر په غزاکې پلرونه او زامن او ورونه یو د بل سره مخامخ شول . دوی دعقیدوی اصو لو او مبادیو په اساس سره بیل شوی وو، او بې د تورو دڅوکو څخه بل شی د دوی ترمنځ فیصله نشوای کولای . حضرت ابوبکر رضی الله عنه دمسلمانانو په ډله کښې او زوی ئی عبدالرحمان د مشرکینو په ډله کښې ولاړ ؤ ..

عتبه بن ربیعه لمړ نی شخص ؤ چه د مسلمانانو په مخ کښې ودرید او مبارزئی وغوښت ـ پداسې حال کښې چه زوی ئی حذیفه دلمړ نیو مسلمانانو او سابقینو څخه ؤ . او کله چه دعتبه مړی دبد بویه چاپه لوری وړل کیده ترڅو هلته یې پکښې واچوی ، حضرت پیغمبر (ص) دحذیفه مخ ته وکتل . که ګوری چه غمګین ، خواشینی او رنګ ئی الوتی ؤ . آنحضرت ورته وویل ای ابا حذیفه ! شاید ستا په زړه کښې به ستاد پلار په هکله څه تیریږی ! ابوحذیفه ووېل ! قسم پرخدای ـ نه ، زه دخپل پلار او دده دمرګ په هکله شکمن او متردد نه یم ، اونه زماموقف بدل شوېدی . بلکه ما دخپل پلار څخه دده پوهه ، صحیح فکر او فضیلت لیده ، او ما هیله درلوده چه ددغې پوهې په اثر به مسلمان شی . نوکله مې چه پدې حالت ولید ـ چه دکفر په حال کې مړ شو ـ خواشینی شوم .

اخلاص او د مبادیو پلورل :

دتربیې او روزنې په ساحه کې داسلام عقیده خورا ژوره اغیزه لری . د هر شخصی غرض او هوی او هوس څخه ځان خلاصول او د خدای په لور ځغستل ، په پټه او ښکاره کې دخدای سره اخلاص او په حق باندې ثبات او ټینګار لرل ، دغه ټول داسلامی عقیدی د خصوصیتونو څخه ګڼل کیږی چه په ټول ؤ تعبدی ، تشریعی ،

او توجہیی اودلارښوونی په اړخونو کښې خورا تاکید ړی کوی ...

نوځکه اسلامی عقیده نه منی چه پیروان ئی.پدی لاره کښې د

تجارتی چال چلند او روش څخه کار واخلی. کهځه هم پدی هکله د ده شخصی گټه زیاته او بی شمیره وی .

قریشو ډیر ځله حضرت پیغمبر (ص) ته پیشنهاد وکړچه یوه میاشت دی ددوی بتان پرستش کړی، اوبله میاشت به بیادوی ددهدخدای عبادت وکړی ... اما پیغمبر (ص.) داسی ځواب ور کوی : » ورته و وایه (ای محمده) چه : ای کافرانو زه دهغه شی عبادت نکوم چه تاسی ئی کوی ، اونه تاسی دهغه ذات عبادت کوی. چهزه ئی کوم . نه زه دهغه څه عبادت کونکی یم چهتاسی ئی عبادت کړیدی، اونه تاسی دهغه چا عبادت کونکی یاست چه زه ئی عبادت کوم . ستاسی خپل دین ، او زما خپل دین .

یوه ورځ عتبه بن ربیعه حضرت پیغمبر(ص.)ته راغی اوډیری وعدی ئی ورکړی . . . ده ته ئی دمال ، پاچاهی او باداری پیشنهادونه وکړل پدی شرط چهدی دخپل دعوت څخه لاس واخلی او اسلام پریږدی. پدی وخت کی حضرت پیغمبر (ص) ورته وکتل او دخپل عالی ایمان اوربښتینی دین د مقتضی سره سم ئی په پوره متانت وفرمایل :

– « هغه څه (اسلام) چه ما راوړی دی ، نه ددی لپاره چه ستاسی مال دځان کړم ، یانوم او نښان وگټم او یا پر تاسی باداری وکړم . بلکه زه خدای (ج) دپیغمبر په توگه تاسی ته را استولی یم ، اوپر مائی کتاب را نازل کړی او امرئی راته کړیدی چه : تاسی ته دجنت زیری در کړم او دده دعذاب څخه مو ویروم . که دغه هدایات ومنی نو ستاسی حق په دنیا او آخرت کی محفوظ دی . اوکه وئی نه منی نو صبر به کوم ترڅو خدای پخپله زما اوستاسی ترمنځ فیصله اوپریکړه وکړی.

وروستی خبره :

شاید د.اسلامی عقیدی داصالت، اود پیروانو پهزړونوکی دهغی دتاثیر اوژوروالی اساسی علت داوی چه دوی دنصرت وروستی پړ اوته رسیدل اود بری اوچتی څوکی ته ورختل دخدای فضل گڼی .. بری اونصرت یوازی دخدای دلوری څخه بولی، او پدی وخت کی بی د خدای د فضل او احسان څخه دبل څه احساس نکوی . اوپدی توگه ددوی زړونه او نفسونه داطاعت اوتواضع په عالی مرتبه کی ځای نیسی ، اوهیڅکله ئی دکبر اوغرور ، لوئی اوځان منلی سرکش موجونه د خپل ځانگړی خصوصیت څخه نشی را ایستلی. . .

او بیشکه چه ستا پر ور دگار پرخلکو باندی د احسان خاوند دی خوددوی اکثریت شکرنه پرځای کوی»

والحمدلله أولا و آخرا ، والصلاة والسلام علی رسوله حیا و میتا ، وعلی آله و صحبه ومن تبعهم ایمانا واحتسابا .



نقش تعلیم و تربیت در بهبود انقلاب اسلامی افغانستان

داکتر عبدالحی

برای درک خوبتر رول تعلیم و تربیت در انقلاب اسلامی افغانستان بهتر است تا اولاً نقش فرهنگ اسلامی را درین جنبش عظیم تاریخی بررسی نمائیم : درین جهت با صراحت می توان گفت که جنبش آزادی بخش فعلی افغانستان بطور بی سابقه و کم نظیری از فرهنگ اسلامی و از انگیزه های دینی نشئت کرده است : بطوریکه گفته می توالیم این جنبش یک حرکت ناب مذهبی بر ضد سلطه دهریت و استعمار خارجی می باشد . البته هر حرکت انقلابی برای خود انگیزه ای می خواهد و انگیزه اصلی در جهاد اسلامی افغانستان پایان دادن به سلطه الحاد و نجات میهن اسلامی از اشغال استعمار روسی است . بدون شک معتقدات دینی در طیف محرک جنبش جاریه اسلامی و رهائی بخش فعلی افغانستان بیشتر خطوط را تشکیل می دهد و دیگر عوامل جانبی را تحت الشعاع خود قرار می دهد . درین شکی نیست که حس آزادی پسندی ، غرور ملی و سلحشوری فطری ملت افغانستان نیز بحیث فکتور های محرک انقلاب اسلامی افغانستان بشمار می روند اما بصراحت می توان گفت که عوامل مذکور بعنوان شرایط زمینه ساز مطرح می باشند و از نگاه اثر و اهمیت در درجهٔ دوم قرار دارند گویا به‌اصطلاح فلسفی می توان گفت که دفاع از مقدسات دینی عات اصلی و عوامل دیگر از علل مُعدّه یا بعبارت دیگر از امور زمینه ساز به شمار می آیند . پس به این ترتیب می بینیم که در پیدایش ، تداوم ، انکشاف و وسعت یافتن حرکت و جنبش انقلابی اسلامی افغانستان ، ثقافت و فرهنگ . اسلامی نقش درجه اول را داشته است و از انجائیکه سبب و طریق پخش ثقافت اسلامی در بین ملت مسلمان افغانستان و در بین مجاهدین قهرمان افغانستان همانا تعایم و تربیت است بناء نقش تعلیم و تربیه اسلامی را در دوام و استمرار جهاد اسلامی افغانستان در می یابیم .

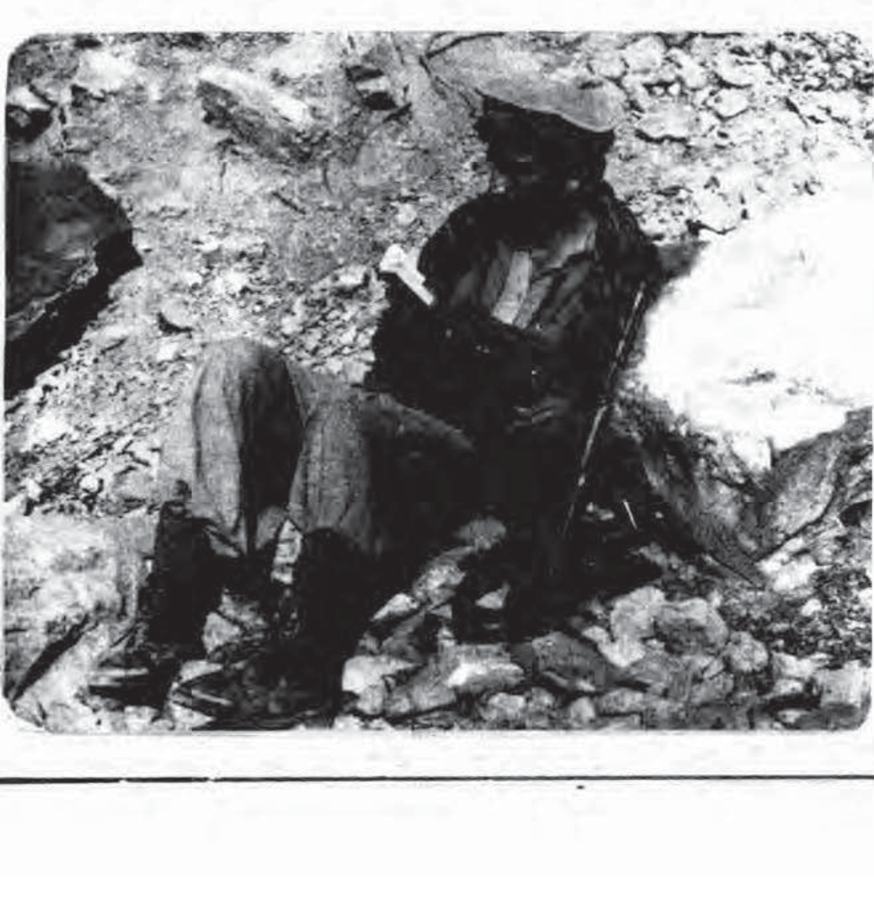
هکذا حفظ استقامت مسیر جهاد افغانستان فقط در راه تعلیم و تربیت

میسر است لا غیر . یعنی با پخش راه های تربیت سالم انقلابی ، اسلامی میتوان از به انحراف کشیده شدن این جهاد از مسیر مستقیمش جلو گیری کرد. پس برای اینکه مجاهدین بتوانند شور و شعف انقلابی خود را در برابر روسهای متجاوز و نوکران شان حفظ نمایند ، ناگزیر اند تا از راه پخش معارف اسلامی و انقلابی آن انگیزه های شریف و عالی ای را که تا حال بحیث موتور و نیروی محرک انقلاب اسلامی عمل و تاثیر کرده اند حفظ بنمایند و حتی تشدیدش بنمایند و انکشافش بدهند .

در شرایط فعلی مجاهدین بیکعده خدمات اجتماعی و کار های فنی و تخصصی ای احتیاج دارند تا بوسیله آنها بتوانند مشکلات حیاتی خود و مسلمین تحت رعایت و تحت سرپرستی خود را حل بنمایند از قبیل خدمات طبی، کار های تخنیکی خاصتاً الکترو- تخنیک و مانند اینها ، بدون شک مسئول تربیت پرسونل فنی ای که جواب گوی نیازمندیهای فوق باشد فقط تعلیم و تربیه است و بس . در پهلوی جوانب مذکور که ذکر شد نجات اولاد مجاهدین و مهاجرین از جهل و بی سوادی که از جمله حقوق حقه طبیعی و اسلامی شان است تا از نعمت خوانندگی و نویسندگی و فهم دین بر خوردار شوند و در آینده‌آماده استخدام و بسیج در جهت خدمت به اسلام و وطن شوند نیز بعهده تعلیم و تربیه است به این ترتیب از یکسو حقوق آن کودکان اداء می شود و از سوئی هم بحیث افراد با مهارت و توانا در خدمت جامعه افغانستان آزاد و اسلامی آینده در می آیند .

البته با ابتکار اولیای شان نسبت به آینده اولاد شان مطمئن تر می شوند و نسبت به با برنامه بودن تنظیم های اسلامی و به دلسوز بودن شان در قبال اولاد وفرزندان مجاهدین و مهاجرین اعتماد بیشتری را کمائی می کنند . در عین حال با تربیت اسلامی و وسیع نسل موجودهٔ ملت مسلمان افغانستان ، با سیاست خطرناک روس سازی استعمار گران سرخ روسیه نیز مقابله بالمثل بعمل می آید زیرا روس ها امید شان را فقط به نسل‌آینده ما بسته اند و می خواهند که اولاد و فرزندان معصوم افغانستان را از طریق رژیم وطنفروش کابل به روسیه انتقال بدهند و آنها را بی دین و کمونست تربیت کنند و در آینده از آنها در تحکیم سلطه استعماری خود بر افغانستان استفاده نمایند .

وجه دیگری که در آن نقش تعلیم و تربیت در جهاد اسلامی افغانستان نمایان است همانا مسٔله باز سازی جامعه افغانستان آینده می باشد. اعنی برای باز سازی و تجدید اعمار افغانستان آینده بیکعده پرسونل فنی و متعهد در رشته های مختلف علوم شرعی ، ساینس ، طب،زراعت، تخنیک و مانند اینها ضرورت است و از همین حالا در صدد تربیت آنها باید بود . در اخیر باید گفت که پیروزی حقیقی و کامل انقلاب اسلامی افغانستان که به تاسیس یک حکومت اسلامی بانجامد فقط از راه تعلیم و تربیت میسر است و بس .



اهداف : از اجراء برنامه های تربیتی در شرایط موجودهٔ جهاد

قبلاً گفتیم کـه نشئت و دوام جهاد قهرمانانهٔ ما مربوط به اعتقادات اسلامی مردم مسلمان افغانستان و مرهون پابندی شدید این ملت بـه فرهنگ و ثقـافت اسلامی است . و پیروز منـدی حقیقی و کامل انقلاب اسلامی مان نیز از راه حاکمیت ارزش های اسلامی بر این جامعه تأمین می شود و بس و البته راه یگانه ترویج و تنفیذمعارف اسلامی همانا تعلیم وتربیه می باشد لا غیر بناءً بر پیشگفتار فوق اهداف و مقاصد والای درین رابطه ذیلاً بیان می شود.

۱ - تربیت فرزندان مجـاهدین

در داخل افغانستان و تربیت فرزندان مهاجرین در خارج افغانستان و در پناهگاه های هجرت شان . تا بدینوسیله از سواد آموزی برخوردار شونـد و دوست و دشمن خود را بشناسند و به راهی که برادران و پدران شان رفته اند آشنا گردند ، و آئین بر حق خود را در کشـور های خارجی از دست ندهند .

۲ - تربیت کـوتاه مدت و مستعجل یک پرسونل فنی تا بتوانند در شرایط فعلی و خواه در زمان آینده مصدر یکعده خدمات اجتماعی شوند . فی المثل در شرایط فعلی مجاهدین بیک پرسونل ایکه در ساحات طبی ، الکترو تخنیک ، زراعـتی وغیره مصـدر خدماتی شده بتوانند احتیاج دارند . تا در نتیجه تیم صحیه بتواند چه بصورت کمک های اولیه و چه بصورت مداوای مجروحین و مبارزه بـا امراض شـایع وواگیر مقابله کند : هکـذا مجاهدین در جهت ترمیم وسایل الکترونیک شان مانند دستگاه های مخابره بـه افـراد ماهر و ورزیده احتیاج دارند .

۳ - آموزش و پرورش مجاهدین تاهم از نعمت سواد بهره مند شوند و هم از علوم اسلامی و دانستنیهای لازم سیاسی و انقلابی مستفید گردنـد تـا نهایتاً یک مبارز حرفه ای بشوند و در روشنایی علم و بصیرت مبـارزه و جهاد نمایند .

۴ - آمـوزش فنی تعـدادی از مهاجرین تـا ازینطریق شغلی بدست آورند و از حرفه ایکـه می آموزنـد بصورت یک پیشهٔ شخصی استفاده نمایند و از محصولات آن امرار معیشت کنند .

۵ - تربیت عده ای از جوانان در جهت کسب علوم اسلامی بطور تخصصی . اعنی در نظر است تا عدهٔ ای از جوانان با ذوق و استعداد و در آینده من حیث علماء متخصص شرعی وارد صحنه خدمت شوند .

۶ - تربیت تعدادی از جوانان مجاهد در جهت آموزش سریع علوم اسلامی و فنون انقلابی تـا بتوانند بحیث یک کادر فکری و بحیث معلمان ایدیولوژی اسلامی در کانون های تجمع مجاهدین و مهاجرین در شرایط موجوده و حالات آینده مصدر خدمت شوند .

۷ - تربیت تخصصی تعدادی از مجاهدین به سویه آموزش عالی تا در اعمار مجدد افغانستان و بـرای بـاز سـازی افغانستان در نقش طبیب ، حقوقدان ، مهندس وغیره وارد صحنهٔ عمل گردند .



ترجمه . ناصر الدین «جمال»

خالد رضی الله عنه در صحنه جهاد

باب چهارم

عرب و عراق

عراق سرزمینیست همجوار اعراب، در زمانه های قدیم «عماد و عمائقه» عراق را قبضه نموده بودند که بعداً یمنی ها نیروی بیشتری حاصل نموده عراق را از تسلط ایرانی ها نجات داده بودند. «بخت النصر» فاتح مشهور بیت المقدس بر عربها حمله ور شده ایشان را مطیع خویش ساخته بود. و در عهد فرمانروائی وی گروهی ازقبایل عربی به عراق رفته اقامت گزیده بودند و باز وال سلطنت بخت النصر عراق به تسلط ایرانی ها قراو گرفت. درین زمان اولاده های «معد بن عدنان» از سرزمین عربی به عراق رفته چندی بعد ریاست عربی را در آنجا اساس نهادند، هنگامیکه شیرازهٔ سلطنت ایرانی از هم پاشید عربهای مقیم عراق با استفاده از موقع بقیادت «سالک بن فهم عدنانی» اعلام حکومت مستقل نمودند. بعد از دو نسل فردی از قبیلهٔ (لخم) بنام «عمرو بن عدی» جانشین او گردیده ریاست عربی را استحکام بخشید. درین ایام «ارد شیر» شهنشاه ایران سلطنت از هم پاشیده اش را تنظیم و تقویه نموده وقاردولت ایرانی را دوباره بدست آورد. او با سرکوب نمودن عناصر سرکش به سر زمین های مقبوضهٔ ایران تسلط یافته حکمرانان عربی را نیز باجگذار خویش ساخت.

بعد از «ارد شیر» در عهدپسرش «شاه پور» ایرانی ها بر یمن و حجاز تسلط حاصل نموده «امرأالقیس کندی» را به سمت والی به آنجا اعزام داشتند. عربها گرچه مطیع آنها شده بودند اما به اساس فطرت آزادیخواهی که داشتندگاه گاهی به بغاوت و شورش دست می بردند. باری شورش طوری برپا شد که قبیله «عبدالقیس» عربی در داخل سرحد سلطنت ایران به آنها حمله ور شده چند منطقهٔ عراق را قبضه نمود، آنزمان شهنشاه ایران کم سن بود. اما بعد از گذشت زمان وی بهوش آمده به گونهٔ یک شهنشاه مقتدر و با عزم عرض اندام کرد، او به غرض انتقام گیری از «بنو عبدالقیس» برعربها حمله ور شد و در منطقه «هجر» اعراب را قتل عام کرده قبیلهٔموصوف را بوضع نا هنجاری سرکوب و تا مدینه تعقیب نمود. سپاهش سردار عربها را بعد از دستگیری به خدمت او حاضر ساختند که شهنشاه هر دو شانه اش را از بدنش جدا ساخت و بدین مناسبت مورخین او را «شاه پور ذوالا کتاف» می گفتند.

خاندان «لخمی» را به نام خاندان «منذر» نیز یادمی کردند، زیرا درعهد «خسرو پرویز» آخرین حکمران این خانواده «نعمان بن منذر» بود که او نیز همانند اسلاف عربش با جده ایرانی ها بود، «خسرو پرویز» نعمان را بقتل رسانیده دستور داد تا جسدش را به زیر پای فیل ها پایمال سازند.

علت این حادثه اغلباً طوری بیان شده که نعمان با قبول مذهب عیسوی شاه را به غضب آورده بود .

«خسرو پرویز» بعداً اطلاع یافت که نعمان سلاح و مهمات حربی اش را به نزد «هانی» سردار قبیله «بکر» امانت گذاشته است لذا از «هانی» مهمات او را طلب نمود ، اما «هانی» از تسلیم آن انکار کرد . بناء شهنشاه سالار معتمدش «هرمز» را با دو هزار سپاه بخاطر اخذ مهمات متذکره بطرف «هانی» اعزام داشت آنزمان نبی کریم صلی الله علیه وسلم در عنفوان جوانی به سر میبرد . و درین جنگ عرب و عجم آنحضرت نیز اشتراک داشت ، هر دو جناح جنگ سختی را براه انداختند که در نتیجه عربها ایرانی ها را شکست فاحش دادند . و بهمین مناسبت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود که «هذا اول یوم انتصفت العرب من العجم» یعنی این نخستین روزیست که عرب ازعجم انتقام می گیرد . . .

«خسرو پرویز» همان شخصی بود که در سال ششم هجری رسول خدا صلی الله علیه وسلم ضمن نامهٔ او را به اسلام دعوت نموده برایش نوشته بود که : من محمد رسول الله ﷺ الی ملک الفارس. . .»

«خسرو پرویز» وقتی پیش از نامش نام پیغمبر خدا ﷺ را در نامه ملاحظه کرد به غضب آمد . زیرا طبق دستور ایرانی ها نام شهنشاه در همه جا در ابتداء آورده میشد ، لذا از فرط قهر و غضب زمزمه می کرد که «غلام من بمن چنین می کند» . او آنقدر ازین نامه به قهر آمده بود که فوراً «باذان» والی یمن را دستور داد که : «محمد ﷺ را دستگیر نموده در حضور حاضر نما» وقتی‌سفیر «باذان» بمدینه رفت رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود که : پادشاه شما از دنیا رحلت کرده است (!) آنها واپس برگشتند وقتی به وطن رسیدند معلومشان شد که پسر «پرویز» پدرش را قتل نموده خودش جانشین او گرویده است .

«خسرو پرویز» بر علاوه از گستاخی اش نامهٔ رسول خدا صلی الله علیه وسلم را نیز پاره نموده بود ، وقتی این قصه به آنحضرت ﷺ حکایت شد فرمود که : سلطنت او همانگونه پاره پاره خواهد شد . چنانچه بعد از اندک مدت از دست پسرانش بقتل‌رسید و چنان وضع بحرانی ای دامنگیر سلطنت ایران شد که اساس دولت به لرزه آمد . «شیرویه» پسر «پرویز» اورا بقتل رسانیده خودش سلطنت را بدست گرفت . سپس بخاطر استحکام دولتش پانزده برادر دیگرش را که در برابر وی قدرت نمائی میکردند از تیغ گذشتاند . اما زندگی بیش از هفت ماه برایش مهلت نداد . بعد از مرگ وی پسرش «ارد شیر» را جانشین وی ساختند .

بعد از یکنیم سال که مطابق به سال دوازدهم هجری بود یک تن از اهل دربار «ارد شیر» را بقتل رسانیده ادارهٔ دولت را بدست گرفت . نصیب او نیز از تخت نشینی چند روزی بیش نبود ، زیرا اهل دربار بعد از قتل وی تاج سلطنتی را برسر «جوان شیر» گذاشتند که او نیز بعد از یکسال راهی دیار عدم شد . حالا صرف «یزد گرد» طفل خورد سال طوریادگار از خاندان شاهی باقیمانده بود . امرای دربار زمام حکومت را به شرطی به «پورن دخت» سپردند که او بعد از بلاغت «یزد گرد» تاج وتخت را تسلیم او نماید .

تسخیر عراق

زمانی در ایران رژیم ملوک الطوایفی حکومت میکرد . و آنگاه فرصت مناسبی بود تا عربها انتقام دیرینهٔ شان را از آنها می گرفتند . لذا «مثنی بن حارثه» سرداری از قبیله بنو بکر در سرحدات عراق شروع به عملیات چریکی نموده در مدت کمی مال و ثروت کافی بدست آورد . با دیدن آن قبایل عربی کم کم به صف او می پیوستند . حالا ضمن ازدیاد سپاه وی ساحه عملیاتش نیز توسعه یافته بود تا آنکه اردوی ایرانی به حرکت آمد ، و «مثنی» جهت مقابله با لشکر ایران به سپاه و ساز و برگ نظامی بیشتری احساس ضرورت نموده در مدینه خدمت ابو بکر صدیق رضی الله عنه حاضر شد . او بعد از آنکه از ضعف دولت ایران و از صورتحال منطقه خلیفهٔ مسلمانان را حالی ساخت درخواست نمود تا با او به صفت سردار قبیله در جنگ امداد نماید .

در آن ایام اردوی مسلمانان از سرکوبی فتنهٔ ارتداد فارغ شده در پی آن بودند تا آنعده از مرتدینی را که

در سرحدات و سایر نقاط سر زمین عرب پنهان شده اند سرکوب نموده امنیت مرزی دولت اسلامی رامستحکم سازند.

علاوه از آن از نیروی روز افزون اسلام دولتهای روم و ایران آگاه بوده در فکر بر اندازی آن بودند گرچه دولت ایران شکار دام نا آرامی ها و پراگندگی ها بود اما باز هم احتمال داشت بعد از ختم حالت بحران بمسلمانان خطری پیش آرند. لذا با استفاده از موقع شرایط فتح عراق نیز ایجاب آن میکرد تا طبق مشورهٔ «مثنی» عمل شود. مسئله مهم دیگری که خلیفة المسلمین در نظر داشت این بود که تا فریضهٔ انتشار دعوت اسلامی را به انجام رساند، حضرت ابوبکر رضی الله عنه با در نظر داشت همه مسایل مثنی را به سمت رئیس قبیله اجازه داد تا حملاتش را بر ایرانی ها ادامه دهد. اما در جنگ عمومی منتظر هدایات بعدی باشد. «مثنی» شخصاً اسلام را قبول نموده بود. اما قبیله اش تا هنوز هم به حالت کفر به سر میبردند، او بعد از مراجعت از مدینه اسلام را به قوم و قبیله اش تبلیغ نمود که بالاخره همه افراد آن قبیله از ترغیب وی مسلمان شده به صف اردویش پیوستند.

بعد از بازگشت «مثنی» حضرت ابو بکر صدیق رضی الله عنه برین مسئله بیشتر می اندیشید که: اعراب که قرنها به اینطرف مرعوب ایرانی ها بودند و حالا دولت ایران با آنکه دچار ضعف و تشتت شده، اما باز هم از جمله بزرگترین قدرتهای دنیا به حساب آمده سلاح وتجهیزات مدرن روز را در اختیار دارد لذا اعراب مرعوب، بی تجربه و محروم از همه وسایل جنگی چگونه میتوانند در برابر اردوی منظم و مسلح و مضبوط ایرانی ها ایستادگی نماید؟؟ اینگونه مسؤالات هر لحظه در اندیشهٔ امیر المؤمنین خطور می کرد اما همانند حباب لحظهٔ بعد نابود میشد، زیرا قلبی که از ایمان بخدا، حقیقت اسلام و نصرت خدائی لبریز باشد از اینهمه اندیشه ها بدور خواهد ماند. لذا ابو بکرصدیق رضی الله عنه مصمم شد تا بخاطر استحکام سرحدات و دفع خطر حمله ایران و نیز بخاطر اشاعهٔ دعوت اسلامی، بر عراق عربی که در غرب دجله واقع بود یورش برده تحت سیطرهٔ خویش در آورد.

خالد رضی الله عنه در عراق

خالد رضی الله عنه بعد از فراغت از جنگ یمامه بخاطر سرکوبی مرتدین فراری و ایجاد نظم در منطقه تا حال در آنجا مقیم بود، اما وقتی ابو بکر رضی الله عنه اطلاع یافت که در آن جا مرتدین بطور کامل سرکوب شده اند فوراً به خالد رضی الله عنه دستور داد تا بطرف عراق پیشروی نماید، ضمناً یاد آور شد که آنعده افرادی را با خود همراه ببرد که ایمان ایشان از شک و شبه مبراست و آنهائی را که یکمرتبه رو به ارتداد نهاده از آئین خدائی انحراف نموده بودند دوباره مورد امتحان و آزمایش قرار ندهد. خالد رضی الله عنه بعد از دریافت این دستور سپاهش را جمع نموده ایشان را از دستور خلیفة المسلمین مطلع ساخت و به آنها گوشزد کرد که من طبق هدایت امیر المومنین آنعده اشخاص را شامل سپاه خویش میسازم که برضاء و رغبت خود حاضر جهاد شوند، و کسانی که خواهش رفتن بخانه هایشان را دارند میتوانند بروند، نتیجهٔ که ازین اعلام بدست آمد خالد رضی الله عنه را به حیرت وا مانده بود، زیرا از جملهٔ سیز ده هزار مجاهد صرف دو هزار نفر حاضد شدند که به کمک خالد رضی الله عنه رهسپار جهادشوند، و باقی یازده هزار نفر اجازهٔ رفتن بخانه ها شان را طالب گردیدند.

حضرت خالد رضی الله عنه ازینوضع تشویش زاء خلیفهٔ مسلمین را مطلع نموده درخواست کمک کرد. مؤلف «طبری» بیان میدارد که وقتی قاصد با این پیغام بمدینه آمد، ابو بکر صدیق رصی الله عنه با چند تن از یارانش در مسجد نبوی ﷺ نشسته بود، وقتی نامه را از قاصد دریافت به آوار بلند قرائت نمود تا همه دوستانی که منتظر دریافت احوالات بودند بشنوند، بعد از قرائت نامه «قعقاع» رضی الله عنه را طلب نمود «قعقاع» رضی الله عنه مسلح خاضر شد. ابوبکر رضی الله عنه برایش دستور داد که به کمک خالد طرف «یمامه» حرکت کنند. یاران خلیفة المسلمین ازین کار به حیرت فتاده گفتد که: صرف یکنفر را

بقیه در صفحه (۱۰۵)

په جهاد کښې د مورال اهمیت

رافع نور

په تیرو برخوکی مو دعقیدی ، عدالت نظم اوشتو (ثروت) اثر دمجاهدینو په مورالو باندی ولوست اوس به‌پړدی وغږیږو چه پرو پاګند د مجاهدینو په مورالو څه اثرلری .

پرو پاګند (تبلیغات) : دمسلحانه جهاد په اړخ کی پرو پاګند هم دیری مهم عنصر بلل کیږی .ځینی ستراتیژی پوهان د مسلحانه جګړی څخه دپرو-پاکند اثرپه یری باندی اوچت ګڼی .

دلته مونږ د پرو پا ګند د تاریخچی څخه صرفنظر کوو خودومره وایوچه پروپاګند دتاریخی بریالیتوبونو لهامله نن دنړی د غټو اردوګانو په مینځ کی یوه خاصه ځانګه نیولی ده .

پرو پاګند که په هره وسیله وشی ، په دوه اساسی برخو ویشل کیږی ، چه‌یوئی بهرنی او بل ئی کورنی دی .

بهرنی پرو پاګند : د ښمن کوشش کوی چه په نړی کی د خپل ځان لپاره طرفدار هیوادونه ډیر کړی خپل دښمن د هغه له طرفدارانو څخه جلا کړی . که ځینی هیوادونه د ځان طرفدار نشی کړی نولږترلږه بیطرفه ئی و ساتی زمونږ د مقدس جهاد په هکله یو له مثالونو څخه دا دی چه امپریالیست روسان زمونږ په ګران هیواد کی خپل غیر قانونی موجودیت ته قانونی بڼه ورکوی ترڅو داقمارو او خوشبینو هیوادونو دشک مورد ونګرځی اوته دآزادی نړی . خصوصاً د بیطرفو هیوادونو تر اعتراض‌لاندی راشی . همدارنګه کرغیړن روسان هڅه کوی‌چه خپلو دښمنانو ته زمونږ په خولو ښکنځلی وکړی تاسو ښائی دهغی هوښیار تیا له‌برکته چه خدأی مؤمنانو ته ورکړیده دی خبری ته متوجی شوی یاست چه‌ډیر بادرده مسلمان افغانان هم چه‌کله په افغانستان کی د روسانو یو جنایت

غندی نوامریکاته هم بالمثله ښکنځلی کوی . دوی په حقیقت کی له یوی خوا په نا آګاهانه توګه د روسانو دغندنی درجه کموی اوله بلی خوا دتیری کونکو روسانو او د هغوی دپاڅورو مزدورانو پدغی درواغجنی ادعاد صحت مهرږدی چه وائی په افغانستان‌کی امریکایانو مداخله کړی ده . په نړی کی دکرملن د مداحانو تبر ته‌لاستی لویږی او په هر ځای کی ویلی‌شی : ګوری ! که‌چیری امریکایانو په افغانستان کی مداخله نوی کړی نوبیاولی مجاهدین ورته ښکنځلی کوی په ځینی حالاتو کی نه ایجابږی چه سړی حتی خپلو سرسختوپیژندل شوو دښمنانو ته تنده تروشه کړی . اسلام خپلو پیروانو ته دا اجازه کله ور کوی چه بددی یوه کړی وی او غندنه د بل چا کیږی . هو !

امریکاناوړه اعمال بایدوغندل شی خو په ځانګړی توګه . سوال دادی چه ولی د دریمی نړی خلک دروسانو دجنایت د غندنی په وخت‌کی امریکا هم غندی .

ځواب دادی چه روسا نو د خپل پروپاګندپوسیله له ډیری مودی را

پدیخوا زموږ په مغزو کی داډارځای کړیدی چه که چیرته څوک روسانو غندنه کوی او دامریکایانو غندنه نکوی هغه یو مرتجع او دامریکا مزدور دی . هو! روسان دغسی پروپاگند ځکه کوی چه موږ له هغو هیوادونو څخه منزوی کړی ، له کومو څخه چه دپلیتوروسانو سترگی سرزی . نو راځی چه انصاف وکړو حق ووایو دروسانو غندنه جلا اود امریکایانو غندنه جلا ، اوهره غندنه پخپله خپل ځای کی وکړو ، همدارنگه دالله پاک (ج) دحکم سره سم حتی دخپل ورور بدکړه وړه هم وغندو . دکلبی په گناه دکلبی اومقصود دوارو غندنه ناروا ناجایزه ده ، یو مسلم او باتدبیره مؤمن باید دومره هوښیار وی چه بدبینه د ځان خوشبینه کړی اوخوشی بینه دځان مل کړی . یو مؤمن نباید خپل مل دځان څخه لیری اوخپل خوش بینه ، بدبینه کړی . څرنگه چه صلحه دتبلیغ لپاره لیار خلاصوی لو لازمه ده چه موږ د نړی دټولو هیوادونو سره دائمی دوستانه روابط وساتو چه دهغونه په استفاده سره موږ دهغوی په مینځ کی داسلام تبلیغ وکولای شو .

زموږ لاس په گریوان دښمن غواړی چه موږ دنړی دهیوادونو خصوصاً طاقت لرونکو هیوادونو څخه لیری وساتی ترڅو په سیاسی اقتصادی اونظامی ډگرونو کی ملاتړی ونلرو کومی ښکنځلی چه موږ امریکایانو یادهغوی ملگرو ته کوو، که چیرته ئی بس کړو ممکن روسان یو زیات مبلغ پیسی راکړی چه بیرته ئی پیل کړو . زموږ تشی او بیمعنی ښکنځلی سربیره پدی چه کومه گټه نکوی د روسانو په فایده او زموږ په نقصان تمامیږی . له یوی خوا دهغوی سرستی په ځانونو نباوو یاکموو اوله بلی خوا هغوی دځان په هکله بی اعتماده او مشکوک کوو . نو دلته ده دی چه هغوی هم په پټه او ښکاره زموږ تخریب کوی .

دسیاسی لیدنو کتنو څخه چه د یر تبلیغا ت او پرو پا گند پر ی مرتب دی ، دښمن هڅه کوی چه مخ نیو ی ئی و کړی . نو ځکه کتونکی باندی ډول ډول نوسونه ږدی اورنگا رنگ تورونه پری لگوی ترڅو هغه بدنام کړی اونورهم ډدی ډول حرکت څخه وډار کړی ترڅو دیوه گټور عمل جرأت ونشی کړی .

دښمن کله دیوه خو ا خوږی دومت به بڼه کی خپل ایجنټان زموږ په صفونوکی داخلوی .

دهغوی پواسطه له موږ سره مرسته هم کوی ترڅو دخپل ایجنټ موقف ټینگ کړی بیانو دداخل څخه تخریبات پیل کړی . دوی سربیره پدی چه زموږ ورونه پخپلوکی سره اچوی ، زموږ خارجی روا بط هم ترڅارلاندی نیسی اودامکا ن په صورت کی ئی خرابوی .

له نورو هیوادونو څخه زموږ منزریتوب لپاره دکرملن دظالموحکمرا





ژانو خود فروشه مداحان په‌تولوهیوا-
دونوکی په هلو ځلو بخت دی د مثال
په‌توګه کله چه داخوان المسلمین
یوه ډیر پخوانی غړی خدای بښلی
ها رون خا ن مجدد ی د قا هر ی
د عین‌الشمس په پوهنتون کی
خبری کولی . یوه مخل سوال وکړ
چه تاسی واقعاً د امریکی څخه کمک
اخلی . هغه په ځواب کی و فرمایل
چه مونږ مرستی ته شدید ضرورت لرو
او هر څوک چه بی له قید او شرط
څخه مونږ سره مرسته وکړی مونږئی
قبلوو . پو ښتو نکی بیا وویل چه
پدی توګه تاسی جهاد خرڅ کړی
دی مګر دا چه د کفارو څخه مرسته
وانخلی . نو مرحوم وورو ورته په
ډیره مخلصانه او مأدابانه لهجه وویل
چه : « تعالوا بالبدیل » تاسو ئی
عوض راکړی مونږ به ئی د بل چا
څخه نه اخلو . دغه شاګرد ولی
داسی پوښتنه کوی ؟ دا ددی لپاره
چه د یو شمیر مسلمانانو په نظر کی
زمونږ مقدس جهاد ، د روس او امریکا
جنګ وښیی او د هغوی له‌ملاتړ څخه
مونږ محروم کاندی .

په همدی توګه په غربی
هیوادو کی بیا ددغو مداحانو سوالونه
بل ډول مطرح کیږی . د مثال په
ډول هلته پوښتنه کوی چه که تاسی
اسلامی حکومت جوړ کړی په هغی
کی به ښځو ته څه حقوق ورکړی او
یا دا چه ښځو ته به د تعلیم کولو
اجازه ور کړل شی ؟ دوی د دغو
سوالو پواسطه غربی جامعی ته د اور
په ګړته کوی چه ګویا اسلامی
حکومت د تمدن ، د ښځو د حقوق،
د تعلیم او نورو بالمثله شیانو دښمن
دی . پدی توګه غربیان را څخه
لیری کوی . او چه هم مسلمانان او
هم غربیان را څخه لیری شول ، نو
یوازی دوی ته پاته کیږو او بس .

روس زمونږاو دغربیانو ګډدښمن
دی . د دغه ګډ دښمن د له مینځه
وړلو لپاره باید دوی ارو مرو مونږ
سره مرسته وکړی . او مونږ باید په
رنو سترګو په نړی کی و ګر ځو
را وګرځو او هغه ملتونه واتهو چه د
روسانو سره یا مفکوروی او یا کوم
بل ډول مخالفت لری . مونږ باید د
دوی د دغو مخالفتو څخه پخپله ګټه
استفاده وکړو هغوی له ځان سره یو
ځای کړو هغوی ته ددغه ننی میسر
شوی چانس زیری ور کړو . په هر
ډګرکی چه ممکن وی هغوی د روسانو
سره په مخالف صف کی و دروو .

مرسته خو لا څه کوی چه د
نړی والو په‌تش‌یادولوهم‌دمجاهدینو
مو را ل او چتیږ ی او د تیری
کونکی غلیم مورال ضعیف کیږی .
نو یو هښیار مؤمن‌مسلمان کله دغسی
مناسبه موقع له لاسه ور کولی شی.
توفیق او نصرت د الله پاک (ج)
له لوری هغو مسلمانانو ته میسر
کیږی کوم چه په پوره پاکی سره د
خپل خدای (ج) ورکړی عقل څخه
سم او پخپل وخت کار وا خلی .

در گلزمین شعر و ادب

وطن

رنگ دارد وطن از همت مردان وطن
جان ما باد فدای وطن و جان وطن

هر قدر سر بیراریم سر افراز شویم
سر ما هست سر انجام بقربان وطن

بیوطن را نبود قیمت و قدر دگری
با وطن صاحب قدر است قدردان وطن

رخت بسته زوطن آنکه وطن رابفروخت
میگریزد ز وطن ملک فروشان وطن

مردم سر بکف عمریست که خون میریزد
قریه وشهر ، زن و مرد جوانان وطن

لاله زار است تو گوئی چمن و دشت و دیار
بسکه خونبار شده برسرو برجان وطن

تیغ مردان رزمجوی کند قطع همی
آخر این دست کثافت ز گریبان وطن

واقف از درد نباشی بدوا چیست ضرور
می طپد آنکه طبیب است بدرمان وطن

هاتفم دوش خبرداد که تا پای جهان
گل نگردد زوطن شمع شبستان وطن

ایکه از گلشن امید گلی می چینی
با خبر باش نسوزند گلستان وطن

دام صیاد بلی کهنه و فرسوده شده
نتوان بند کند این همه شیران وطن

رایت دین خدا میشود آخر بالا
بر سر قله و بر کوه و بدامان وطن

باز آن حشمت دیرینه بکف می آید
وارث حق طلب خون شهیدان وطن

آتش تفرقه خاموش شود در فرجام
از سر سعی من و تو ز نیستان وطن

نازم آن مشت که دندان ستمگار شکست
در صف ومعرکهٔ جنگ به میدان وطن

یاد آنانیکه پیمان وفا داری داشت
تا دم مرگ نشستند به پیمان وطن

اشک از دیدهٔ گریان وطن پاک کنید
تا نیفتد به زمین گوهرشایان وطن

سوتن شیوهٔ پیکار گران بوده و هست
سوخت باید بوطن در رهٔ ارمان وطن

تیر حق از دل باطل گذرد ای «سودا»
تکیه بر حق بود از درس دبستان وطن

نور قرآن

گذار ای فلسفی منطق و برهان
حدیث بوعلی و سحر یونان

مخور افسون افلاطون و «مزدک»
برافروز سینه را از نور قرآن

«پیغام»



بهار ما

زمستان رفت وبار دیگر اینک نوبهار آمد
سکون قلبهای عاشقان بیقرار آمد
یگانه ازوی بلبل چشم انتظار آمد
« بهار مشکبیز ومشکریز ومشکبار آمد »
بهار آمد ، بعالم باز خرم روزگار آمد
جهان گردید خرم لیک ،یسوزد دیار ما

زمستان رفت وسرما نیز دیده از جهان پوشید
زمین بار دگر در تن لباس پر نیان پوشید
سحاب تیرهٔ فصل بهاران آسمان پوشید
صحاری را شقایق باغها را ارغوان پوشید
عروس باغ از گلبرگ‌حمراطیلسان‌پوشید
نرسته‌لیک‌یک غنچه‌کنون درشاخسارما

بهار آمد بما آورده گویی ارمغان آتش
گرفته کشور زیبای ما افغانستان آتش
بدخشان و هری وقندهار وبامیان آتش
سمنگان مجاهد ، غور وبلخ باستان آتش
زمین و آسمان ما گرفته همزمان آتش
میان‌آتش وخونیم وهست این افتخارما

بهار آمد ولی با خون دیار ما بود معجون
ز سیل‌خون‌گردیده است دریا بارما‌مشحون
نبارد ز آسمان ما بفروردین الا خون
جنایت آفریند هر دم اینجا خصم نا میمون
ندارد زان بهار ما بغیر خون‌هم‌مضمون
ستیز اثیم ازآن با آتش وخونست کار ما

بخاکستر مبدل گشته یابی گلشن فر خار
نمانده گلبنی هم از گل سرخ مزار آثار
هری را نیست آبی غیر خونابه بدریا بار
نه بینی کندها را را فراز نارون جز نار
به تاکستان پروان گر چه نبود غیر آتش ، بار
ستیزه با کمونزم است ،تنها ، ابتکار ما



بهار نو بما تجدید بیعت هست با قرآن
بسنگر می رویم و در کف ما حربهٔ ایمان
نثار انقلاب خویش میسازیم جسم و جان
بدالد عزم ما را روس کافر ، دشمن انسان
که تا روز ظفر دارد جهاد پاک ما جریان
نصیر ماست در پیکار ما پرور دگار ما

مظفر کن خدایا ملت رزم آور ما را
به آزادی رسان مرز مجاهد پرور ما را
بده فتح نهائی رستخیز کشور ما را
ذلیل و منهزم ساز این عدوی احمر ما را

مصفا کن زلوث کافران بوم و بر ما را
ظفر مندیم اگر تنها بود لطف تو یار ما

●●

وحدت

چی امید د سوو زړو مو پری حاصل شی
چی د حق روښانه لمر خپور په باطل شی
چی مو لاره لا هدف ته ور نژدی شی
تار په تار ژوندون ثابته بی فایدی شی

چی د ظلم زور مانی تولی لسکور کړو
شیطانی ځواک لښکرونو پسی اور کړو
چی له مخی د خونخوار هڅی کړو شنډی
د بیرحمو د ژوندون شیبی کړو لنډی

چی تور مخی د ولس پټ خائنان شی
دسیسی د فریبکرو به عیان شی
د هوی هوس خوبونه شی په هیره
د جنون مستی خیالو دوره شی تیره

دا به څه وی چی پوره زمونږ ارمان کړی
د زړه سوی پرهارونه مو درمان کړی
دا مرام دی چی وحدت زمونږه.لار شی
تول اولس مو ځانځانی نه توبه گار شی

در گلزمین شعر وادب

حمد

شاولی «بی ریا »

د هر څیز په دنگ وینم قدرت ستا دی
ذوالجلاله دغه واړه حکمت ستا دی

وچ د شین نه را وباسی شین د وچ نه
هره پانه کښی ښکاره معرفت ستا دی

محتاج نه ئی د بل چا فوځ او لښکر ته
لا شریکه توانا باد شاهت ستا دی

چه د چا سره څه وړ وی هلته ئی بیائی
هم دوزخ او هم اعراف اوجنت ستادی

شپون‌ته تاج دبادشاهی ښکلی په سر کړی
په قدرت کښی تنزل او عزت ستا دی

څوک د مور او پلار نه پاتی کړی یوازی
څوک‌دښمن په‌لاس کښی‌لوی کړی رحمت‌ستادی

څوک یتیم کړی ښه پالنه ئی کړی پخپله
څوک بی پلاره کړی پیدا سخاوت ستا دی

پښیمان پخپلو بدو عفوه غواړی
(بی ریا) گنهگار ډیر ملامت ستادی

●●

ذوق آشیان

زدل بیرون غمت راکی توان کرد — گدارم هر چه آن نا مهربان کرد
سر از بالین خود غنچه نبرداشت — به گلشن هر قدر بلبل فغان کرد
غمت ای ارجمند اقبال بهر من — هر آن چیزیکه خود میخواست‌آن‌کرد
بمرگ بلبل نوزاد گریسم — نه گل دید و نه ذوق آشیان کرد
بادن بربر شده غنچه دلم سوخت — تبسم بر لبش ترک جهان کرد
زبان زد درمیان خلق الله — ترا داغ و مرا اشک روان کرد
گداز هجرت ای شمع دل افروز — چه با پروانه آتش بجان کرد
خداوندا بکام دل رسانش — هرانکو خدمت دل رایگان کرد

ز بیداد فلک فریاد شبگیر
بداغی مبتلایم نا گهان کرد

شبگیر

در گلزمین شعر و ادب

قافلهٔ شهدا

ای شهید ای افتخار کشور افغان درود — پاسدار دین حق ای مرد با ایمان درود
تا به میدان جهاد ای مرد میدان تاختی — لرزه اندر پیکر طاغوتیان انداختی
ای مبارز ای شهید ای پیرو قرآن درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
برفراز کوهساران و دل دشت و دمن — لاله روئیده است از خون جوانان وطن
رونق باغ و چمن رنگین‌تر بستان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
از نیاز بها، وطن سرمایه افکار شد — قطره‌ها بحر از فیوض خون نصر تیار شد
بر «حبیب»، و «عمر» و هم خواجه محفوظان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
پاسخ، «ماها شمی» آن روح پیکار و جهاد — چون تو انا د عطیش ادمنتی بر ما نهاد
بر «ذبیح»، نامور آن مرد جاودان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
پیشتاز آن اصیل حماسه سازان وطن — سامع شیرین سخن «آزرده» گلگون کفن
بر شما ای بلبلان روضهٔ رضوان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
رادمرد انقلابی «شحنه» والا سترگ — «صدیقی»، ای لالهٔ نورستهٔ شهر بزرگ
شمع‌های اجتماع در ظلمت دوران درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
ای ابر مرد مجاهد «شیون»، دشمن شکار — چون سراج‌الدین درخشیدی بقلب روزگار
بر «امان»، و «راهد»، و «ملا محمد جان» درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
در رهٔ عشق وطن مردانه جان خویش را — دادی و برهم زدی آن دشمن بدکیش را
ای «حبیب‌الله»، گل باغ بهارستان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود

در گلزمین شعر و ادب

شهر جان ای رهبر راه خلیل مصطفی — همچو نام جان در بزم هنگامهٔ کربلا
زینت دین، ای نوجوان گلبرگ شیران درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
قاضی احمد قول خود با خون خود امضا نمود — تا به جلغر بیرق توحید را بالا نمود
قهرمان استی ای جوهر ایمان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
صفحهٔ پیکار تو نیز تو ای صوفی عزیز — چون مبارزات شمس الله دین پرور لذیذ
احمدی و داود عبدالله و باقی جان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
وارث دین نبی ملا طاهرالدین جوان — خط تو خط اصیل و سنگر رزمندگان
شاهد گلگون کفن معلم خالقجان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
راه‌تان تعیین فرضیت شد بر مرد و زن — تا شکست افتضاح آمیز و محو اهرمن
ای دو ملیون کشته در خون پر ارمان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود
شمع تاریخ ای جوانان هدفمند و رشید — آرزو دارد «دغیم» مثل شما گردد شهید
مهر و د با یادمان خون دل از چشمان درود — ای شهید ای افتخار کشور افغان درود

جگتورن همیشه‌گل «اشرف»

ینه‌پوه د روس په هریوه نیرنگ دی مجاهد

قربان شمه قربان لـه نام او ننګ د مجاهـد
زړی په شان په روس باندی غورځنګ د مجاهد
دخدای په لاره چی جنګ کړی سورملحد سره غازیان شی
یا رنګ په خپلو وینو شهیدان د خدای دوستان شی
چی ښخ د شهید ځنـګ کی شی هغـه هم جنتیـان شی
غاټول د ګل پـه شان د وینو رنـګ د مجاهـد

* * *

د اسلام په مینه مست پتنگ په شان څنې چور لیږی
د رنو توږو ، ټانکو سره په سپین میدان جنګیږی
د پاسه پری بمونه د باران په څیر او ریږی
څرګند دی ټول جهان ته نام او ننګ د مجاهد

* * *

په خوب ویده مسکو کی کټ له سره را پر زیږی
ساره نیولی شکونو په شان یې زامه او غابس کړیږی
پری ګډه زلزله شی بو او بلی خوا ته لویږی
چه واوری له راډیو نه توری شرنګ د مجاهد

* * *

«تره کی» او «حفیظ» «کارمل» یې دلته هک او پک کړل
برژنف چرنیک او فوف یې په مسکو کی زړه ترک کړل
«نجیب» او «ګربه چوف» یې وار خطا لکه موږک کړل
په توره او میړانه شو سر دنګ د مجاهد

* * *

په ټینګ ایمان توکل یې د وارسا پکت په ګونډو کړ
خلقیان ، پرچمیان څه چی ملحد روس یې په زارو کړ
مشهور قصاب «نجیب یې» اوس اعلان کوی دروغی(!)
بنه پوه د روس په هره یوه نیرنګ دی مجاهد

* * *

عالمه پری غلط نشی مشهوره غداران دی
په چال ، فریب او غدر کی ګیدړی، شغالان دی
په خوله یې غلط مه شی همغه قطبی خرسان دی
په لاس او خوله یې ښکاری وینی رنګ د مجاهد
که ژوبل که معیوب که په څرخی کی بندیوان شول
که بې مال او منال ، بې سر پنا سر په بیابان شول
لا مست د خدای په مینه سیل په شان خروشان شول
په صبر استقامت کی لکه سنګ دی مجاهد

* * *

صرام آرزو او عـزم يې يا فتـح يا شهادت دی
د خـدای(ج) او د مؤمن بنـده په منځ کی تجارت دي
پـه دی بیع او شرا کی عظیـم فوذ لـوی بشارت دی
د مـال او سرښند نـه ده فرهنگ د مجاهـد

* * *

«همـیش» افغانستان د سرو روسانـو گورستـان دی
بې ننگ او وطن فروش خلـق او پـرچم لره زندان دي
پری لویږی وخت نا وخت مجاهد تندر د آسمان دی
د روس پـه وینـو تـوره شولـه زنـگ د مجاهـد

* * *

در گلـزمین شعـر وادب

نو روز خونین

رسید ای هموطن نوروز خونین
صدای ژالهٔ نو روز خونـین
ز سیل خشم و باران مسلسل
بشد خون رنگتر نو روز خونین

ز خون لاله ها دشت و دمن ها
به گوشه گوشهٔ صحرای دل ها
به هر برج و درو دیوار میهن
نوشته می کند نو روز خونین

پیام جنگ جویان وطن را
سخن های شهیدان وطن را
شعـار غـازیـان انـقلابی
غریو طفلکان نـوروز خونین

وطن آن مشهد آلالهٔ سـرخ
بشد آماج گاهٔ اردوی سـرخ
سرا سر شهر و بازارو محلات
به ویرانه بدل ، نو روز خونین

نمی آرد گهی بهر مهاجر
برای یکه و تنـها مسـافر
نه از بهر جـوانان مـبارز
پیام صلح را نو روز خونین

تفنگ از سـر شانه میـنداز
بر اندام سـتمگر لـرزه انداز
مـر سـازش مگیر با هیچ مکار
که جنگست وجدل نوروز خونین

مترس از ابرو باران مسـلسل
نه از طیاره و تانک و مسلسل
بسان کوه راسخ باش «واثق»
بود رحمت بما نو روز خونین

محمد رضا «واثق»
نوروز ۱۳٦٦

جلال «فرهیخته»

ستمستیزان کربلای زمان

اگر ز عدوان عدوی کافر جدا نمایی سر از تن مـا
وگر نمایی ز خون جاری هزار دریـا به میهن ما
اگر هزاران قطعه گردد وجود مـا ای عدوی ملحد
فتور و سستی گهی نیابـد رهی بعزم چو آهن مـا
چوهست پیکار مالخواهی رسید هرگز بکام شومت
اگرچه ریزی هزارها بم به کوهسارو به برزن ما
به مکتبی‌کش بود شهادت حیات و مرگش بود سعادت
مجاهد الیم و هست توفیق زندگانی و مردن ما
سلاح دوران اگر تو داری سلاح برنده هست از ما
سلاح ایمان و نصرت حق ـ نشانهٔ فتح احسن مـا
به کربلای زمانهٔ خـود حسین گونه ستمستیزیم
نه ایم سازش پذیر لیکن بدان ای روس دشمن‌ما

* * *

در گلزمین شعر و ادب

موج خون

دوش در شام غریبان کشورم آمد بیاد
سیل باران دیدم چشم ترم آمد بیاد
دامن گردون بخون‌آغوشته دیدم شامگاه
آن شهید غرق خون گل پیکرم آمد بیاد
سرخ همچون‌لاله دیدم دشت‌کهسار وطن
پای تاسر غرق در خون سنگرم آمدبیاد
تاکه دیدم در چمن قلب سیاه لاله را
سینهٔ پر داغ و قلب مادرم آمد بیاد
مرغ‌بسمل‌کشته‌را دیدم‌که درخون‌می‌تپید
آن‌زمان از نعشهای بی سرم آمد بیاد
عارضش‌گلگون‌بخون‌دست‌وپاآغوشته‌خون
آن عروس نو جوان لب شکرم آمد بیاد
نالهٔ پر سوز قلب داغدار مادران
دیدمو وانگه دل پر اخگرم آمد بیاد
برهٔ گم کرده مادر دیدم هرسو می دوید
کودکان بی پدر ، بی مادرم آمد بیاد
نعرهٔ تکبیر از هر بام و در گشته بلند
نعره های پر صدای حیدرم آمد بیاد
دیدم آن‌تیر که‌قلب دشمنان‌صدپاره کرد
ناوک جوشن گذار و دلبرم آمد بیاد
رزمجویان وطن را دیده در میدان جنگ
شور غوغای قیامت محشرم آمد بیاد
کشورخود را غریق موج‌خون دیدم‌بسی
کشتی بی نا خدا بی سنگرم آمد بیاد
آن جوان رزمجو را دیده اندر معرکه
رزم های رستم و اسکندرم آمد بیاد
ملت آواره را دیدم بهر کنج و کنار
مرغ بی بال پرو بی شهپرم آمد بیاد
جنگ سر بازان حق‌را تاکه‌دیدم(جوهری)
جنگ های فاتح آن خیبرم آمد بیاد

نسیمه (جوهری)

••••••••••••••••••••••

پرسش از احوال ببرک در دور نجیب

ای ببرک ای پلید فسونکار حنگه ئی
وی لعبت محافل اغیار حنگه ئی
ای کهنه کا جی بی بی تزار ستم شعار
وی مظهر جنایت و آزار حنگه ئی
از هیبت مجاهد با غیرت و دلیر
گردیدهٔ ز زندگی بیزار حنگه ئی
خوابت ز دیده گمشده و راحت ز دل
وز حزب و دولتت شده بیکار حنگه ئی
دائم غلام حلقه بگوش اجانبی
ماده پرست نوکر تزار حنگه ئی
عمری فریب جاه و مکانت ربوده هوش
سر پشت پا خمیده بدر بار حنگه ئی
از بسکه مرد عسکر روسیه در وطن
بگرفته بوی دامن کوهسار حنگه ئی
توچاکری وچاکری ات هم نشد قبول
بندی شدی و چشم تو شد چار حنگه ئی
اخلال در ارادهٔ ملت نشد پدید
با طرح نقشهٔ های شرر بار حنگه ئی
تا مو سرا فروختی و ننگ و نام هم
کار تو بی نتیجه و مردار حنگه ئی
بی ننگ چون امین‌شده بی محو از میان
با نانجیب پست سیه کار حنگه ئی
در حال انتظار بسر بردنت خطاست
بد نام روز گاری و ادوار حنگه ئی
بادار تو ز رنگ و پراز مکرو حیله است
مردود بار گاهی و بادار حنگه ئی
بردی تو پر سفارت چینی پناه دوش
ای روسیاه فتنه مکار حنگه ئی
«سودا» ز حال زار تو میکرد جستجو
افتادهٔ به بستر بیمار حنگه ئی

چترال ۱۳۶۵

در گلزمین شعر وادب

(تش په نامه اوربند)

صاحب خان کرېمي

چه فکر وکړم د نجیب د غو فریبونو ته زه
د کا فرانو ملحدانو د ظلمونو ته زه
هم زنځیر د کمر بند د بازارونو ته زه
موږ پوهېد لی یو هیڅکله غولید لی نه شو
د غه اور بند موږه منلی نه شو

زما ورو نه تورو غر وکی شهیدان پراته دي
څوک مي په کندوکنډوالوکی یتیمان پراته دي
څوک په پردي وطن بی کوره آواره گان پراته دي
دا خاطر موږ تر قیا مته هیر ولی نه شو
د غه اور بند موږه منلی نه شو

که د « ترکی» د سیسی او فرما نونه گو رم
یاد « لعین »او د « کارغل » ډک زندانونه گورم
یاد غوټی نجیب د چل او ول دا مونه گورم
دامو طن دی دا وطن موږ پرېښو دلی نه شو
د غه اور بند موږه منلی نه شو

څو چه ستا او ستا ملگر بد رفتاره وینم
بله لار نشته دغه لاره د حصاره وینم
تارکی تیره شوه رڼا خو د سهاره وینم
ننگ داسلام دی دغه ننگ موږ پرېښودلی نه شو
دغه اور بند موږه منلی نه شو

د بد خشانه تر هراته پوری
هم د مزار او د وردگو تر کلاته پوری
بیا د کنړ او د ایران تر سرحداته پوری
دامو یوعهد او پیمان دی بلید لی نه شو
دغه اور بند موږه منلی نه شو

زموږ ورونه په شهیدان په کمینونوکی شول
یاخو ولچک او زولنی په زندانونوکی شول
یاخو سرگومه لا درکه تورو غرونوکی شول
پاک محمد زموږ رهبر دی بل نیولی نه شو
دغه اور بند موږه منلی نه شو

د اسلام غږ چه موږ او چت کړی دی
په حقه لار مو حرکت کړی دی
هم موږ فتح او نصرت کړی دی

څو چه روسان وی پد خاوره ستندلی نه شو
دغه اور بند موږه ملی نه شو

•••

در گلزمین شعر وادب

جلال « فرهیختهٔ »

جذبهٔ اسکناس

صبا پیامی ز ما رسانی به شهر وندان عالم پول
نه استوار است ، آنقدر ها هماین دژهای «محکم» پول
بنای قصر غرور را تا کجا برافراختن توانید
ز پایه دیوار های آن کج شده است یکسر چو ازلم پول
مرید و مرشد نه‌بینی اینجا قضا و قاضی و نیز ملا
جوان و هم پیراین زمانه زخاص و عام الد در غم پول
ز جذبهٔ اسکناس الحق کسی بجز اهل‌تن چه داند ؟
نداند این راز واین معما جز آنکه او هست محرم پول
رواشود ناروا وباطل حق از فیوض قدوم این بوم
چرا نسازد نثار جان را حریص دنیا بمقدم پول
بپای بی مایگان « فرهیخته » چه ریزی تو در معنی
که کوه معنی نمی ستانند اهل دنیا به درهم پول

« اثر الفت »

جهاد است شعارما

به رنگ زرد یتیم بی قرار یا رب
به سوز سینه مادر داغدار یا رب
به پیر مرد بسوگ نشسته فرزند
به اشک چشم عروس انتظار یارب
به بیگناهی‌که بسینه خورده خنجرروس
بخون تپیده بسمل دلفگار یارب
که تا ز خاک‌ماروس ها بیرون نشود
که تا قصر کرملین زبیخ واژگون نشود
تا دشمن خدا بجهان زبون نشود
تا سرنوشت روس بخاک وخون نشود
ما مجاهدیم وجهاد است شعار ما
رنگین شدن بخون شهادت وقار ما

~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~

« فرهیختهٔ »

ای جهاد

تاری است جهان بر مسلمان بی‌تو
خوار است وذلیل اهل ایمان بی‌تو
در پیکرمسلم ای جهاد هستی جان
زان پیکر مسلم است بیجان بی‌تو
~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~~

درگلزمین شعر وادب

(آرسان)

دا ژوندن دی چه تیریږی په آرمان باندی
سخت طوفان دی چه لګیږی په انسان باندی
رڼا ورځی توری شپی شوی په خوارانو
دوحشت اوبربریت لمبی دی بلی په افغان باندی
راځی چه سره یوشو سود نشته په نفاق کی
سر به ور کړو د وطن په نوم نښان باندی
په نفاق کښی ګټه نشته مو مینا نو
لږخوفکر اورته وکړی د شهید په سرګیریوان باندی
څوک پراته دی بی خبره په جهلونو کی
د وحشت قولفونه پیر وتل زندان باندی
(دکریمی) وینو سنګر ته وننه ور کړه
خدایه ته شی مدتګاره په لښکر دمسلمان باندی

●●

ع ـ « الفت »

پاسدار میهنم

پاسدار میهنم ، من دوست دار وحدتم
در رهٔ دین خدا ، من جان نثار وحدتم
با مسلسل می شگافم سینهٔ روس لعین
در جهاد خویش آهن پایدار وحدتم
میکنم از خون رنگین سنگ و چوب این وطن
تا نشان آدمی ، گیرد مزار وحدتم
هشت سال است از تشدد گشته ایم پامال روس
نیست درمانی دیگر در انتظار وحدتم
ملت کز همتش عصر اتوم در لرزه شد
پاسدار سنگرش است افتخار وحدتم
کی بود نوری درخشد ز اتحاد رهبران
مایهٔ تنویر عالم ابتکار وحدتم
حلقه گردهم زنید یک عهد ومیثاق دیگر
قلب دشمن می شگافد این شعار وحدتم
آرزویم نیست چوکی یا مقام دیگرم
از خیال این تباهی خواستار وحدتم
نیست بر من اخذ موتر یا که سیر امریکا
آرزویم لقمه نانی ، خواندار وحدتم
آخر این بم‌های نیپالم وجنایت‌های روس
از نیستان سرکشم بر کوهسار وحدتم
درحریم وحدت «الفت» از ریا کاری گذر
ملت مظلوم را من غم گسار وحدتم

م ـ ی ـ شهباز

مضمون سید

آمد بهار چست و چالاک
بس از ره دور و پرخم و پیچ
با دست قوی و قلب سرشار
از عشق و پیام و شوق و امید
تا بر بکشد ز دوش ما غم
لیکن غم ما چه بس سنگین
آمد بهار بادل شاد
تا مست کند ز عطر گیسو
گیسوی نسیم ، خاک تا خاک
لیکن چو رسید به مرز مردان
آری ! به دیار ما غریبان
دید فاجعه چنان که ای کاش
دیگر نبیناد چشم عالم !
در هیچ زمان و هیچ دوران :
مشتی همه هرزه چاکر نفس
خلقی به ستم اسیر و بیدست

لبوه دیگر له پاونه دست
یک خیل همه به کام آتش
یک خیل دیگر به غربت اندر
لختی نگریست و دیر نگذشت
مسموم ز سم و زهر باروت
اندر روی خاک در بیفتاد
گشتش دل شاد او غمگین

آمد بهار بار دیگر
با خامه خویش بس دل انگیز
مضمون دیگر کند تحریر
مضمون «حماسه» را چو بردید
از کفر زادی سنگر نور
بر نور زدای سنگر کفر
از خامهٔ «خون» به نقش زیبا

بر خاک و به سنگ و روی دیبا
کلکش بشکست و خامه افتاد
گفتا که : حماسه از دلیران
با اوج و شکوه و شور ایمان
مضمون سید و بس شیرین
حمل شصت و شش

یادداشت ..

می‌بردند نهضت اسلامی افغانستان در بدخشان بعد از شهادت نجیب ترین و اصیل ترین فرزندانش و یا زندانی شدن پیشتازان نهضت و مهاجرت برخی آنها ـ دیگر نمی توانـد قامت راست کند ، هوسلان و آسیمه سر ساخت ، بناء در برابر این قیام برخاسته از متن توده های مسلمان و محروم ، تبلیغاتی براه انداختند و به طراحان آن نا سزاها گفتند وشاخچه های بسند و قرار معمول آنرا تحریک و دست اندازی دشمنان سوگند خورده و آشتی ناپذیر خلق افغانستان (استعمار گران دگر) دانستند ، امـا این تبلیغات سودی نه بخشید، همزمان با این تبلیغات ، واحدهای نظامی دشمن از کابل و فیض‌آباد ـ بزعم آنهـا ـ جهت سرکوبی و بـه زانو دراوردن رزمندگان مؤمن فرستاده شد ، افراد این واحد های نظامی متشکل از ملت مسلمان افغانستان بودند ، از آنانی تشکیل یافته بودند که بارزمندگان مؤمن و فدا کاران راستین پیونـد «عقیده» داشتند ، بناء جزتنی چند که جزای لجاجت و جنایت شان را دیدند ، دیگران همه خود را با ابزار جنگی شان در خدمت جهاد قرار دادنـد . روز بروز این قیام حماسه آفرین گسترده ترمیشد و پیوستن عـده از برادران نهضت به دستور قیادت جهاد بر توفندگی این قیام افـزود و این قیام سترگ در اندک زمانی به همه ساحه هـای ولسوالی زیبای جرم حاکم شد و چندی بعد این نور پرفروغ ، در راغ ، یفتل ، شهر بزرگ ، درایم ، درواز وکشم به تابیدن آغاز و فیض آباد در محاصره سخت مجاهدین قرار ـ گرفت .

امروز که بازهم ۲۲ حمل فرا می‌رسد و یادآن شهدای گلگون قبا و گلگون عبائی تداعی میشود ، که با اشتراک درین قیام حماسه آفرین ، کمر شهادت و پیروزی بستند و به آرزوی برپاداری جامعه قسط و عدل ، زمین را بخون خودها رنگین ساختند .

بناء ای همرزم و همدرد ! درین سالروز جنبش زا و افتخار آفرین در جهت براورده شدن آرمـان شهداء تجدید عهد کن ونگذار خون آن گلگون قبایانیکه درفش جهاد را بنام رضای خدا برافراشتند و حماسه آفریدند ، هدر رود وبدان که ادامه راه آنها دینی است برگردن تووهمه کسانیکه حکومت اسلامی ، وطن آباد و انسان آزاد می‌خواهند .

«ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون»

ف ـ فاضل



قوماندان/ عبد البصیر "خالد"



برادر شهید ملا محمد جان

مصاحبه



این مصاحبه با برادری است که بدنبال شهادت مظلوم استاد ذبیح الله شهید فرمانده ولایت بلخ ، در لحظات خیلی حساس و سرنوشت ساز در حفظ یکپارچگی جبهه با قاطعیت عمل کرده و با دیگر سنگرداران مؤمن و هدفمند از خطر پراکندگی و بی نظمی آن جلو گیری کرده است .

س ـ برادر محترم ! طبق روش معمول به عنوان اولین سؤال از شما میخواهم خود را به خوانندگان محترم مجله معرفی نمائید .

ج ـ با درود فراوان بــه ارواح پاک شهیدان راه حــق و سلام و احترامات بخوانندگان مجلهٔ میثاق خون و کارکنان محترم این مجله می پردازم به جــواب و سوالات مسؤلین این مجله .

اسم من : محمد داوود ولــد حاجی عبدالفتاح باشندهٔ گذر مارمل شهر مزار شریف ، فارغ التحصیل سال ۱۳۵٤ تخنیکم عالی نفت و گاز و عضو جمعیت اسلامی افغانستان، متعلق بــه جبههٔ استاد ذبیح الله شهید می باشم .

س ـ آنچه جالب به نظر می آید دانستن این موضوع است که شما از کدام وقت باینطرف اسلحــه بردوش کشیدیــد و بجهــاد مسلحانــه آغاز کردید ؟

ج ـ بعد از کودتای ننگین هفت ثور به ارتباط استاد گرانقدر ذبیح الله شهید در امور جلب و جذب، تبلیغات و آگاهی بخشیدن مردم راجع بهحقیقت پلان شوم روسی و غلامان حلقــه بگوش و کاسه لیسان ارتجاع سرخ در مرکز شهرمزار شریف بنا بر مسؤولیت ایمانی تا اواخــر سال ۱۳۵۹ ایفــای وظیفه می نمودم ، با آنکــه در پروژه های نفت و گاز سمت شمــال وظیفــهٔ رسمیداشتم بعداً بتدریج ساحهٔ فعالیت های انقلابیون مسلمان تنگ تر شده رفت ، تعقیب و پیگرد غلامان روسی به اوج خود رسید همان بود کــه درخواست استاد گرانقدرذبیح‌الله شهید را پذیرفته رهسپار مرکز جبههٔ جمعیت اسلامی ولایت بلخ که در آنوقت در تنگی‌مارمل موقعیت داشت، شده و در صف فشردهٔ برادران مجاهد خویش در سنگر ایمان و شرف قرار گرفته و به جهاد مسلحانه آغاز نمودم .

س ـ از اینکه تحصیلات و تجربه دارید و آگاهی بیشتر ، نظر شما را در مورد نقاط ضعف دشمن وحشی میخواهم تا باشد که آگاهی بیشتری به سنگر نشینان فخر آفرین کشور عزیز مان داده باشیم .

ج ـ بــرادران مسلمان وطن

عزیز مان افغانستان انقلابی بکمک و توفیق خداوند (ج) چون با ایمان راسخ علیه ابر قدرت وحشی کمونست در نبرد اند بهٔ چشم سر ، نقاط ضعف دشمن را در طول هشت سال مبارزهٔ برحق بخوبی مشاهده نموده اند ، علی رغم آن که دشمن سفاک و خود فروختگان تا چنگ و دندان با مدرن ترین سلاحها مسلح اند بکمک پروردگار توانا همیش در برخورد با مجاهدین دلیر بزانو درآمده اند، سنگر های داغ ولایت بلخ شاهد هزاران همچو صحنه ها بوده که از آنجمله میتوان عملیات اخیر وحشیانهٔ روس ها و غلامانشان را در ولسوالی شولگره نام برد .

مزدوران غدار به همکاری باداران خدا نا شناس شان دو ماه قبل به یک عملیات شدیدی که با طیارات، توپخانهٔ ثقیل، تانک وسلاح مدرن مجهز بودند ، مجاهدین دلیر و سنگرداران جبههٔ شهید ذبیح الله طی شش روزجنگ خونین توانستند به کمک و نصرت خداوندی(ج) دشمن را وادار به عقب نشینی سازند که تلفات دشمن مهزوم یکصد و چند نفر و چندین عراده موتر و تانک بود ، تلفات برادران مجاهد پنج تن شهید و نه (۹) تن زخمی و تا اندازهٔ بمردم بیدفاع ، خسارات مالی طبق وحشت وحشی صفتان وارد شد که این خود نمایانگر نقاط ضعف دشمن و گواه نیروی ایمان مجاهدین قهرمان است .

میتوان نقاط ضعف دشمن خدا نا شناس را ذیلاً خلاصه کرد :

الف، نداشتن ایمان راسخ، ب ، نسبت عدم هدف عالی همیش از مرگ وحشت دارند، ج ، در جنگ با مجاهدین به حقانیت خویش اطمینان نداشته با اندک فشار یا تسلیم می شوند و یا فرار را برقرار ترجیح میدهند . د ، مقاومت دلیرانه و شجاعت مملوء از فدا کاری و ایمان مجاهدین راه حق باعث ضعف روحیهٔ وحشی صفتان میگردد .

س- بدنبال شهادت مجاهد نستوه سنگر دار راستین اسلام رزمجوی آگاه و مکتبی برادر ذبیح الله شهید ، شما چه موقفی داشتید و بعنوان یک سنگر دار آگاه و با تجربه در مواجه با عواقب موضوع ، چگونه عمل کردید؟

ج - در هنگام شهادت مجاهد نستوه برادر بزرگ استاد گرانمایه ذبیح الله شهید اینجانب مسؤولیت فرماندهی مناطق و جبهات کوهستانی ولایت بلخ را به عهده داشتم بنا به مسؤولیت ایمانی ، گرچه در دشوار ترین شرائط قرار داشتم به توفیق خداوند بزرگ عموم سنگرداران استاد قهرمان ذبیح الله شهید با نیروی ایمان و روحیهٔ سرشار درمقابل روسی صفتان وباداران شان مقاومت نمودند، باوجودیکه لشکر کشی دشمن غدار چندین برابر شده بود رزم آوران اسلام چون از ایمان محکم و تربیهٔ سالم برخوردار بودند باسوابق نهایت عالی بر دشمن سفاک ضربات کوبنده وارد نموده و تمام مناطق را از لوث وجود این ددمنشان پاک ساختند، بطور مختصر میخواهم گزارش برخورد های آنوقت را در مناطق کوهستانی با آنکه شدت فصل سرما بود بیان دارم .

[illegible]

حلقه بگوش در مورد استاد مظلوم ذبیح الله شهید وبعضی از سنگرداران قهرمان همچو مأمور عبدالله شهید فرمانده مرکز شهر مزار شریف ، دولت مزدور فوراً به لشکر کشی در نقاط مختلف شروع کرد ، البته این ، یگانه آرزوی دیرین ملحدین و غول وحشی بود .

الحمد لله به کمک حق تعالی سنگر داران استاد ذبیح الله شهید طی هژده روز نبرد در مناطق قوچی علاقه داری آقکپرک با غلامان سرسپرده دولت وچهل روز نبرد با قوای تازه دم کمکی شان در مناطق زاری و علاقه داری آقکپرک با آنکه قوای بعدی با پیشرفته ترین توپخانه ، طیارات و سلاحهای مدرن مجهز بود ، مقاومت دلیرانه نموده و ضربات کوبنده بر پیکر این وحشی صفتان وارد ساختند که در نتیجه منجر به سقوط سه فروند طیارهٔ هلیکوپتر ، انهدام دوازده عراده تانک و وسائل نقلیه و اسیر گرفتن هشتاد و هفت تن عساکر مسلح با کلاشنکوف ها یک میل هاوان ، یک میل ماشیندار پیکه، یک میل ماشیندار(RDP)، یک پایه مخابرهٔ (R-105) واسیر گرفتن دو تن از صاحب منصبان شده و متباقی افراد شان سه روز متواتر تحت محاصرهٔ کلی مجاهدین قهرمان قرار داشت که رسیدن قوای تازه دم کمکی روسی ، سبب نجات ایشان گردید ، ناچار منطقه را تخلیه و فرار نمودند ، تلفات مجاهدین خیلی ها نا چیز یعنی پنج تن شهید و سیزده تن زخمی بوده ، با آنکه بعضی

از برادران دلیر ما همچو صوفی محمد امین قوماندان غرب شهر مزار شریف درین نبرد خونین به شهادت رسید با آنهم برادران بدون احساس خستگی ، با روحیهٔ عالی و با نیروی خاص و با شجاعت کامل ایستادگی نمودند که این مقاومت خستگی ناپذیر مجاهدین با نبودن مواد غذائی و با شدت سرما سبب آزادی مناطق متذکره گردید و گرویده شدن مردم قرئی و قصبات دور دست را بدنبال داشت ، جنگیدن مجاهدین با ایمان راسخ ، کمک های مردم مسلمان را خیلی ها اضافه ساخت و اینجانب بنا به مسؤولیت عظیمی که بدوش داشتم حتی المقدور کوشیدم موضوع شهادت استاد گرانقدر ذبیح - الله، مخفی بماند آنچنانکه بعداً ازطریق برادران بزرگ(قیادت‌جهاد) نیزهمینطور دستورآمد چون درسنگرهای داغ همه‌در نبرد بودند تا زمانیکه از طریق رادیو ها اعلان نگردید هیچ فردی از مجاهدین و مردم منطقه آگاهی از شهادت استاد مظلوم ذبیح الله را نداشت ، این راز داری را نتیجهٔ تربیهٔ سالم و زحمات خستگی ناپذیر استاد قهرمان ذبیح الله شهید باید دانست ، متأسفانه با شنیدن اعلان ، تا بهنگام شهادت استاد ذبیح الله و همراهان صدیق شان ، تبلیغات ، تفرقه اندازی ها ، حملات هوائی و زمینی دشمن در مناطق مختلف ولایت بلخ چندین‌برابر گردید و از طرف هم سبب ازدیادخشم توفندهٔ کفر شکن رزمندگان قهرمان در مقابل ابر قدرت سوسیال امپریالیزم سرخ شد ، با آنکه برادر بزرگ مجاهد نستوه استاد ذبیح الله شهید و سایر برادران قهرمان خویش را از دست داده بودیم همه با وحدت کامل متکی به نیروی ایمان ، تحت یک قوماندہ تعهد سپردیم تا آخرین قطرهٔ خون به انتقام خون شهید مظلوم بپردازیم و به توفیق خداوند (ج) در نقاط مختلف به دشمن ضربات بی سابقه وارد ساخته ، نگذاشتیم جزئی ترین سکتگی و تزلزل در سنگر های فخر آفرین استاد قهرمان بوجود آید .

س - میخواهم نظر شما را در مورد اینکه چرا استاد ذبیح الله شهید در قلوب همهٔ سنگر داران مسلمان افغانستان و حتی مسلمانان ورای مرز های افغانستان جا داشت ؟ بدانم .

ج - یگانه علت محبوبیت و جا داشتن استاد ذبیح الله شهید در قلوب مسلمانان افغانستان و حتی در ورای مرزهای کشور داشتن تقوی ، عزم راسخ ، عدم هر گونه سازش با دشمنان دین و ناموس وطن و عملکرد شان مطابق دستورات الهی بوده و همچنان همیش در تربیهٔ اسلامی افراد مجاهد کوشیده و همجوار در تجسس طرح ها و تکتیک های خاص جنگی بود و حتی المقدور میکوشید تا تمام افراد مناطق مسایل منطقوی، لسانی ونژادی را یکطرف گذاشته به جنگ با دشمن اصلی شان بپردازند ، و همیش بخاطر دارم که میگفتند : «تا زمانیکه افراد سالم و تربیت یافته مطابق دستورات الهی بوجود نیاوریم انقلاب اسلامی ما متکی بر پایهٔ استوار و محکم اسلامی نخواهد بود .»

س - شما بعنوان یک همسنگر ذبیح الله شهید وضع جبههٔ ولایت بلخ را بعد از شهادت مرحوم با در نظر داشت تزویر وصحنه سازی های دشمن مکار ، دست بازی های عناصر مشکوک و گماشته شده ومشکلات دیگربصورت مختص توضیح دارید .

ج - با آنکه جای استاد قهرمان مجاهد نستوه و هدفمند ذبیح الله شهید در سنگر های داغ نبرد ولایت بلخ فعلاً خالی است به کمک پروردگار برحق برادران مجاهد بنا به ارشادات برادر قهرمان خویش همیش به مقاومت دلیرانه پرداخته و حتی المقدور میکوشند تا ضربات مرگباری بدشمن سفاک وارد آورند ، اینست که روز تا روز به موفقیت های چشمگیری نائل می آیند .

س - از تشکلات جبهه اعم از اداری ، آموزشی و قضایی معلومات بدهید .

ج - اینجانب به صفت یک‌همسنگر و شاگرد واقعی استاد قهرمان خویش طوریکه در بالا نیز یاد آور شدم، وضع جبههٔ استاد ذبیح الله شهید را خیلی‌ها عالی ارزیابی میکنم ، چون مجاهدین ، دارای روحیهٔ خیلی ها عالی اند، عموم برادران مجاهد باید وحدت خود را حفظ نموده با تقوی و ایمان کامل در تربیهٔ اسلامی و تنظیم درست افراد مطابق روش استاد مظلوم ذبیح الله شهید عمل نمایند ، این نکته را نیز باید یاد آور شوم که نظم جبهه استاد ذبیح الله شهید تحت ارشادات برادر

قهرمان انجنیر احمد شاه مسعودفرمانده ولایت پروان و کاپیسا بوجود آمده بود و بعد از شهادت استاد ذبیح الله‌همیش مراقب اوضاع نظم جبههٔ استاد شهید بوده اند ، ارتباطات شان بیشتر شده و درین شرایط از هیچگونه همکاری دریغ نورزیده خصوصاً بعد از شهادت استاد همیش تشویق و دلجوئی نموده اند و

در شرایط فعلی با آنکه حملات هوائی‌و زمینی دشمن بیشتر شده و خسارات جانی و مالی بمردم بیدفاع قری‌وقصبات وارد آمده ، مجاهدین با عزم راسخ توانسته اند ضربات کوبنده بر دشمن مکار وارد سازند ، تأسیس مکاتب ، شفاخانه های سیار ، برنامه های جهاد اسلامی جریان داشته تشکیلات اداری و تطبیق امور قضایی مطابق احکام شریعت غرای محمدی ﷺ کما فی السابق ادامه دارد .

س - میخواهم از موفقیت های سنگر داران اسلام در طی سال گذشته آگاه شویم .

ج - طی سال‌های گذشته نقاط‌مختلف ولایت بلخ باستان به خصوص جبهات استاد ذبیح الله شهید شاهد شدید ترین جنگهای خونین ولی موفقیت آمیز بوده طور مثال عملیات ولسوالی های نهر شاهی ، بلخ ، دولت آباد ، شور تپه ، کلدار ، چهار بولک ، چمتال ، شولگره و مزکز شهر مزار شریف را میتوان‌نام برد ، درین اواخر یعنی در برج عقرب ١٣٦٥ یک عملیات پلان شده از چهار گوشهٔ شهر مزار شریف بالای پوسته های شرق مرکز مزار شریف و سایر جا های مهم بوقوع پیوست که در نتیجه افراد سه پوستهٔ شهر، اسیر و به سایر مناطق ، تلفات مالی و جانی بر دشمن سفاک وارد آمد و همچنان در برج قوس سال گذشته (١٣٦٥) یک

عملیات موفقانه بالای پوسته های لنگر خانهٔ ولسوالی نهر شاهی اجرا شد که در نتیجه شصت و دو میل سلاح مختلف النوع و یک عراده تراکتوربه غنیمت مجاهدین قهرمان در آمد و همچنان در برج فوق الذکر عملیات‌در قریه های بهاؤالدین و ارغون ولسوالی بلخ و پوسته های قرای حلقه جر و پیکا نهٔ ولسوالی شولگره موفقانه‌صورت پذیرفت که چندین میل اسلحهٔ مختلف النوع به غنیمت گرفته شد و تعداد زیاد نیرو های دشمن سفاک به جهنم ابدی رهسپارشدند ، اکثر این نبرد ها الحمد لله با وحدت عموم گروه های مجاهد اهل تسنن و تشیع صورت پذیرفته است .

س - اگر با تماس جو پشاور پرسیده شودکه برادران جمعیت‌اسلامی افغانستان چند در صد سنگر داران و رزم آوران ولایت بلخ باستان راتشکیل میدهند؟ چه میگوئید ؟

ج - بجواب سؤال شما عرض کنم که استاد مبارز ، مجاهد هدفمند ذبیح الله شهید بطوری افراد سالم و آگاه تربیه نموده اند که مسایل‌تنظیمی را هیچ در نظر ندارند و بدون تبعیض، با تمام گروه های اهل تشیع و تسنن با وحدت کامل در یک سنگر واحد ضربات کوبنده به پیکر غلامان خود فروخته و روس سفاک وارد ساخته‌اند، بارها استاد شهید گوشزد مینمودند که ما باید مسایل تنظیمی ، نژادی لسانی و منطقوی را یکطرف بگذاریم ، هدف ما ، کسب رضای خداوند (ج) است نه گروه و تنظیم ، فلذا خجالت می خورم که از اکثریت نفوذ تنظیم‌خویش یاد آور شوم چون شما سؤال کردید باید عرض کنم که هشتاد درصد مناطق ولایت بلخ توسط سنگر داران جبههٔ استاد ذبیح الله شهید مربوط جمعیت اسلامی افغانستان اداره می شود و سنگر نشینان این جبهه (جبههٔ استاد ذبیح الله شهید) هشتاد در صد را تشکیل میدهند .

س - چون ولایت بلخ در مرز مشترک با ابر قدرت انساندشمن و جهانخوار روس قرار دارد میتوانید از امکانات فعالیت در درون خاک روسیه و نواحی ساحلی آمو دریا چیزی بگوئید ؟

ج - واضح است که ولایت بلخ در مرز مشترک با ابر قدرت کمونست قرار دارد اکثراً طیارات ، جهت بمباردمان از میدان های هوایی خاک روسیه پرواز میکنند ، مردم مناطق مسلمان نشین تحت اشغال روسیه به چشم سر جنایات سوسیال امپریالست‌ها را بالای افغان ها بخوبی مشاهده و حقیقت را درک نموده اند ، تا حال چندین تن عساکر مناطق تاجکستان ، اوزبیکستان ، قزاقستان و حتی عساکر شوروی با درک حقانیت ، تسلیم مجاهدین شده اند و حکایاتی از جلب اجباری و سوق دادن شان به جنگ افغانستان نموده اند و قرار اظهارات شان فعلاً با الهام گیری از انقلاب

اسلامی مردم افغانستان مکاتب مخفی علوم دینی در خانه‌های مسکونی مردم آسیای میانه تأسیس گردیده و فعال اند و در تربیهٔ اسلامی اطفال خورد سن می کوشند ، در غیر آن از بد وتأسیس جبههٔ استاد شهید ذبیح الله ارسال کارت عضویت و اوراق تبلیغاتی به داخل خاک روسیه ادامه دارد و همچنان رزمندگان حماسه آفرین یک عملیات موفقانه بر کشتی حامل عساکر و صاحب منصبان روسیه در دریای آمو که جانب افغانستان در حرکت بود انجام دادند که منجر به کشته شدن چندین تن آنان شد و این نوع عملیات غافلگیرانه سبب تقویهٔ روحیهٔ مجاهدین ومردم تحت ظلم روسیهٔ سفاک میگردد، سوق دادن فرزندان آن بطور اجباری به عسکری و به خصوص به جنگ با مجاهدین افغانی دگر گونی خاصی رابین شان ایجاد کرده وهرگز رضایت ندارند، مجاهدین دلیر به فضل خداوند (ج) با چنان روحیه ای میجگند که بر علاوهٔ آزادی میهن خود به آزادی مناطق مسلمان نشین روسیه نیز اطمینان کامل دارند .

س - اسلحه و مهمات مورد ضرورت خود را چگونه و چطور تهیه میدارید ؟

ج - همه اسلحه و مهمات برادران مجاهد ما بکمک خدا (ج) غنیمتی بوده که طور مثال ، تعداد سلاحهای غنیمت گرفته شده از چند منطقه را یاد آور میشوم :

یکصد و شانزده میل اسلحهٔ مختلف النوع طی عملیات میدان‌هوایی، هشتادونه میل سلاح مختلف النوع در عملیات مأموریت سمت اول ، چهار صد میل سلاح مختلف النوع از پوسته‌های ماشی و نگاری و زامبوکان توسط عبدا لله قوماندان مشهور به پدر وطن که بدستور استاد شهید به دولت تسلیم شده بود و عملیات اخیر در پوسته‌های لنگر خانهٔ ولسوالی نهر شاهی که شصت و دو میل سلاح مختلف النوع به غنیمت گرفته شد ، علاوه برین ، عملیات متعددی ، موفقانه صورت پذیرفته که صد ها میل سلاح در جریان آن گرفته شده است .

س - آیا میتوانید مشکلات جبهه و پیکار گران راه حق را واضحاً بر شمارید ؟

ج - چون ولایت بلخ در سرز مشترک روسیهٔ انساندشمن قرار دارد در طول هشت سال ، جنگ در نقاط مختلف شب و روز جریان دارد ، درین مدت ، خسارات هنگفت مالی و جانی به مردم مسلمان بیدفاع منطقه وارد آمده ، هزاران خانهٔ مسکونی تخریب شده و حتی اثری از بعض قری و قصبات بچشم نمی خورد ، خصوصاً یورش دشمن هنگام جمع کردن خرمن‌ها صورت میگیرد و اکثرآخرمن ها طعمهٔ حریق میگردند ، طی دو سال اخیر به امر خداوند پاک خشک سالی هم آمده و مردم ما نهایت درجه دچار مضیقهٔ اقتصادی اند و اکثر اوقات ، دشمن ملحد به مسدود ساختن راه ها اقدام میکند تا مردم دچار مشکلات بیشتر شوند ، با آنهم مردم مسلمان در مقابل مجاهدین ازهیچگونه معاونت و از هیچگونه کمک و همدردی به مجاهدین دریغ نمیکنند و مجاهدین قهرمان به توفیق خداوند(ج) با روحیهٔ عالی و سرشار از عشق خداوند(ج) در مقابل دشمن وحشی ایستادگی می نمایند ، بر علاوهٔ آزادی مناطق خویش در فکر آزادی مناطق مسلمان نشین ترکستان (آسیای میانهٔ) روسیه هم هستند ، به امید آزادی این زندانیان از چنگال سوسیال امپریالست روس .

س- درین روز ها که آوازهٔ صلح و آشتی ملی از حنجرهٔ کثیف نا نجیب بلند است درین مورد با در نظر داشت سنگر های داغ در داخل افغانستان و روحیهٔ مردم و با اینکه میدانید دشمن، نهایت مکار و نیرنگباز است چه نظر دارید ؟

ج - در مورد آوازهٔ صلح وآشتی ملی خدا نا شناسان که هم اکنون از حنجرهٔ کثیف آنان بلند است بایدعرض



کنم که فرد فرد مردم افغانستان این نیرنگبازان را می شناسند ، طوریکه گفته اند : «آزموده را آزمودن خطا است» بارها این حلقه بگوشان امتحان خویش را داده اند ، مردم ما و سنگر داران راه حق هرگز فریب تبلیغات شوم ایشان را نخورده و تا که یک قطره خون در بدن دارند رزمیده و خواهند رزمید ، ملت مظلوم ما که طی این هشت سال تجاوز روس ، دو میلیون شهید داده اند چگونه با روس و غلامان حلقه بگوش آن ، سازش را مطرح میکنند ؟ هرگز نه .

س- سفرادواردشواردناتزی‌وزیرخارجه روسیه‌و اناتولی‌دوبرینین مشاورعالی‌گربه چوف به افغانستان آیا میتواند در راستای صلح و آرامش اثری داشته باشد ویا پروپاگند محض است ؟

ج - جنگ مردم افغانستان‌جنگ حق علیه باطل بوده سرنوشت مردم افغانستان را خود مردم مسلمان افغانستان میتواند تعیین کند نه ادوارد شوارد ناتزی و اناتولی دو برینین ، اینها نمیتوانند هرگز گره گشای ملت بخون خفتهٔ مظلوم افغانستان باشند ، این ، حاضر شدن به آشتی ملی و بنای صلح، خود نمایانگر شکست آنها است، گرچه در مقدم ترین سنگر در مقابل روسیه هستیم طی سال های گذشتهٔ جهاد موفقیت های عظیمی را بکمک خداوند (ج) نصیب شدیم ، موفقیت های مجاهدین و شکست روس ها را نظر به بر رسی ولایت مربوطهٔ خویش و ولایات همجوار به عموم هموطنان مژده میدهم ، بایدباعزم راسخ در خنثی نمودن پلان‌های شوم استعماری روسیهٔ وحشی‌وغلامان خود فروختهٔ آن ، هشیار و پرکار باشیم .

س - آخرین پرسش اینکه : پیام شما به سنگر نشینان و مهاجرین محترم چیست ؟

ج- پیام اینجانب به سنگرنشینان و مهاجرین محترم اینست که پلان صلح و آشتی ملی نجیب نا نجیب فقط یک نیرنگ سیاسی است .

باید برادران مسلح هر چه بیشتر در وحدت صفوف خویش عملاً توجه نموده به عملیات خویش شدت بخشند زیرا دشمن نهایت درجه به حالت‌ضعف قرار دارد و تحت تأثیر تبلیغات شوم شان نرفته درکار و پیکار انقلابی اندیشمندانه با جدیت تام ادامه دهند، حق همیشه پیروز است ، دشمن سفاک میخواهند به این پلان شوم درمیان ملت مسلمان ما تفرقه و درز ایجاد کنند ولی هرگز باین پلان های شوم موفق نخواهد شد ، زیرا خدا (ج) با ما است .

به هر رنگی که خواهی جامه می پوش
من از طرز خرامت می شناسم

و من الله التوفیق

بهار..

ملت با شهامت‌افغانستان طی این هشت سال‌جنگ‌خانمانسوز دریافته که پیروزی جز ازلولهٔ تفنگ‌میسر نخواهد بود ، همانطور که روس با کمال بیرحمی خاک آزاده‌گان را اشغال نمود ، به همان ترتیب از خاک افغانستان بیرون کشیده شوند .

گرچه‌از وضع کنونی‌چنین‌ملاحظه می‌شود که روس ها سخت به شکست مواجه‌گردیده اند مصارف بیش از حد تصور نظامی وضعف مورال جنگی و مقاومت سرسختانه مجاهدین کفر شکن این دیار گواه قاطعی برین امر است‌مگر با آنهم روس‌های مکار به اصطلاح بینی-خمیری برای خود پیدا کنند .

قراری‌که‌ملاحظه‌می‌شودروس‌ها هر گز بر قول و تعهد خویش ایستاده‌گی نداشته و همیشه از سیاست شیطانی خویش پیروی می‌کنند که تجاوز بیشرمانه وی برحریم‌کشور مجاور مؤید این مطلب است .

مجاهدین افغان‌متقین‌اند که‌چون مبارزات‌شان حق‌است بناً سرانجام آنها در این پیکار مقدس شان‌پیروز خواهد شد .

مرکــــه



د میثاق خـون مجلې پـه دې ګڼه کې د افغـانسـتـان د اسلامي انقلاب ، دوپارلیو او کفر ځیونکو سنګرونوله یوه قوماندان جګتورن همیشه ګل «اشرف» سره یوه مرکه لروچې دادې درنو لوستونکوته يې وړاندې کوو .

پوښتنه : مهرباني وکړی . خپل ځـان د مجلې قدرمنو لوستونکو تـه معرفي کړی .

ځواب : بسم الله الرحمن الرحیم . الحمـد لله رب العالمین والصلات والسلام علی اشـرف الانبیاء والمرسلین محد وعلی آله واصحابه اجـعین .

زما نـوم همیشه ګل او تخلص مې « اشرف » دی د ملحد کمونستي رژیم له راتلونه مخکې د ګران وطن افغانستان پـه وسله وا ل پـوځ کې . نظامي افسر وم . رتبـه مې جګتورني وه . او د کوماندو د ٤٠٠ قطعې د مخابرې د آمر د نده مې په غاړه لرله . اوس د سپیڅلي جهاد په بهیرکې د وردګو او میدان د ولایت د سید ـ آبـاد د ولسوالی د نظامي قوماندان په صفت وظیفه لرم .

پوښتنه : تاسو څه وخت وسلـه وال جهاد پیل کړی دی ؟

ځواب: وسله وال جهاد مې په یوه حساب په (٥٧) کال کې اوپه بل حساب په (٥٨) کال کې پیل کـړی په دې معنی چه دتره کی ملحد رژیم له راتلو سره سم ، ځنې شمیـر مؤمنو او مبارزو عسکری صاحبمنصبانو دیوی نظامي کودتا پلان دنوموړی رژیـم دراپرزولو دپاره طرح اوترتیب کا پـه دې کودتاکې ماهم لویه دنده اوسهمه برخه درلوده .

د کودتا دپیل وخت دچنګاښ دمیاشتې (١٢) نیټه دی دوشنبې ورځ اودغرمې نه مخکې (٨) بجې وی.مګرپه ډیره خواشینی سره بایـد ووایـم چـه کودتا له ټاکلي وخت نه (٤) ورځې مخکې افشا شوه . ډیر کسان تـری ونیول شول اولږشمیرتری خلاص شول چه په هغی ډله کې زه هم وم .

دچنګاښ پـه (١٧) نیټـه مـې ځان مسلمان او وروړګاونډی ملـک پاکستان ته راورساوه .

د(٥٨) کال دوری دمیاشتې تر (٢٥) نیټې پورې مې په پاکستـان او دګران وطن افغانستان په سرحداتـو کې ډول ډول جهادی فعالیت کړلا . ترڅوچې په پوړتنی نیټـه دپکتیـکا د ولایت دنظامي قوماندان دنده راپـه غاړه شوله . اوتراوسه پورې لله الحمد دسپیڅلي جهادپه سره اود شهیدانو په پـاکو وینو لړزند سنګر کې ورځ په ورځ زیاتیدونکی شوق ، اخـلاص اومینـه سره داسلام دمبین دین ، ننګ وناموس اووطن په خدمت لګیایم .

پوښتنه : دجهاد وضعه ستاسـه

په منطقه کی څه ډول ده اودښمن په څه وضع کی قرار لری ؟

ځواب: زموږ په سیمه کی دلوی خدای(ج) فضل اواحسان دی دجهاد وضعه ښه اودامید وړ ده . په ځمکنیو جنګونو کی دښمن په ګونډو شوی . تر هغی اندازی پوری چه اوس د دښمن قطارونه چه دلویدیز په لویه لار دسید آباد دولسوالی په منځ کی تیریږی دډیرو ذغره والو وسائطو ، ټانګونو ، جټ الوتکو اوګنشپ هلیکوپترو دکلکی ځارنی اوډیره مرستی نه پرته نشی تیریدلی . ددی سره سره ډیر ځله یا هم لویا ډیرزیان دخدای(ج) د لاری دسرتیرو مجاهیدینو له خوا ورسیږی . له هم دی کبله مردار وحشی ځناور دښمن دخپل تکتیک بنه بدله کړی له لیری واټن ویشتونکو وسلو اوهوائی قوتونو ځنی کار اخلی . او مجاهیدین د مدرنو دافع هوا وسلو دنلرلو په لحاظ په نامطلوبه وضعه کی واقع دی .

پوښتنه : د بګرکال له پیل نه تر اوسه پوری تاسو څو ځله پر دښمن یرغل کړی او څو ځله مودی د ښمن یرغلونه شنډ کړیدی ستاسو اود دښمن زیان څرنګه وا ؟

ځواب : سږ کال په ا وړ دوکی موږ څلور ځله په د ښمن یرغل کړی دی چه یو ځل ئی دسی سی پر پوسته اودسید آباد په ولسوالی وا . دوهم ځل یوائی په ولسوالی دریم اوڅلورم ځل په هغه قطارونو باندی وا چه دی لویدیز په لویه لار له کابل څخه د غزنی پرخوا تلل .

په لومړی حمله کی دی ولسوالی دری څوکی له منځه یوړل شوی دمحکمی او رو غتون و دانی ړنګی شوی

په دوهمه حمله کی دولسوالی دی ودانیو اوچارچا پیر موضع ګانو دزیان منو کیدو سربیره دد ښمن (۱۲) تنه مړه او(۸) تنه نورټپیان شول .

په دریم بریدکی دی غلیم (۱۰) تنه مردار او(۵ ٤) تنه ئی ټپیان کړل شول (۸) زغروال اوعادی موټر وسوځول شول اودوه دولتی موټر چه یوئی تیل وړونکی ټانکر اوبل ئی نظامی او لوژستیکی مواد باروو ، واجه شول نوموړی مواد د لاندی په ډول وو دکلاشنکوف کارتوس ، سره له یومیل کلاشنکوف ، لاسی بمونه ، فولادی خولی ، سنګری بیلچی ، چپړکتونه ، توشکی ، شړی ، دینامیت ، آتشی کپ ولونه ، ثانیه سوز فلتی ، داشاری فشنګوله ، صاحب منصبی اوپرتاتیف خیمی ، درحیی چانتی له ډول ډول درملونو سره ، دګازماسکی دګازبالا پوښونه ، ګازی مرمی ، مخابره اویو دانه دبرق ماشین ، (۵) کارتنه کمونستی کتابونه او (۳۰۰) دانی دټانګ اوتوپ مرمی هم په دی حمله کی ترلاسه شوی . یو دولتی جیپ چه روسی او داخلی صاحب منصبان پکی سپاره وو له حرکت نه وروسته غورځیدا او ویجاړ کړل شو . څلورد ییګار موټر راوګرځول شول چه دری عرادی ئی د مجاهدینو داستفادی وړ شیانودنه درلودلو په لحاظ سمدلاسه اویوئی دمال دخالیکیدو وروسته خوشی شو . په څلورم یرغل کی دملحد دښمن دری زغره وال ټانکونه ویجاړ شول .

په وروستی حمله کی زموږ یو تکړه او بهادر توریالی مجاهد معلم ګل-رحمن دسیدآباد دی حوزی نظامی آمر اودی همدی حملی دګروپ قوماندان دشهادت لوړ مقام ته ورسیدا او یوبل کمکی زمریالی سربښند ونکی مجاهد نورحسن « جهاد وال » ټپی شو

پوښتنه: آیا تاسودی دغو جنګونو له نتیجو څخه خوښ یاست ؟

ځواب : الحمدلله موږد دی جنګونو له نتیجو ځنی خوښ یو .

پوښتنه : دماشومانو ، ځوانانو او نوروو ګړو دښونی اوروزنی په هکله څه پروګرامونه تر لاس لاندی لری او تر اوسه موڅه اقدام کړی ؟

ځواب : موږ په خپلو سیموکی ماشومان دکلیو او بانډو په جوماتونو کی تر دینی ښونه او روزنه لاندی نیولی . زلمیان اونسبتاً ځوانی طبقی ته په مرکزونوکی لازمی دینی ، نظامی ، اجتماعی ، سیاسی او نوری ښودنی کیږی . دعامو وګړو دښونی اوروزنی دپاره دتبلیغ ګروپونه جوړ او موظف

شوی دی او په مناسبو وختونو کی وړته لازم تبلیغونه کیږی .

پوښتنه : آیا دښونی او روزنی په هکله دجهاد درهبری مقام ته څه پیشنهادونه لری ؟

ځواب : دی ښونی‌ا وروزنی په برخه کی لوموړی مقام تهزموږ پیشنهاددونه دادی :

الف : ـ دجهاد پهسرمسنگراو مجاهدینو تر تصرف لاندی سیموکی دپوهو ، تجربه‌کاروا‌ورسیدلوښوونکو ، دینی‌عالمانو ، غسکری صاحبمنصبانو مؤظف کول .

ب : دنوموړو کسانو دپاره مناسبه تنخوا اونوری دارتیاوړوسیلی برابرول .

ج :ـداسلامی انقلاب دوضعیت روحئی اوغوښتنو سره سم مؤثرپورو- گراموندرسی کتابونه ، فکری کتابونه پهساده عبارتونو سره او نور ضروری درسی لوازم تهیه کول .

د : ـ دموجوده فقیرو ښوونکو ، عالمانو ، او مبلغینو ماشومانو ،یتیمانو او ځوانانو سره مناسبه مالی‌مرسته کول دی .

پوښتنه : ستاسو اړتیاوی په عمومی ډول په کوموساحوکی دی ؟

ځواب :ـ زموږاړتیا وی‌عمومی ډول‌په‌لاندینو ساحوکی دی .

۱ : ـ په تنظیمی ساحه کی : یو مخلصانه ، حقیقی ، ظاهری او باطنی کلک،نهشلیدونکی اودوامداره اتحادته ډیرزیات اړیو. ځکه اتحاد دوسله وال‌جهاد ددوام او ژوندی ساتلو یواځنی‌لاره او چاره‌ده . د روس تربلاقید او شرط استلو اودسوچه سپیڅلی اسلامی نظام تر تینگښته پوری په گران اوخواږه وطن افغانستان‌کی .

۲ : ـ په نظامی برخه‌کی : زموږ اړتیا دافع هوا مو درنو وسلو لکه د ځمکی نه هواته ، تغندی او لیری واتن ویشتونکو وسلوته‌ده‌لکه‌دځمکی نه ځمکی ته تغندی او پرتاتیف لوی چاپ توپونه .

۳ : ـ په اجتماعی برخه‌کی : مالی مرستوته لکه نغدی ، جنسی‌او دخوړلو وړمواد .

٤ :ـ دروغتیا په‌برخه‌کی :زموږ اړتیا ډاکترانو ، جراحانو ،اولازمی دارو درملونوته ده .

۵ : ـ دښوونی او روزنی په برخه کی : نظامی صاحب منصبانو ښوونکو، دینی عالمانو،تکړه‌مبلغینو ، درسی او فکری کتابونو او نورو درسی لوازمو ته‌اونغدی مرستی . چه دهغی په وسیله سره د فقیر وښوونکو او زده کوونکو اقتصادی ستونزی لیری کړی شو .

پوښتنه : د افغانستان دمسئلی دسیاسی حل‌په هکله بهوهرومروڅه اوریدلی وی ستاسو نظر په دی برخه کی څه دی ؟

ځواب : د روس له خوا د افغانستان د مسئلی د سیاسی حل‌لاره مخ ته کول دما په نظر په لاندی ډول ده‌او یا په بل عبارت د وحشی وینی څښونکی روس هدف‌لهسیاسی‌حل څخه دادی .

الف : دادی دوی‌غوښتل‌طاغوتی او استعمارگر دام ، چال او نیرنگ دی چه دهغی په واسطه‌سره دبهادرو او توریالی مجاهدینو او دافغانستان د عامه مؤمن باتور ، سرښندونکی او میړنی اولس . حتی د نړی د ټولو اسلامی او غیراسلامی السان دوسته صلح غوښتونکی او خوږه ښوونکی متاونو ذهنیتونو ته بدلون ورکوی . او زموږ اصلی مرام ، مقصد اوهدف ته چه هغه د وسله وال جهاد له لاری د گران وطن افغانستان پوره خپلواکی ، د سرحداتو خوندی پاتی کیدل او دی‌سوچه اسلامی سپیڅلی نظام تینگښت دی نامطلوب رنگ او بڼه ورکول‌دی . او په دی‌توگه سره په اصطلاح ځانته د ختمیږ پوزه ایښودل دی .

ب :ـ په غیرمستقیمه توگه د گران افغانستان مستعمره کول ، خوړل او هضم کول دی . یا داچه‌د خپلو دهری ، پاشستو ، بی دینه ، ناموس او وطن پلورونکو غلامانو (خلق اوپرچم دگوند)ژوند گرنتی‌او



بیمه کول دی . اودی دوی خلاصول دی له اسلامی ، شرعی ، او قانونی محاکمی ځنی . سربیره پردی د نوم ورو بی ننګه اوشیطانی ګوندونو رسمی کول او برخه ورکول دی د خواږه وطن افغانستان په راتلونکی اسلامی حکومت کی .

ج :- دسیاسی حل له لاری کولای شی چه خپل شیطانی او کرغیړن دوکتورین په آسانه صورت او ارزانه قیمت .بی له دیروځانی اومالی تاوانونو نه تطبیق او هدف لاس ته وروليِ ، اوخدای (ج) مکړی ګران افغانستان د بخارا په شان دتل لپاره دځان کری . اوله هغی وروسته دحنځیرلینن وصیت او دخپلونوروشوموااومردارو مرامونو تطبیق ول پیل کړی .

پوښتنه ! تاسو خپله داړتیا وړ وسله له کوم ځای څخه لاس ته راوړی

ځواب :- محترمه . تاسوبه خبر وی چه ترهکی ملعون دخپل تش په نامه حکومت په دورکی دوردګو بهادر او میړنی قوم ته بلنه ورکړ . تر څو چه دوی ته وسله ورکړی اوهزاره ورونه پری سرکوب اوخاموشه کړی .

دوردګو دینداره ، باتدبیره ، پوهو اوپه اسلام مینوسپین روږو او مشرانو ددی په عوض چه ورته منفی ځواب ورکړی ، مثبت ځواب ئی ورکړ او لبیک ئی ورته ووی . په دی تدبیر سره ئی (۱۳۰۰۰) انګریزی ۳۰۳ بور نوپک دکافی کارتوسو سره ځنی ترلاسه کړل . مګر ددی په عوض چه له خپلو ګاونډیو هزاره ورونو سره جنګ وکړی . پرملحد دولت ئی یرغل اوبرید وکړ . په ولسوالیو او علاقه داریو ئی چپاوونه وکول اوبی له ځنډه ئی یوپربل پسی فتحه کړلی اوپدی توګه ئی نوره ډیره وسله دولجی له لاری ترلاسه کړله . اوتر اوسه پوری دافغانستان دنورو باتورو، توریالیو، ننګیالیو اوپه خپل سپیڅلی او مبین دین اسلام ، ننګ وناموس او وطن مینو قومونو په شان خپله زیاته داړتیا وړ وسله ، له دی لاری څخه لاس ته راوړی . او کمه برخه ئی له خپلو مربوطه تنظیمونو څخه اخلی .

پوښتنه : د اووه کلن وسله وال جهادپه اوږدو کی مجاهدین دخوراکی موادو د کموالی سره مخامخ دی ، تاسودیوه قوماندان په توګه پدی برخه کی څه پروګرامونه لری ؟

ځواب :- ددی ستونزی دلیری کولو دپاره موږ لاندینی تدبیرونه اوچاری په لاس کی نیولی دی .

الف :- پخپلوسیموکی مومجاهدین ورونه اوعامه خلک کرهنی ، باغداری او مالداری ته تشویق کړی تر دی اندازی پوری چه دی کرنی په موسم کی مجاهدینو ته د کرنی او کار دپاره وخت ورکوو .

ب : د ځان په شان خپل ځاروی اوفصلونه ، باغونه د وحشی د هری دښمن دبرید نه خوندی ساتو په دی معنی چه !

۱ :- دوخت اوموقع دمساعدت سره سم دبمبارپه وخت کی خپل ځاروی بی خطره اوخوندی ځایونوته بیایو.

۲:- په کر ل شوې ډېر اوبا غدا ره سیمو کې پردښمن بریدنه کوو .

۳:- پردښمن باندې د برید په وخت کې څاروی‌له کېږونه بهر ته نه را وباسو .

٤ :- کله چه فصلونه اوکښت ور سیږي دلیږ وخت دپاره پېر د ښمن تعرض‌نکړو .

ج :- د دې ستونزې دځواب ویلو او لرې‌کولو دپاره د دښمن پر هغه قطا رونو چه دخوړلو وړ مواد وړي حملې‌کوو او لوموړي مواد ترې ولجه کوو .

د :- د مقدس جهاد دشرائیطو د محدودې ډلو په وخت (ژمی) کې وسله والو مجاهدینو ته بهر نیو مسلمانو او گاونډیو ملکونو ته د کار کولو په مقصد اجازه ورکوو .

پوښتنه :په‌پای کې‌هیله کوم‌چه‌د خپل وسله وال جهاد دخاطرو څخه دیادوني وړ خاطره دمجلې لوستونکو ته بیان کړې ؟

ځواب :-زمادوسلوال‌جهاد په اوږدوکې دیادوني وړ خاطره یوه دې دریو تش لاسو مجاهدینو اوربند د قطار دامنیت له پوستې سره اوبله د یوه مجاهد ورور مقابله ، زور آزمایل یامړانه او زړه ور توب ثابتول دې له یوه خلقي یاپرچمي عسکر سره چه د مجلې محترمو لوستونکو ته ئې په ډېره درنا وی بیانه وم .

د ۱۳٦٤ کال دتلې په میاشت کې زموږدرې‌تنه نسبتاً کمکي یاڼوي ځوانان مجاهدین محمدرحیم « اتکاو » محمدرحیم « فرقانیار »احمدشا « مخلص دکابل ،هرات دلوډئې لارې ترڅنگ روان‌و و. چه‌ناڅا په د قطار دامنیت گروپ چه‌ټول زغره‌وال موټرو وراغی. مجاهدین ورونړ چه یوائې یوه کچه موش کوش تفنگچه ورسره وه بې‌له دینه چه ترې وتښتي او ، وه دارشې یاپټ‌شي . په زوره‌ئې غږپرې وکړ ډزونکړې‌ودرېږ ی دگروپ قوماندان ورته وویل . موږ ډزنه کوو . چه تاسې ونه کړې دوی ورته وویل موږشکردې مسلمان یواو په خپل قول ټینگ ودرو .ډزنه کوو.خوکه تاسې ډزکوې هم مونږ نه ده گرد چاپېر . مجاهدین درا کښته اندا زونو شل ډزیو ، سل ډزیو او نور و سلو سره مو ضع شوي . اودروسانو قطارته انتظار یودامنیت گروپ چه ډېرووروتلا. دخپل‌قو ما ندان په امر ودریدا . اوقوماندان‌ئې‌د مجاهدینو سره . ستړې‌مه شې اوروغبړ پیل کړ. عسکرټول دزره‌پوشونو له منځه راپور ته شول اودجریان ننداره ئې کوله . مجاهدینو ورته وویل .موږ دروسانو قطارته سنگر نیولی او ورته منتظر یوچه تن‌به راشي که نه ، دامنیت دگروپ قوماندان ورته ووی . نه تن دروسانودقطار ورځ‌نه ده .بلکه داخلي

قطار پرموږپسې راروان دی . دوی ورته وویل موږله تاسو سره غرض نلروپه تاسې کې به ډېرمسلمان‌وی او دیوه مجبوریت له مخې‌به عسکري کوی . ډېروعسکر وهو کې وویل او یوه عسکر پوښتنه ترې‌وکړه. مجاهده وروره داڅه شي درسره‌دی .ده ځواب ورکړ.ده بې‌صدا تمی ، تمی‌ده . عسکر وویل نوری څه ډول وسلې لرې دوی ورته وویل . څه پوښتنه کړې

چه فکر کوی‌هغه وسلې‌لرو .مجاهدینو ورته وویل . راځې تسلیم شې . قوماندان ورته وویل . چه قطار را رسیږي په موږپسې سازمانیان اودخاد ننرد ی . بل‌وخت که سره مخامخ شوو ، وبه غږیږو . پدې وخت کې یوه مجاهد عسکر ته وویل .اوعسکره یوجاغور خوراکړه . عسکرورته وه خندل اووه‌ئې ویل تراوسه پوری خوموویل چه موږ بې‌صداتمی ،تمې‌شل ډزی ، سل‌ډزی اونوری ډول . ډول وسلې لرو . اوس یوجاغور . غواړی مجاهد ورته وویل . موږجاغور ته ضرورت نلرو . دابه زموږ اوتاسې په منځ کې نښه اوشفروی قوماندان وویل مجاهده وروره زه‌درې جاغو- رونه لرم اوهغه راپسې قیددی که زیات جاغورونه مې‌لرلی یوبه مې‌در کړې وی . هغه دی قطار راښکاره شومنهر بانې وکړې ځانونه گوښه کړې ، دخدای په امان دو همه



دیاد ونی ورخاطره د نورحسن
« جهاد وال »چه دی‌هم نوی ځوان
دی مقابله له یوه خلقی یاپرچمی
عسکر سره ده. دروان کال دارم په
میاشت کی زموږ مجاهدینو دشنیز
په دره کی پرهغه قطار چه دکابل نه
دغزنی په لور . روان وو برید وکړ
نورحسن جهاد وال چه تل سل‌ډزی
اویاتغندی ویشتونکی گرزوی هم‌پدی
برید کی موجودوو . دځلور وراکټ
انداز ونوپه ډزولو برید پیل شو هر
یوه دوه دوه ډزونه وکول . مگر
ځرنگه چه دوی قطارته ډیرنژدی
وونښهٔ ئی خطاکړله اوټانگونه ئی
ونه شوی وشتلای . دی دښمن د
امنیت گروپونو اوقرارگا چه نژدی
ولاړوو اوپه خپله دقطار جگړه
تیزو تونو ډزیپیل کړی اودخپلو
سپکو اودرند وسلو په واسطه سره‌ئی
دباران یاړلی په شان گولی اوره ولی
کله چه جها د وال صاحب ولیدل
چه راکټ چیان نښه نشی ویشتلای
دهغی اسلامی جذبی اوټینگ ایمان
په اساس چه‌دده‌په‌ضمیرکی موجودوو
پدی‌حماسه نازکه اوخطر ناکه موقع
کی . له‌خپل سل‌ډزی سره‌تیغ ود ریده
سل‌ډزی ی په‌لچه کړه الله‌اکبر چیغه
ئی وکړه اوگوته‌یی پرماشه تینگه کړه
سمدلاسه‌ئی دغلیم دری‌موټر له‌حرکته
وغورځول . عسکر له‌موټرو را کوز
شول اودزنځیرخپورپه‌قومانده‌ورکولو

سره . نژدی «۱۸» تنه‌عسکر دمجاهد
ینوپه تیره‌بیا دنورحسن «جها دوال »
دموضوع په لور راتلل . جهاد وال
صاحب هماغسی تیغ ولاړ ووخپل‌سل
ډزی ئی چلولو تر ځوئی چه هغه‌ټول
عسکر دخزان‌دپاڼوپه شان‌توئی کړل.
په دی شیبه کی دده دځوکی مخ ته
زغره وال موټر راورسید . جهاد وال
صاحب‌په نیږدی راکټ چی غبرگ وکړ
چه وله ئی . هغه ځه ناځه په شاتگ
کړی وو . نورحسن جان ورمنډه کړله
اوراکټ اندازئی تری نه واخیست
او خپل سل‌ډزی ئی ده ته پریښود.
مگر دپوره مهارت سره ئی زرهپوش
خطاکړ . نور عسکر له موټرو ځخه
ښکلی شول اودزنځیر خپور قومانده
ورته ورکړه‌شوه . ځکه‌د وی فکر کاوه

چه‌محمدایوراکټ چی دی . جهادوال
صاحب دسل‌ډزی‌غبرگ وکړ.سل‌ډزوال‌لږ
نوره عقب نشینی کړی وه . دی‌ورته
په قهر شو سل‌ډزی‌ئی هم‌تری
واخیست اودوهم گروپ عسکرئی‌هم
وغورځول . نوئی سل‌ډز او راکټ
انداز دواړه له‌ځانه سره کیښول .
ټانکونه ، زغره وال اوزرهپوش به‌یی
تغندی ویشتونکی وشتل اوعسکر به
ئی په‌سل‌ډزی. ټول‌یی اته زغره‌وال
اوموټر وه ویشتل او په لس ها وو
عسکر .ترځو (۳) تنو عسکروځانونه
یوه ژور جمپ(متین‌ځای) ته چه‌هیڅ
گولی نه پری کښیناستلی راوه رسول .
اومجاهدینو ته ډیر نژدی شول .پدی
وخت‌کی دجهادوال صاحب دراکټ
انداز مرمی خلاصی شوی او په‌سل-

ډزې یې له دریو عسکرو سره چې ...
یې ډېر ستر کلک خلقي یاپرچمي وو مقابله شروع اوپیل کړه .

ددې دریوتنو عسکروڅخه له دووو سره یې کلاشینکوفونه اودغې دهرې‌سره یې (پی ، کا) ماشینګنه وه اوپه‌ډیره زړورتیاسره یې چلوله .

جهادوال‌صاحب‌غږپروکړ (تسلیم شه عسکر ورته وویل «مامرد هستیم زن نیستیم که تسلیم شوم پښبیا . څوشیبې دواړو یوپربل‌ګولي وچلولې دنورحسن کارتوس په‌خلاصیدو شول مجاهدینو ورونوته وویل تاسې ماته زر زر شریدونه دکوی نورکارمکړی. دسنګر ورونه یې دده حبره ومنله او ټول‌دې‌ننداری ته څیږون. دجهادوال ګولي پردښمن نه‌کښیناستلې لدې‌کبله یې څې واره هڅه وکړه چه‌منلو پر - وروکړ . مګردګروپ قوماندان یې‌د دې‌کار نه ایسار کړ او ورته‌وئې‌ویل «ته لیونی یې که پسد دموضوع نه که پورته شوی مړ کیږی» بیا جهاد-وال‌صاحب ورته‌وویل چه منلې ته مې‌نه‌پر یږدی نوزه‌دپل چک‌د لاندی ورځم اود پاسه یې‌ولم . د ګر وپ قوماندان‌ورته‌وویل چه(داکارهم‌په‌زور دخپل‌ځان وژل دی ګنهکار یږی) . دوتنو عسکرو در یم‌ته ویل(بیا که تسلیم شویم) حتی‌ورته ژړ ل‌یې .مګر دې‌هم کم‌نه‌وه او ور ته وبه یې ویل (چپ ، شورنخورین که میکشمت)

جهادوال بیادری لنډې ضربې‌ورکړی اوبیایی‌غږپروکړ (اګربچه‌مسلمان‌هستی تسلیم شو)عسکر چه‌دی‌ګولی له‌لګید-ونه‌بلکل ډاډه‌وه‌په‌ځواب‌کی یی داسی ور ته‌و ویل !
(مابچهٔ‌کافرهستیم پیش‌بیا) نورحسن‌جان ته چه هر څو وویل شول چه پرېږده وه یی نه‌منله‌کارتوس بیا په خلا صیدو شول ناڅاپه دګروف قوما ندان ورته و وې . ګرنټ ور واچوه ده ورته وویل چه یرمی ورو اچولوخطا ولاړبل راسره نشته . سمد لا سه

دګروپ قوماندان لاسی بم ورکړاو جهاد وال‌تارترې‌وه‌یستلو بیائی‌دنژدی مجاهد ینو غوږ ته ورنژدې‌کړ او ورته بهٔ‌یې ویل‌داسې غږکړی. دوی ثانیې خپلوورورانوته ځور ورکړ بیائی الله‌اکبر چیغه وکړه او ګرنټ ئې وروه غور ځولو . ګرنټ دې چمپ په منځ کی ولګید او نوموړو عسکرو ژوندئی پای‌ته ورساو اودالله دقول مطابق حزب الله غالب او حزب‌الشیطان مغلوب شو





مصاحبه

درین شماره بازهم مصاحبهٔ داریم با برادر مجاهد مولوی اسد الله جمالی قوماندان ولسوالی قیصار ولایت فاریاب که ذیلاً به دسترس خوانندگان محترم قرار میگیرد .

س ـ برادر محترم نخست خود را به خوانندگان مجله معرفی نمائید .

ج ـ اسم من مولوی اسد الله جمالی باشندهٔ قریهٔ کمرک مرشادی ولسوالی قیصار که فعلاً به صفت قوماندان ولسوالی قیصار ایفای وظیفه مینمایم .

س ـ چه وقت به جهاد مسلحانه آغاز نمودند ؟

ج ـ همزمان با کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ وقتی جنبش عظیم اسلامی درکشور آغاز گردید و آزاده مردان کشور در هرگوشه و کنار علیه دولت ملحد شوریدند ، در ولایت فاریاب نیز عدهٔ از عناصر مسلمان که در رأس آنان ، علماء و روحانیون قرار داشتند و از جمله خودم نیز دران صف ، شمولیت داشتم، ملت‌را برعلیه‌ملحدین، تحریک نموده و از مناطق کوهستانی انقلاب‌اسلامی‌را درمنطقه براه انداختیم و اینک از مدت هفت سال و نیم باینطرف در سنگر جهاد می‌رزمیم .

س ـ وضع جهاد فعلاً در منطقهٔ شما از چه قرار است ؟

ج ـ فعلاً در ولسوالی قیصار ، مجاهدین با کوشش تمام ، فعالیت داشته و توانسته اند همه مناطق آن ولسوالی را بجز مرکزولسوالی تصرف نمایند و پوسته های دولت را دراطراف و اکناف منطقه مضمحل سازند وقوای دولت فعلاً در یک قلعه محصور مانده و در مدت کمی بدست مجاهدین ، تصرف خواهد شد .

س ـ محترم قوماندان صاحب ! ولایت فاریاب از جملهٔ مناطق هم مرز با دولت روسیه است و این امر چه تأثیری را در جنگ روسها باشما بار آورده ؟

ج ـ ولایت فاریاب درست است که در مرز دولت روسیه قرار داردولی ولسوالی‌قیصار منطقه‌ای‌هست‌که در مرز نزدیک‌با روسیه واقع‌گردیده و از آنست که‌هرگاه جنگ بین‌قوای‌دولت‌ومجاهدین صورت‌گیرد و وقتی قوای دشمن‌احساس ضعف نماید فوراً طیارات دشمن بعوض آنکه از مزار شریف به حرکت آید از آنطرف مرز بقصد بمباردمان مناطق به پرواز می آیند و خانه وکاشانهٔ مردم بی دفاع را بخاک یکسان میکنند . حتی اکثراً در جنگ های بزرگ دیده شده که تانکها نیز از آنطرف داخل معرکه شده اند و این قوه علاوه از آن تعدادی است که فعلاً درکشور ما مستقر گردیده .

س ـ آیا شما ارتباطی هم بامردم ایالات هم مرز روسیه با افغانستان

دارید یانه ؟

ج ـ ما در برخی جنگها وقتی دولت را به شکست مواجه میسازیم آنگاه افراد دشمن را تامرز دنبال نموده داخل خاک روسیه میگردیم و بدین وسیله بامسلمانان روسی ایکه درچراگاه ها بامواشی خود می‌آیند ملاقات می نمائیم و چون ایشان با ما همزبان هستند از وضع کنونی افغانستان ایشان را آگاهی می بخشیم و گاهی هم مجاهدین به بهانهٔ چوپانی به آنطرف مرز می‌روند و آنجا با مسلمانان اسیر روسیه در تماس میگردند و از نشراتی که بزبان روسی چاپ شده به آنها توزیع میکنند و بیشتر ازین امکانات فعلا در دست نیست .

س ـ در طول سال جاری چند مرتبه با قوای دشمن داخل پیکار شده اید ؟

ج ـ عملیات برسر پوسته های دشمن بلا توقف صورت میگیردکه میتوان گفت در ظرف هر هفته یکمرتبه زد و خوردبین مجاهدین و دولت در آنجا رخ میدهدکه در مجموع بیشتر از هفت پوستهٔ دولت طی سال جاری به تصرف مجاهدین در آمده و تقریباً سه صد نفر از افراد دشمن را اسیرگرفته و عده ای که نا آگاهانه ویا به اساس مجبوریت در صف دشمن قرار گرفته بودند بعد از درک حقیقت و رفع مجبوریت دوباره به صف برادران مجاهد خویش پیوسته بر علیه دشمن شناخته شده سلاح برداشتند .

س ـ تفصیل یکی از عملیات مجاهدین را در طی این سال میتوانید ارائه بدارید ؟

ج ـ از جمله عملیات اخیر مجاهدین راکه در برج سنبله سال (۱۳۶۵) صورت گرفته یاد آور می ـ شوم که طی این حمله ضربات سنگینی به دشمن وارد گردیده به تعداد یکصد و پنجاه میل سلاح خفیف و مهمات کافی با مقدار زیاد مواد غذائی والبسه به غنیمت گرفته شده و به تعداد دو صد نفر نیز تسلیم مجاهدین گردید . و همچنان دو نفر از صاحب منصبان بلند رتبهٔ روسی کشته شده و ده نفر زخمی گردیدند و نیز طی عملیاتی که‌مجاهدین حوزهٔ قیصار و المار و مرکز ولایت فاریاب مشترکاً در برج میزان ۱۳۶۵ انجام دادند دشمن را بزانودر آوردند و بیشتر از شصت میل سلاح خفیف و دو توپ ۷۶ صحرایی با چهار صد فیر مرمی آن و دو موتر تانک تیل ودو ـ عراده موتر نفر بر به غنیمت گرفته شده و به تعداد شصت وپنج نفربدست مجاهدین ، اسیر گردیدند . همچنان زدو خوردی که تحت قوماندهٔ مولوی سید محمد یوسف خان امیر ولایتی و قوماندان حفیظ الله ارباب و قوماندان یار محمد خان صورت گرفته بود عدهٔ زیادی از افراد دشمن به شمول صاحب منصبان روسی وافراد خاد بقتل رسیده ویا زخمی شدند که دشمن بخاطر تلافی خسارات و فرو ـ نشاندن قهرش چند روز بعد مناطق مختلفی را بمباردمان نموده تعدادی از منازل مسکونی مردم بیدفاع را ویران و بخاک یکسان نمود .

س ـ روحیهٔ مجاهدین منطقه را چگونه بررسی میکنید ؟

ج ـ مجاهدین ولایت فاریاب بالعموم دارای روحیهٔ عالی بوده و آماده اند تا آخرین رمق حیات با دشمن برزمند .

س ـ شما چه نوع سلاح بدست داریدو از کدام منابع ، سلاح بدست می‌آورید ؟

ج ـ سلاحی که فعلاً در دسترس ماقرار دارد اکثراً سلاحهای قدیمی از قبیل دهن پرو کمر شکن و نوآئی بوده و سلاح های کلاشنکوف وکره بین وغیره را از روسها به غنیمت گرفته ایم و همین جنگهایگانه مدرک دریافت سلاح و مهمات ما می باشد و ازینکه دشمن اغلباً از تانکها وطیارات استفاده می‌کند ، ما در مقابل سلاح ضد تانک و ضد طیارات را به اختیار نداریم وازین ناحیه دچار مشکلات می‌باشیم .

س ـ روسها طی‌هفت سال گذشته چه تغییراتی را در تاکتیک های جنگی خویش بمیان آورده اند ؟

ج ـ به همه معلوم است که روسیه یکی از ابر قدرت های جهان بشمار می‌آید ولی طی سالهای گذشته در برابر مردم ما از استفادهٔ هیچ نوع سلاح و تاکتیکی دریغ نکرده و خوشبختانه روز بروز از نتائج عملکرد وحشیانهٔ خویش و از پلانهای شیطانی اش مأیوس میگردد ، روسها در اوائل خواستند مردم ما را بانشان‌دادن‌تانک وتوپ‌مطیع‌سازند، وقتی‌هدف‌شان‌برآورده نشد با استفاده از پول و مواد ارتزاقی خواهان جلب توجه مردم فقیر ماشدند و چون ملت مسلمان ماراکه درمکتب

قرآن تربیت یافته اند نتوانستند بازرق و برق مادیات فریب دهند کوشیدند با تربیهٔ جواسیس‌واعزام افراد نامطلوب در صف ما رخنه ایجاد کنند، ولی‌دشمن آگاه باشد که ملت مسلمان ماهمیشه متوجه سنگر ها بوده و در پی شناخت عناصر پلید ، شب و روز در تلاش اند .

س ـ وضع اقتصادی را در منطقه چگونه بررسی می‌کنید ؟

ج ـ اینکه ولایت فاریاب یکی از مناطق دور دست می‌باشد و بر علاوه زمین های زراعتی آن اکثراً للمی می باشد ، ازین ناحیه کشت و زراعت نسبت کمی بارش در سه سال اخیر قناعت بخش نیست و ازطرفی، مجاهدین ما بالخاصه در ولسوالی قیصار ، مرمی و سایر مهمات حربی را در بدل پولی که از مردم و اهالی متدین جمع آوری می شود بدست می آرند که این خود ضربهٔ شدیدی برپیکر اقتصاد منطقه وارد نموده چه رسد به آنکه روسها نیز خرمن‌ها و باغهای منطقه را بآتش می کشند و پرابلم اقتصادی فعلا بزرگترین مشکل را برسر راه جهاد قرار داده وما درین مورد و بخاطر رفع این مشکل از همه برادران مسلمان و ملل جهان آرزو مندیم تا با ما همکاری نمایند .

س ـ برادرمحترم قسمیکه اطلاع دارید روسها هرآن ، بازیچه ای را در رأس دولت دست نشاندهٔ خود در کابل به صحنه می‌کشند و تغییراتی رونما می‌سازند ، آیا این عملکرد کدام تأثیری بوضع جهاد وارد آورده ؟

ج ـ تغییراتی که در رژیم دست نشانده رخ می دهد تأثیرات مثبتی در جهاد ما وارد کرده است ، زیرا هرگاه مهره ای تبدیل می شود مجاهدین منطقه آنرا دلیل ضعف روسها و مزدورانشان انگاشته و بیشتر از پیش به جهاد دلگرم می‌گردند و روز آزادی وطن و موفقیت خویش را نزدیکتر می‌بینند .

س ـ نظر شما راجع به سفر رهبران جهاد که چندی قبل بسوی ممالک غربی، صورت گرفته بود چیست؟

ج ـ رهبران جهاد ما که حیثیت سخنگوی مجاهدین افغانستان رادارند مسؤول اند تا فریاد ملت آتش گرفته را به جهان و جهانیان برسانند و ملت های دور و نزدیک را از حال رقتبار مردم مستضعف و مظلوم ما آگاه‌سازند و نقاب از چهرهٔ کثیف دشمن برداشته جهانیان را متوجه گردانند تا احساس مسؤولیت‌نموده باملت‌مظلوم افغانستان همنوا شوند وقهرمانی های آزادمردان این خطه را در سراسر گیتی پخش نمایند و این از مسؤولیت های عظیم رهبران جهاد به شمار می‌آید .

س ـ شما به مجاهدین ومهاجرین و مسلمانان جهان چه پیامی دارید ؟

ج ـ پیام من اینستکه من بحیث یک برادر مجاهد و یک عالم دینی از همهٔ برادران مجاهد آرزمندم که‌صفوف خویش را در سنگر ها فشرده تر و مستحکمتر نگهداشته در جهت توحیدو هم آهنگی جبهات جهاد سعی ورزندزیرا بزرگترین خطریکه جهاد ما به آن‌روبرو می شود اختلاف و پراکندگی است و عناصر جاسوس را متوجه باشند تا در صفوف جهاد شان رخنه نکنند . و از برادران مهاجری که به اساس ظلم و شکنجه خانه و کاشانهٔ شانرا ترک گفته اند آرزو مندم تا در دیار هجرت در جهت پیروزی جهاد و انقلاب اسلامی و آزادی وطن کوشا بوده و لحظه ای هم از همکاری با برادران مجاهد شان دریغ نورزند .

همچنان از سائر ملل مسلمان دنیا نیز همین توقع می رود که ایشان فریاد ملت مظلوم ما را لبیک گفته به ادای فریضهٔ دینی شان که معاونت و امداد به جهاد و مجاهدین است تا حد توان بپردازند و در جهاد ما به هر نوع ممکن ، مفید و مؤثر سهیم باشند .

خبر نگار مجله :

برادر محترم از اینکه حاضر شدید تا لحظه ای ما را در پای گذارش‌های مجاهدین و سنگر داران و ملت مظلوم منطقه قرار دهید اظهار امتنان می‌کنیم.

قوماندان مولوی اسد الله جمالی :

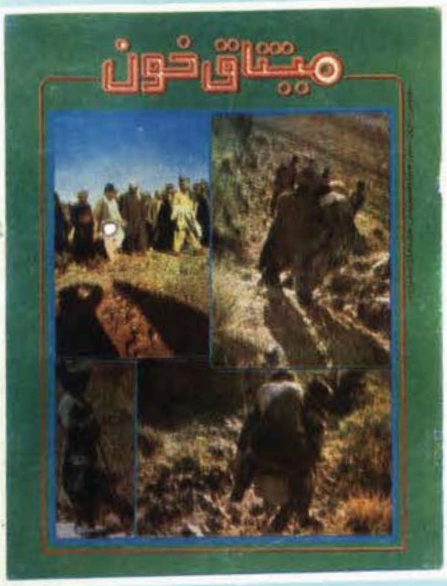
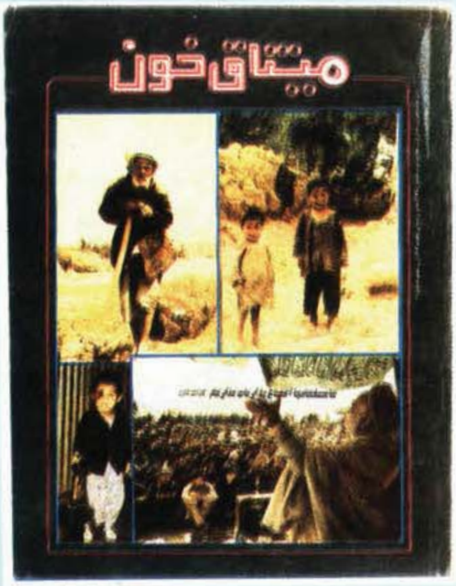
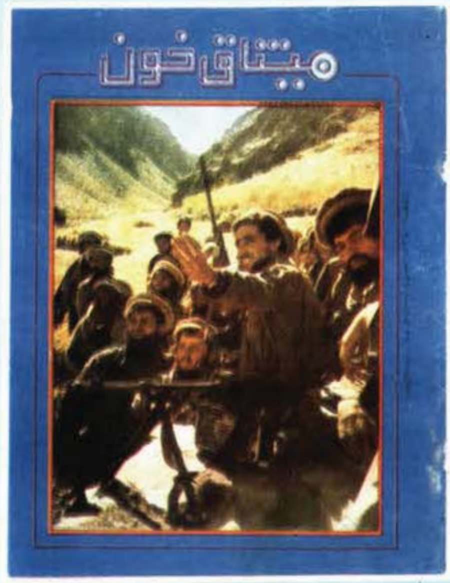
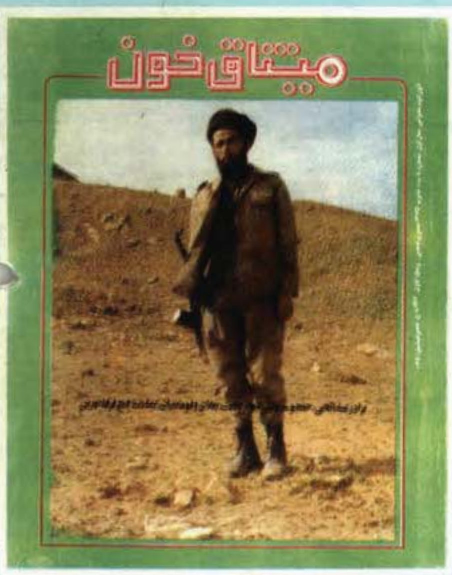
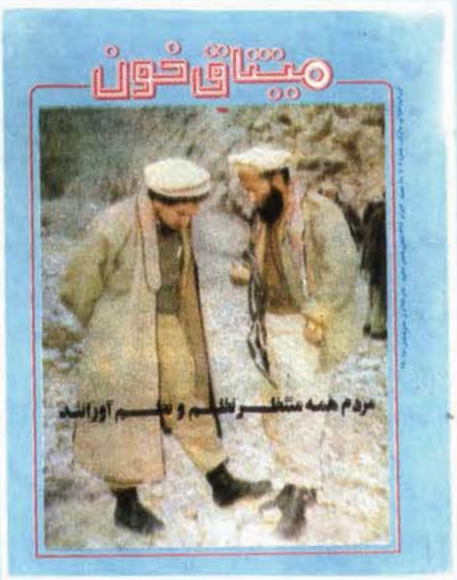
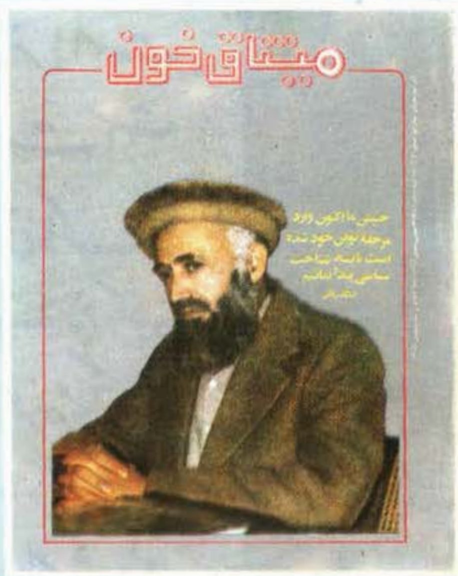
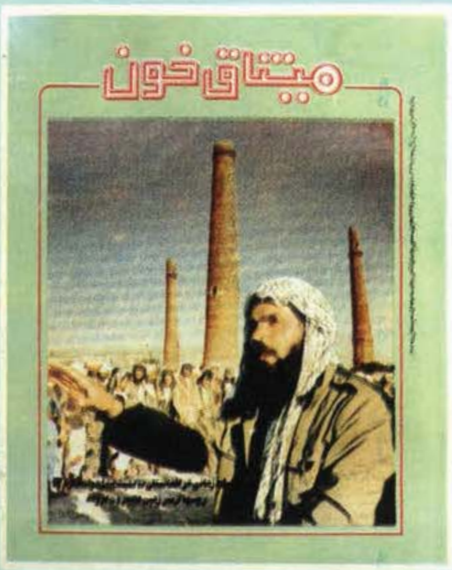
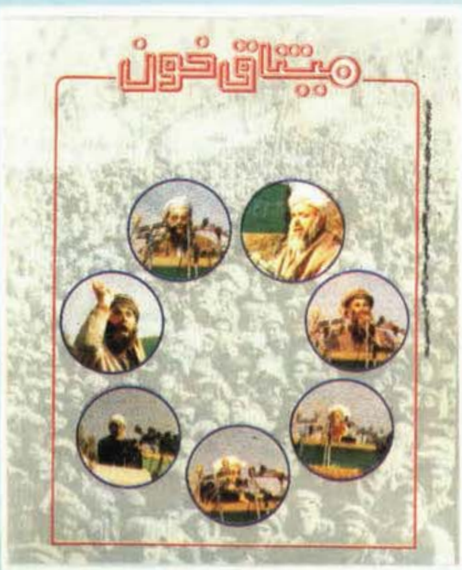
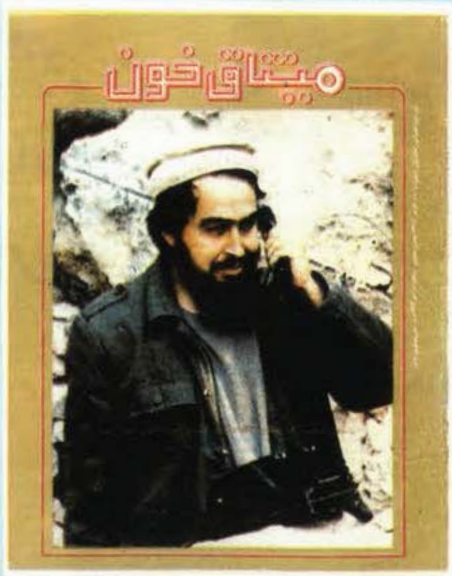
منهم ازین که فرصتی را مساعد ساختید تا با شما همصحبت شده و از درد دل مجاهدین ولایت خویش‌برایتان بگویم تا بدسترس همه خوانندگان ، قرار گیرد خیلی ها متشکرم والسلام .

م حنیف

بوی وطن

از مهاجر مرد با درد و خبیر — پرسشی کردند کای روشن ضمیر
خاکِ پاکستان وسیع و دلرباست — در فراشیبش نگارین شهرهاست
ساحهٔ کشمیر همچون جنّت است — مهدِ حسن و عشق شعر و حکمت است
جان همی بخشد شمیم خاک او — نشر ریزد از عروق تاک او
چون کراچی بلدهٔ پر نفع و سود — کم بود در زیر این چرخ کبود
شهر لاهور آن محیط تابناک — آن مدار فیض و آن فرخنده خاک
مطلع انوار مرد غزنوی — شیخ هجویری مدار معنوی
مهد مردان هنرور باشد او — شهر اقبال سخنور باشد او
از چه بنمودی پشاور انتخاب — علت آن چیست ای عالیجناب
گفت اینجا را که مأوی کرده ام — پشت دیوار وطن جا کرده ام
بوی خاک کشورم باد آورد — از ورای کوه شمشاد آورد
روی خود هر دم بسویش می کنم — گوش بر آواز کویش می کنم

تا شود آزاد و بینم روی او
یا بمیرم در مسیر بوی او


میثاق خون

میثاق خون

میثاق خون

میثاق خون

میثاق خون
مردم همه منتظر نظم و نظم آورانند

میثاق خون

میثاق خون

میثاق خون

میثاق خون